تاریخ مختصر خط

و سیر خوشنویسی در ایران

تحقیق و نگارش علی راهجیری

ان الهدایا علی مقدار مهدیها . . .

(اهداء)

باستادان ارجمند و آموزگاران
گرامیم که در پرورش معنویم کوشیده و
از بذل محبت و راهنمائیم دریغ نکرده‌اند
این کتاب را هدیه میکنم . مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرا باسم ربك الذی خلق . خلق الانسان من علق . اقرا و ربك الاکرم. الذی علم بالقلم . علم الانسان مالم یعلم .

ترجمه :

(. . بخوان بنام خدایت که آفرید ، انسان را از علق بیافرید ، بخوان که خدای تو بس گرامی است ، آنکه بوسیله قلم تعلیم داد و بانسان چیزهائی که نمی‌دانست آموخت...)

(قرآن کریم سوره ۹۶)

تقریظی است منظوم که دانشمند معظم ـ استاد مسلم آقای حاج مجدالدین نصیری امینی متخلص به (مجدی) که کمالات صوری ومعنوی ایشان مشهور و اظهر من‌الشمس است براین‌کتاب مرقوم فرموده‌اند :

راهجیری در این خجسته کتاب / ریشه خط نکو بیان کرده است
آنچه مستور بود و مخفی بود / واضح وروشن وعیان کرده است
در کتب آنچه بد پرا کنده / جمع بهر نظار گان کرده است
از فینیقی و سومری نبطی / آنچه‌بوده نهان عیان کرده‌است
از رموز خط و دقایق آن / گنج شایانی ارمغان کرده است
رنج برده بسی که این اوراق / بهرما سهل و رایگان کرده‌است
ای دریغا که علم خط امروز / چهره‌از دیدگان نهان کرده‌است
علم خط گشت پیرو فرسوده / کوشش‌و سعی‌اوجوان کرده‌است
مختصر این هنرور استاد / خودادا دین با بنان کرده است
خط ماچونکه خط اسلامی‌است / تیر در چشم دشمنان کرده است
نزلی افکنده از همه الوان / اهل تحقیق میهمان کرده است

همه خطاط و خوش نویسان‌را
غرق دریای امتنان کرده است

شمیران ـ مجدالدین نصیری امینی (مجدی)

✡

برای کتاب تاریخ خط سروده شد . محمد محمدی اصفهانی(قائمی)

ای علی‌راهجیری ایکه از حسن خطت / جان میر و روح‌کلهر آفرین‌گوی تواند
بس هنرمند از پی تعلیم خط درمکتبت / آری ای استاد شاگرد هنرجوی تواند
تا تماشای خط زیبای شیوایت کنند / خط شناسان راهی‌کوی چومینوی تواند

(تقریظ منظوم)

یاور همدانی

راهجیری یگانه دوست مرا — که بجان دوست کم چنوست مرا
دوست مشفق و رفیق شفیق — نازنینی بخلق و خوست مرا
نکته سنجی عزیز و دانشمند — دانشی دوستی نکوست مرا
خوش‌خصال وخجسته خوش‌خطی — خوب رائی و خوبروست مرا
تالی میر و ثانی کلهر — اوستادی به آبروست مرا
بدرستی شکسته‌اش چو نشاط — راستی را که آرزوست مرا
رقعه کز کلك او رقم گیرد — غیرت گل برنگ و بوست مرا
فاق بر فرق خامه‌اش چو نان — تیغ بر مفرق عدوست مرا
جان جانان بجلوه خطش — کام‌بخش است و کام‌جوست مرا
درد نوشی بدرد خو کرده — خسته جانی به کو بکوست مرا
بزم جان را بخلوت جانان — ساقی و ساغر و سبوست مرا
چه توان گفت کز بد ایام — همچنو گریه در گلوست مرا

یاد یاران یکزبان (یاور)
شادی آنکه غم ازاوست مرا

دل بهمصحبتی کس ندهم — تا که او گرم گفتگوست مرا
با صفا نقشبند شهر سخن — راهجیری یگانه دوست مرا

تقریظ بخامه‌ی توانای دانشمند عالیقدر جناب آقای دکتر سید حسن سادات ناصری استاد محترم دانشگاه تهران دام‌ظله‌العالی

بنام خداوند جان و خرد

از آنجا که دوست گرامی دانشمند ، آقای علی راهجیری گیلانی باین مخلص حسن‌ظنی فراوان دارند، اثر مفید ادبی و تاریخی و تحقیقی و هنری خود، یعنی رساله ملخص نفیس حاضر (تاریخ مختصر خط وسیر خوشنویسی در ایران) را پیش‌ازطبع، در اختیارم گذاردند تا بدقت بخوانم واگر نظری دارم بعرض ایشان برسانم.

اینك باتقدیم تشکر وامتنان ازکمال لطف و مهری‌که نسبت باینجانب ابراز فرموده‌اند ، خوشوقتم‌که درفرصتهای مناسب بمطالعه این‌اثر سودمند وارزنده کامیاب شدم‌ومباحث آنرا برای‌مبتدی‌ومنتهی‌و دانشجوو،دانشمندودانشمند دانشجوآموزنده‌یافتم وبرخود لازم دیدم‌که مؤلف‌گرانقدر را که اطلاعات وسیع و متمایزی در رشتهٔ‌خط و خوشنویسی دارند، ازصدق دل و بن دندان سپاسگزارباشم وباور دارم‌که یکباردیگر کوشش‌های صادقانه و مجاهدت‌های عاشقانه یکی‌ازفضلای‌جوان و نکته سنج وکاردان، موجب‌آمدکه اثری دل‌انگیز ببازار دانش وهنر جلوه‌گرآید وچشم دل وجان خرد و کلان را روشنی فزاید. البته آنانکه با کتاب وقلم سروکار دارند بخوبی آگاهند که فراهم‌آوردن چنین تألیف منیفی مستلزم چه‌رنجها و دقت‌هاست .

(قدر مجموعهٔ گل مرغ چمن داند و بس

که نه هرکو ورقی خواند معانی دانست)

توفیقات روزافزون‌این دوست‌گرانمایه‌مهربان وخوانندگان ارجمند نکته‌یاب قدردان وهمهٔ ردان وبخردان را ازدرگاه یزدان‌پاك مسألت دارد. ایدون باد .

تهران ۴۵/۶/۱۹ ــ دکتر سیدحسن سادات ناصری

تقریظ بقلم ادیب اریب ودانشمند معظم جناب آقای دکتر سیدحسن صفوی دامت افاداةالعالی

بسمه تعالی شأنه

دوست فاضل ودانشمندم آقای علی راهجیری که ازجوانان باذوق گیلانست ، بااینکه اوقاتش درانجام دادن خدمات دولتی میگذرد ، هرزمان فراغتی یابد بتألیف ویاتصحیح کتابی دست میزند وازین راه خدمتی بفرهنگ وادب کشور مینماید .

تاجائیکه نویسنده آگاه است آقای راهجیری چند اثر باارزش ازخود بیادگار گذاشته‌است . ازجمله :

۱ـ رساله درشرح حال حاج ملاهادی‌سبزواری (چاپ نشده) .

۲ـ گرد آوری دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار (که تا کنون سه بار بطبع رسیده‌است .)

۳ـ تذکره خوشنویسان معاصر (که یکبار طبع شده‌است .)

۴ـ تاریخ مختصر خطوسیرخوش نویسی درایران (کتاب حاضر) .

۵ـ رساله درتعلیم‌خط نستعلیق وقواعدآن .

این کتاب ازاین‌جهت خواندنی‌است که محتوی کلیه عقاید وآراء مختلفی‌است که دانشمندان و مورخان و گاهی استادان فن از گذشته و معاصر راجع بتاریخ خط نویسی درایران ازکهن‌ترین ازمنه‌ی تاریخی ونیز سیر و تحول آن ابراز داشته‌اند ، وچون مؤلف‌گرانقدرآن خود نیز ازاین فن‌ظریف که طی روزگارانی درازبی‌نهایت مورد توجه‌وعلاقه مردم این سرزمین بوده بهره‌یی‌بکمال‌دارد وتحقیقاتی کافی دراین باب نموده‌است بیان عقایداش براهمیت‌کتاب افزوده‌است .

خواندن این اثر پرارزش که مطالب ومباحث آن بواسطه کوشش و مجاهدت

مداوم ورنج فراوان مؤلف فراهم شده برای همگان مفید و بخصوص برای کسانیکه مایل باشند ازاین‌موضوع اطلاعی بدست آورند بسیار سودمنداست .

توفیق این‌جوان دانشمند وفعال که خدمت بفرهنگ و ادب را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌است ازخداوند مهربان خواهانم .

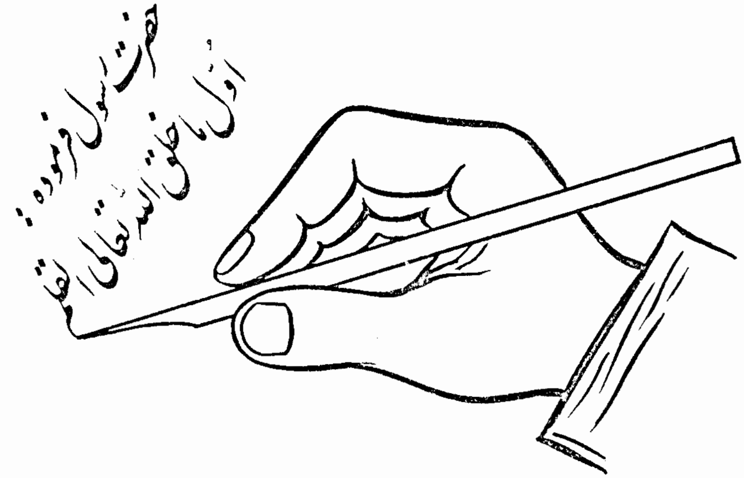
تهران هفتم تیرماه - ۱۳۴۵ - دکتر سیدحسن صفوی

(توضیح لازم و قدردانی)

اینک وظیفه خود میدانم از حسن‌ظن وعنایتی که دانشمندان عالیمقام جنابان آقایان دکتر سیدحسن صفوی ودکتر سیدحسن‌سادات ناصری مبذول فرموده وتقریظاتی براین کتاب نگاشته ومنتی بی‌پایان برمؤلف آن گذاشته‌اند ، تشکر نمایم .

همچنین ازشاعرفاضل آقای محمدمحمدی (قائمی) ودانشمندمعظم وهنرمندوالامقام جناب حاج مجدالدین نصیری امینی (مجدی) ودوست گرانمایه، وگرامی شاعرفاضل، صافی سوخته دل ، حضرت احمد نیک‌طلب متخلص به (یاور همدانی) که بنابر سوابق مودت، و ابراز عوالم ، صمیمیت ، مرا مشمول عواطف خود قرار داده ابیاتی چند بعنوان تقریظ براین کتاب سروده‌اند سپاس میگذارم .

امیداست تحت توجهات وراهنمائیها وتشویقات چنین فضلای گرانقدری بتوانم درآینده آثار فرهنگی ارزنده‌تری که ازهرجهت قابل استفاده باشد ، تقدیم دانشپژوهان محترم بنمایم .



پیشگفتار

کسان بمیرند اما هنر نمیردشان   یکی بقصه بگذشتگان پیش نگر

(ادیب الممالک)

خط هرقوم از اقوام مجموعه حروف وکلماتی است که منحصراً وسیله‌ای برای نشان دادن مقاصد وافکار بوده وهمچنین جهت ضبط وثبت آثارعلمی و ادبی وهنری و تاریخی و اجتماعی و اخلاقی وخلاصه دینی و غیره آن قوم بکار میرود . بهترین و کاملترین خطها آنستکه صورت آن انطباق تام وتمام با تلفظ صحیح زبان مربوطه داشته باشد که نویسنده بآسانی آنرا بنویسد وخواننده بسهولت مطالب آنرا بخواند ومقصود اورا دریابد .

اما خوشبختانه خط فارسی برخلاف اغلب‌الفباهای دیگر دنیاکه با تلفظ‌اصلی

زبان خیلی تفاوت دارند ، بجز چند مورد معدود مطابق با تلفظ صحیح زبان پارسی بوده وهمانطورکه تلفظ میشود نوشته وخوانده میشود و نیز قواعد املائی آن بسیار سهل وساده میباشد ، مخصوصاً با مختصر رعایت علائم موضوعه (اعراب) مانند : زبر پیش ـ زیر ـ تنوین ـ جزم وغیره آنهم درمورد برخی‌ازکلمات بلندکه محتملاً ممکن است خواننده بنحوه تلفظ‌آن واقف نباشد ، بخوبی میتوان از علائم مزبور استفاده نمود ، بطوریکه دیگر جای هیچگونه اشکالی در رسم‌الخط فعلی نباشد .

ما با داشتن خطی چنین زیبا و رسا بیمورد نیست بنقل جمله‌ی تحسین آمیری که هندوها درآغازکتب خود می‌نویسند بپردازیم وسپس موضوع بحث خود رادنبال کنیم . آن جمله اینست :**درود برآنکسی باد که خط را اختراع کرد.**

بی شك ما نیزآنچنان‌ستایشی را تأیید و درخورآنکسی میدانیم‌که باختراعی چنین عظیم وسودمند دست زده است . زیرا چنانکه میدانیم‌کلید هرعلم و دانشی خط است . و ازین روست‌که ابتدای دوران تاریخی‌وتمدن بشری را با پیدایش خط‌معیار کرده‌اند . از دیـر بـاز ملل جهان پی‌بارزش و اهمیت این اختراع بـرده و علاقمند بوده‌اندکه بدانند در کجا و چه موقع و چگونه خط اختراع شده است . اینها همه مجهولاتیست‌که با اینکه حل‌آن ازمسائل بغرنج میباشد معذلك دانش بشری‌تاحدود زیادی پاسخ درست و روشنی بآن‌داده است ولی هیچکس بطورقطع نمیداندکه‌اولین خط و موجد و زمان ایجادآن چه بوده است و با اینکه در این‌باره‌گفتگوبسیارشده گمان ندارم مطلبی مسلم‌گردیده باشد. همینقدر باستناد مدارك زنده‌ای‌که وجوددارد علما و دانشمندان بحثهائی کرده وروی قراین وشواهد باستدلال پرداخته بعضانظریات ومرجهاتی مخصوص بخود داشته ودارند .

تاریخ خط درایران سرگذشت احوال‌و داستان تحول و ذوق وفکر قوم‌ایرانی است و درآن ازآثار ذوقی وخطی وجلوه‌هائی ازین هنر درطی تاریخ گذشته ایران و درکتب خارجی مانند : عبری ـ یونانی ـ واروپائی و نیز ایرانی‌باقیمانده است و سرگذشت واضعین خطوط وعلل وموجبات اجتماعی وفرهنگی وتاریخی آن و اینکه

درایجاد پیشرفت علوم وفنون مؤثر بوده است سخن‌رفته است . اما باید دانست‌که‌این رشته سر دراز دارد . لیکن در کتاب حاضر دامنه‌ی مباحث مختلفه مذکور در فوق چندان تفصیلی نبوده و فعلاً باعدم فرصت کافی و وجود گرفتاری‌های دیگری که در پیش است بحث تفصیلی‌آن‌موردنظر مانیست و مراد ما بیشتر بیان تاریخی مختصری ازین معنا بالاخص سیر تحول خوشنویسی است .

بدیهی است خط نیز مانند هرپدیده دیگر اجتماعی مشمول قانون تکامل‌بوده وکمکم درطول ازمنه‌ی مختلف ازصورتهای اولیه خارج وتغییرشکل داده تا بصورت امروزه درآمده وتنها وسیله برای نگاهداری وضبط آثار و مواریث فرهنگی و تمدن بشری درگردش هراران سال بوده وباز دهنده میراث پر بهای معنوی ملل دنیا ، از ادبیات وعلوم‌گرفته تا صنایع ظریفه وهنرهاکه همگی‌ازافتخارات قومی محسوب ودر روشن‌کردن تاریخ‌گذشته‌ی ملتها سهم بسرائی داشته و دارند .

خط ایرانی گرچه اصلا ایرانی نیست دارای منشأ عربی و سامی است ، ابتدا بدو نوع متمایز کوفی ونسخ نوشته میشده سپس در طول زمان اقلام دیگری بر آن افزوده‌گردیده ومیدان وسیعی را جهت هنرنمائی خوشنویسان فراهم‌آورده زیرا خط ایرانی علاوه براینکه واسطهٔ ابلاغ معانی است ، بدستیاری خطاطان ما ازجنبه تفهیم وتفاهم قدمی فراتر رفته وجلوه‌های مخصوصی یافته است بطوری که بمرور زمان در سلك یکی ازفنون مستظرفه جای گزیده و درطی سالهای متمادی باطرزفکر واندیشه اقوام ممالك اسلامی آمیخته یکنوع بستگی معنوی و اتحاد ملی بوجودآورده است.

خط ایرانی قریب بهزارسالست‌که وسیله برای ابرازهنرمندیهای خط نویسان قرارگرفته وپیوسته راه تکمیل وتوسعه را پیموده وهمچنان هفت قرن سیر تکاملی خود را در زیبائی وشیوائی میگذرانیده تا حدود قرن دهم بحد اعلای کمال خود رسیده لکن امروزه براثر ماشینی شدن‌کارها این هنر راه تدنی وانحطاط را می‌پیماید .

در ارزش معنوی این هنر عالی باشارهٔ میتوان در اینجا افزود که اهمیت خط فعلی ما (نستعلیق و شکسته) که از زیباترین ویکی از کاملترین‌خطوط فونتیك دنیا

شمرده میشود برای ملت ایــران از این نظرست که بیشتر کتابهای قیمتی و ادبیــات و قسمتی از نوشته‌های تاریخی ما با این خط نگاشته آمده و بر جای مانده و این خود مایه کمال افتخار و سربلندی است بخصوص که مردم بعضی از ممالك مانند افغانستان وپاکستان وهندوستان این خط را درکشورخود رواج داده‌اند و بآن بدیده تحسین و احترام می‌نگرند .

بسبب اینهمه محاسن و مزایاست که بر ما واجب میشود در حفظ و صیانت و ترویج هرچه بیشتر این ودیعه ملی بکوشیم و لزوما بموازات طرحهای انجام شده‌در مملکت ما مانند حفظ بناها و اماکن تاریخی بعات ضرورت اجتناب ناپذیر این امر مهم‌که درحال حاضر این هنر گرانقدر مواجه با دوره‌ی ضعف و انحطاط خود شده است نگهداری‌آن از واجبات فوری وازجمله وظائف خطیر بومی‌مردم این‌سرزمین و اولیاء فرهنگ و وزارت فرهنگ وهنر کشورست . لذا با توجه بمیزان اهمیت امر ازکلیه طبقات‌کشورخود حتی‌آنها که مختصر سوادی برای خواندن و نوشتن دارند و منتهی باستعداد خود باهمیت رشتهٔ خوشنویسی پی‌برده‌اند دعوت می‌نمائیم که با ما همگام شوند وچراغ دقت بدست‌گیرند و در روشنائی آن بآثار هنری ما که هریك‌از آنان سند گرانبهائی از ذوق لطیف و قدرت دست بشری است نگریسته و باین قبیل آثارکه اکنون زینت بخش‌کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ‌ومهم دنیاست بنگرند و اگر استعدادی خداداد دارند باتعلیم وتعلم‌وممارست‌در رشته خط بتکمیل این‌هنرپرداخته وبا سایر همکاریهای خود مصمم بنگاهداری[1] آن شوند .

ذکر این نکته بی‌مورد نیست، که چون راجع بتاریخ خط وتحولات‌آن‌درایران

۱ــ قال علی بن الهلال حسن الخط موقوف علی خمسةٌ اشیأ حده الالماس وشدة الملماس وملائمة القرطاس ولمعان الانقاس وحبس الانفاس قیل‌وترك مراودة‌الناس من‌جمعیة الحواس وترك‌الوسواس . اعلم‌ان‌الخط مخفی‌فی‌تعلیم الاستاد وقوامه بکثرة‌المشق وترکیب‌المرکبات وترك‌المنهیات وصفاوه بصفاء‌الباطن وحسنه بحسن نیة .

کمتر کتاب نوشته شده واز طرفی نگارنده[1] سالها دراین زمینه تتبع و تحقیق کرده و اطلاعاتی کسب کرده بودم ، عده‌ای از دوستان که حسن ظنی باینجانب داشته ودارند کراراً از من خواستند درین باب کتابی فراهم آورم . لذا این بنده بیمقدار وخادم ـ فرهنگ وهنر با بضاعت مزجاة علمی و گرفتاریهای متعدد ناچار از انجام این مهم گردیده بنای کتاب حاضر را از روی یاداشتهائی که راجع بدین موضوع گرد آورده بودم ، برحسب زمان تدوین وتنظیم نمودم .

کتابی که درپیش چشم دارید خلاصه‌ایست از تالیفی مفصل که راقم سطور درین باره تألیف کرده وچنانچه استقبالی ازین اثر ناچیز شود تصمیم خواهم گرفت که بمددعنایت الهی بحث تفصیلی آنرا با مراجعه بکلیه مأخذ بزبانهای خارجی تالیف و در فرصتی مناسب طبع نمایم .

درخاتمه انتظار دارد دانشمندان نکته سنج و ارباب قلم دراین وجیزه که تقدیم ایشان میشود بعین عنایت و دیده رضا بنگرند وچنانچه سهو واشتباهی در مطالب آن یافتند ابراز لطف نموده ومرا بر آن بیاگاهانند وبیش ازپیشم رهین امتنان خویش فرمایند

وعین الرضا عن کل عیب کلیلة   ولکن عین السخط تبدی المساویا

تهران ـ بتاریخ سوم خردادماه ـ ۱۳۴۵

علی راهجیری (حزین)

۱ـ علی بن ابوطالب بن جواد راهجیری گیلانی. برای شرح حال نویسنده رجوع شود به: تذکره شعراو نویسندگان ودانشمندان گیلان. تألیف عبدالحسین ملک‌زاده و، روزنامه سایبان شماره (۳۱۹ ـ سال ۱۳۴۳) همچنین تذکره خوشنویسان معاصر تألیف نویسنده کتاب حاضر .

نیـك پیـدا و سخت مستـوری
طرفه نزدیك و بو العجب دوری

سپاس فزون ازقیاس خداوندی را سزاست‌که آدمیان‌را ازکتم عدم بعرصه‌وجود آورد وآنانرا از نعمت خرد واندیشه بهره‌مند فرمود ، آنچنان خدائی‌که زبان را در کام بندگان برای بیان مقاصد آنان قرارداد و بنان را درکف آنها برای اظهار وتفهیم و مفاهیم .

خدائی‌که اگرجهانیان بایکدیگر انباز شوند و شاخه‌های اشجار را بجای قلم بکار برند و از آب اقیانوسها بمنزله مرکب استفاده نمایند نتوانند یکی از نعمت‌های بی‌حد و مر اورا وصف‌کنند .

و درود برآن برگزیده‌کائنات یعنی‌ختم رسل وابناء پاك اوکه‌آدمیان‌را همواره براه راستی و درستی آورد .

و پس از حمد و سپاس بی‌حـد پروردگـار توانا و نعت پیامبرپاکـروان او و اهل‌بیت طاهرینش‌که سرفصل آغاز سخن ماست ، به‌تمهید متن این‌کتاب می‌پردازم :

بعداز مقدمه ، بخش اول ، تاریخ مختصر خط و سیر خوش‌نویسی درایران ـ بخش دوم تعلیم خط نستعلیق وقواعد آن ـ بخش‌سوم درانتقاد ازتغییرخط وبرشمردن عیوب آن.

بتوفیق ویاری پروردگار یکتا .

بخش اول:

تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران

الخط یبقی زماناً بعد کاتبه
و کاتب الخط تحت الارض مدفون

تعریف خط

اختراع فن خط نویسی بی‌تردید از بزرگترین و مهمترین اختراعاتی است که از آغاز پیدایش تاریخ بشر تاکنون بدست بشر صورت گرفته زیرا اگر خط بوجود نمی‌آمد و نگارش انجام نمیگرفت ، میراث و آثار علمی پیشینیان حفظ نمی‌شد و افکار گذشتگان بآیندگان نمیرسید و بالنتیجه تمدن بشر رو بکمال نمیرفت .

نگارش یا نگاشتن بمعنای نقش کردنست وحتی برخی گفته‌اند لغت نقاشی زبان تازی نیز ازهمین نگاشتن پارسی اخذ شده و ازاین واژه پیداستکه مردمان برای نمودن افکار و رسانیدن مقاصد خود به‌نقش خیال که همان نگارش میباشد میپرداخته‌اند، چه انگاشتن بمعنی پنداشتن‌هم ازماده نگاشتن بنظرمیرسد زیرا معنی انگاشتن رسم چیزی درمرکز فکر وخیالست مانند این رباعی حکیم عمرخیام :

چون نیست زهرچه نیست جزباد بدست　　چون هست بهرچه‌هست نقصان وشکست
انکار که هرچه هست در عـالم نیست　　پندار که هرچه نیست در عـالم هست

آنچه ازکتب اهل خط در اهمیت خط مستفاد میشود مؤید این معناست که : خط سبب بقای آثار وعلوم تمام علما و دانشمندان بزرگ ما مانند ابوعلی‌سینا ومحمد

زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و فارابی و خیام و فی‌الجمله عموم بزرگان سلف گردیده واگـر خط نبود یك عمرمطالعه وفکروو‌قت آنـان تباه‌می‌گردید و ازیـن‌رو هرگز جوامع بشری روبتکامل نمیرفت ویا باین پایه ازترقی وتعالی نائل نمیگردید.

پیامبرفرمود : «قیدواالعلم بالکتاب» یعنی دانش‌را بانبشتن پای‌بند برزنید. و باز آنحضرت فرمود : « وآفةالعلم‌النسیان » فراموشی بلای دانش است. گرچه هرچه موضوعی اثرش درحافظه بیشتر باشد دوام‌آن پایدارتر است ، معهذا حکمت و دانش بسان صیدیست‌گریزپائ که اگر با زبان قلم برآن بندی‌استوار نزنی ازخاطر بگریزد که گفته‌اند : «الحکمة صید والکتبة قید ، فماحفظت فروماکتبت قر .»

درکتاب دانشوران ناصری بنقل از عبدالله‌بن‌عباس روایت شده است‌که‌گفت از رسول(ص) پرسیدم معنی‌آیه: «اوثاره من‌علم» چیست؟ فرمود خط است‌که علم بوسیله آن در روزگار باقی‌میماند این استکه‌گفته‌اند: «کل‌شیئی‌لیس فی‌القرطاس‌ضاع». یعنی هرچیزیکه درصفحات صحایف اوراق نقش‌نگیرد ضایع وتلف میشود ونیزمنقولست: «الخط‌لسان‌الیدوالخط ترجمان‌الانسان». یعنی خط زبان دست‌است وچنانکه بی‌زبان خیالات بعرصه شهود و بروز نمی‌آید، ازدست‌نیز مطلبی بی‌قلم بمعرض‌ظهور نمیرسد. جاحظ دانشمند معروف بصری خط را زبان دست و سفیـر ضمیر و گنجینه اسرار و نگهدارنده آثار دانسته است. دیگرگفته‌اند : «القلب‌معدن والعقل‌جوهر والقلم‌صائغ والخط صیاغة» . یعنی قلب انسان مانند معدن است و خرد مانند طلائیست‌که ازآن معدن بیرون می‌آید قلم مانند زرگر است که آنرا بطریق مختلف برنگارد و خط زرگریست. این دوآیه را نیز مفسرین‌بخط تفسیرکرده‌اند: «یزید فی‌الخلق‌مایشاءـن والقلم ومایسطرون».، ن. دوات وقلم، قلم‌کتابت، ومایسطرون‌را خط دانسته‌اند. یکی ازشعرای عرب هم بااشاره بآیه مذکور چنین گفته است :

کفی قلم‌الکتاب مجـداً و رفعة مدی الدهر ان‌الله اقسم بالقلم [1]

۱ـ این بیت را بانضمام سه‌بیت دیگربگونه‌یی‌که‌دراینجا ثبت میشود بنام‌ابوالفتح بستی دیده‌ام واینست :

←

همچنین دانشمند عالیقدر، مجتهد بارع، ادیب نامی وفاضل سامی حجة الاسلام مرحوم لطفعلی صدرالافاضل نصیری امینی متخلص به (دانش) طاب ثراه وجعل الجنة مثواه در رساله شرح قصیده (تحفة اللبیب و ترفتة الاریب) که یکی از آثار بیشمار آن بزرگوار است درباره خط وکتابت می نویسد: (خط چیست) لمحه ضمیر وحی فکر، سفیر عقول مستورع سیر، قیدعلوم وحکم وعنوان معارف وترجمان همم- یادگار حضرت ادریس، هدهد همایون فال بین سلیم وبلقیس. (کتابت) یعنی تصویر لفظ وآن خود ازمراتب چهارگانه وجود است که گفته اند: مراتب الوجود اربع، فقط ۱- حقیقة ۲- تصویر ۳- لفظ ۴- فخط... الخ. ازمطالعه کتب وسیروغیره چنان بوضوح مشهود میشود همانطوریکه ترقی فنون وضبط تصویر علوم و تعالی فرهنگ و پیشرفت تمدن بشری همه موقوفست به تکمیل و ترویج وصیانت خط وکتابت، همچنان بسط معاش وهدایت وارشاد افراد براه دین و سرانجام رستگاری ایشان بدارا بودن خط نیکو و پسندیده توقف دارد چنانچه این معنا از تأویل حدیث نبوی برمیآید: «من کتب بسم‌الله الرحمن الرحیم بحسن الخط فقددخل الجنة بغیر حساب». یعنی کسیکه بنویسد بسم‌الله الرحمن الرحیم را بخط خوب به تحقیق داخل بهشت میشود بدون حساب. واشاره بوسعت معاش بدارا بودن خط خوش مترتب و ازقول حضرت امیرالمؤمنین(ص) مستفاد میشودکه: «الخط

← اذا اقسم الابطال یوما بسیفهم | وعدوه ممایکسب المجدوالکرم
کفی قلم الکتاب فخراً و رفعةً | مدی الدهر ان‌الله اقسم بالقلم
صلاح العباد و رشد الامم | و امن البریة من کل غم
بشیئین مالهما ثالث | بخرق الحسام ورتق القلم

ایضاً در مدح خط

خط کما انفتحت از اهیرالربی | متنزه الباب قید الاعین
و بلاغة مل القلوب ملاحة | قال النبی بها صلوة الالسن

این دوبیت را ابوالفتح البستی نیزدرین مضمون سروده:

ان هز اقلامه یوماً لیعلمها | انساك کل کمی هز عامله
و ان اقر علی رق انا مله | اقر بالرق کتاب الانام له

الحسن للفقیر مال وللغنی جمال و للاکابر کمال» . یعنی خط خوب برای فقیر مال است و ازبرای غنی جمال و برای بزرگان کمال است.

ازمطالب ذیل معلوم می‌شود که چون حکیم بزرگ ایران میرداماد قدس الله روحه خط را نیکو نمی‌نوشته برخی ازمعاصرین ویرا ببدخطی نکوهش می‌کرده‌اند ومرحوم صدرالافاضل بااینکه توجه خاصی بخوش‌نویسی داشته وخود نیزاقلام مختلف خطوط اسلامی را باحسن‌وجهی می‌نوشته وبرای صاحبان این فن احترامی خاص قائل بوده است . معهذا نتوانسته است دریـن‌بـاره شمانت بی‌موردی که از مرحوم میر داماد (کـه صاحب مقاماتی معنوی و از افاضل روزگار بود) شده‌برخود هموار کند لهذا برای‌تنبیه بدگویان چنین‌نوشته‌است :

خط :

وخط ازصنایعی‌است که نماینده اخلاق‌صانع‌خوداست. همچنانکه‌ازحیث صحت وسقم املاء دلالت برعلم وجهل‌نویسنده دارد، ازجهت هیأت‌حروف و کیفیت تراکیب آنها و اسلوب کتابت‌هم میتوان استدلال برملکات کاتب‌نمود، این مسئله قابل‌آنست‌که درمقاله بسطی مستوفی داده شود ، ولی مقام مقتضی نیست :

از اقسامیکه از بـاب چگونگی خـط میتوان شمرد قلم تحریر است ، شیوه‌ای است که‌گویا عجله برای کار راه اندازی آنرا اختراع نموده است.

خط علماء علی‌الخصوص صاحبان قلم تألیف و تصنیف از تظافر معانی و تواتر الفاظ وفشار مسائل، فرصت تشکیل وتجمیل صورخطیه نیافته، بهمان القای مطالب بکمترین دلالتی اکتفاء میجوید، برای این معنی است‌که هریك از علماء شیوه تحریری‌که تندنویسی را بعهده بگیرد ابداع و اختیار نموده ، از بیم فوت مقصود و شوق افاده سرعت تصویر از اعراب و تنقیط مکتوب‌را عاطل‌گذارده، بلکه برای عزت وقت چون تأدیه مراد به بعضی از شکل حرف حاصل می شده است نظیرصنعت اکتفا که در بدیـع مقرر است ، از تکمیل

صورت آن حرف براه رفته‌اند ترك سر كش كاف، و دايره معكوس، و موصول ساختن حروف منفصله، وسايرمخالفات رسميه، همه راجع باين غرض است و همو بدين مناسبت سروده است:

خط داماد نزد اهل رشاد — هست برتر بسی ز خط عماد
کاین بصورت اگربود مطلوب — آن بصیرت بود بسی محبوب
واین بصورت اگر دلی بربود — آن بمعنی دلی بدل افزود
نزدآنکس که‌جان‌اوزنده‌است — کی‌ربابنده چون فزاینده‌است
جان‌طلب کن که‌جسم‌چیزی‌نیست — روح بفزا که تن‌پشیزی نیست
منگر زینت ظواهر آن — بنگر رتبت مآثر آن
چون زیارت کنی خطش ازجان
قدس اله سره میخوان

ازاینها که گفته شد آشکار میشود علت عمده ازبین رفتن کتب آسمانی و آیات واخبار واحادیث انبیای پیش‌از خاتم همانا فقدان‌خط ویا مفید نبودن خطوطشان در تحت قواعد وقانون این‌صنعت بوده‌است و برجاماندن قرآن وبقای سایرآثار در دوره اسلام بسبب خطوطی است که بعد از اسلام وضع گردیده وآن مآثر و فضایل را الی انقضای عالم جاودانی نموده است.

قدیمی‌ترین نوشته موجود

باستناداقوال‌مورخان‌ومحققان‌قدیمترین نوشته‌دنیا بصورت‌خط‌میخی‌وزبان‌سومری است (وهمانطوریکه ذیل عنوان سومر وآکاد آمده است) که مربوط بچهارهزارسال پیش‌ازمیلاد است. لیکن‌گروهی‌دیگر تقریباً آنرا مربوط به‌پنج‌هزارسال قبل‌ازمیلاد مسیح حدس زده‌اند. درسال۱۹۵۲ برخی‌از الواح‌گچی ازاین‌نوشته‌ها ازمعبد سومری اینانا در شهر ارش Eresh که مربوط به : (۳۵۰۰) سال قبل از میلاد میباشد بدست آمده است.

(تاریخ اختراع خطوط باستانی)

دراساطیر ومتون باستانی ایران در روایات زرتشتی پهلوی آمده است که ایرانیان قدیم خط وطریقه نگارش را میدانستند واختراع خط را به‌تهمورث زیناوند[1] منسوب نموده‌اند که چون طهمورث پیشدادی درجنگ براهریمن پیروز شد و دیوها مغلوب و اسیرپادشاه ایران گردید، ازو خواستند آنهارا نکشد وگفتند اگرمارا ازبند رهائی بخشی درعوض تورا هنری یاد خواهیم دادکه تا این زمان نشناخته باشی: هفت‌گونه خط که دیوها بکسی یاد نمیدادند ازطرف دیوان بایشان آموخته شد و دراسناد سریانی نیز آمده است که زرتشت کتاب اوستا را بهفت‌زبان: سریانی وفارسی وآرامی و سکستانی و مروزی و یونانی و عبری نوشته است. حکیم بزرگ ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه داستان آموزش خط را از روی همین روایات چنین نقل‌کرده:

چو طهمورث آگه شد ازکارشان	برآشفت و بشکست بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته زار	بجان خواستند آگهی زینهار
که مارا مکش تا یکی نو هنر	بیاموزی از ما کت آید ببر
کی نامور دادشان زینهار	بدان تا نهانی کنند آشکار
چوآزادشان شد سر از بند اوی	بجستند ناچار پیوند اوی
نبشتن بخسرو بیاموختند	دلش را بدانش برافروختند
نبشتن یکی نه که نزدیك سی	چه رومی چه تازی وچه پارسی
چه سغدی چه‌چینی وچه پهلوی	نگاریدن آن کجا بشنوی

عده‌ای از محققین بیگانه میگویند که مقصود ازاین دیوها که حکایت‌آن در بالا نقل گردید، اسرای آرامی Arameans بوده‌اند، زیرا ایرانیان قدیم عموم

۱ـ درفرهنگ ایران باستان وتاریخ بلعمی نویسد: (... وشأن وزینت ملوك واسب نشستن...اوآورد.. .. وپارسی را اوافکند وخط اونوشت و ابن‌البلخی درکتاب فارسنامه گوید: وآثاراو (تهمورث‌بن ویونجهان) آنست کی اول کسی بودکی خط پارسی‌نهاد...) و صاحب‌کتاب مجمل‌التواریخ والقصص آورد: پادشاهی‌طهمورث سی‌سال بود دیوان را مسخر کرد ودرعمارت بیفزود واول نوشتن وخواندن درعهداوبود، دیوان تعلیم کردند. هم‌چنین نگاه کنید بکتاب (مینوی خرد) فصل بیست‌وهفتم.

بیگانگان‌را (دیو) میخواندداند ومعلوممیشود که اسیران ومزدوران آرامی که قومی تاجر پیشه وسیاح بوده‌اند ازخطهای سایراقوام نیز بااطلاع بوده‌اند والفبای اوستائی وبعداز آن خط پهلوی‌را بایران آورده‌اند و این هردو خط از ریشه آرامی اقتباس شده‌است .

لیکن با یادآورشدن نکات ذیل در این‌باره میتوان نظر دیگری را پذیرفت . اینك توجه خوانندگان محترم‌را بآن معطوف میدارم :

۱ــ بنا بنوشته‌ابن‌النديم درکتابخانه‌ای در سارویه‌جی پیدا شده نوشته‌ای یافتند که بنیاد کتابخاندرا به تهمورث زیناوند (دیوبند) اسیر کننده دیو منسوب میداشت.

۲ــ باید بدانیم که بزرگان تپورستان (مازندران) خود را دیو (بزرگ) میخواندند وبگفته حکیم فـردوسی مازندران جایگاه دیوان ومقر فرمانروایی دیو سپید بوده‌است .

۳ــ قرابت واژه (دی‌پی) باتی پور که بمعنـی نوشته در سنگنبشته های داریوش آمده‌است .

۴ــ نزدیکی واژه (دی‌پی) باتی پورستان .

۵ــ کشف مهره‌های استوانه‌ای منقوش بخطوط ابتدائی و علائمی میخی شکل درمارلیك ــ و (تپورستان) .

ازجمیع نکاتی کـه‌یادکردیم این ظن قوت میگیرد کـه پیدایش خط میخی در مازندران بوده وبمرور روزگار راه تکامل وتوسعه را پیموده‌است . بنا علیهذا بدیهی است که واضعین آنهم ایرانی وازنژاد آریائی بوده‌اند نه آرامی .

باید دانست که ایران ما در اثر احتیاجات خود ودارا بودن موقعیتی خاص‌از جمله‌کشور های معدودی‌بودکه در دنیای‌آن روزگاران درایجادخط مؤثر وسهیم‌بود.

بنابقول یکعده دیگرازمورخین عرب وایرانی ، چهل ویك قرن پیش ازمیلاد مسیح (۶۱۰۰ سال قبل) ایرانیان خطی داشته‌اند که کتابت و خواندن آن مشکل بوده است .

نام مخترع این خط یوذاسف ذکر شده . و هیجده قرن پیش از میلاد پیغمبر ایرانی زرتشت سپتیمان خط شگفت‌آوری اختراع‌کرد که موجب نشر معارف علم و مذهب گردید .

حمزه اصفهانی درکتاب ، التنبیه علی حدوث التصحیف می‌نویسد: کتابت‌فارسی متنوع است و دارای هفت فن‌میباشدکه محمدموبد معروف به ابو جعفر متوکلی(۲۵۰ هجری) ذکر کرده است بگمان او فارسیان در هنگام پادشاهی‌خودباهفت کتابت اراده‌گوناگون خود را تعبیر میکردند . و نامهای آنها اینست : آدم دفیره ـ کشته دبیره ـ نیم‌کشته دبیره ـ فرورده دفیره ـ رازدفیره ـ دین دفیره ـ وسف دفیره .

بجز اینها نیز انواع دیگری از کتابت باستان رواج داشته مثلا : گنج همارد‌فیره، که مخصوص ضبط وقایع مربوط به‌گنج خزاین بوده و یا: آتشان همارد‌فیره، که باآن حسابهای آتش را نگاه میداشته‌اند.

بدین‌توضیح که دفیره بمعنای دبیری ونوشتن ضبط شده است .

البته هرکدام ازاین‌کتابت‌ها یعنی (دفیره‌ها) برای نگاشتن‌مسائل بخصوص‌بکار میرفته است‌که شرحش را اینك‌ازقول ابن‌الندیم میآوریم :

دانشمندان بزرگ ابن‌الندیم در کتاب معروف (الفهرست) به نقل از روزبه (ابن مقفع) در قسمتی‌که ازخطوط قدیم ایران یاد میکند خطوط هفت گانه رایج قبل‌از اسلام را بدینگونه نام میبرد .

۱ـ دین دفتریه (دین دبیریه بمعنی خط دینی) که اوستارا باآن مینوشتند .

۲ـ ویش دبیریه (۳۶۵ حرف) که باآن اصوات وآهنگها و اشارات و علائم قیافه وتعبیر خواب‌را ثبت میکرده‌اند .

۳ـ گستج (دارای ۲۸ حرف) که باآن عهدنامه‌ها واقطاعات ونام‌ها ورموز را برانگشتری‌ها وبرسکه‌ها مینوشته‌اند .

۴ـ نیمه گستج (۲۸ حرف) که مأخوذ ازخط گشتك بوده و طب و فلسفه را

باان مینوشته‌اند .

۵ـ شاه دبیره (دارای ۳۳ حرف) که اختصاص بپادشاهان و خاندان سلطنتی داشته‌است .

۶ـ رازمهریه (دارای ۲۴ حرف) که بادشاهان نامه هائی را که برای شاهان ملل دیگر مینوشته‌اند بااین خط بوده است .

۷ـ راسی مهریه (دارای ۲۴ حرف) این خط منقوط بوده و در بیان مطالب منطقی وفلسفی بکار میرفته .

این هفت نوع خط از اقسام خط اوستائی بوده بعلاوه خطهای دیگری‌هم مرسوم بوده که بدین شرحست :

۱ـ هزوارش . که خطی هجائی بوده درمأخذی دیده‌ام‌که آنرا یکی از اقسام خط پهلوی ساسانی که قسم دیگر آنرا پازند میگفتند خوانده اند . بااین تفاوت که خط پازند همانطور که مینوشتند میخواندند اما خط هزوارش آنطور که می‌نوشتند نمیخواندند مانند آنکه مالکان را(مالکا) می‌نوشتند وشاه شاهان میخواندند .

۲ـ فیرآموز . (پیرآموز) نیز خوانده شده وبنا برنوشته ابن‌الندیم ایرانیان این خط را استخراج نموده ومصاحف وقرآن‌را بدان مینوشتند بطوریکه درفرهنگ لغات ضبط شده کلمه فیرآموز (پیرآموز) بمعنی سهل وآسان آمده است .

۳ـ خط مانی (مانوی) مـانـی کـه خـود از مختـرعین خط خوانده میشود مخترع خطی‌است که بنام خود اومعروفیت یافته و پس‌از آن استرنجلو نامیده شده و خطی است منقوط و دارای حرفهای مصوت که برای ثبت کـتابهای مانویان بوجود آمده وبکار برده شده‌است ومنظور مانی ازاختراع این خط آن بوده که آموختن او سهل وساده‌تر ازسایر خطوط باشد تاپیروانش زودتر خواندن ونوشتن آموخته و بمرام ومذهب او سریعتر آشنائی پیدا کنند وبنقل از صاحب کتاب الفهرست‌که مینویسد : (خط منانی (مانی) ازفارسی وسوریانی (سریانی) استخراج شده و مخترع آن مانی است) . ولی محققین نظر میدهند که خط مانی و پیرآموز هـردو مأخوذ از رأسی

سهریه میباشد بعضی نیز گفته‌اندکه خط مانی ازخط آرامی متولد شده وآنچه مسلمست حروفش ازخط عربی بیشتر بوده است .

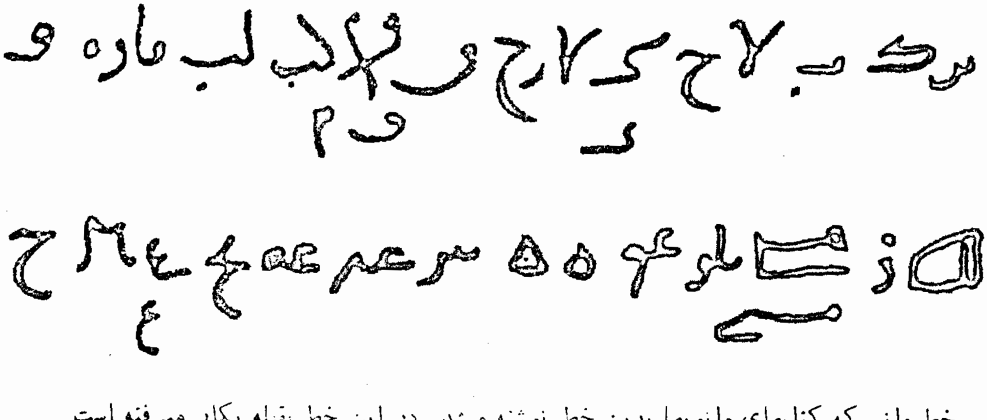
۴ـ خط سغدی ـ این خط ازآرامی اقتباس وحادث شده .

جز اینها خط پارتی یاپهلوی اشکانی وپهلوی ساسانی نیزمیباشند که درسطور آینده ودرجای خود درباره آنها گفتگو خواهیم کرد .

درایران قبل‌از اسلام‌خط سریانی وخطمیخی برای پارسی باستان وخط آرامی ویونانی وعبری درمیان مردم‌یهودایران رواج داشته‌است.روی این نظر ممکن است گفته شود که برای زبان سکستانی (سیستانی) ومروزی (زبان مردم مرو) هم چنین خطی بکار میبرده‌اند .

(اختراع خط از کیست ؟)

بطور قطع تمام ملل جهان درایجاد خط سهیم نبوده‌اند وهمینطور هم اختراع خط درنقطه‌ای ازروی زمین آنهم بایك گام بوجود نیامده است و نیز برای پیدایش آن نمیتوان زمان خاصی تعیین کرد بلکه خط ابتدا از طرف برخی اقوام اختـراع گردیده وسپس توسط ملتی دیگر اقتباس وپس‌از دگرگونی وجرح و تعدیل روبکمال رفته‌است . خلاصه آنچه مورخین وخاورشناسان تحقیق کرده‌اند اینست که مخترع



خط مانی که کتابهای مانویها بدین خط نوشته میشد. در این خط نقطه بکار میرفته است

خط فینیقی‌ها بوده‌اند و یونانیان وسایراقوام ازآنان اقتباس کرده‌اند ومابس ازاین بشرح پیدایش خط و مراحل کمال آن خواهیم پرداخت . فعلا برای اینکه خوانندگان بهتر وعمیق‌تر بموضوع موردبحث پی‌ببرند ناچاریم برای مطلب خود مقدمه‌ای تهیه ببینیم واینك مقدمه‌ما :

(صنعت خط)

خط دارای وجودکتبی است وآن عبارت از کامات و الفاظی است که هر ملتی مطابق با الفبای خود برصفحه‌های کاغذ رسم میکنند وبا ترکیب الفبای اصطلاحی خود که واسطه ابلاغ معانی هستند منویات خود را ابراز میدارند و اقسام مراحل تطوّرو تکامل آنرا بعضی ازمؤلفان اینطور ذکرکرده‌اند .

۱ ـ تصویری . Pictorial

۲ ـ صوتی . pnonic

۳ـ هجائی . Cilabery

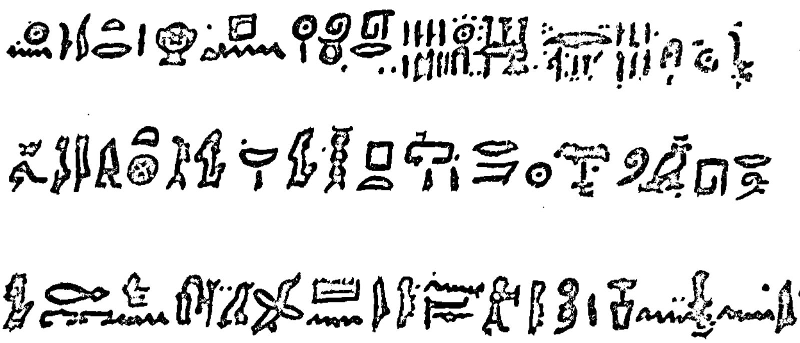
۴ـ الفبائی . alphabetic

دوره علامت گذاری آن باین قسم بوده که نخستین قوم بشر برای نمایاندن مطالب خود ازاشکال واشیاء بعنوان علامت مخصوصی استفاده مینمودند و منویات خود را اظهار میداشتند . صور وعلائمی هنوز در میان برخی از اقوام و ملل وجود دارد که نماینده افکارخاصی هستند و بومیان آمریکائی با زدن گرههائی بیك تکه نخ مقصودی را بیان میدارند و دربین بعضی ازمردمان (ماله) رسم است که نمك و فلفل را علامت محبت ویا کینه میدانند بهمچنین دربین عدهای ازاقوام سرخ پوست پرتاب نیزه بطرف جایگاه قبیلهای بعنوان جنگ ومبارزه اعلان میگردد .

۱ ـ (خط تصویری)

درقدیمترین ایام که تاریخ آن هزاران سال بعقب بازمیگردد و در آن عهد که هنوز بشر زبان بازنکرده بود وهنوز لغتی نمی‌شناخت تا حرف بـزند و برای نمایش فکر واندیشه خود نشانه‌هـاوخطوطی برخاك ویا سنگ وغیره ترسیم میکرد ویااینکه خطوط کج ومعوجی روی زمین نقش‌مینمود که تصویر اشیاء مورد بحث بودهو بوسیله این لال بازیها منویات خود را بطرف حالی‌میکرد . این نوع خط که یادگارطفولیت تمدن مصر باستانی است خط تصویری نامیده میشود و در تواریخ مسطور است که مصریان برای نوشتن مطالب خود یك نوع خطی اختراع کردند که هیروکلیف (خطمقدس) خوانده می‌شد و اینخط نخست خط تصویری کـه باصطلاح علمی پیکتو گرافی بوده plctography نامیده میشود وبشر در ابتدائی ترین مرحله چیز نویسی مقصود خود را بصورت کشیدن اشیاء و ارتباط دادن آنها بیکدیگر بسایرین میفهمانده ، مثلا برای اینکه کسی ، شخصی دیگر را دعوت بشکار کند لازم و کافی بود شکل شکار را درحالیکه تیری درپهلوی اوفرو رفته ترسیم نماید و برای آنشخص بفرستد درآنصورت او میفهمیده که وی را برای شکار دعوت کرده‌اند . هم‌اکنون‌دربین بومیان آلاسکا اقوامی رامیشناسیم که برای رسانیدن مقصود خود چند خط یا چند صورت که برالواح چوب یا سنگ ترسیم میکنند مقـاصدخویش را اظهـار میدارند . فـی‌المثل شکل انسانی را که دستهایش به دو پهلویش آویزان است‌میکشند وبا این وسیله حالت ناتوانیش رانشان

میدهند وبا مشت‌های گره‌کرده ویرا برافراشته‌رسم میکنند تا طرف بفهمدکه حریف خیلی قویست وباید دانسته شود که تبادل افکار و تفاهم تصمیمات بدینگونه در بین مردم‌مصر وآسیای صغیر رایج بود. خط هیروکلیف[1] Hieroglyf . که بمعنی کنده‌کاری مقدس میباشد درحدودسه‌هزار (۳۰۰۰) سال پیش ازمیلاد در مصروجود داشته ونوعی ازخط تصویری بوده است بدیهی‌است خط هم‌مانند سایر آثارمدنیت درآغاز تمدن بشر ضعیف وناقص بوده و از اینجا دانسته میشودکه فرزندان‌آدم درنگاشتن هم ماندسایر کارها جاده تکامل پیموده تا بشیوه امروز رسیده است .



خط هیروکلیفی از سمت چپ براست قراأت میشده

۲ـ ایدئوگرام . (مفهوم‌نگاری)

این مرحله که نوشتن مفهوم خط است بمرور ایام ازمرحله دوم بسوم پانهاده ، کیفیت نگارش خط در این قسمت باینصورت انجام میگرفت‌کـه بجای کشیدن تمام

۱ـ نخستین‌عاملی‌که تفسیروترجمه حروف هیروکلیفی راتسهیل‌کرد یك پاره سنگ سیاهی‌بودکه مصریان‌آنرا حجرالرشید خواندند و کشف خط هیروکلیف از روی منقورات سنگ مزبور صورت گرفته است . در روی آن سه‌قسم خطوط هیروکلیفی . دیماتیك ــ و یونانی قدیم منقوربود وهمین‌سنگ باعث‌کشف تمدن فراعنه مصرشد . خطوط مذکوردرآن ۱۹۶ سال‌پیش‌ازمیلاد مسیح نگاشته‌آمده‌اند وسنگ مزبور درسنه ۱۷۹۹ در شهر رویتای مصردرهنگام حمله ناپلئون بناپارت بدست یکنفرافسرفرانسوی بنام بوشارد افتادکه بعدها بپاریس‌انتقال‌یافت .

شکل‌شیئی‌موردنظر قسمتی ازآنرا بطور رمزیااختصار روی‌صفحه‌کاغذ میآوردندو یا بجای ترسیم‌تمام‌اشکال بنگاهداشتن علائمی‌که بین‌خود قرارداده بودنداکتفا میکردند وهمه از دیدن آن علامت بخصوص پی به مقصود می‌بردند. البته بازهمان علامات ونشانه‌ها ترسیم میشد منتها کمی زبان‌دارتر وحالی کننده‌تر مثلا عوض تعارف لازم نبود شکل خیمه‌ای را نقاشی کنند وبعد صورت انسانی را که بااشاره دست‌مهمان رابطرف‌خیمه تعارف‌میکند بکشند فقط کافی بود دودست بعلامت احترام گشوده شود و دلالت بر مفهوم تعارف ومهربانی نماید. گفته‌میشود این‌دوره راکه دوره پندار نگارش خوانده میشود آشوریها بوجود آورده‌اند . برای اینکه خوانندگان این کتاب بهتر متوجه خاصیت علامت‌گذاری شوند برای‌مثال دو علائم ریاضی‌رایادآورمیشوم . مانند (+) که باضافه یابعلاوه خوانده‌میشود ویا (−)که هرکس‌آنهارا ببیند میفهمد منظورجمع یاکاهش‌است . این‌دوران پندار نگارش نامیده میشود . ناگفته نماندکه خط مصریان قدیم بهمین ترتیب بوده ودرخطوط پارسی وسومری نیز علائمی وجودداشت‌که دلالت برمعنی ومفهوم‌کلمه یااندیشه‌ای میکرد .

۳ـ (خط هجائی)

باگذشت زمان نیزحروف مصور تبدیل بحروف هجائی‌شد. درخط هجائی‌برای هرهجا بنام سیلاب Syllab . علامتی موجود است مانند خط فارسی کنونی که در صورتیکه اعراب‌را درنوشتن نگذارند قسمتی ازآن هجائی‌است مانند خطوط بابلی. سومری. عیلامی مخلوطی ازایدئوگرافی وهجائی بوده‌اند .

۴ـ (خط الفبائی)

این دوره‌که آخرین مرحله تکامل یافته خطوط بشمار میرود صنعت خط گام بلندی به پیش گذاشت وبرای هریك‌ازصداها علامت خاصی وضع شده‌است بنام .زبر. پیش. زیر. تنوین. جزم وغیره‌ها واگر درخطکنونی‌فارسی‌این علامات‌که‌اعراب خوانده میشود کاملا رعایت شود خط الفبائی یافونتیك Phonetic . است . دیگر از خطوط الفبائی قدیم‌خط میخی پارسی البته مخلوطی‌ازالفبائی یاهجائی بوده وخط اوستائی نیز

کاملا الفبائی بوده‌است .

تکامل اصلی درخط موقعی بوجودآمدکه خط وارد مرحله الفبائی‌شد ولی هنوز معلوم‌نشده‌کد تغییر وتحول خط ازتصویری بالفبائی ابتکار چه‌ملتی‌است .

بنا بر اطلاعات موجود میتوان گفت که الفبا بمعنی اخص خود کمی قبل از یکهزارو پانصد سال پیش‌از میلاد درفینیقیه بوجود آمده و سپس بتدریج بصورتهای مختلف بمناطق دیگر جهان رفته‌است .

دراینجا لازمست این نکته‌را توضیح داده باشم‌که معمولا واضع خط را دردنیا ازفینیقیان میدانند . برخی‌هم برآنندکه خط را فینیقیها ازمصریهاگرفته ودسته‌یی‌هم عقیده دارند که آنرا ازعبریها اقتباس‌کرده‌اند . بهرحال شکی نیست‌که منشأ خط از فینیقیهاست ونبطی‌ها وآرامی‌هاآنرا ازفینیقیها اخذ وتصرفاتی درآن‌نموده‌اند وبعدها ازخط آرامی خطوط پهلوی ونبطی‌گرفته‌شده وخطوط دیگری درآسیا وآفریقا بوجود آمده ومتداول گشت . نیز بمورداست این‌نکته‌هم تذکر داده‌شودکه خط چینی ازمنشأ دیگری‌است وخطهای ژاپنی وکره‌ای وسیامی ازآن مقتبس‌است.

(لغت الفبا)

لغت الفبا اززبان فینیقی‌گرفته‌شده و اسم الفباء مدتها ثابت میکردکه‌فینیقی‌ها مخترع‌آن بودند زیرا اسم آن از دوکلمه : (آلفا وبتا) که درزبان فینیقی بمعنی‌گاو وخانه است‌تشکیل‌گردیده واین بواسطه شباهتی‌است‌که صورت‌گاو ونقشه خانه‌باینده حرف دارند . حرف A را وارو ، وB را افقی‌بنویسندتقریباً این شباهت راخواهند داشت و حرف دوم را که بت نامیده شده هم اصل با بیت عربی بمعنی خانه است . پس اصطلاح(آلفا به)یا الفباء بوضوح ازدوکلمه فینیقی استواین طرزکتابت فینیقی‌ها جهت نوشتن این دوحرف بود ونیزحروف‌الفبا را هم بهمین ترتیب بوجودآورده‌اند و این خود دلیل قوی برای منشا اصلی الفبا میباشد .

(سبب پیدا شدن مرکب وقلم وکاغذ)

اما اززمانیکه‌ترسیم‌مقاصدتاحدودی روشن‌گردید ، باشکال تصویری برخوردند

که از ترسیم آن برای ذکر مطلب کوتاهی استفاده مینمودند و البته تبادل افکار بدین وسیله مستلزم صرف وقت زیادی بود . زیرا در آنموقع سنگتراش میبایستی اول تخته سنگی را بتراشد و بعد مطلب را روی آن حجاری و قاری کند وسپس برای طرف بفرستد . ازین رو بفکر افتادند بجای حجاری وحل این مشکل رسم کنند. روی اصل این نیازمندی بدین نکته پی بردند که باید رنگی بسازند وحروف مطالب خود را با آن بنگارند . پس ازمطالعات عمیقه رنگهای مختلفی را ازعصاره برگهای درختان وگیاهان بوجود آوردند و بعوض تیشه آهنی قلم ازچوب ساختند و بجای الواح سنگ برگ پاپیروس[۱] را بمنزله کاغذ بکار بردند تاامر مکاتباتی آنروزگار ترتیبی یافت و بشکل امروزی رسید.

(چگونگی اساس کشف خط نقشی)

اولین اثری که پرده از ترجمه وتفسیر همچنین اکتشاف خطوط نقشی (تصویری) برداشت ، پیدا شدن پاره سنگ سیاهی بود که مصریان آنرا (حجرالرشید) گفته‌اند که درقسمت فوق این قطعه سنگ خط تصویری که آنرا هیروگلیفی نیزمینامند منقور بود و در وسط آن خط دیماتیك و درسمت تحتانی‌اش خط دیگری بنام خط یونانی قدیم محکوك بود وعامل کشف تمدن با عظمت فراعنه مصر شد . این سنگ تاریخی بسال ۱۹۶ قبل ازمیلاد مسیح نگاشته شده و نخستین کسیکه توانست خطوط آنرا بخواند وترجمه کند دکتر توماس انگلیسی Dr. Tomas بود . پس ازو شامپولیون Champolion باستان‌شناس فرانسوی تفسیرهای دیگری درترجمه لغات خط تصویری کشف نمود . سنگ مزبور درسنه ۱۷۹۹ درشهر رویتای مصر هنگام حمله فرانسه در زمان ناپلئون بناپارت بدست یکنفر افسر فرانسوی بنام بوشارد Bochard افتاد و او آنرا بشخصی بنام منو Meno که سپهدار قشون بود تسلیم کرد که بعدها در موقع معاهده انگلیس با فرانسه سنگ مذکور بموزه لندن انتقال داده شد .

۱ـ پاپیروس ـ گیاهی از نوع نی‌وجگن که مصریان قدیم از ساق آن چیزی میساختند شبیه بادبزن های دستی که ازالیاف ساخته میشود ودرایران معمول است وروی آن مینوشتند.

(بیان مختصری در تاریخ و پیدایش ظهور خط میخی در ایران)

همه‌ی خطوطیکه از زمان کهن درایران رواج داشته هیچکدام در اصل بومی این دیار نبوده وازکشورهای همجوار باین سرزمین رسیده است حتی واژه دبیری که بمعنی نبشته وخط ونویسندگی در زبان ما مستعملست از زبان بابلی بفرس هخامنشی درآمده و ازآن زبان بپهلوی راه یافته و از زبان پهلوی هم بفارسی متداوله کنونی بیادگارمانده است .

ایرانیان قدیم پیش ازاینکه دراین سرزمین سروسامانی بگیرندوپادشاهی بزرگی را برسرکار آورند با دولت بزرگ و پرقدرت همسایه خود که یکی از آنها بابل و دیگری آشور بود درتماس بودند .

پادشاهان آشوری قبل ازاینکه مادها سلطنتی تشکیل دهند همیشه ایـران را مورد هجوم وتاخت وتاز قرار داده و اقوام ایرانی را پراکنده و پـریشان میساختند چنانکه نخستین شاه آشوری موسوم به تیگلات پیلیسر **Tiglatn -pilesâr** بسرزمین ماد تاخت وپس از او تیگلات پیلسرچهارم بماد روی نمود وبیشتر ازشصت هزاراسیرگرفت وغنائم فراوانی بدست آورد و درسال ۱۷۲۲ یکهزارو هفتصدوبیست ودوپیش ازمیلاد مسیح سارگون **Sargon** بایران حمله کردواین آخرین تجاوزآشور بمرز وبوم قبیله‌های ماد بود .

ایرانیان ازسال یکهزارویکصد قبل ازمیلاد تا دوره متشکل شدن پادشاهی ماد درپایان سده هشتم (۷۱۳ قبل ازمیلاد) با آشوریها درپیکار و زدو خورد بودند و در نتیجه همین لشکرکشی‌ها وجنگ وستیزها آثاری از تمدن دیرین قبیله آشور که ازقوم سومریها گرفته بودندبایرانیان رسید .

اولین سلسله پادشاهی ایران در آخرقرن هشتم هجری بوجود آمد و **هگمتان Hagmatan** یا همدان پایتخت آنها بود وموسس این سلسله بنام دیوکو **Dyukku** بود و سومین پادشاه آنها هوخشتره **Huvakhshatre** نامداشت که یونانیان ویراسیاگزار **Cyaxare** میگفتند . اینمردیکی ازکشورگشایان سترك ایرانست وتعدادبسیاری از

کشورهای همسایه ایران مانند آشور بدست او افتاد پایتخت آشور (نینوا) را در سال ۶۱۳ ششصدوسیزده قبل ازمیلادفتح کرده ودولت آشوری را ازبین برد واساس یك دولت مقتدر و قوی برای ایران فراهم کرد که بدست کورش این شاهنشاهی پا برجاواستوار گردید. هوخشتره درسال پانصدوهشتادوچهار بدرودزندگی کردوجانشین اوـ ایشتوویگو ishtuvigu . که اورا ایرانیان آستیاژ Asitge . گویند ازکوروش شکست یافت و دوران پادشاهی ماـها پایان پذیرفت و بی نوا بعدازمدت هفتاد وسه سال که بدست ایرانیان افتاده بود دراکتبر پانصدوسی ونه بابل نیز بدست کورش بزرگ افتاد .

(سومر و آکاد)

عموم دانشمندان ومستشرقین دراینمورد متفق القولندکه تمام خطهائیکه امروز خط میخی خوانده میشود ازاقوام سومریست که درحدود چهارهزارسال پیش ازمیلاد در قسمت نواحی جنوب عراق امروزی زندگی میکردند، و سرزمین ایشان شنعار Shonare خوانده میشدکه درتورات هم نام شنعاردرسفرپیدایش ازباب یازدهم بدین شرح یادشده است . «سراسر گیتی را یك زبان ویك گفتار بود چون آنان بسوی خاور کوچ کردند دشتی درسرزمین شنعاریافته فرود آمدند و آنان بیکدیگر گفتند بیائید خشت بسازیم وآنان خشت بجای سنگ وقیر بجای گچ بکاربردند»

مهمترین شهرهای شنعار درجنوب عراق کنونی در دهنه فرات یکی از آنها شهر.اور. Ur. ودیگری ارش Eresh و دیگری نیپور Nippur . میباشد که هریك ازین شهرها پادشاهی داشته، بعنوان پتسی Patse. یا لوگل Lugal نامیده شده‌اند.

زبان سومریها با هیچکدام از زبانهای قدیمی ارتباطی نداشته و ازحیث نژاد و زبان درمرز و بوم شنعار منحصر بودند و تمدن علیحده‌یی داشتند و خط مخصوصی برای نگاشتن زبان و دانستنیهای خویش بکارمیبردندکه بعدها این خط بتوسط اکدیها تغییراتی یافته واساس خطهای میخی قبیله‌های دیگر گردید .

درآغاز هزاره سوم قبل‌ازمیلاد درشمال عراق آکدیها روی کارآمدند و حدود سرزمین آنها ازکویر سوریه تا نزدیك بغداد بوده‌است. اولین شهریار آکادسارگون اول

Sargon بوده که دردوهزار و هفتصد و هفتادو پنج پیش ازمیلاد پادشاه سومر موسوم به لوگل زگیسی Lugalzagssi را شکست داده است.

آکادیها از نیره سامی بودند واز اقوام همنژاد خودکمك وتقویت میشده و به نفوذ خود درخاکهای همسایه میافزودند اما سومریها که بستگی با هیچیك از همسایگان نداشتند متدرجاً از بین رفتند ولی تمدنی ازخویش باقی گذاردند که قریب بهزار سال پایدارماند واثرات آن بسرتاسرعالم رسید بسیاری از دانشها بالاخص ستاره‌شناسی و تقسیم ساعت بشصت‌دقیقه و بخش آن بشصت‌ثانیه ازآثار ویادگارهای آنانست.

از زمان سارگون لغات قضائی ودینی وبازرگانی وکشاورزی بزبان و فرهنگ آکد راه‌یافت وتمدن کهن سومر نصیب آکادیها گردیدکه یکی ازآنان خطست که آکادیها ازسومریها پذیرفتندکه وسیله زبان سامی ایشان گردید. خط سومری عبارت ازاشکالی است مانند خط هیروگلیف مصری Hieroglyf وشبیه بعلامات خط چینی البته پس ازانتقال باکدیها تغییراتی نمود و بعدازمدتی دیگر ساده شد وبصورت اشکالی نظیرمیخ های افتاده وایستاده درآمد و درآن‌خط اشکال وعلامات هرکدام برای‌سیلاب بخصوص و ــ ایدئوگرام ideogram بکار رفت. خط سومریها وسیله آکادیها بعموم طوایف نژاد سامی زبان منتقل وسپس بابلیها وآشوریها برای نوشتن زبان سامی همین خطرا بکار بردند.

بابلیها درجنوب عراق کنونی وآشوریها درشمال عراق درسرزمین آکاد میزیستند و بدینطریق بابلی‌ها جانشین سومر وآشورها جانشین آکاد شدند واز تمدن‌سومری بهره بردند وخط سومری بازبان سامی سازش نمود ووسیله کتابت زبان آنان شد.

ایلامیها که درخوزستان امروز بودند پایتخت‌سرزمین آنها شوش بود وباسومریها وآکادیها همسایه ودرتماس بودند وایشان همچنین‌خط میخی‌را درنوشتن زبان‌خودشان بکار میبردند.

درسده‌نهم پیش‌ازمیلاد هم درارمنستان سرزمین کلدانیها خط میخی راه‌پیداکرد واین خط بهرجا که رفت و درنزد هرقومی‌که متداول شد تغییری یافته و با زبانهای

آریائی[1] وسامی وغیره سازش پیداکرد وهمه اینخطها میخی اما مختلف بوده وازخط سومریها ایجادگردیده بود تا سرانجام این خط ازسرزمین آشور وبابل بایران‌آمد و ایرانیها درآن خط تصرف‌کردند وآنرا بصورت یك خط الفبائی درآوردند .

(خط میخی هخامنشی نخستین خط ایران)

کهنترین اسنادی کـه در دست است از دوره هخامنشیان و بخط میخی است . بنابراین اولین‌خطی‌که ایرانیان قدیم زبان خویش‌را باآن مینگاشتند بطورمسلم خط میخی‌است. چنانچه ازنامش برمیآید حروف اینخط مرکب ازاشکال افقی وعمودی و منکسرست. بصورت میخهای افتاده وایستاده وبهمین‌سبب وقتیکه اروپائیان در قرن نوزدهم بآن برخوردندبآن‌خط‌میخی‌گفته‌اند. این‌خط نخست برای‌زبانهای‌بین‌النهرین یعنی زبانهای‌آلامی . بابلی. آشوری بکار برده شده وچون الامیان درخوزستان‌امروز میزیسته‌اند وهمسایه پارسیان بوده‌اند. مردمان پارسی پیش‌ازتشکیل دودمان‌هخامنشی وباهمزمان‌باآغازاینـدوره اینخط را برای زبان پارسی قدیم ایران‌هم قبول‌کرده‌اند و میتوان روی نظر بسیاری ازمورخین و شرق‌شناسان حدس زدکه خط میخی در زمان مادها که همسایه بابلیان‌وآشوریان بوده‌اند نیزمرسوم ومعمول‌بوده‌است (بعبارت‌دیگر باید این‌خط درحدود هشتصد سال قبل‌ازمیلاد درایران راه‌یافته‌باشد.) سپس‌عیلامیان آکادیان . آسوریان. کلدانیان . ارمنیان وایرانیان وغیره نیز این‌خط را برای‌زبانهای خود اختیارکرده وبکاربردند. درخطوط میخی ملل‌واقوام دیگر ازهشتصد تاچندهزار علامت برای نوشتن مصرف میشد ولی‌ایرانیان باابتکارات خود تصرفات‌جالبی درخط میخی نموده وآنرا بصورت‌الفبائی درآورده وخیلی ازعلائم‌آنرا حذف‌نمودند واگرچه خطوط پارسی وعیلامی وآسوری هرسه میخی میباشد، ولی تاریخ عقیده داردکه خط میخی ایرانی ازخطوط ملل دیگر کاملتر و بمراتب ساده‌تر و زیباتر تهیه شده چنانچه

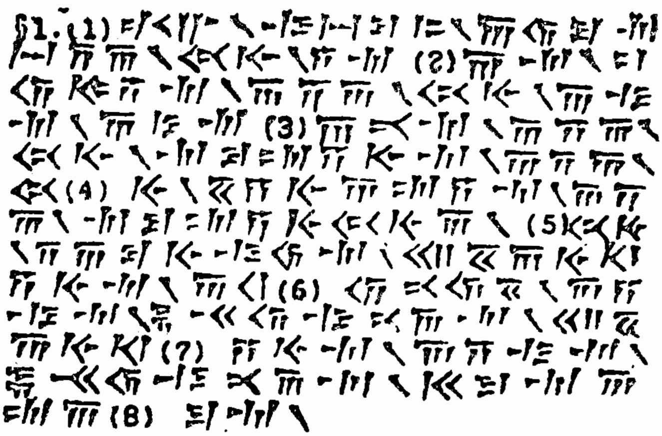
۱ـ داریوش شاه گوید: بخواست‌اهورمزدا خطی‌ساختم بنوع‌دیگر، به‌آریائی. آنچه پیش‌ازاین نبود . هم... کردم وآن نوشته شدوپیش‌من خوانده شد. پس این نوشته‌ها را بهمه سرزمین‌ها فرستادم ومردم‌آموختند .

«داریوش‌یکم بیستون کـیبه‌ی شماره (۷۰) .»

نمونه‌اش اززمان هخامنشی هنوز باقیست و برصدق ادعا شاهدصادق و روشنی است.

خط میخی‌ایرانی ازچپ براست نوشته میشد ودارای ۴۲علامت بودکه‌ایرانیان آن ۴۲علامت را برای‌اصوات مرکب بکارمیبرده‌اند ۵علامت بمفهوم‌نویسی این‌کلمات: (اهورامزدا . شاهنشاه .کشور . خدا . سرزمین) و سه‌حرف هم برای حروف صدادار مانند (آ. او. ای) یك علامت بمنزله نقطه برای (وقف) یا واژه ومابقی ۳۲ علامت حروف بیصدا بودندکه باحروف‌صدادار ترکیب‌میشدند.

خط میخی (مسماری)



ترجمه: (بند اول ـ اهورامزدا خدای بزرگ است. او این‌زمین را آفرید. او آن‌آسمان‌راآفرید. اومردراآفرید.او شادی را برای‌مردآفرید.اوداریوش‌را شاه‌کرد. یکی از بسیار شاهان وفرمانفرمائی ازبسیار فرمانروایان .

بند دوم ـ من داریوش‌شاه هستم، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشور پرنژاد ، شاه سرزمین‌های بزرگ وپهناور ، پسر ویشتاسب(گشتاسب) هخامنشی، پارسی ازاولاد پارسی ، ایرانی ازنژاد ایرانی .

بند سوم ـ داریوش‌شاه‌گوید: اینها هستند کشورهائی‌که من خارج از پارس ، آنهارا بخواست اهورامزدا گرفتم ، آنها بمن باج میدادند ، و هرچه‌گفته میشد عمل

میکردند و قانون مــرا نگه میداشتند : ماد ، خوزستان ، خراسان ، هارائیوه (طرف خوزستان) ، بلخ، سغد ، خوارزم، سیستان، آراخوزی، قندهار، هند، سکاها وسکاهای تیزخود ، بابل، آشوریها ، عربستان، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه ، اسپارت ، یونان، سکاهای آنطرف دریا، حبشی‌ها .

بندچهارم ــ داریوش‌شاه گوید: وقتیکه اهورامزدا اینکشور را درجنگ دید، آنرا بمن بخشید، مرا شاه‌کرد بخواست اهورامزدا من شاه هستم، من‌آنهارا بجایشان نشاندم، آنچه بدآنها گفتم آن‌را کردند، آنچنان‌که من میخواستم بود، پس اگرفکر کنی‌که چقدر داریوش‌شاه کشور داشت پیکررا ببین آنهائیکه‌تخت‌مرا میبرند،آنوقت خواهی شناخت و دانسته میشودکه نیزهٔ مردپارسی درو رفته است، مرد پارسی دور از پارس جنگ میکند.

بندپنجم ــ داریوش‌شاه‌گوید: آنچه‌کرده‌شد همه‌را بخواست اهورامزدا کردم، اهورامزدا مرا یاری‌داد تااینکه کرده را کردم. اهورامزدا مرا حمایت‌کند ازبدی و خانواده مرا و اینکشور را ، این‌را من از اهورامزدا خواهش‌میکنم. اهورامزدا آنرا بمن بدهد .

بند ششم ــ ای مرد اینست فرمان اهورامزدا. این نظرتو زشت نیاید، این‌راه راست را ازدست مگذار وگناه مکن.»

(اشکال و صعوبت خط میخی)

خط میخی با قلمی نوک‌تیز چوبی یافلزی نوشته میشده وچنین مینمایدکه خط میخی بواسطه دشواری درنوشتن تنها جهت زینت سنگنبشته‌ها وسکه‌ها بکارمیرفته و درحوائج روزانه آنرا بکار نمیبرده‌اند زیرا این خط جز درکتیبه‌ها والواح سنگی و سیم وزر که حکاکی شده درجای دیگری نوشته ودیده نشده است چون با این قلمها نمیتوانستند مانند مصریها مطالب‌خودرا روی پوست یا پاپیروس بنگارند وخط میخی بواسطه همین‌صعوبت و اشکالی‌که درنوشتن داشت باعث شدکه ایرانیان بزودی آنرا فراموش‌کنند. بدینجهت اینخط در دوره اشکانیان‌کم‌کم روبزوال نهاد تا منسوخ‌شد.

قدیمترین کتیبه خط میخی ایران از کورش بزرگ از سال پانصدوسی‌وهشت وآخرین آن از اردشیرسوم ازسال سیصدوسی‌وهشت پیش‌ازمیلادست.

(اولین دانشمندی که موفق بخواندن خط میخی شد)

متجاوز از دوهزارسال بودکه اسرار قرأت‌خطوط میخی که برسنگها وکتیبه‌ها حجاری شده‌بود برکسی معلوم نبود تااینکه یکنفر افسر دانشمند وهوشمند انگلیسی بنام هانری‌راولنسن Henryrawlenson متولد ۱۸۱۰ـمتوفی ۱۸۹۵ـ که‌ازمستخدمین هند شرقی برده و زمانی‌هم بتقاضای دولت‌ایران جهت تعلیم سربازان ایرانی ازطرف دولت انگلیس بپایتخت کشورایران بتهران آمده‌بود درحین انجام‌مسافرتهای‌مأموریتی خود بشهرستانها واستانها گذرش به‌بیستون افتاد و با ملاحظه سنگنبشته‌های بیستون بعلت عشق و علاقه وافری که بخواندن وکشف این‌آثار داشت ابزار ولوازمی برای تماشا و استنساخ آثار مزبور فراهم ودرهمانجا برقرارکرد و بااینکه درمعرض خطر حتمی‌مرگ بود معذلك آنقدر سعی‌وکوشش و پافشاری‌کرد تا موفق شد معمای بزرگ خط میخی‌را حل‌کند واین‌طلسم‌را پس‌ازهیجده سال رنج ومشقت متوالی بشکند. لذا برای این‌مقصودکتیبه بیستون‌را باکتیبه گنج‌نامه که در دامنه‌کوهالوند نزدیك‌همدان واقعشده است تطبیق ومحققین و خاورشناسان دیگری‌هم‌که درصدد کشف خط میخی بودند متن دوزبان دیگر‌یرا که روی‌کتیبه‌ها منقور شده‌بود خواندند وبدین‌ترتیب سرّ هزاران الواح در بین‌النهرین کشف وآشکارگردید.

راولنسن پس‌از ثبت آنحروف ازمقایسه ومقابله‌معلوم ومجهول‌آنها بایکدیگر مقداری مجهولات حروف میخی‌را کشف نمود وحروف وهجای آنرا تنظیم و ترتیب داد وبلندن فرستادکه دانشمندان دیگر درباره آنها ببحث وتدقیق بپردازند. گویا در آنزمان دانشمندان اروپائی از اینگونه خطها اطلاعی نداشتند و چنانچه ساموئل اسمایلز[1] نوشته است: «فقط یکی ازمستخدمین سابق‌کمپانی هندشرقی بنام (نورس) که چندی مشغول بحث و استقصاء دررشته خط گردیده تا اندازه پی بحل این مسأله

۱ـ برای‌اطلاع بیشتر نظر کنید بصفحه (۸۰) کتاب‌اعتماد بنفس، ترجمه، علی دشتی.

توفیق یافته بود به‌نقوش راولنسن مراجعه‌کرد وبااینکه هیچوقت در بیستون نرفته‌بود واصلا خط آنجاهارا ندیده بود، مع‌الوصف برخی ازاشتباهات وخطاهای راولنسن را دریافت وبد وتذکرداد واو نیز بعدازمقابله وتطبیق باخطهای بیستون صحت ایرادات مشارالیه‌را تأئید وتصدیق نمود وخطاهای خودرااصلاح‌کرد .

درهمین هنگام لیرد Layred ـ (۱۸۱۸ـ۱۸۹۴) سفیر انگلیس در اسپانیا واستانبول کاشف‌آثار نینوابودکه مقدار زیادی ازین‌جمله خطوط را جهت‌بحث‌آماده نمود. نامبرده مدتهای مدید درخرابه‌های نینوااقدام بحفاری‌کرد وبرجسته‌ترین این گونه آثاررا بلندن فرستادکه امروز درموزه بریتانیا مظبوطست . پس‌از مطالعه آثار اوپی‌بردندکه بانصوص تاریخی تورات راجع بسه هزار سال‌پیش‌کاملا تطابق دارد.لیرد کتابی نیز راجع بهمین موضوع برشتــه تحریر در آورده‌است . گفته‌اند که تا کنون هیچکس ازمکتشفین نتوانسته‌است باندازه لیرد آثار تاریخی‌باستان را کشف نماید .

ازآن تاریخ ببعد علما ودانشمندان دیگری پیداشدندکه دنباله‌کار دانشمندان مذکوررا گرفته تتبعاتی درین زمینه کرده و تحقیقات خودرا تکمیل کردند وبطوری مجهولات ومشکلات اینخط را حل‌کردندکه درزمان حاضر خط میخی‌مانند یک‌زبان معمولی بسهولت دردانشکده‌های باستانشناسی آموخته میشود همچنین قواعد ودستور زبان پارسی‌قدیم مانند دستورزبان فارسی‌کنونی بمحصلین ودانشجویان تدریس‌وتعلیم میگردد وحتی وکتیبه‌یی ناخوانده وجود ندارد .

خط آرامی (پهلوی)

چنانکه گفته شد معمول بودن خط میخی دردوره هخامنشیان مسلم‌است زیرا کتیبه‌های بسیاری ازاین‌خط دربیستون ونقش رستم وشوش (پرسپولیس)کارگذاشته‌اند که تاکنون نیز هست . واما آیا خط دیگری بجز خط میخی نیز معمول بوده‌است ؟

عده‌ای ازپژوهندگان مشرق زمین ومحققین باستانشناس معتقدندکه چون خط میخی درمکاتبات عادی مشکل بوده بجای‌آن خط‌آرامی [1] میان مردم بکارمیرفته‌است

۱ـ درزمان هخامنشیان با اضافه‌شدن چندحرف بخط‌آرامی وتبدیل‌چندحرف ازآن خط خاصی‌پدیدارگشت‌که به‌خط خروشتی نامیده شده .

واین نظریه باروا‌جی‌که خط آرامی درآنعهد درآسیا داشته قابل قبول میباشد چه‌در زمان هخامنشیان اقوام‌آرامی‌که ازنژادسامی ساکنان‌ایالات غربی ایران درکرانه‌های فرات‌ودجله‌بوده‌اند وخط وزبان مخصوص‌ازنژادخطها وزبانهای‌سامی داشته‌اندکه خط آنها مأخوذ ازخط فینیقی ومنتهاسهلتر ازآن درایران رایج‌شده وزبان ایشان نیزدر کارهای اداری ودیوانی این‌دوره رواج پیدا کرده‌است وقراین گواهی میدهد که این خط وزبان دردوره هخامنشیان درایران متداول بوده وزبان پارسی باستان را هم‌بخط آرامی مینوشته‌اند .

باین ترتیب رفته‌رفته خط میخی درزمان اشکانیان منسوخ‌شد وخط‌آرامی‌جای آنراگرفت . قدیم‌ترین کتیبه آثار خطی میخی یادگار کورش‌کبیر (قرن ششم قبل‌از میلاد) وتازه‌ترین‌آنها کتیبه اردشیر سوم (مربوط بزمان اندکی قبل‌از حمله اسکندر) بدست آمده‌است .

(الفبای‌فینیقی)

الفبائی که امروزه در تمام ممالك رواج دارد البته باستثنای جا هائیکه خط چینی مینویسند ازجائی برخاسته‌که سوریه خوانده میشود ودرکرانه دریای مدیترانه واقع‌است مردم آنسرزمین راکه ازکنعانیان بودند فینیقی میخوانند. پیش‌از استقلال سر زمین آنها شمالش درزیر فرمان قبایل سومری و سپس آکدیها بود و جنوبش از متصرفات مصر بشمار میرفت . پس‌ازاینکه قدرت دولتهای بزرگ درین‌نقطه اززمین روبکاهش نهاد وفینیقیها قدرت ونفوذی پیدا کردند شهرهای‌کرانه دریا مرکز سیاست وتجارت وپرستش بتها و خدایان آنهاگـردید شهرهای مهم و معروف آنان بیبلس یا گوبلا وصور و صیدا بوده است . روی‌نظر وقرائن تاریخی بسیاری گفته میشود الفبای فینیقی درسده سیزدهم قبل‌ازمیلاد اختراع شده‌است .

خط فینیقی دارای بیست و دو حرف بیصدا (کنسننت) وبدون حروف باصدا (واول) بود وازآن برای نوشتن دفاتر تجارتی ورفع احتیاجات بازرگانی استفاده‌میشد وازراست بچپ نوشته میشد وبطوری‌که تحقیقات علما عتیقه شناس‌نشان میدهد همین

بیست‌ودوحرف الفبای فینیقی بودکه توسط همانها بسایر کشورها رفت و دیگران هم ازآنان اقتباس کردند و باتغییراتی که‌دراین‌حروف‌دادند خطوط دیگری پدیدآوردند.

خط فینیقی پایه واساس خطهای دیگری بجز خط چینی گردید وخطوطی که ازآن سرچشمه گرفته‌اند عبارتند از: آرامی، عبری، یونانی، لاتین، سریانی، قبطی، عربی، حبشی، مسند، پهلوی، سانسکریت، وایقوری‌که هریك پیش‌از منشعب شدن ازخط فینیقی تطور وتکامل یافته بعضی ازآنها بالکل ازبین رفته وبعضی‌هم خودمنشأ خطهای دیگری‌گردیده وباز ماندند .

(الفبای یونان)

درداستان یونانیان ثبت‌است که یکنفر ازشاهزادگان فینیقی که اهل شهرصیدا بود ، نوشتن را بیونانیان یاد داده است . محتملست که درسده‌نهم **قبل‌از**میلادیونانیان الفبای فینیقی را برای کتابت زبان خود قبول واختیار کرده باشند . اما یونانیان دراین الفبا تغییراتی دادند و حروف مصوت **Voyelies** راایجاد کردند که در نتیجه ۲۲ حرف فینیقی تبدیل به۲۴حرف یونانی گردید. ابتدا خط یونانی‌را ازراست بچپ مینوشتند ولی ازقرن‌پنجم پیش‌ازمیلاد ازچپ براست‌نوشته‌اند .

(الفبای لاتین)

یونانیها در سرزمینی‌که ازقرن‌دوم قبل‌ازمیلاد ایتالیا (ایطالیا) نامیده شده در بین سالهای ششصد تا هشتصد پیش‌از میلاد تجاوزاتی‌کرده ، و خط و زبان یونانی در لاسیوم **Latioum** مرکزایتالیا معمول ساختند وبعنوان لاسیوم‌که‌امروزلاتین میگویند نامیده شده است این الفبا با اقتدار امپراطوری رم در سراسر اروپا ترویج یافت و در زمان ما بصورتهای‌گوناگون تنها وسیله تحریر اروپائیان وآمریکائیان است . الفبای سانسکریت نیز با ۴۷حروف خود مأخوذ ازالفبای فینیقیاست .

(الفبای آرامی هم از الفبای فینیقی گرفته شده است)

آرامیان ازقبیله سامی‌نژاد سوریه بودند و درجنوب‌فلسطین حوالی‌کویروشرق

رود اردن و بحرالمیّت میزیستداند. تا سده چهاردهم قبل‌ازمیلاد بنقاط وسرزمینهای متمدن همجوار روی آورده وچون بازرگانان زبردستی بودند بهمه‌جا راه یافته و هر کجا که میرفتند کشاورزان را تحت فرمان خود درمیآوردند و تجارت آن نواحی‌را بدست میگرفتند. قریب هزارسال پیش‌از میلاد خط فینیقی را آموختند و بهرجائیکه میرفتند این‌خط را رواج‌میدادند بطوریکه‌اینخط اندك اندك خط میخی‌را که تا سده اول پیش‌ازمیلاد دوام یافته‌بود ازمیان بدربرد و جای‌آنرا گرفت و بدین‌ترتیب خط و زبان آرامی درتمام کشورهای قبایل سامی‌نژاد ازمیانه‌ی دریای مدیترانه تا پشتکوه زاگرس Zagros وخلیج فارس رافراگرفت وزبان بین‌المللی آنان گردید همچنین در مصرخط آرامی برای نوشتن مکاتبات عادی واسنادرسمی و دیوانی بکاررفت .

زمانیکه ایرانیان بسرزمین‌آشور وبابل وآسیای صغیر و سوریه و مصر چیره گردیدند با اقوامی تماس پیداکردندکه زبان و خط آرامی میان آنان رواج داشت . معاشرت وتماس این‌اقوام مختلف غیرآریائی موجب‌گردیدکه خط وزبان آرامیان در ایران راه یابد ومنحصرا وسیله ارتباط دیوان‌های دولتی هخامنشی و متصرفات غربی ایران‌گردد .

ازآنجائیکه خط میخی هخامنشی بعلت دشواری ونقائص و اشکالاتی‌که داشت درحوائج روزانه بکارمیرفت والفبای آرامی بمراتب سهلتر از آنخط بود . در زمان هخامنشیان این خط کم‌کم جای خط میخی را گرفت و خط میخی از یاد برده شد . بعضی مسکوکات وکتیبه‌ها وآثار دیگری بخط‌آرامی‌از دوره هخامنشیان بجای‌مانده که بدون شك ثابت میکندکه خط‌آرامی در روزگارهخامنشی در سرتاسرایران‌رواج داشته است .

خط پهلوی (اشکانی وساسانی)

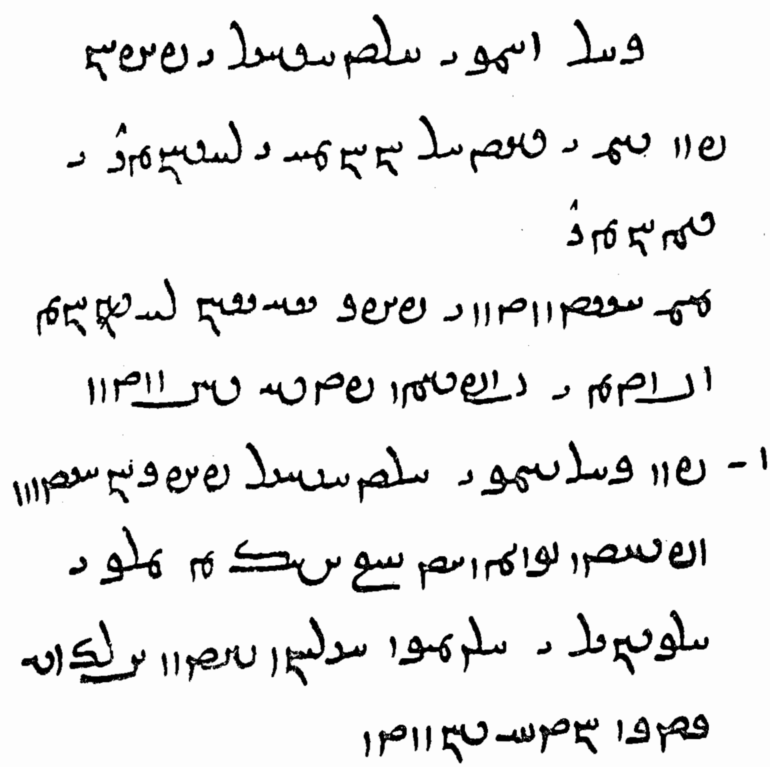
در زمان هخامنشیان‌کم‌کم خط آرامی درمیان مردم رواج‌گرفت و بجزکتیبه‌ها که بخط میخی نوشته میشد سایرنوشتنیها با خط‌آرامی انجام میگرفت .

در دوره اشکانی از روی خط آرامی خطی پدیدآوردندکه خط پهلوی نامیده

شد . با ظهورخط پهلوی خط‌آرامی برای زبان پهلوی کمکم متروك ومنسوخ گردید.

خط پهلوی مقطع وجدا ازهم و از راست بچپ نگاشته می‌شد و دارای ۱۸ـ تا ۲۵ حرف بود ونقص اینخط این استکه حروف صدادارندارد وگاهی یکحرف چند صدای مختلف میدهد و درنوشتن تولید اشکال مینماید .

خط پهلوی[۱] دونوع استکه شبیه بهمند . خط پهلوی اشکانی و ساسانی . خط



نمونه‌ی خط پهلوی

۱ـ حروف خط پهلوی مختلف وچندین قسم بوده‌است . دونوع آنرا ادیب وفیلسوف وشاعرفقید (فرصت‌الدوله شیرازی) درکتاب آثار عجم نقل‌نموده ویك قسم دیگرآنرا نابغه نویسندگان ، مورخ وفیلسوف سترك ایران روزبه پارسی (عبدالله مقفع) ایراد کرده که‌بنظر نویسنده این کتاب صورت صحیح آن همان‌است. بنا برآنچه درفوق مذکورشداین خط برخلاف سایرخطوط ایرانی ازراست بچپ نوشته میشد .

پهلوی ساسانی از روی پهلوی اشکانی اقتباس وتنظیم یافته است . خط پهلوی ساسانی درکتیبه‌ها مانند خط اشکانی منفصل نوشته میشود ولی درکتابت بیکدیگر ترکیب میشوند.

ضمنا ناگفته نماند که سلطنت اشکانیان و ساسانیان هشتصدسال و چندی دوام داشت وخط پهلوی درطول اینمدت ساخته وپرداخته شد وحروف مصوته و مخرجهای مختص زبان پهلوی درآن ایجادگشت بطوریکه در اواسط سلطنت اشکانیان با اصل خودکه خط آرامی میباشد متمایز وهم بعضی تغییرات در حروف آن وارد میشده تا اینکه درنیمه سلطنت ساسانیان صورت ثابت یافت .

(خط اوستائی)

پیش ازتدوین کتاب اوستا مؤبدان و روحانیان دین زردشتی آنرا حفظ کرده و بیاد می‌سپرده‌اند . زیراکتاب اوستاکه بزبان قدیمی مشرق ایران بود صدها سال خط مخصوص بخود نداشته دراواسط دوره اشکانی برآن شدندکه باقیمانده اوستا را بعداز استیلای یونانیان و مقدونیان برایران بنگارندگویا بدینکار توفیق نیافتند. ظاهرادر آنزمان خطی برای کتابت اوستاکه کافی برای نشان دادن جزئیات صداها باشد نداشتند زیرا ضمن تدوین اوستا وتحریرآن متوجه شده بودندکه خط پهلوی برای نوشتن و تلفظ صحیح اوستاخالی ازاشکال نیست وآنطورکه باید مطالب اوستا را با تلفظ حروف پهلوی نمیتوان ادا نمود ناچار ازین کارمنصرف شدند .

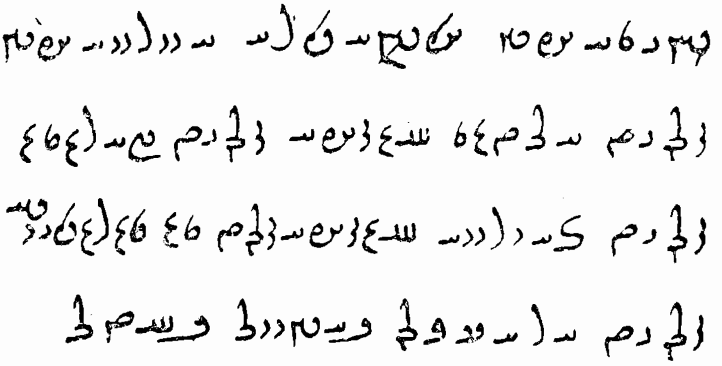
گویا یکبار هم پیش ازمیلاد درصدد برآمدند اوستا را بنویسند سپس درزمان اردشیر بابکان وشاپور اول فرزند اوکوشش وتلاشهائی دراین باره کردندکه به نتیجه مطلوب نرسیدند . بدینجهت مؤبد بزرگ ایران (آذرپدماراسپند) وسایر بزرگان دین زرتشت در زمان شاپور دوم (که ازسال سیصدوده تا سیصد وهفتاد ونه سلطنت کرده است) برای ضبط دقیق سرودهای دینی ازخط پهلوی خطی پرداختند بنام (دین دبیره) بمعنی خط دینی که برای نوشتن باقیمانده اوستا بکاربرده‌اند و در نتیجه این کتاب تا امروزبجا مانده است .

دانشمندان زبانشناس تصدیق دارندکه خط اوستائی (دین دبیره) ازکاملترین

خطوط ومظهر یك خط کاملا الفبائیست که تاکنون بشر اختراع کرده است بطوریکه میتوان تمام زبانهای متداول ومعمول امروزه دنیا را با این خط نوشت. کلماتی که با اینخط بنویسند درست با همان تلفظ اصلی خود خوانده میشود و صورت تلفظی آن بهمان صدای اصلی خود محفوظ میماند برخلاف الفبای پهلوی یا بعض الفباهای امروزی که از الفبای لاتین گرفته شده وازاین امتیاز بی بهرداند.

چنانچه در الفبای پهلوی اگر یك کلمه‌ای نوشته شده باشد خواننده در بعضی موارد دچار حیرت میشود که آنرا چگونه بخواند و تلفظ نماید: ناگفته نگذریم در میانه‌ی خطوط میخی، خط میخی فارسی تنها خطیست که بصورت الفبائی نسبتا کاملی درآمده است.

بخلاصه آنکه الفبای اوستائی دارای ۴۴ علامت است که بطور منفصل وجدااز هم و از راست بچپ نوشته میشوند و چون اعراب هم داخل کلمات و حروف آنست، خواندن و نوشتن آنرا بسیار آسان کرده است بطوریکه اگر کسی الفبای آنرا بداند میتواند خط اوستائی را بسهولت بخواند.



نمونه‌ی خط اوستائی

خط عربی (کوفی)

مورخین نوشته‌اند که خط عربی مخصوص قبیله بنی‌سام بود که از خط سامی

اقتباس شده است ازخط سریانی خط کوفی و بالاخره ازخط کوفی خط نسخ و خطوط دیگری بوجودآمدکه ما پس‌ازاین بشرح آنها خواهیم پرداخت.

جمعی‌ازمحققین، تاریخ رواج خط درمیان عربهارا تاحدود یك‌قرن‌قبل‌ازظهور اسلام میدانند و میگویندکه پیش‌از ظهور اسلام تجارعرب که بقصد تجارت به حیره (که بعدها نامش بکوفه تبدیل‌شد) مسافرت میکردند یك‌نوع‌خط را که به: (السطر نجیلی) معروف‌بود از سریانیها فراگرفتند وآنرا برای‌تحریر درحجاز معمول‌ساختند. در دوران بعثت حضرت رسول‌اکرم (ص) جماعتی ازمردم قریش این‌خطرا یادگرفتند ونوشتن آنرا درمکه و جزیرةالعرب رواج دادند وچون این‌خط باحروف (کاف) در آخر نوشته‌ها در زینت کتیبه‌ها و مساجد و در روی سکه‌ها بکار رفت بخط کوفی مشهور شد .

بعضی هم وجه تسمیه شهرت این‌خط را بکوفی‌چنین ذکرکرده‌اندکه چون این خط از شهرکوفه ظهورکرد و بمکه و سایر نواحی مهاجرت نمود ، بدین‌سبب آنرا کوفی خواندند .

عده‌ئی ازمورخین میگویند بازرگانان‌عرب هنگام‌مسافرت‌خود بشام نوعی‌خط متداول معروف راکه نبطی بود وجهت نوشتن و نامه‌نگاری بکار برده میشد یادگرفته و دربین‌طایفه اعراب‌حجاز آنرا معمول‌ساخته واین‌خط همان‌خط‌آرامی‌است‌که بعدها درتحت قواعد بهتری تکمیل‌تر شده و بخط نسخ موسوم‌گردید .

قدیمترین اثری‌که از زبان و خط عربی بخط نبطی یافت شده کتیبه‌ایست که بسال (۳۲۸) سیصدو بیست‌وهشت‌میلادی برسرقبر امری‌القیس شاعرشهیر عرب درالمناره واقع درحیره نوشته ونقرشده وباملاحظه ومطالعه‌آن استنباط میشودکه این‌خط همان الفبائی است‌که اعراب جزیره‌العرب بواسطه مسافرت دراطراف ممالك مجاور و مردم متمدن‌تر ازخود زمانیکه بخط وزبان‌نبطی وسریانی‌آشنائی‌پیداکردند زبان‌عربی‌خود را بخط نبطی نوشته‌اندکه‌یادگار آن‌تاریخ‌است‌واین‌خط‌بعدها بدوقسم‌متمایز کوفی‌و‌نسخ درمیان اعراب‌حجاز پیداشد واز اینجاست‌که میگوید خط عربی یك‌قرن قبل‌ازظهور

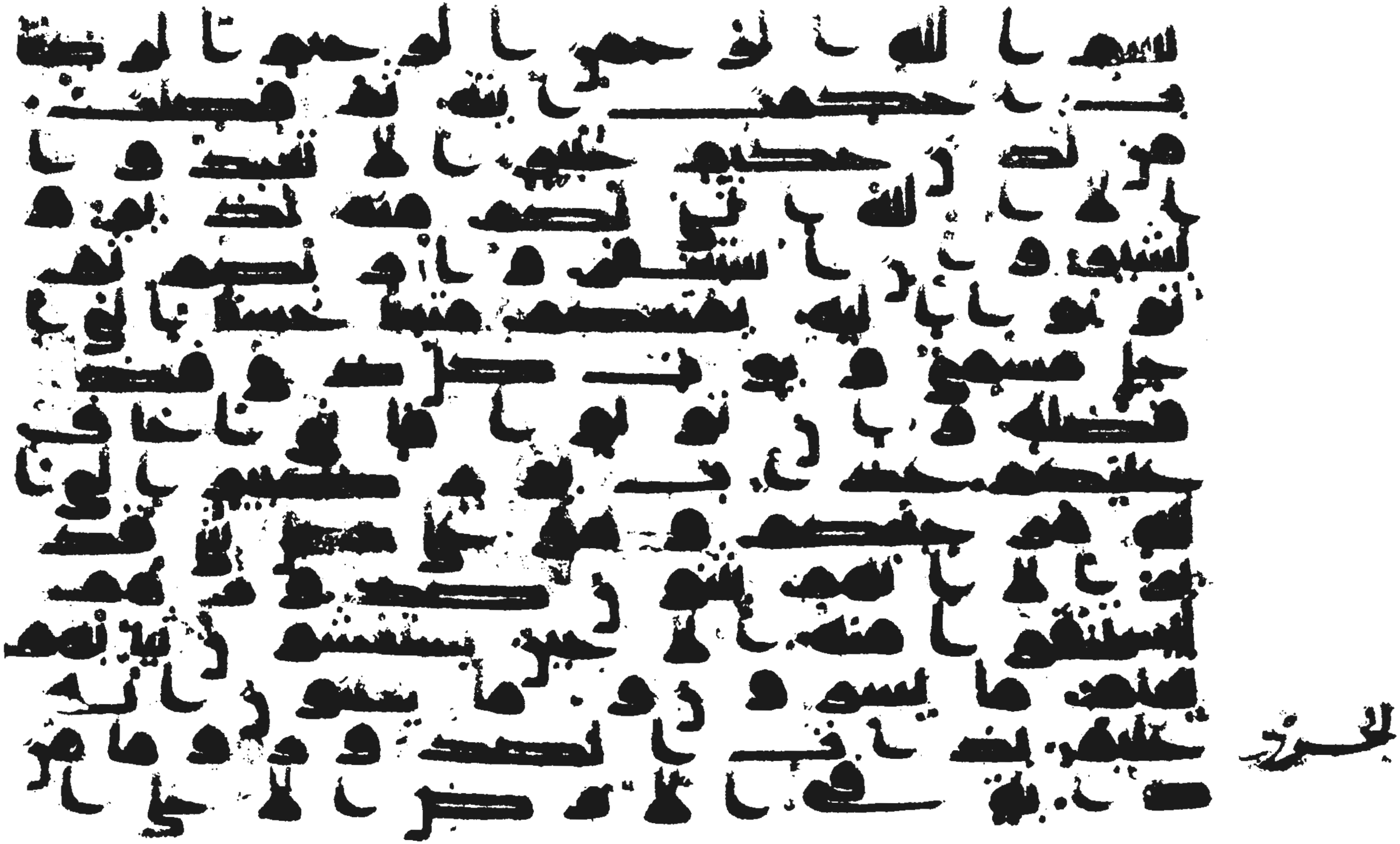
اسلام درناحیه حیره متداول بوده است.

قدیمترین اثری که بخط عربی تاکنون پیداشده کتیبه‌ایست که یکی بسه‌زبان . یونانی. سریانی‌وعربی‌دریمن‌است وتاریخ(۵۱۲) پانصدودوازده‌میلادی‌یعنی‌صدودهسال پیش‌ازهجرت ودیگری‌کتیبه‌ایست بدو زبان. یونانی‌وعربی موجود دریك‌معبدمسیحی واقع درحران . این‌خط عربی شباهت فراوانی باترکیب دوخط نبطی و سریانی دارد و روشن مینمایدکه خطوط عربی ابتدائی باید ازآن دوخط مأخوذ واقتباس شده‌باشد چنانکه بااندك تعمق و سنجش حروف خط عربی ونبطی این‌موضوع از روی شباهت آنها آشکار میگردد. خط عربی درقرون اولیه اسلامی‌خط‌کوفی بوده خط نسخ‌که‌خط متداول امروز عربی است (وبمنزله مادرخطوط مشرق‌زمین‌است) درسده‌های بین‌دوازده تا پانزده میلادی ازخط‌کوفی پدیدآمد .

دانشمندان قدیم اسلامی در باره وضع خط عربی اطلاعات دیگری هم بدست داده‌اند. ابن‌الندیم درکتاب الفهرست[۱] و القلقشندی درکتاب صبح‌الاعشی گفته‌اند که واضعین خط عربی سه‌نفر بنام مرار‌بن‌مرّة . اسلم‌بن‌سدره ، و عامر‌بن‌جدره. ازاهالی شهرانبار واقع درساحل فرات مغرب شهر‌بغداد بودندکه دراشکال‌حروف ونقطه‌گذاری تغییراتی داده وتحولاتی درآن ایجادکرده‌اند . بهمچنین ابن‌الندیم گفته است‌که خط عربی ابتدا چهارنوع : مکی. مدنی. بصری، وکوفی بوده‌است. هم او مینویسد اولین کسیکه درصدر اسلام قرآن نوشت وبخوبی خط معروفیت داشت خالدبن‌ابوهیتاج بود و بشر‌بن عبدالملك مسیحی ساکن‌حیره را اول‌کسی معرفی کرده‌اند که خط عربی را بمکه انتقال داد که درآنجا ، سفیان‌بن امیه و ابوالقیس عبدمناف و عمر‌بن‌الخطاب و

۱ــ ابن‌الندیم این اطلاع خودرا باستناد گفته‌ی ابن‌عباس نقل کرده و اضافه میکند این‌سه‌تن هریك درتکمیل‌خط عربی‌کوشیده‌اند وازنظراینکه گفته‌ی اوبرای ما سند ومدرك است ترجمه عین‌مرقومه اورا دراین‌باب ذیلاً‌می‌آوریم :

«این‌سه‌تن هریك درتکمیل خط‌کوشیده‌اند ، بدین‌ترتیب مرار‌بن مره صورت وشکل حروف راساخت . اسلم‌بن‌سدره فصل‌ووصل حروف را وضع کرد . وعامر‌بن‌جدره نقطه‌های آنرا بنیادنهاد.»



خط کوفی منسوب به: علی بن ابی طالب (ع)

این خط از راست نوشته و خوانده میشده است

یا علی

معاویةبن ابوسفیان، اینخط را آموختند وخط عربی نخست بهترتیبالفبائی نبود بلکه بترتیب حروفابجد بود وظاهراً ترتیبالفبائیرا بارعایت تناسب وشکلحروفمیتوان حدس زدکه اندکی قبلازظهور اسلام صورتگرفته است.

القلقشندی درترتیب حروفعربی میگویدکه آن دوقسم است. مفرد . مزدوج و شرقیان وغربیان درترتیبآن نیز اختلافی دارند. مفرد شرقیها: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و لا ی ـ مفرد نزد غربیها: ا ب ت ث ح ج خ د ذ ر ز ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و لا ی ـ مزدوجشرقیها: ابجد ، هوز ، حطی، کلمن ، سعفص، قرشت ، ثخذ، ضظغ مزدوج نزد غربیها . بهمان ترتیب فوق است بافرقکلمهآخر باین هئیت : ظغض .

چنانکه مشروحاً خواهدآمد درابتدای وضع خطوط برخی ازحرفهای مماثل فاقد نقطه بود ویك نوع نوشته میشد. مثلا فرقمابین ب ت ث و چ ح خ و ر ز و د ذ و سرکش کاف مشکل بود ولی پس ازاین درصدد برآمدند حروف متشابه را با نقطه مشخص سازند و این امر درنیمه دوم سده اول هجری آغاز و بعدهاکامل گردید و ما اکنون شرح بیشتری دربن باره خواهیم داد.

(نقطه گذاری)

در ابتدا خط عربی نقطه نداشت [1] و این امر مخصوصاً درنوشتن قرآن تولید

۱ـ دربکاربردن نقطه درتاریخ روایت دیگرینیز هست وآن این اسنکه : ابولاسود دوئلی بفرمان (زیاد)فرما روای عراق مأمورشدکهبرایخواندن قرآن دستوری ایجادکند وازاول اینرانپذیرفت تا اینکهروزی دیدکسیآیهای ازقرآن را بغلط میخواند ومیگوید: انالله بریءمنالمشرکین ورسوله. رسوله راکسر میدهد یعنیخدا ازمشرکین ورسولش بیزار است ، درصورتیکه بایدبافتح بخواند تامعنی: (خدا ورسولش ازمشرکین بیزارند) گردد. ابوالاسودالدؤلی ازاینموضوع ناراحت شد وفوراً نزد زیادرفت وازاونویسندهای تیزهوش خواست وبنویسنده گفت چون درهنگام گفتن حرفی من دهانم را باز کردم نقطهای برزبر حرف بگذاروچوندهانم را گرد کردم نقطهای درپیشآن بنه واگربحرف کسره دادم درزیر آن نقطهای بگذار وبدینسان نقطه بجای اعراب بکاررفت درآن زمان با اینکهحرفهای ــــ

اشکال میکرد چون حروف شبیه هم بود . بعد حروف مشابه‌را با نقطه متمایز کردند واین کار درنیمه دوم‌قرن اول هجری شروع‌شد وگویند اولین‌کسی‌که در بکار بردن نقطه اقدام نمود ، دانشمند سترك ابوالاسودالدوئلی (متوفی ۶۹ ه) است که [۲] که بامر حضرت علی‌بن ابیطالب اقدام باین عمل نمود . ایجاد نقطه‌گذاری درشناختن کلمات وحرکات کمك شایانی باین‌خط نمود. بعضی‌هم گفته‌اند که قبل‌از او به‌برخی حروف نقطه داده شده بود .

اعراب نیز همدوش بااعجام شروع شد وشکل‌آن ابتدا صورت نقطه بود منتهی بامرکب سیاه واعراب (فتحه ، ضمه . کسره . تنوین، جزم وغیره) بارنگهای‌مختلف

→ متشابه مثلا ج چ خ‌نقطه نداشتند ولی اعراب خودشان زبان عربی‌راتااندازه‌ای درست میخواندند اما چون کمکم عربی در کشورهای متصرفه اسلام هم مخصوصاً برای خواندن قرآن مورداستفاده قرار گرفت غلط خوانیهائی‌پیداشد وازاین رو عبدالملك‌بن‌مروان خلیفه اموی‌بفرمانروای عراق حجاج‌بن‌یوسف ثقفی‌نوشت که‌آنچه ابوالاسود پدیدآورده‌کافی‌ووافی بمقصودنیست ومیباید چاره دیگری برای درست خواندن قرآن شود .

حجاج گروهی ازدانشمندان راگردهم‌آورد ودراین میان نصربن‌عاصم باقرار دادن نقطه های حروف متشابه را ازهم جداکرد مردم در اوایل نقطه‌گذاری درنوشتن نامه را بی‌ادبی‌نسبت بطرف تصور مینمودند . دانشمندان هم نقطه‌گذاری درکتاب را می‌پسندیدند اما درنامه نگاری ازآن امتناع و پرهیز میکردند وسالها مردمان سرگردان‌بودندکه نقطه بگذارندیانه . ازطرف دیگرنقطه‌گذاری که نصربن‌عاصم پدیدآورد بانقطه های اعراب‌که ابوالاسود بوجودآورنده‌اش بودتوأم شد. ایجاد گرفتاری بزرگی‌کرد بطوریکه نقطه های اعراب بانقطه‌های اعجام اشتباه میشد و ناچارمیشدندکه نقطه های اعراب را باجوهرسرخ ورنگهای مختلف بنویسد ونقطه‌های اعجام را بامرکب میگذاشتند تااینکه برای نقطه‌های حروف اعجام خطوط‌کج را انتخاب کردند ، ولی اینکار دیری نپائید وروش‌کنونی ایجاد شدکه برای اعجام نقطه وبرای اعراب علاماتی بوجودآوردند ونشانه های مد و تشدید و همزه وجزم وتنوین‌راهم کمکم بخط افزودندوخط بصورت امروزی خودکه الفبائی خوانده میشود درآمد ودراثراین تغییرات خط عربی وهم‌چنین خط فارسی‌کنونی منظم وکامل وسهل وساده گردید .

۲ــ ازفضلا بودودرخدمت علی‌مرتضی(ع) باکتساب علوم میپرداخته ودرجنگ صفین ملتزم رکاب آنحضرت بوده‌است .

گذاشته میشد ودرصدر اسلام کتابت کتابها ونامدها وقرآن‌ها بدوخط کوفی ونسخ بود تااواخر خلافت اموی واوائل حکومت عباسی که خط عربی از حوزه عربستان تجاوز کرد ودرکشورهای دیگر مانند ایران وآسیای‌صغیر ومصروشمال‌آفریقا منتشرشد. ازین خطوط اقلام دیگری استخراج کردندکه‌ابن‌الندیم‌از۲۴ قلم‌آن یادکرده وتوضیح‌داده است‌که‌درزمان‌مأمون‌عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸ه) خطوط‌اسلامی روبه‌پیشرفت‌نهاد. ومحرری بنام‌احول‌که درآنزمان‌بقوانین‌خط‌آشنائی‌کامل‌داشته‌انواع‌خطوط‌جدیدی‌اختراع‌نمود.

درینجا باید بیافزائیم که اقلام خطوطیکه در قرن اول و دوم هجری متداول بوده باختلاف باذکر اسامی تعداد آنها قریب سی‌قسم کمابیش ثبت‌وضبط‌کرده‌اند ، که بطور قطع نمیتوان این‌گفته را تصدیق نمود چه‌نمونه‌هائی ازین خطوط‌که اظهار میدارند دیده نشده‌است و آنگهی درصورتی‌که خطوط موردبحث وجود داشته باشند لااقل‌اختلاف قلم فاحشی مانند اقلام‌ستة نمیتوان برای‌آنها قائل‌شد .

مؤید این نظریه نوشته ابن‌درستویه فارسی (۲۵۸ـ۳۳۶ ه) دراثر گرانبهای خود موسوم به (الکتاب) میباشد که ماعیناً نقل قول اورا برای مدعای خود درزیر میآوریم :

(اصل خطوط یکی‌است وصورت همه حروف شکل واحد دارد. واگراختلافی درظاهر حروف بنظر میرسد بواسطه تصرف وتفنن کاتبان‌است واین اختلاف از لحاظ ثقیل وخفیف بودن ـ وتندوملایم ـ ودرشت وریزه ـ آشکارا ودرهم ـ کشیده ومدوّر ـ متفرق وجمع نوشتن حروف ونزدیك ودوربودن سطور بیکدیگراست.)

نهفته نماند که دوازده نوع خط بمرور ایام از خط کوفی استخراج گردید و (نمونه‌های اغلب آنها بنظر نویسنده رسیده) بمنزله شاخه‌های خط کوفی بشمار میروند . این‌خطوط اینهاست :

۱ـ طومار ۲ـ سجلات ۳ـ عهود ۴ـ موامرات ۵ـ امانات ۶ـ دیباج ۷ـ مدیح ۸ـ مرصع ۹ـ ریاس ۱۰ـ غبار ۱۱ـ درخسس ۱۲ـ بیاض و حواشی .

خط طومارا درنوشتن کتیبه‌های مساجد وعمارات بکار میبردند وخط سجلات

که قلم خفی (ریزنویسی) بود وخطی درهم و برهم وپیچیده و نیز تفسیر آن مشکل بود برای تسجیل سجلات مورد استفاده قرار میدادند . قبالدجات و اسناد را باقلم عهود مینگاشتند . قلم مؤامرات و امانات همچنین در نوشتن احکام واسناد بکار میرفتـد . خطوط دیباج ومدیح ومرصع ورياس درموارد تحریر مطالب مختلف بکار میرفتد واز یك‌دانك تاشش‌دانك باآن چیز مینوشته‌اند. باخطوط غبار و درخس و بیاض قرآن و احادیث وادعیه وروایات‌را مینوشتداند واین خطها تمامی مشتق ازخط کوفی بود که بنا بروش وسلیقه کاتبان جزئی تغییراتی پیداکرده ومردم اکثراً بادشواریهای‌آن‌مواجه میشدند واختلاف خطوط روز بروز روبفزونی گذارد وچندقلم دیگرهم‌پیداشد . این دوازده نوع خط را اسحاق حماد متوفی در سنه (۱۵۴) یکصدوپنجاه و چهار هجری اختراع کرد وپس‌از وی برادرش ضحاك وبعدازاو ابراهیم‌سکزی وبرادرش اسحق‌که از مردم سیستان ایران بودند در حسن خط معروف و مشهور شدند . بعداز وفات ابراهیم‌سکزی‌درسنه (۲۰۰) دویست هجری‌واسحاق‌در(۲۱۰)دویست‌وده اسناد واصول سکزی شهرت یافته**واحول‌از**کتاب مخصوص‌مأمون‌شد ونیزقواعدی‌جهت‌کتابت وضع‌کرد ورساله‌ای بنام (رساله جامع) نگاشت

فضل‌بن سهل مروی ایرانی وزیر مأمون عباسی نیز تصرفات عالمانه‌ای درخط کرده واول قلم (ریاسی)که منسوب‌بریاست اواست اختراع ووضع‌نمود وچندین شکل دیگر از پرتو سعی و اهتمامات‌او پیدا گردید که تعداد آنها رویهم سی‌وهفت (۳۷) نوع خط بود که درمیان کتاب ونویسندگان دربار خلافت متداول‌بود ونام آنها بدین شرح میباشد :

۱ـ کوفی ۲ـ طومار ۳ـ جلیل ۴ـ مجموع ۵ـ ریاسی ۶ـ ثلثین ۷ـ نصف ۸ـ جوانحی ۹ـ مسلسل۱۰ غبار جلیه ۱۱ـ مؤامرات ۱۲ـ محدث۱۳ـ مدمج ۱۴ـ منثور ۱۵ـ مقترن ۱۶ـ حواشی ۱۷ـ اشعار ۱۸ـ لولوی ۱۹ـ مصاحف ۲۰ـ فضاح النسخ۲۱ـ غبار۲۲ـ عهود ۲۳ـ معلق۲۴ـ مخفف ۲۵ـ مرسل۲۶ـ مبسوط ۲۷ـ مقود ۲۸ـ ممزوج ۲۹ـ منقح ۳۰ـ معماة ۳۱ـ مؤلف۳۲ـ توأمان ۳۳ـ معجز۳۴ـ مخلع ۳۵ـ

دیوانی ۳۶- سیاقت ۳۷- قرمه .

که این اختلاف اسامی منسوب بمخترعین هرخط و ریزی ودرشتی آن بوده‌است.

این خطها تازمان المقتدر بالله که در سال (۲۹۵) دویست‌و نودو پنج بر تخت خلافت نشست معمول ومستعمل بود ودر میان کاتبان دور میزد . درین وقت است که نابغه عرصه خط، شهره‌آفاق ابن‌مقله بیضاوی شیرازی بمنصه ظهور رسید و اصلاحی درخط بعمل آورد وآنرا ازهرحیث پیراسته‌وآراسته‌کرد ومابس‌ازین درصفحات‌آینده بشرح اقدامات‌او اشاره خواهیم‌کرد .

(خط فارسی در اوایل ظهور اسلام)

در ابتداء ظهور اسلام زبان و خط ایرانی پهلوی بود و آنرا (فارسی میانه) مینامیدند وکتب علمی وسیاسی وادبی‌را بخط پهلوی مینوشتند و فقط کتابهای دینی بخط اوستائی نوشته میشد ولی پس‌از استیلای اعراب برایران بانفوذ معنوی‌آنها بر این مملکت چون درخط پهلوی دشواریهاو نقائص واشکالاتی وجودداشته باعث‌گردید که شهرهای ایران یکی پس‌از دیگری خط عربی‌را اقتباس‌کرده وآنرا بپذیرند وخط وزبان عربی (کوفی) بواسطه سهولت خود بسرعت درایران ترویج یابد وبقولی‌دیگر خط عربی بایرانیهـا تحمیل شد و خطشان جانشین خط پهلوی گردید . ازآن پس ایرانیان بادوخط کوفی ونسخ مینوشتند ودرنتیجه زبان فارسی بابعضی ازلغات عربی آمیخته‌گردیدکه درنتیجه زبان پارسی‌را غنی‌تروسیع‌تر-پردامنه‌تر وفصیح‌تر وبلیغ‌تر ساخته وزبانی تشکیل داد موسوم به (فارسی‌دری) که اساس‌زبان ادبی وفارسی‌کنونی ماگردید ، ازین‌روخط پهلوی‌کم‌کم منسوخ‌شد وجزمعدودی ازمؤبدان کسان دیگری برای نوشتن از آنخط استفاده نمی‌نمودند . بااینحال چون ایرانیان علاقه بسیاری به زبان مادری وحفظ شعائر و مآثر ملی خویش داشتند مدتها پس‌از تسلط اعراب آنرا حفظ کرده بودند و حتی در دوره‌های اسلامی تا مدت درازی در ایران بکار میرفت بطوریکه درقرون دوم وسوم هجری دربعضی ازنقاط مرتفع ایران مانند شمال آن که ازحمله مستقیم عربها مصون مانده بود خط پهلوی وجود داشت چنانکه درسکه‌های

اسپهبدان طبرستان درصدر اسلام خط پهلوی ملاحظه میشود و تا بسال (۱۶۸) یکصدوشصت و هشت هجری در شهر ری سکه هائی بخط پهلوی ضرب کرده اند و آثار دیگری از کتیبه‌های خط پهلوی که در اوایل قرن پنجم هجری در پاره‌ای از بناهای مهم شمال ایران بکار رفته، مانند کتیبه گنبدقابوس که تاریخ آن (۴۰۳) چهارصدوسه بخط پهلوی میباشد . و کتیبه‌هائی نیز بخط پهلوی هنوز در گرگان و مازندران مانند برج لاجیم ورسکت در ناحیه سوادکوه سمت مشرق راه فیروز کوه بساری دیده میشود که برسر مقبره ابوالفوارس شهریار بن عباس بن شهریار ازشاهان مازندران ساخته شده در سال (۴۱۳) چهارصدو سیزده هجری است وکتیبه پهلوی دارد .

ازبررسی تاریخ خط این نکته بنظر میرسدکه ازابتداء دوره اسلامی ایرانیان خط عربی را جهت زبانهای ایرانی نپذیرفته باشند زیرا تاقبل از دوره ساسانیان ماهیچ اثر ونوشته‌یی اززبانهای ایرانی فعلی دردست نداریم وآشکارست که اینگونه مدارك ومأثر بخطوط دیگری باستثنای خطوط اسلامی بوده‌که چون فعلا ازآنها چیزی دردست نیست لابد ازمیان رفته‌است ونمیتوان دراین زمینه اظهار نظر قطعی نمود .

(نظری به سابقه تاریخی کتابت قرآن)

در اول نشأت خط عربی تامدتی رواج نداشت وانتشار آن درصدر اسلام نیز بکندی صورت میگرفت، چنانکه محمدبن عمرالواقدی ازمورخین اسلامی (متوفی ۲۰۷ھ) مؤلف کتاب المغازی و فتح العجم واحمدبن یحیی البلاذری مورخ بزرگ اسلامی (متوفی ۲۷۹ هجری) مولف فتوح البلدان وغیره نقل کرده‌اند ازتمام قبیله قریش که از اشراف مکه بودند فقط هفده‌تن بخط آشنا بودند ونوشتن میدانستند و اسامی آنهارا نیز ذکرکرده‌اند . اگرچه کسانیکه بخط آشنا بودند معدود بوده ولی این ادعا تا این اندازه موردتأیید دانشمندان نیست.

چنانکه میدانیم یکی‌از بهترین اقداماتیکه درصدر اسلام بسعی صحابه خاص پیغمبراسلام انجام‌شد همانا تهیه نسخه رسمی قرآن (کتاب‌آسمانی) است‌که در زمان حضرت رسول‌اکرم موردتوجه مخصوص مسلمین و پیروان آنحضرت قرارگرفته بود.

ازمیان اصحاب نزدیك پیغمبر افرادی که خط داشتند و کتّاب وحی نامیده میشدند بضبط قرآن میپرداختند. طرز تهیه قرآن چنان بود که هر وقت آیه‌ای نازل میشد پیغمبر آنرا بر اصحابی که حاضر بودند فرومیخواند و ایشان آیه را بر استخوان. سنگ. چوب لیف خرما و دیگر چیزهای معمول زمان مینوشتند وعده‌ای هم آنها را از بر کرده وحفظ داشتند و بدین‌سان تمامی آیات قرآن نزد هیچیك موجود نبود و هریك قسمتی از قرآن را بقسمی نزد خویش نگاهداری مینمود.

گفته‌اند آنگروه که درزمان حضرت رسول اکرم خط داشته‌اند ظاهراً هریك از ایشان به یکنوع از این سه خط (آرامی ـ حمیری ـ نبطی) آشنا بوده‌اند واسامی کتاب وحی بدین شرح است:

۱ـ عمر بن الخطاب ۲ـ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ۳ ـ عثمان بن عفان ۴ ـ ابوعبیده بن الجراح ۵ـ طلحه ۶ـ یزید بن ابوسفیان ۷ـ ابوحذیقة بن عتبه بن ربیعه ۸ـ حاطب بن عمرو عامری ۹ـ ابوسلمة بن عبدالاسد مخزومی ۱۰ـ ابان بن سعید بن العاص بن امیه ۱۱ ـ (برادرش) خالد بن سعید ۱۲ـ عبدالله بن ابوسرح عـامری ۱۳ـ حویطب عبدالعزی عامری ۱۴ـ ابوسفیان بن حرب بن امیه ۱۵ـ معاویة بن ابوسفیان ۱۶ـ جهیم بن الصلت بن مخزمه بن المطلب بن عبد مناف ۱۷ ـ علا بن الحضرمی همگی بجـز علاء بن الحضرمی ازقریش بوده‌اند.

ازجمله کتاب وحی ویا نویسندگان قرآن، ابی کعب وعبدالله بن مسعود وزید بن ثابت را ازصحابه نزدیك وکاتب رسول اکرم دانسته‌اند که نه فقط آیات قرآن را ثبت میکردند بلکه هرگاه ضرورتی پیدا میشد که نامه‌ای از سوی پیغمبر بکسی نوشته شود ایشان مینوشتند. همچنین ابوموسی عبدالله اشعری ومقداد بن عمر درزمره کتاب وحی بوده‌اند.

درمأخذی نیز دیده‌ام که اسامی ابی بن وهب و سعید بن زواره و رافع بن مالك و اوس بن خولی را جزو کاتبان قرآن نام برده‌اند.

اما بد نیست قبلا درمورد خط عقیده دیگری ابراز شود. اکثر محققان اتفاق براین دارند که اولین رشته‌های خط عربی خط مصری (دموتیك) **Demotik** میباشد

و دومین آنها خط (فینیقی) و سومین خط آرامی (مسند) است بعقیده دانشمندانیکه در زمینـه پیدایش خطوط تتبع و تحقیق دامنه‌داری کرده‌اند گفته‌اند از خط فینیقی خطوط مذکور در زیر بوجود آمده است.

۱ـ یونانی قدیم ۲ـ عبری ۳ـ حمیری (حبشی) ۴ـ آرامی

ولی تاریخ‌نویسان اسلامی براین عقیده‌اند که خط حجازی را اعراب از مردم حیره وانبار گرفته‌اند و درمورد اینکه درزمان هجرت پیغمبر (ص) به‌مدینه طیّبه چه خطی درآنشهر رایج ومرسوم بوده‌است عقاید ونظریات مختلفی وجود دارد و خلاصه آنکه درحوالی مدینهٔ آنروزگار کوچ‌نشینانی ازمردم یهودی اسکان داشتندکه باطفال مدینه خط میآموخته‌اند البته همانطورکه قبلا یادآورشدم عده‌ای‌هم قریب ۲۵ نفر در مدینه خواندن ونوشتن میدانستند.

حضرت رسول (ص) درآموختن‌خط وکتابت به مسلمین علاقه فراوان داشتند. بطوریکه درجنگ بدرکه عده‌ای ازقریش باسارت مسلمانان درآمدند حضرت رسول اکرم آزادساختن‌آنهارا مشروط به‌تعلیم‌خط وکتابت‌بعوض‌ارمغان به‌مسلمین قرارداد.

اما درمورد خط حجازی : این‌خط بدوگونه‌است ، یکی نسخ‌که درنامه نویسی ازآن استفاده میشد وچنانکه معروف‌است نامه‌های پیغمبر به امراء وپادشاهان نواحی اطراف‌بدین‌خط نگارش میشده است و اسنادی هم ازقرن اول هجری درمورد این‌خط موجوداست ومورخین برای ذکر برهان خود بعنوان یکی ازبهترین مدارك كتيبه در مسجد عمر دربیت‌المقدس‌را ارائه میدهند.

نوع دوم خط کوفی مقتبس ازنوعی سریانی‌است (و فوق‌العاده بخطوط حیری شبیه‌است) وخط حیری شبیه خط نبطی ونبطی خود شبیه بآرامی است . قوم عـرب گذشته ازاینکه براستخوان‌شتر . سنگ . چوب وبرگ‌خرماخطوطی‌رسم مینموده‌اند ازاشیاء غیرمنقولی مانند صخره‌ها ودیوارها نیز برای نوشتن استفاده میکرده‌اند.

خطوطی که اکثر روی صخره‌ها وابنیهٔ ملاحظه میشود خط کوفی‌است‌که‌کم‌کم این قلم درنوشتن قرآن بکار گرفته شده‌است این قلم ازخط‌که بنام کوفی نامبرده‌شده

بلحاظ قابلیت بهره‌گیری آن برای امور تزئینی نیز حائز اهمیت وجالب توجه‌است زیرا خطاطان باذوق میتوانستند بهرشکل‌که بخواهندآنرا منعطف کنند وبامقاصد و سلیقه خود منطبق سازند. بهرجهت‌گفته شده قدیمی‌ترین‌قرآن‌که بااین‌خط در دست هست‌مربوط بقرن سوم هجری‌است. وناگفته نماندکه امر تحول خط‌کوفی تاقرن پنجم ادامه داشته‌است. وازین زمان‌ببعدبودکه خط‌کوفی ازصورت سادگی‌خارج‌شد ودارای قواعد وموازین معینی گردید . چه میتوان ازروی آثارموجود وقرآن‌های کتابت‌شده درآن زمان تکامل آنرا بخوبی دریافت .

بعداز وخط نسخ‌ازخط نبطی‌اخذشده وجهت‌کتابت‌قرآن از دوره‌بعدازقرن‌چهارم بکار رفت وتکامل وترقی این‌خط‌که‌تاسده‌سوم‌هجری‌هنوزقالب‌حقیقی‌خودرا پیدا نکرده وصورت ثابتی نیافته بود ازسده‌سوم ببعد شروع و بمرور بزیبائی وکمال‌رسید وهرچند که این قلم از نظر تنوع صورت ظاهری قابل مقایسه باخط کوفی نبود ولی دارای همان برجستگی واهمیت بود زیرا کاتب قادر بوده استعداد وقدرت خویش را باقلمی که درتسلط خود داشته باکمال خوبی و مهارت عرضه بدارد .

خطوط کوفی[1] ونسخ تااواخر قرن پنجم هجری درایران فقط درتحریر قرآن بکار میرفته ولی‌ازآخر قرن ششم بیشتر ازخط نسخ درنوشتن قرآن استفاده‌میشده ودر اینزمان خط کوفی منحصراً درتحریر سرسوره‌ها بکار گرفته شده‌است .

خط نسخ که خط متداول تا اوائل قرن هفتم هجری شناخته شده رفته رفته از نظر سبك تغییراتی یافته که حدوث همین تغییرات مبانی ایجاد خط نوی بنام ثلث گردید .

اکنون بازمیگردیم به‌مطلب‌سابق. چنانکه‌قبلاذکرشده‌آمده‌که درزمان‌حضرت رسول اکرم خط داشتند هردسته بیکی ازسه خطوط (آرامی، حمیری ، نبطی) وقوف

۱ــ بنابرآنچه در اشتقاق وتحول خطوط بازگفته شد خط کوفی از خط سریانی و سریانی از خط آرامی و آرامی از خط فینیقی و فینیقی از خط دیموطیقی بوجود آمد. خط دیموطیقی را هراطیقی نیز می‌نامند و هراطیقی از هیروگلیف (خط نقشی) مصریان منشعب گردید.

داشته‌اند وهمین سه‌خط درمیان اصحاب رسول معمول بوده‌است وبستگی باین داشت که هریك ازآنها در کدام ناحیه خط آموخته باشند . زمانیکه عثمان تصمیم گرفت قرآن‌راکه قبلا بصورت پراکنده برپیغمبر نازل‌شده بود دریك‌نسخه جمع‌کند وبه‌شکل کنونی درآورد، آیات قرآن پراکنده بود زیراکه بهنگام‌نازل‌شدن آیه‌ای، هریك‌از کتاب وحی‌که‌حضور داشتندآیه‌را مینوشتند وباین لحاظ هرکدام از آنان قسمتی از قرآن‌را نزد خود داشتند وقرآن پیش کسی بتمامی موجودنبود کسانی نیز ازاصحاب بودند که برخی ازقسمتهای قرآن‌را ازبر بودند که آنانرا (حافظان قرآن) وقاری وقراء مینامیدند وتنی چند ازیشان در جنگهای پس‌از حضرت رسول (ص) با مسیلمه کذاب کشته شدند .

نخست عمربن‌خطاب درخلافت ابوبکر خلیفه‌اول، زیدبن ثابت (متوفی۴۵ه) راکه ازکاتبان وحی بود مأمور تدوین قرآن کرد واوآنچه‌را که روی سنگ وچوب وبرگ خرما نوشته بودند ویابعضی اصحاب حفظ کرده بودند در اوراقی نوشت وآنرا (صحیفه) خواند و مجموع آنهارا صحف میخواندند و بعد که باهم گرد آورده شد (مصحف) نام گذاشتند . صحیفه‌ای راکه زیدبن ثابت تهیه کرده بود به ابوبکر داد و پس‌از درگذشت او بدست عمر رسید وآنرا بدختر خود حفصه زن پیغمبر بخشید.

اما اصولا نسبت به تهیه اولین نسخه واحد قرآن بصورت فعلی نظریات‌مختلفی وجود دارد . یعنی گروهی معتقد باین نیستند که عمر اولین کسی باشد که بسعی او قرآن بدست زیدبن ثابت تهیه شده باشد و این روایت مورد اتفاق نیست بهرحال آنچه از مطالعه تاریخ‌صدراسلام استنتاج‌میشود اینستکه پس‌از وفات پیغمبراکرم(ص) چون بیم آن میرفت که کتاب مسلمین ازبین‌برود ویااینکه مورد تحریف مغرضین‌قرار گیرد عاقبت‌الامر عثمان سومین خلیفه راشدین بانی این امر شد و دستور داد بجمع آوری نسخ گوناگون قرآن بپردازند و در میان نسخ موجود ازیك آیه که چند نفر ضبط کرده بودند ویاچندتن برخوانده‌بودند والبته درآنهااختلاف بود بکمك‌نظریات وصلاح دید عده‌ای ازصحابه صورت واحدی از روایات آنرا که به‌تشخیص خود بهتر

می‌پنداشت ترجیح داد واتخاذ نمود و به ثبت و ضبط آن پرداخت وعلی‌الظاهر ترتیب کنونی متن برگزیده کتاب آسمانی (قرآن کریم) ازوست . عده‌ای گفته‌اند که حتی او برخی ازآیات قرآن‌را از بین برده‌است .

درهرحال قرآنی که عثمان جمع ومرتب کرده از روی چهار نسخه بوده‌است هریك ازآن نسخه‌ها دریکی ازنواحی قلمرو اسلامی فراهم‌گردیده‌بودکه بدین‌شرح میباشد : ۱ــ نسخه ابی‌کعب در دمشق ۲ــ نسخه مقدادبن عمرو در شهر حمص (بین دمشق و حلب) ۳ ــ نسخه عبدالله‌بن مسعود در کوفه ۴ ــ نسخه ابوموسی در بصره . نظر باینکه درلهجه وطرز اداء لغات وکلمات زبان هریك ازاین ناحیه‌های چهارگانه خصوصیاتی موجود بود قرآن بمعانی مختلفی که معلول این علتست بچندین اعراب خوانده وتعبیر وتفسیر میشد وازاینرو در میان چهار نسخه قرآن موصوف اختلافاتی درروایات پیش‌آمد تاآنجا که برای آن بعضی‌تاچهارده روایت قائل‌شده‌اند چنانکه خواجه حافظ شیرازی علیه‌الرحمه والرضوان گفته‌است :

عشقت‌رسد بفریاد ارخود بسان‌حافظ   قرآن زبر بخوانی باچهارده روایت

☆

کهنترین آثاریکه از زمان بعداز اسلام بخطوط عربی تاکنون باقیمانده و یا درسالهای اخیر یافت شده‌است عبارتند از : چند سکه بخط کوفی وبه قلم نسخ قدیم وچند سند تاریخی نوشته شده روی پاپیروس . قدیمترین آنها نامه‌ایست از حضرت رسول اکرم که به مقوقس پادشاه حبشه نگاشته شده‌است و گویا در سال (۱۲۷۵) یکهزارو دویست‌و هفتادو پنج هجری در بلده اخمیم مصر کشف شده واکنون در موزه قسطنطنیه جزء آثار نبویه مظبوط است . تصویر این‌نامه درمطبوعات ایران‌منعکس شده‌است گذشته ازآنکه مورخان ومحققان درصحت و سقم انتساب این رقعه برسول اکرم تردید کرده‌اند مضافاً باین ازرسم‌الخط این مکتوب پیداست‌که خط آن مربوط باوایل قرن‌دوم هجری وحداقل صدسال پس‌از رحلت آنحضرت برشته تحریر درآمده که جای گفتگو درین‌مورد بسیاراست .

این نکته را باید ناگزیر اضافه کنم که اظهار داشته‌اند این نامه روی چرم نوشته شده واسنادی موجوداست که مدلل میدارد درآن ایام مراسلات‌را روی سنگ چوب وکتف استخوان حیوانات ویاروی لیف‌خرما مینوشتند و نوشتن روی چرم هنوز معمول نبوده‌است چنانکه درکتب‌معتبر نیز بدین‌نکته مهم‌اشاره شده‌است .

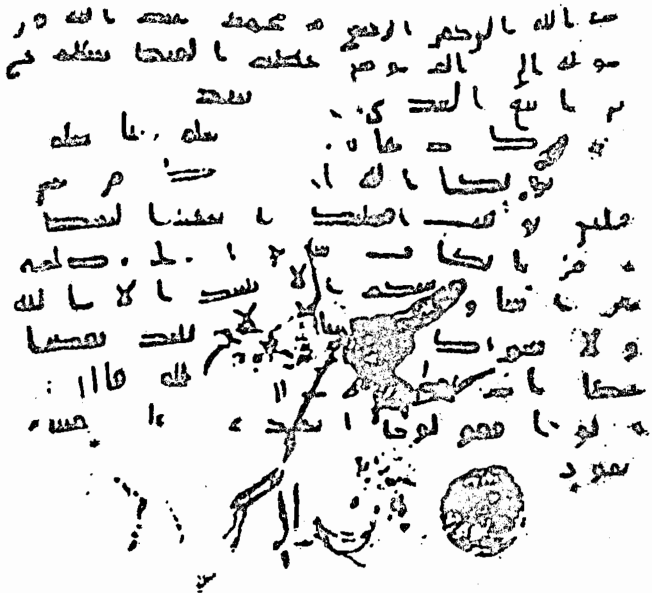
اثر دوم قرآنی است‌که اخیراً در کشورهای عربی پیدا شده بخط‌کوفی وآنرا بخلیفه سوم عثمان بن عفان نسبت میدهند . از روی این قرآن نسخه های متعـددی تاکنون چاپ شده‌است . از بررسی خط این قرآن بطوریکه اطلاع ازتکامل خط‌آنرا بثبوت میرساند مسلم میکند که مربوط باواسط قرن سوم هجری میباشد واز پختگی واستواری خط پیداست که بخط یکنفر خوشنویس‌کتابت شده وچون خط این نسخه باین درجه از پختگی در زمان عثمان معمول نبوده قهراً نمیتوان آنرا بخط عثمان دانست . بعلاوه همانطور که گفته اند تمام این نسخه برروی پوست آهو نوشته شده باتوجه باینکه خط این قرآن خیلی درشت‌است وبطوری‌که احصاء شده لااقل برای نوشتن قرآن موصوفه باآن‌خط جلی وامثال‌آن درحدود سیصد تاچهارصد ورق پوست لازم‌است .

چنانکه میدانیم اولاآهو ازحیوانات‌بومی عربستان نیست‌که این اندازه پوست بدست عثمان رسیده باشد و ثانیاً همچنانکه پیش از این اشاره شد در زمان حضرت رسول (ص) برای کتابت جز برروی سنگ وچوب ولیف خرما ویااستخوان حیوانات وسیله دیگـری نبوده و بدین ترتیب بضرس قاطع میتوان گفت که این هردو اثر جعلیست.

(تصویر نامه منسوب بحضرت محمدبن عبدالله (ص) پیغمبر اسلام بپادشاه مصر که اصل آن درموزه آثار نبوی اسلامبول‌موجوداست) .

این نامه را یکی ازدانشمندان فرانسه دریکی از دیرهای مصر پیدا کرد واز راهب همان دیر خرید . سلطان عبدالمجید امپراطور عثمانی این خبررا شنید وآن دانشمندرا پیش‌خود طلبید ونامه‌را به‌کارشناسان نشان داد. درنتیجه چون‌اظهارعقیده

شدکه‌این نامه از جانب حضرت رسول (ص) به‌مقوقس فرماندار مصر نوشته شده است سلطان عبدالمجید این نامه‌را به بهائی زیاد خرید.



تاکنون این نامه بچندین زبان ترجمه وهمراه تصویری از نسخه اصلی چاپ و منتشر گردیده است . و چون مضمون آن مشتمل بربالاترین اصول یگـانه پرستی و دموکراسی اسلامست لذا باترجمه فارسی‌آن برای استفاده خوانندگان بچاپ‌رسید.

ترجمه :

بنام خدای بخشنده مهربان . از محمد بنده خدا . وفرستاده او بسوی مقوقس بزرگ (پادشاه) قبط درود بر آنکس که بپوید راه راست را ، سپس من ترا میخوانم بآئین اسلام . اسلام بیاور تابی‌گزندبمانی . خدا پاداش ترادوبار (دردوسرا) میدهد پس اگر روبگردانی . برتواست گناه مردم قبط .

ای اهل کتاب بیائید بگرائیم بسوی کلمه‌ای که یکسان باشد بین ما وبین شما وآن اینست‌که پرستش بکنیم مگر خدای بزرگ‌را ، وهمتا (و دستیار) قرار ندهیـم برای‌او چیزی‌را هیچیك ازمادیگری‌را جز خدای‌بزرگ پروردگاران (آقایان) خود

نگیریم پس اگر رو بگردانند ازاین دستور پس بگوئید گواهی‌دهید که مامسلمانیم (محمد فرستاده خدا) محل خاتم مبارك

علت پیدایش اینگونه آثارجعلی ازین نظرست که ازوقتی که علمای خاورشناس توجه ملتهای مشرقزمین را نسبت بارزش کتابها واسناد قدیمی معطوف ساخته‌اندبازار جعل و تزویر و دغلسازی بالاخص درکشورهای اسلامی رواج گرفته تا آنجاکه بساختن اسناد وکتب کهنه‌نما مبادرت مینمایند بناچار درچنین‌مواقعی بهترین‌طریقه جهت بازشناختن اصالت اثر یا سندی که آنرا بزمانهای گذشته نسبت میدهند و در صحت آن شك و تردید مینمایند معرفت و وقوف از تاریخ خط و تکامل خطوط در ازمنه و ادوارمختلفست .

ولی از زمرهٔ آثار عتیقه وکهنسال قرآن‌های متعددی از قرون اول هجری در موزه‌های دنیا مانند . ترکیه . مصر . آلمان . فرانسه . انگلستان . وهندوستان ودر ایران کتابخانه مبارکه سلطنتی وکتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و از بین تمام این قرآنها قدیمیترین‌آنها قرآنی است‌که روی پوست نوشته شده ودر کتابخانه ترکیه وچندکتیبه هم‌که باز از قدیمی‌ترین آنها تاکنون شناخته شده در قبةالصخره دربیت‌المقدس ضبط وغالبا بخط‌کوفی وپاره‌ای مشابه خط نسخ است .

(دنباله خط فارسی)

باید دانست‌که در دوره‌اسلامی بخط توجه زیادی مینمودند و هنر را برای نفس هنر دوست میداشتند و برای رسیدن بمنظورمعنوی و وصول بحد غائی هنر خود متحمل مشقات طاقت‌فرسامیشدند وازخط نیزمانندنقاشی وسایرآثار مستظرفه وهنری کمال لذت روحی را میبردند بهمین جهت هم هنرمندانی از کار بیرون میآمدند که آثارشان جهانیان را خیره و توجه عالمی را بهنر و هنرنمائی خود جلب مینمودند و موجب تحسین عامه میگشتند ازین نظرآثارخطی خوشنویسان دوره اسلامی نیزدارای ارزش واهمیت هنری فوق‌العاده است‌که دراقصی نقاط جهان میرفته و بمبالغ گزاف خریدوفروش میشده واکنون همانها زینت‌بخش کتابخانه‌ها وموزه‌های مهم دنیامیباشد.

✡

اما چگونگی نحوه اقتباس الفبای عربی درزبان فارسی تاکنونهم مشخص نشده وهمچنان لاینحل مانده است . ولی آنچه مسلمست این استکه خط کوفی تنها خط مشترك ومعمول زبان تازی وپارسی قریب مدت پنج قرن بوده و درظرف اینمدت رو بتکامل رفته تا اینکه دراوایل قرن پنجم هجری بدرجه‌کمال وپختگی رسیده است . متأسفانه ازآثارخطی چهارقرن اول هجری بجز مقدارمعدودی‌که بدست آمده تقریباً تمام‌آثار این چند قرن براثر ترکتازی مهاجمین و یا براثر سوء حوادث مختلف از بین رفته است وچنین مینماید نوشتن خط‌کوفی درامر کتاب‌نویسی ازسنه۳۰۰ هجری ببعد تفنناً صورت میگرفته و خط معمول زمان یکنوع خط کوفی تحریری بود که تصرفی درآن شده وبخط‌کوفی ایرانی شهرت یافته بود . مورخین کتاب (الابنیه عن حقایق‌الادویه) تالیف ابومنصورهروی راکه بخطاسدی طوسی[1] شاعرمتقدم بسال۴۴۷ چهارصدو چهل وهفت‌هجری‌نوشته شده‌برای‌نمونه درین باب ذکرکرده‌اند .فی‌الجمله درنتیجه تصرفات ایرانیان درخط‌کوفی انواع گوناگون در نواحی قلمرو اسلام پدید گشته است و درعین حال خط‌کوفی تا مدتها در بعضی از نوشتجات کتیبه‌ها و سر فصل کتابها وبرای نوشتن قرآن وسایر تزئینات بکار میبرده‌اند ، ولی خط ایرانیها برای سائر حوائج خط نسخ بودکه با نسخ جدید متفاوت بوده است وچنانچه گفته خواهد شد همان قلم بعدها اساس خط نستعلیق (خط رسمی‌کنونی ایرانیان) را پایه گذاری کرد[2] مطلعین و باستان شناسان و اشخاصی‌که درین زمینه بحث واظهار نظر کرده‌اند اصول را شش‌گونه خط دانسته‌اندکه همگی ازخط نسخ بیرون‌آمده‌اند وازین‌روخط نسخ مادرخطوط مشرق زمین لقب‌گرفته است . خطهای اصلی که شامل شش نوع و باصطلاح خوشنویسان اقلام سته یا خطوط اصـول گفته میشود عبارتست از . محقق ریحان . ثلث . نسخ . توقیع . رقاع .

شاعری هم تعدادی ازاقلام خطوط را بدینگونه معرف است :

۱ـ بنظم‌آورنده گرشاسب‌نامه ۲ـ نگاه کنید بشرح ذیل خط نسخ ایرانی

انواع خطوط اگر که خواهی ای یار ثلث‌است ورقاع و نسخ و توقیع‌وغبار
ریحان ومحقق است و توقیع و دگر خطی‌است مسلسل چو سرزلف نگار

کهنترین مدرکی‌که ازین نوع خط یعنی (خطی مشابه نسخ) بطور نمونه‌ارائه داده شده واکنون دردست‌است یکصفحه قدیمی قباله زمینی است‌که خاورشناس‌معروف مارگولیوث Margoliuth تاریخ رقم‌آنرا ازروی‌قرائن‌وامارات (۴۰۱) چهارصدویك هجری تخمین‌زده وتعیین میکند. لیکن‌گروهی‌دیگر اظهارعقیده میکنندکه ممکنست قدمت آن خیلی مقدم‌تر ازتاریخ مذکور بوده باشد.

جای‌گفتگو وتردید نیست که اینگونه خط نسخ متمایزازخط نسخ کامل‌جزو اقلام سته متداول اسلامی‌نیست، بلکه این خط نسخ مورد بحث بعدها احداث شده و هنوز قالب حقیقی خودرا نیافته بود وابتدائی بود وبعدها تکامل یافت وگفته‌اند که با خط تعلیق نزدیکی وتشابهی مشهود داردکه ما درباره آن سخن خواهیم گفت.

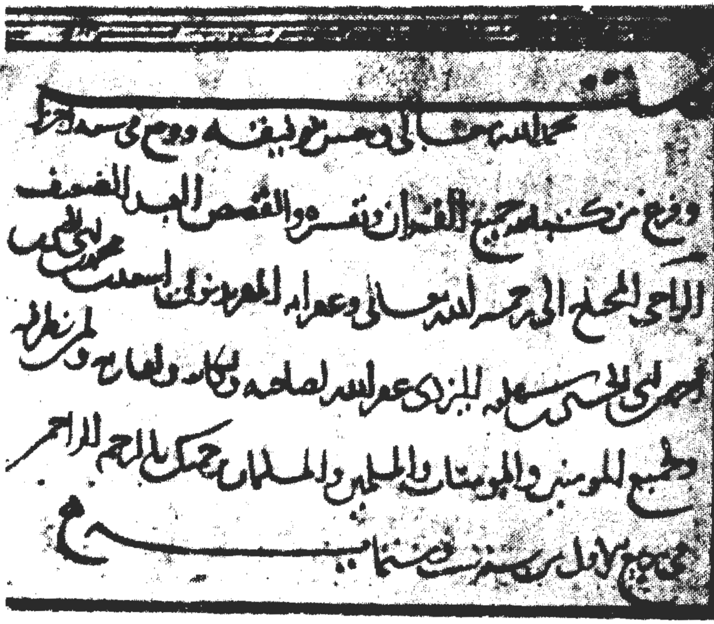
از زمانیکه از پیدایش خطوط تازی میگذرد و در ایران و خارج از ایران برای زبانهای اسلامی خطهای‌گوناگون فراوانی‌که بیشتر آنها جنبه تفنن داشته وضع شده‌که ازشصت قسم متجاوزاست ومعروفترین‌آنها خطمغربی‌در دیارمغرب وخط نسخ کشمیری درهندوستان است واقلام تفننی‌آن بدین‌ترتیب میباشند: طغرا[1]. زلف‌عروس لرزه‌وجود. مقرمط. تحریـر. معتلی و غیره و پنج قسم از خط فرعی همین سلسله خطوط عبارتست از: تعلیق[2]. شکسته تعلیق. نسخ‌تعلیق (نستعلیق). شکسته‌نستعلیق شکسته. که بازهم ازآنها پس ازاین سخن بمیان خواهیم آورد.

(۳) ـ خط نسخ نیزبه نسخ قدیم و جدید تقسیم شده و خطی‌که در فوق نقل گردید نمونه‌ای ازخط نسخ ایرانی (نسخ جدید) در فاصله قرن ششم و هفتم هجری

۱ـ خواجه عتیق‌منشی اردوبادی واضع‌خط طغری وازمنشیان شاه‌اسماعیل اول‌صفوی بوده‌است.

۲ـ بعضی‌خواجه ابوالعال را نیزواضع خط تعلیق شناسند.

۳ـ ازدانشمند محترم‌آقای دکتر مهدی بیانی (رئیس‌کتابخانه سلطنتی) سپاسگزارم که دراین قسمت نظریه داده مرا راهنمائی فرمودند.



نمونه‌ی خط نسخ ایرانی که در بین ایرانیان رواج داشته و برای حوائج روزانه آنان بکار میرفته‌است.

است که اختلافی با نسخ قدم دارد ومورخین متذکرندکه این قلم بعدها بشکل تعلیق وبالاخره درقرن دهم بشکل نستعلیق (خط کنونی فارسی) جلوه‌گرشده است .

☆☆☆

درطی قرون اول و دوم هجری‌که خطوط عربی تکوین وپیدایش میافت بعلت عدم توجه به‌خوشنویسی پیشرفتی دراین امرحاصل نشده وبطورکلی بایدگفت درچهار قرن اول هجری بخوشنویسی توجه شایانی نشده ولی فقط در اواخر قرن دوم از این هنر ذکری بمیان‌آمده واجمالاگفته میشود مامون خلیفه عباسی وبرمکیان ازمروجین خوشنویسی ومشوقین خوش‌نویسان بوده‌اند .

مورخین ومحققانی‌که معتقدند خط نسخ ازخط‌کوفی تولید شده اظهارمیدارند که‌آنرا ابوعلی محمدبن علی بن‌حسین بن مقله بیضاوی شیرازی ملقب به[1] (قدوة‌الکتاب)

---

۱ ـ محمدبن علی‌الفارسی معروف با بن مقله‌ایرانی وزیرالمقتدر بالله خلیفه‌عباسی بود ودرسال (۳۲۸ ﻫ) بدستوراوشهید شد.

که درسال (۳۲۸) سیصد و بیست‌وهشت هجری بحکم الراضی بالله خلیفه عباسی کشته‌شده وقتیکه بدشواری خط کوفی پی برد با اینکه پیوسته بمهام امور کشوری مشغول نیز در دستگاه خلفا بمناصب عالیه مخصوص بود متوجه تسهیل امر تحریر شده واز خط کوفی خط نسخ را استخراج کرده و مقدم برهرچیز آداب و قواعدی باسلوبی محکم اختیار نمود ومدار را بردائره وسطح گذاردواز خط کوفی خطی دیگر احداث کرد وآنرا بخط محقق[1] نامگذارد و درتحت قاعده صحیحی درآورد وعده‌یی را تعلیم داد ازین تاریخ قرآن وکتب دینی را باین خط نوشتند وچون خط کوفی بیش از پنج دانگ ونیم سطح ونیم دانگ دورنداشت یکدور برخط محقق افرود وانگاه بایجاد خط ریحان اقدام نمودکه آنخط را ازخط محقق وضع کرد ونوشتن اکثر کلمات درین قلم تابع قانون خط محقق بود زیرا یك دانگ ونیم دور وچهاردانگ ونیم سطح با محقق بر یك اصول ووجه تشابه تمام داشت بجزحرف (یا) که دورآن بیشتراز (یای) محقق بود . بعد از فراغت از اختراع وتکمیل خط محقق جمعی راآموخت ودرمدتی کوتاه خطوط محقق و ریحـان بین مردم رواج یافت . سپس خط ثلث ریحـانی را ازخط ریحان بیرون آورد وبرای‌آن نیزقواعدی مقرر داشت تا بدرجه کمال رسید وبسیاری آنرا فراگرفته بدرجه استادی رسیدند و بعد بنا براستعداد کافیه و وافیه خط نسخ[2] را بنیاد نهاد و برای‌آن دو دانگ دور و چهاردانگ سطح مقررداشت ومدارخط نسخ و تعلیم آنرا بنقطه سنجید وپایه‌گذاری کرد وجهت‌آن دوازده قاعده بدین شرح ایجادکرد :

۱ـ ترکیب ۲ـ کرسی ۳ـ نسبت ۴ـ ضعف ۵ـ قوت ۶ـ سطح ۷ـ دور ۸ـ صعود ۹ـ مجاز ۱۰ـ اصول ۱۱ـ صفا ۲ـ شأن .

چون خط نسخ با حروف منحنی و قوس‌دار نوشته میشد نسبت بسائر اقلام از کوفی ومحقق وریحان‌وثلث صریحتر وواضحتر وآسان‌تر بود طبعاً بیش‌از سایرخطوط

۱ـ بعضی‌مخترع خط نسخ را ملاجلال‌الدین یاقوت مستعصمی‌میشمارند .

۲ـ اختراع خط محقق و ـ ریحان در کتب تواریخ بابن بواب نیز نسبت داده شده است .

درطبایع مردم مطبوع افتاده وقبولیت عامه یافت وچون قرآن وحدیث وکتابهای دینی باآن تحریر یافت کم‌کم برای کتابت قرآن جایگزین خط کوفی شد . اما همچنان عناوین سوره ها باخط کوفی نوشته میشد که زیباتر بچشم بیاید هرچنـد خواندنش دشوارتر بود . بالاخـره مردم بواسطه ساده بودن خط نسخ آنرا بیشتر در بین خود انتشار دادند وبدان گرویدند وبتکمیل و توسعه آن کمك‌کردند تااینکه این‌خط در اواخر دوران حکومت فاطمیه درمصر باعلا درجه تکامل خود رسید دروجه تسمیه‌نام این‌خط گفته شده‌است چونکه درواقع خط نسخ سایر خطهارا نسخ کرد، بدین سبب بخط نسخ مشهور گردید ولی چون اینخط بیش‌از سائر خطوط در تحریر قرآن بکار میرفت وخطوط کوفی وریحان ومحققرا فقط ازلحاظ تزئین درسرسوره‌ها مینوشتند، برای‌اینکه کتابت قرآن باخطوط دیگر فرق داشته باشد دست باختراع‌خط توقیع [1] زد که نصف سطح ونصف دور آن بود وقضات‌سجلات وتوقیعات‌را بدان خط مینوشتند وخط رقاع [2] که تابع قلم توقیع‌است برای نوشتن رقعه‌ها وفرامین ایجاد کرد وگاهی هم درعناوین کتب بکاررفته‌است وحکام ولایات بدین‌خط می‌نگاشتند .

بنابراین درقرن سوم هجری باظهور ابن مقله برخی خطوط بدست او ایجـاد (که شرح آنها درفوق داده شده) وخوشنویسی وارد مرحله نوی شد . اینمردبزرگ که از بزرگان مشاهیر هنرمندان دوره اسلامست سرگذشت بس اسفناك وعبرت‌انگیز دارد .

ازبررسی تاریخچه ایجادخطوط چنین‌استنباط میشودکه هیچ‌مخترع‌خوشنویسی دراختراع اقلام خط بقدرت اونیامده‌است مگر ابن‌مقله که باصطلاح خطاطان اقلام سته (خطوط اصول) که اصول خطهای متداول اسلامیست یعنی :

محقق ـ یك‌دانگ‌ونیم دورچهاردانگ‌ونیم سطح .

ریحان ـ تابع محققاست زیراکه اصول هردو یکیست .

---

۱ و۲ـ در بعضی ازمآخذ وضع خط‌توقیع ورقاع به محمدبن خازن نیز نسبت داده‌شده
العهدةعلی‌الراوی

ثلث ــ دودانگ دورچهار دانگ سطح .

نسخ ــ تابع ثلث‌است . اقلام دیگر برای کتابت قرآن منسوخ ومنحصر باین قلم شد .

توقیع ــ سه دانگ دور و سه دانگ سطح دارد . سجلات و توقیعات را باین خط مینوشتند .

رقاع ــ تابع قلم توقیع‌است . رقعه‌ها و عناوین کتب را بدین‌خط مینگاشتند .

را از خط کوفی اقتباس کرده وپدید آورده است . باعتقاد یکعده از مورخین نسبت وضع همه این اقلام خطوط بدودرست نیست والقلقشندی درین مورد اشاره‌یی کرده و میگوید : « بسیاری میپندارند اول کسی‌که وضع اقلام جدید کرد ابن مقله وزیراست وروا نیست ومن باین اقلام خط دیده‌ام‌که در دوقرن قبل‌از ظهور ابن‌مقله نوشته شده‌است منتهی صورت آن‌خطوط بی‌شباهت بخط کوفی نیست . »

درمورد ایجاد خطوط ششگانه مذکور در فوق خواه واضع آن ابن‌مقله باشد یادیگری آنچه محقق ومسلم‌است اینمرد پیشرو نهضت خوش نویسی ومروج معروف یکی از مهمترین مظاهر هنری اسلامی‌است ونکته قابل توجــه اینکه ابن مقله اقلا بدون‌شك درتکمیل وترویج خطوط موجوده بسیارکوشیده وبه بعض آنها سروصورتی داده وهم قواعدی برای آنها مقرر داشته‌است . ازآثار ابن مقله باستثنای یك جزوه قرآن‌که درکتابخانه خدیوی‌مصر ویك‌قطعه‌خط درکتابخانه سلطنتی ایران (یااحتمالا بندرت دربعضی ازموزه‌های دنیا) موجوداست، چیزی دردست نمیباشد واما این‌دواثر با اینکه فاقد امضاء هستند آنهارا بدونسبت داده‌اند بنابراین در باره خوشنویسی او نمیتوان اظهار نظر وحکم نمود ، فقط گفته‌اند اولین چیزی‌که ابن مقله نوشته است قرآنی‌است بخط نسخ که سرسوره‌های آنرا باخطوط محقق و ریحانی نگاشته است . بهرحال بیشتر مایه شهــرت او درالسنه شعرا وادباهمین‌خطاست . سعدی درباره او میگوید :

کاش بودی ابن مقله درحیات   تا بمالیــدی خطت برمقلتیــن

ونیز میگوید :

گر ابن مقله دگرباره در جهان آید چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون توالف بسیم حل ننگارد بسان ثغر تو سین

دردو بیت ذیل شاعر ویرا درعداد رجال ومعاریف اربعه ذکر کرده:

فصاحة سحبان و خط ابن مقله وحکمة لقمان و زهد ابن ادهم
اذا جتمعت للمرء والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم

یعنی : اگر فصاحت سحبان بن ابل ، وحسن خط ابن مقله وحکمت لقمان حکیم وزهد ابراهیم ادهم دریکنفر آدم جمع شودکه ازمال ومنال دنیا بی‌بهره وفقیر باشد آنشخص فقیر بااین چهارکمال نزد مردم بقدر دیناری ارزش وآبرو ندارد .

چهارتن ازارکان اربعه کاخ خط بوده‌اند نخست بایسنغر در حسن خط ثلث . دوم میرعماد قزوینی درخط نستعلیق . سوم میرزااحمد نیریزی درخط نسخ . چهارم درویش عبدالمجید طالقانی درخط شکسته .

درخطوط چارگانه چارتن بودند فرد هیچیك زین چاردیگر دومی پیدا نکرد
بایسنغر شه بخط ثلث بی مانند بود میر نیریزی بخط نسخ یکتا بودو فرد
درفنون خط نستعلیق و ترکیبات آن هیچکس بامیرقزوینی نیامدهم نبرد
درشکسته همچومیر طالقان عبدالمجید اوستادی نیست زیر این سپهر لاجورد
شعر گفتم زنده کردم نام استادان خط
نیکبخت آنکس که این اشعار درخاطر سپرد

وچه نیك درتوصیف وتعریف خط درویش حاجت شیرازی ازمعاصرین وی سروده‌است:

ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست مفتاح خزائن هنر خامه تست
تاکرده خدا لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته راچون تودرست

باری پس ازابن‌مقله خوشنویسان دیگری ظهورکرده‌اند ولی بشهرت واهمیت او نیامده‌اند تازمانی‌که نوبت بهابوالحسن علاء الدین علی بن هلال معروف بابن بواب (متوفی ۴۲۳ ه) رسیدکه اکثری ازین خطوط را خوب نوشت واین شهرت را یافت

وآثارش موردتوجه واقع گشت ودرکتابخانه‌ها وموزه‌ها یافت‌میشود . سلطانعلی‌مشهدی که از خوشنویسان همعصر باسلطان ابوسعید گورگانی و سلطان حسین میرزا بایقراء است . نام ابن‌بواب را درردیف نام ابن‌مقله قرارداده وگفته :

آنکه واضع بوضع این بابست　　ابن مقله‌است و ابن بوابست

ابن‌بواب نیزکوششهائی نموده واصلاحاتی درخط نسخ بعمل آورده و قواعدی برای خط نسخ وضع‌کرد وخطرا بمیزان نقطه سنجیده وآنرا تکمیل‌ترکردو درزمان حیات خود مشهور شد . پس‌ازابن‌بواب شاگردان وپیروان سبك او بزیبائی واستواری خطوط افزودند تا یاقوت که ازمعاریف خوشنویسان اسلامی بود ظاهرگردید ودرایام او روش خطوط متنوع ممالك اسلام ثابت گردید و دیگر فرقی نکرد و اقلام متداول مذکور درسابق به‌اقلام سته (ششگانه) موسوم گردید .

یاقوت نابغه قرن هفتم هجری هم در خطه هنر ، بخوشنویسی ضرب‌المثل شده است چنانکه شاعری در وصف اوگفته :

بنازم شیوه تردستیت را　　که خط برچشمه‌کوثر نوشتی
کسی ننوشت بالاتر ز یاقوت　　تو از یاقوت بالاتر نوشتی

و اما بعد از اویاقوت نیز آثار زیادی از خود بجای نهاد ولی بیشترخطوطی که بیاقوت نسبت میدهند ازو نیست ولی دربرخی ازکتابخانه‌های معروف‌آسیا واروپا نمونه‌های خط مسلم او وجود دارد چنانکه درکتابخانه عمومی شرقی بانکی‌پورپتنای (هند) یکنسخه‌نفیس قرآن بخط یاقوت المستعصمی مکتوبه بسال(۶۶۹)ششصدوشصت ونه درسه خط ثلث و نسخ و ریحان‌کتابت شده و ازلحاظ خطاطی‌مهم وجالب ودیدنی است .

ازیاقوت شش شاگرد درخوشنویسی علم‌گردیدندکه ازین قرارند :

۱ـ شیخ احمد سهروردی معروف به‌شیخ زاده سهروردی ـ ۲ ـ ارغون کابلی ۳ـ مولانا یوسف شاه مشهدی ۴ـ مبارکشاه زرین قلم ۵ـ سید حیدر ۶ ـ میریحیی . که صیت هنرمندیهای این جادورقمان در افواه والسنه جاری گردیده است .

اصولا در دوره سلجوقی هنرخوشنویسی پیشرفت و ترقی شایسته‌ای کرد زیرا پادشاهان طبقه خوشنویسان را تشویق بسزائی میکردند ویکی ازخوشنویسان بیهمتاو عالیقدر ایندوره ابوالحسن راوندی است . از اواخرقرن هفتم اقلام ششگانه معروف ایران بدرجه عالی رسید و استعداد هنری ایرانیان موجب شدکه معروفترین اساتید خط نویسان اسلامی ظهورکنند .

درقرن هشتم خوشنویسانی پیدا شدند که پیرو سبك یاقوت بودند و مخصوصا استادان ششگانه‌ئی‌که در زیر نام آنان ذکر خواهد شد پایه‌خوشنویسی را در جائی نهادندکه‌کمترخوشنویسی ازهنرمندان بدان پایگاه رسیده‌اند . ایشان همگی‌ایرانی بودند و ذوق وطبع ظریف خود را دراین هنر بروز داده‌اند این استادان :

احمد سهروردی ـ مولانا یوسف‌مشهدی ـ سید حیدر ـ نصرالله‌طبیب ـمبارك شاه تبریزی. ارغون‌کابلی.

بهمچنین دهها استاد چیره دست وپرآوازه دیگر که در خط با یاقوت برابری مینمودند و ازین قبیل میباشند :

یحیی پیرجمالی ـ عبدالله صیرفی ـ جعفـر بایسنغری ـ و غیره ازهنرمندان ایندوره‌اند ـ

قرن هشتم تا دهم هجری از بهترین دوره‌های پیشرفت هنرخوشنویسی شمرده میشود واین هنر درتمام مجامع ومعارف مورد توجه بوده شاهان و بزرگان جلایر و مظفری وتیموری وصفوی بآن توجه مخصوص داشتند تاآنجاکه خوشنویسانی دردربار خود جمع‌آورده وازآنها تربیت وتشویق‌بلیغ‌مینمودند وازعلاقمندی‌آنان‌بدین‌هنراین بس‌که حتی برخی خود ازخوشنویسان ارزنده بودند و آثارشان دلیل بارزی بر این مدعا ومدرك مقام هنر وکمال ایشانست وازین شمارند :

۱ـ سلطان ابراهیم‌میرزا ۲ـ بایسنغرمیرزا ۳ ـ شاهرخ تیموری ۴ ـ سلطان یعقوب آققویونلو ۵ـ بهرام‌میرزا ۶ـ ابراهیم‌میرزا .

وقيل لبزرجمهر الحكيم بم بلغت ما

بلغت قال ببكور كبكور الغراب و

وحرص كحرص الخنزير وقال افلاطون الحكيم

اذا خدمت ملكا فلا تطعه في

معصية بارئك فان احسانه ا

اشد من احسانه وايقاعه اغلظ من ايقاعه

كتبه في شهر ذا القعدة سنة اربع وما ئة بعد لسبعماية

(بهترین دوران خوشنویسی)

مکتب یاقوت درقرن هشتم از پرفروغ‌ترین و بهترین ادوار رونق خوشنویسی است. دراین سده خطاطان آثارگرانبهائی ازخطوط سته بجای‌گذاشتند واگرچه اینها که‌ازشاگردان یاقوت محسوب‌میشوند بسیارند وما بنام‌برخی‌ازآنان قبلاً اشاره‌نمودیم اما ذکرنام و ترجمه احوال یکایك آنان دراینجا میسور نیست. ولی یکی‌از استادان معروف و طرازاول خط نسخ که ذکر نام او شایسته اینمقام است مولانا احمد نیریزی (قبلةالکتاب) است‌که باآنکه ملایاقوت دراکمال خط نسخ‌کوشیده اما چنین مینماید که خط میرزا احمد نیریزی ازحیث زیبائی‌واستحکام برخط او وهمچنین‌عده‌ای‌دیگر از خطنویسان درجداول این‌قلم مزیت داشته‌باشد .گفته‌اند :

سعی‌کن درمشق‌تاچیزی شوی   مثل احمدخان نیریزی شوی

(وضع خطوط ایرانی و خوشنویسان معروف‌آن)

چنانکه پیش‌ازین‌گفته شد تا قرن هشتم هجری خطوط متداوله ممالك اسلامی همان اقلام سته بود ولی از اواسط قرن‌هشتم هنرخط روبتکامل رفت ومتناوباً سه‌قلم‌از خطوط اسلامی بعناوین‌تعلیق[1] ونستعلیق و(شکسته نستعلیق)بوجودآمدکه‌اگرچه الفبای آنهاماُخوذ ازعربی‌است‌بااینحال‌بایدآنراازابداعات خالص‌ایرانی‌دانست‌که ظرف‌سیصد سال با ذوق وسلیقه ایرانیان‌پدیدآمد ودراندك زمانی شیوائی‌آنها بدرجه‌کمال رسیدو اگرچه‌سایرخوشنویسان‌دیگر ممالك‌اسلامی‌نظیرهندوستان وعثمانی‌وحتی‌مصرازخطوط مزبور تقلید نمودند ولی هیچ‌گاه بپایه ومایه ایرانیان نرسیدند. خط تعلیق از دوخط توقیع و رقاع[2] ترکیب یافته واکثرکتابها درقرن‌هفتم باآن نوشته میشد. این‌خطابتدا برای نوشتن نامه بکارمیرفته و سپس بصورت شکسته درآمد و خطی زیبا بود. بنظر متخصصین فن علت شکسته‌شدن خط تعلیق و اتصال بعضی حروف‌آن معلول سرعت در نگارش و برحسب ذوق وسلیقه و تفنن‌کاتبان میباشد چون این‌خط بتدریج بین تمامی

۱ــ خواجه‌تاج سلمانی اصفهانی که‌درزمان سلطنت ابوسعید گورکانی (۸۷۲)میزیست واضع خط تعلیق است . احکام وفرامین وقبالجات را بدین خط میگماشتند .

۲ــ رجوع شود به‌پاورقی صفحه ۶۶

نویسندگان و منشیان زمان معمول ودرمکاتبات ومراسلات دولتی بکاربرده شد ازین رو بخط ترسل مشهورگردید واینخط چون کلماتش بیکدیگر پیوستگی داشت و تغییر و تبدیل درآن متعسر بود بخط تعلیق و ترسل معروف شد تااینکه در اواخر تصرفات دیگری درآن صورت دادند وشکل مخصوصی یافت وآنگاه بخطدیوانی معروف گشت چنانچه قاآنی میگوید:

ای زلف تو پیچیده‌تر ازخط ترسل　　　بر دامن زلف تو مرا دست توسل

آنچه درین زمینه بدست آمده و درین کتاب ازآن بحث شده باعث سربلندی و افتخار ماست زیرا ازالهامات ذوقی هنرمندان ایرانی سرچشمه گرفته است. اینها نبود مگر ازالهامات ذوقی هنرمندان ونبوغ وخلاقیت ایرانی درفنون وصناعات چه : یك مطالعه سطحی ویك نگاه کوتاه بتاریخ خط و سایرآثارتاریخی بخوبی نشان میدهدکه ایرانی همواره با مدد ابتکار و قدرت طبع ابداع وبراثر تصرفات واصلاحات درخطوط خواسته‌اندگامی بیشتر وفراتر برای تسهیل امر فرهنگی بردارند وضمناً تنوع و تفنن را درابداعات خطی خود ملحوظ ومرعی دارند ودلیل این مدعا بررسی ونقد این رشته‌از تاریخ که مملوازشرح هنرنمائیهای خوشنویسان گذشته است میباشد نکته دیگر که باید گفته شود اینکه چون خط شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق مشابهت محسوسی با هم دارند میتوان گفت بلکه ایندوخط باالهام ازتأثیر صور واشکال یکدیگر بوجودآمده باشد حتی گفته شده‌است خط شکسته‌تعلیق وشکسته‌نستعلیق هریك‌را بقلم جلی نویسند طومارگویند وبقلم خفی نویسند غبار نامند.

عبدالمحمدخان مؤدب‌السلطان ایرانی درکتاب پیدایش خط وخطاطان نویسد ، خواجه ابوالعال آنرا ازفروعات خط کوفی درآورد وحتی میگویند پ-چ و ژ-که قبل‌از او سه‌نقطه نداشته برای عدم التباس باحروف مشابه‌که درگذشته دارای یك‌نقطه بوده سه‌نقطه‌گذاشتن را وضع نمود. بخلاصه اینکه خواجه‌ابوالعال مذکورنیز درزمره ادبا ومشاهیرخطاطین ومخترعین زمان خود بوده همچنین ازمعروفترین تعلیق‌نویسان بعد از او باید ازخواجه اختیارالدین منشی گنابادی معاصر با (**سلطان** محمد خدابنده

فرزند شاه‌طهماسب صفوی) نامبرد. ازجمله خوشنویسان این‌قلم عبارتند از:

خواجه تاج‌سلمانی اصفهانی‌واضع[1] ۱ـ عبدالحی‌استرابادی ـ نجم‌الدین‌مسعود ساوجی ـ درویش‌عبدالله سلطانی ـ ملک‌محمد منشی ـ مجدالدین ابراهیم ـ خواجه شهاب‌الدین‌عبدالله مروارید ـ بیانی‌کرمانی ـ میرمنصورمنشی ـ خواجه اختیارالدین منشی ـ میرعبدالله ـ ابراهیم ـ قاضی‌عبدالله خوئی ـ میرزاکانی .

بعداز قلم تعلیق نوبت به ظهور دوخط دیگر رسید . یکی نستعلیق ودیگری شکسته ـ نستعلیق‌که نخست خط نسخ تعلیق خوانده شد و بعد بتدریج هیئت لفظی آن تغییر یافت و نسخ تعلیق به صورت مخفف (نستعلیق) گفته شد زیرا این خط از تلفیق دوخط نسخ وتعلیق پیدا شدند وماکنون می‌پردازیم بشرح آنها :

(خط نستعلیق)

بعدازایجاد خط تعلیق نوبت باحداث‌خط‌نستعلیق‌رسیدکه‌ازخطوط خالص‌ایرانی واز ابداعات خالص ایرانیان‌است وبواسطه زیبائی ظاهر آنرا بحق وانصاف (عروس خطوط اسلامی) مینامند . چنانکه ازتاریخ خط وخوشنویسی مستفاد میشود درقرن نهم شیوه نستعلیق نویسی مرسوم وبخوبی‌آشکار بوده ولی گویا اختراع آن قبل‌ازاین تاریخ شده‌است زیرا درقرن دهم خوشنویسانی درین قلم زندگی میکرده‌اند که‌آثاری ازآنها دردست‌است. درهرصورت وضع خط نستعلیق‌راکه ازنسخ وتعلیق استنباط‌شده در زمان امیرتیمورگورکانی بخواجه میرعلی تبریزی (قدوة الکتاب) نسبت داده‌اند و گویند پسرش خواجه میرعبدالله آنـرا کامل نمود . میرعلی تبریزی اولین کسی‌ست

۱ـ بعضی‌نام اورا خواجه تاج سلیمان ضبط کرده‌اند ونیز آورده‌اندکه او خط تعلیق راوضع نموده‌است چنانچه شاعری دراین‌باره گفته :

مستخرج نامه خواجه تاج است   خطش دل خسته را علاج است

اما درصحت انتساب این‌خط بدونگارنده علی‌العجاله اطلاعی‌کامل‌ندارد و تحقیقات بعدی ممکنست روشن‌سازد . لکن دروضع این‌قلم به‌خواجه ابوالعال درکتاب پیدایش خط و خطاطان تألیف مرحوم عبدالمحمدخان ایرانی مؤدب السلطان تصریح شده و لذا برای اطلاعات بیشتررجوع کنید بکتاب مذکورصفحه۱۲۲ـ چاپ اول درمصر.

که نام او بایجاد خوش نویسی خط نستعلیق در افواه جاری و در کتب وتذکره‌ها یاد شده‌است. ازخطوط او جز یك‌قطعه مسلم گویا قطعات دیگری موجودنیست وخطوطی که باو منتسب‌است صحت انتساب‌آن معلوم نمیباشد.

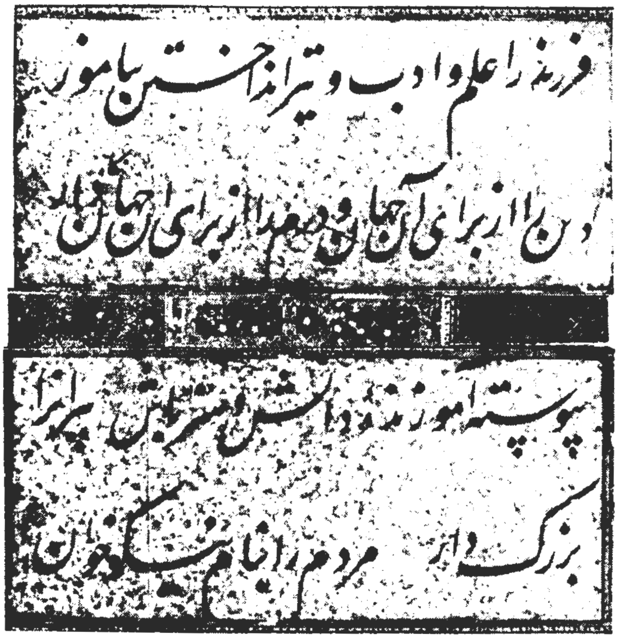
نظام الدین سلطانعلی بن مشهدی ملقب به‌قبلة‌الکتاب و زبدة‌الکتاب و سلطان الخطاطین (۸۴۱ ــ ۹۲۶) درکیفیت توضیع خط نستعلیق و در منقبت و محمدت خواجه مزبور میگوید :

نسخ تعلیق گر خفی وجلی‌است | واضع اصل خواجه میر علی‌است
حسبش بود با علی ولی | نسبتش نیز میرسد به علی
تا که بوده است عالم و آدم | هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او بذهن دقیق | از خط **نسخ** وز خط **تعلیق**
نی‌کلکش ازآن شکر ریز است | اصلش از خاك پاك تبریز است
نکتی نفی او زنادانی | بی‌ولایت نبوده تا دانی
کاتبانی که کهنه و نویند | خوشه چینان خرمن اویند
مولوی جعفر و دگر اظهر | خوش نویسان اشهر و اطهر
در جمیع خطوط بود شگرف | ز اوستادان شنیده ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون | هست تعریف او ز حد بیرون
بد مفاخر بمجمع الافضال | شیخ شیرین مقال شیخ کمال
آنکه‌شعرش چو میوه‌های خجند | هست شیرین‌تر از نبات و ز قند
همه رفتند زین جهان خراب | رخ نهفتند در نقاب تراب

بهرشان آنچه خوانم و دانم
روح الله روحهم خوانم

سلطانعلی مشهدی ازخوشنویسان بزرگ ومعاصر باسلطانحسین بایقراء و مورد مرحمت وکرامت وزیر معارف پرورش امیرعلی شیرنوائی بوده‌است.

خط نویسی بطوراعم ازنسخ ونستعلیق وشکسته درعصر صفوی رایج‌گردید واز



از خطوط خوب و ممتاز سلطانعلی مشهدی است

جمله هنرهای آن عصر بشمارمیرفت ولی بمعنای اخص ظاهراً نستعلیق بیشتر ازسائر خطوط مورد سلیقه خوش نویسان دوره صفویه قرار گرفته و باپیدایش اینخط ازآن تاریخ ببعد حدود سه چهارم کتابت ایرانیان باین قلم منحصر گردید زیرا اکثرخوش نویسان آندوره نستعلیق نویس بوده‌اند ودرروش تحریر این خط خطاطان تصـرفاتی مینموده‌اند تانوبت بمیرزا جعفر تبریزی معروف به بایسنغری [1] ــ رسید که ازاساتید اولیه این قلم‌است . از ابتدا پیدایش خط نستعلیق بمرور ایام استـادانی دراین قلم پیدا شدند که پایه خط را بجای‌بلندی‌رسانیده وآثاری ذیقیمت ازخود باقی‌گذاشتند مانند اظهر تبریزی وغیره . بعدازاو سلطانعلی مشهدی و شاگردان وی سلطانمحمد نور وسلطان محمد خندان‌که هردو ازمعاریف خوش‌نویسان شمرده میشوند وبعـداز اینها ملا میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) معاصرسلطانحسین بایقراء (۸۷۲ـ۹۱۱) ظهور

۱ــ ازآثاراو شاهنامه‌ایست که درکتابخانه مبارکه سلطنتی موجوداست .



از خطوط بسیار زیبای میرعلی هروی است

کرد که از مبداء وضع خط نستعلیق تاعصر او کسی باستادی وی پدید نیامد . این استاد شاگردانی تربیت کرد که بعضاً ازاساتید بزرگ این خط بوده وازاینجمله‌اند :

سیداحمد مشهدی ـ محمود شهابی ـ مالك دیلمی ـ محمدحسین‌کشمیری.

سرانجام بعداز میرعلی نوبت بمیرعماد معاصر (شاه عباس بزرگ صفوی) رسید که دراین‌طراز به‌عالیترین مدارج والا صعود نمود و تغییراتی‌که بدست او دربن‌خط صورت‌گرفته تا امروز متبع است.

(میرعماد بزرگترین استاد مسلم خوشنویس ایران)

هنرمند هرجا رود قدر بیند ودرصدر نشیند .

میرعماد حسنی‌سیفی‌قزوینی (۹۶۱ـ۱۰۲۴هجری قمری) ازسلسله سادات‌گرام حسینی قزوین وازخوشنویسان‌مشهور واستاد چیره‌دست خط نستعلیق درعهد شاه‌عباس بزرگ صفوی ۹۹۶ـ۱۰۳۸ و شهره‌آفاق و معروف اقطار است. اجداد او در دستگاه پادشاهان صفویه دارای مناصب ومشاغل‌کتابداری واستیفاء بوده‌اند خاصه میرحسنعلی جد اعلای او ازکتّاب ومنشیان معروف ذیشأن وملقب به‌حسنی بوده‌است.

بااینکه شجره حسینی داشتند، میرعماد نظربا ینکه با (عمادالملك)که یکی‌از بزرگان دربار پادشاه بود معاشرت داشت وطریق ارادت نسبت‌بوی میورزید ملقب به (عماد) گردید .

میرعماد درزمان‌جوانی درقزوین‌که مسقط‌الرأس وی‌بود بکسب‌فضائل‌ومعلومات متداول‌عصر.پرداخته سپس‌متوجه‌تعلیم‌خط‌گردید. ابتداء شاگرد عیسی‌بیك رنگ‌نگار بوده و پس‌ازمدتی نزد مالك‌دیلمی دریکی ازقراء قزوین بتکمیل‌خط همت‌گمارد تا بجائیکه حسن‌خط شاگرد ازاستاد درگذشت‌وخود حس‌کردکه ازاین‌استاد مستغنی‌شده است چون آوازه شهرت‌خط ملامحمدحسین تبریزی‌راکه اونیز درحسن‌خط ازاستادان بینظیر بود شنید بشوق خدمتش بتبریز شتافت وآنقدر سرگرم‌خط گردیدکه‌گویند در سه‌سال فقط یکبار بیشترمجال نکردکه موی‌سر بسترد. روزی یکی‌ازقطعات سیاه‌مشق خودرا نزد استاد نهاد وباکمال ادب دربرابر ایستاد. استاد چون‌آنخط را دید تعریف

نمود وگفت: (تو نیز ای فرزند سعی کن روزی چنین توانی نوشت وگرنه قلم زمین گذار) میرعماد باستاد عرض کرد که این خط را خود نوشته‌ام استاد در بحر حیرت فرو رفت و فوراً خط را بوسیده و بعداز تشویق بی‌اندازه فرمود : (درکشور خط امروز سلطنت ترا مسلم‌است وتمام دستها زیردست تست) وهمین سخن درحکم گواهی نامه تحصیل هنر خط میرعماد بود ، طولی نکشید که برهمه محقق شد در قلمرو خط استادی مسلم است. میرچون دانست بمقام اجتهاد دررشته خط نستعلیق رسیده‌است بنا براشاره استاد بروم رفت ودرآنجا مدتی بسیروسیاحت وملاقات‌اساتید خط آندیار پرداخت ووزراء و اعیان روم بخدمتش‌میشتافتند. دراین‌سفرازمیرخطوط زیادی در روم‌بیادگارماند سپس به‌خراسان رفت ومدتی‌هم درهرات ماند بعدبقزوین برگشت درهمه این بلادعلاقمندان بخط بخدمتش رسیده از هنر و کمال او استفاده مینمودند.

خطوطش درساختمانهای باقیمانده ازعهد صفویه درقزوین فراوانست وازجمله کتیبه‌ی حمامی‌است‌که این شعرهاازآنست :

بر امیرگونه بیك میمون باد   این عمارت بحق آل رسول

هرکه در وی رود صفا یابد   بدعـا گوئیش شود مشغول

همچنین‌خط میر- روی سنگهای‌مقا بردرامامزاده قزوین فراوان‌بوده‌که‌بواسطه خوشی‌خط برده‌اند ویا بمرورایام شکسته وازبین‌رفته‌است میرگاه بتفریح وتفرج سوی رودبار رشت وگیلان نیز میرفته وعموم طالبان خط بحضورش شتافته وبهره میافتند تا سال ۱۰۰۸ هجری که آوازه هنرپروری دربار صفویه درافواه پیچید و دانشمندان و هنرمندان ازشهرها روی‌باصفهان میآوردند. میرعماد هم عازم‌اصفهان‌گردید ودر دربار شاه‌عباس بزرگ مورد مرحمت و تفقد شاه هنردوست و احترام خـاص امرا ورجال و درباریان قرارگرفت . دیری نپائیدکه شاگردان فراوانی ازطبقات مختلف بدور این شمع فروزان هنر جمع‌آمدند وکسب‌فیض نمودند. ازخطوط نستعلیق جلی او فقط در تکیه میراصفهان واقع درقبرستان تخت‌فولاد که دریکی‌ازحجرات آن‌تکیه قرب قبر میرابوالقاسم میرفندرسکی است این‌غزل حافظ بمطلع [illegible]

روضه خلد برین خلوت درویشانست　　　مایه محتشمی خدمت درویشانست

بخط سه‌دانگی بطریق کتیبه‌نویسی باقیمانده است. بالجمله مدت شانزده‌سالی که میر دراصفهان مقیم بود شاگردان شایسته‌ای تربیت نمودکه عده‌ای‌ازآنها خود از اساتید بزرگ خط بشمارمیروند و ازاین دسته‌اند:

نورالدین محمد لاهیجی ـ سیدعلیخان جواهررقم ـ عبدالرشید دیلمی ـ میر ابراهیم (پسرمیرعماد) ابوتراب‌اصفهانی ـ میرزاعبدالجباراصفهانی ـ محمدصالح‌خاتون آبادی ـ درویش‌عبدی بخاری ـ میرزاتقی مستوفی ـ محمدفاضل وسایرین.

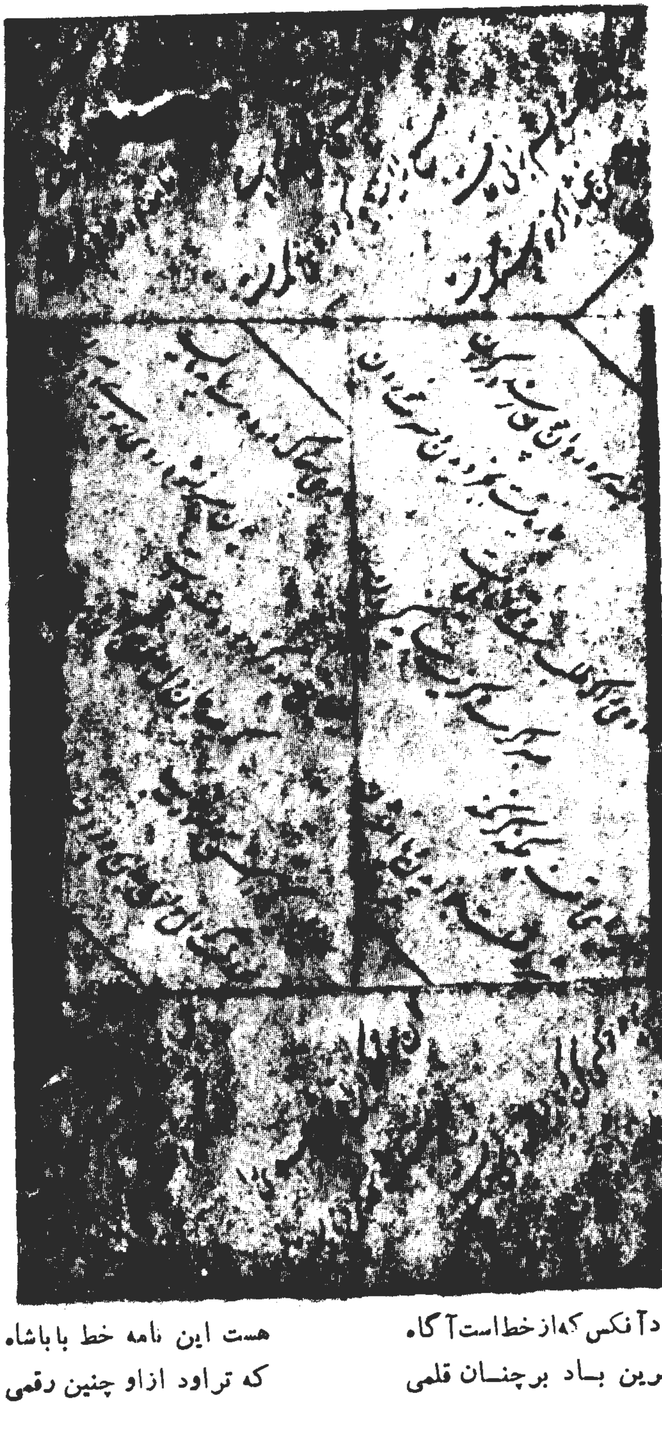
میربعداز ورود باصفهان ازخطوط باباشاداصفهانی ومیرعلی‌هروی‌قدری‌اقتباساتی کرده و تغییراتی درخط نستعلیق داد وبرای خط اصول وقواعدی ایجاد نمودکه باعث تکمیل این‌قلم وزیبائی و شیوائی‌آن‌گردید.

باری چون میر درنزد شاه دارای قرب و منزلت بسزائی بود محسود اقران و خوشنویسان‌گردید ومخصوصاً که علیرضای‌عباسی‌خوش‌نویس معروف وهمشاگرد قدیم او درنزد شاه‌عباس از هرگونه سعایت امتناع نداشته است. میر چون بکشور عثمانی مسافرت‌کرده وبااهل‌سنت‌معاشرت‌نموده وعلاقه‌ای‌بآنها پیداکرده‌بود وتعصبات‌گوناگون دربار شاه‌عباس موافق سلیقه‌اش نبود وتصادفاً چندبارهم از زبانش جاری شده‌بودکه: (اگر این‌مختصراختلاف دربین ایندو دولت وملت‌اسلامی ازبین‌میرفت بسیاربجابود.) ازآنجا که پیشرفت مملکت‌داری شاه عباس براساس همین اختلافات و تعصبات بود. بدخواهان ازاو درنزد شاه سعایت‌کردند و موضوع را با پیرایه‌یی بشاه رساندند وکار بجائی رسیدکه شاه‌عباس نسبت‌باو بدبین شد وبکلی اورا ازنظر انداخت بنابراین سبب قتل میرعمادگویا اختلاف‌آئین بود. ازآنکه شاه‌عباس تعصب‌زیاد درتشیع داشته ومیر گویاخود و طایفه‌اش سنی بوده‌اند. (العهدة علی‌الراوی.) چنانکه گویند کراراً شاه بتعرض این ابیات حکیم فردوسی‌را برای میرعماد میخواند:

که من شهرعلمم علیم‌درست　　　درست این‌سخن‌قول‌پیغمبراست

اگر چشم‌داری بدیگرسرای　　　بنزد نبی و ولی گیـر جـای

خط باباشاه است که در قلم کتابت پادشاه است



نزد آنکس که از خط است آگاه — هست این نامه خط باباشاه
آفرین باد بر چنان قلمی — که تراود ازاو چنین رقمی

درین هنگام هرچه نظرشاه ازمیر برمیگشت ومحبت ازو برمیگرفت برعزت- واحترام علیرضای عباسی که اونیز ازاستادان خوشنویسان آنعصر و از رقبای هنری وی بود افزوده میشد . این فرد ممتاز خوشنویش با میر از زمان جوانی هردو شاگرد ملا محمدحسین تبریزی بودند. رقیب سعایتها نمود وشاه هم روی‌اصل رنجش از میرعماد علیرغم وی پی درپی علیرضا را تشویق میکرد وحتی شمعدان طلا بردست میگرفت تا علیرضا درپرتو آن مشق کند وخود مانند شاگردان زانوزده برای‌تعلیم نزدش مینشست ونیز کتابدای کتابخانه سلطنتی‌را باو مرجوع‌داشت وآشکارست که این‌مسایل ناگوار بر رنجش‌استاد میافزوده و اورا وادار به‌گله‌گذاری ازشاه مینموده تاجائیکه کم‌کم دامنه گله‌گذاری بشکایت منتهی شده کنایات درمواجهه میگفت و بنوشتن نامه‌های ملامت آمیز و نیش‌دار فراوانی درانتقاد از او نظماً ونثراً مبادرت میورزید و نتیجتاً دامنه این اختلاف به‌تعنت و ملامت‌کشیده و بستیزه ولجاجت انجامید . وقتی‌هم دریکی از مراسلات خود این شعررا نگاشته‌بود :

ما نداریم از رضای حق گله   عار ناید شیـر را از سلسله

تاآنکه شاه مبلغ هفتادتومان برای میر فرستاد و از او تقاضای نوشتن شاهنامه نمود. یکسال بعدکس نزد میر روانه وشاهنامه را مطالبه‌کرد . میرهفتادبیت ازابتدای شاهنامه‌را که بقلم‌آورده بود بآنشخص‌داد و بشاه پیغام داد که : (وجه سرکاری زیاده براین‌کفاف نکرد) شاه ازاینمعنی بسیار رنجید وابیات را پس‌فرستاد میر درهمانحال درمجلس بیت‌ها را با مقراض چیده و هربیتی‌را بیکی‌از شاگردان خود داد وآنها هم درمقابل هربیت یکتومان دادند و دراندك زمانی هفتادتومان جمع‌شد وآنرا بفرستاده شاه داد. چون شاه از ماجری آگاه شد غضبناك گردید وکینه‌ی ویرا در دل گرفت تا بالاخره روزی تاب وتحمل سخنان نیش‌دار میررا نیاورده برزبانش‌گذشت‌که : (کسی نیست مرا ازدست این‌سنی‌نجات‌دهد ؟) بااینکه حقیقتاً معلوم‌نیست مقصود شاه ازادای این‌جمله کشتن میرعماد بوده‌باشد اطرافیان وحواشی شاه این‌گفته شاهرا تعبیربفرمان قتل‌کردند ولذا درسنه ۱۰۲۴هجری شبی رئیس‌ایل‌شاهسون‌قزوین موسوم بمقصودبیك

مسگر که مردی متعصب بود و با میر مؤانستی داشت بردر خانه آمد اورا بشب‌نشینی بخانه خود دعوت‌کرد میرعماد بافرزند خود میرابراهیم بیرون‌آمد مقصود بیك طفل‌را ببهانه‌ای برگرداند درحالیکه شب‌هنگام میر روانه مقصد بود سرراه‌خانه بدست تنی چند ازاجامر و اوباش بضرب‌کارد ودشنه بوضعی‌شقاوتکارانه‌ومظلومانه درسن۶۳سالگی کشته شد. پس‌ازکشته شدن میر تا بامداد جنازه وی برروی زمین ماند وچون‌مغضوب شاه بود وازین پیش‌آمد استنباط میشدکه قتل وی بامرنهانی‌شاه صورتگرفته هیچکس جرأت ننمود برسرنعش میر حاضرشود وبکفن و دفن آن اقدام ورزد تا سرانجام اول کسیکه ناله‌کنان برسرکشته میرعمادآمد میرزا ابوتراب اصفهانی خوشنویس بزرگ و خلیفه[1] میربودکه باتفاق عده‌ای ازشاگردانش اعضاء وجوارح استاد را ازمیان خاك و خون گرفته با احترامات شایسته باینکار دست زدند. میرزا صالح پسر ابوتراب گوید پدرم بخواب دید میرعماد باوفرمود ای‌فرزند انگشت‌کوچك مرا بخاك نسپردی پدرم رفت درمحل قتل میان‌خاك انگشت‌را بدست‌آورد وملحق بیدن‌کرد . میرزا ابوتراب دارای طبعی روان بود چنانچه در رثاء میرعماد اشعاری سروده‌که مطلعش اینست:

دهر پرفتنه و پرمشغله و پر غوغاست   شرح‌این‌ماتم‌واین‌سوك‌کراخودیاراست [2]

۱ـ شاگرد ارشد ازنظر هنر را گویند .

۲ـ میرزا ابوتراب پس‌ازکشته‌شدن میرعماد اشعارزیررا دررثاء استاد خود ساخته که خالی‌ازحالی‌نیست وتمامی‌آن اینست :

دیرشد دیر که خورشید فلك روی نمود	چیست‌امروزکه خورشید جهان ناپیداست
ای ز اولاد پیمبر وسط عقد ، مپرس	کزفراق توباصحاب چه رنج و چه‌عناست
ای دوقرن ازقلمت برده‌جهان برگ‌ونوا	توچه‌دانی که‌جهان بی‌توچه بی‌برك‌ونواست
بر وفات تو جهان ماتم ـ اولاد رسول	تازه ترکرد مگر سلخ رجب عاشوراست
از فنای تو چو توی گشت مبرهن ما را	که تروخشك جهان در ره سیلاب فناست
کی دهدکار جهان نور تو غایب زجهان	شب و خورشید بهم هردوکجا آید راست
با توگیتی که جفا کرد وفا باکه کند	این‌عجب‌نیست که‌خودعادت‌اوجمله جفاست
آفـریده چه کند گر نکشد بار قضا	کافرینش همه در سلسله بند قضاست
دایه دهر نپرورد کسی را که نخورد	بینی‌ای‌دوست که‌این‌دایه‌چه بی‌مهرووفاست
یاریش در کنف لطف و جوار خود آر	کاینچنان لطفی کان درخور آست تراست
چون رهانیدی ازین تفرقه‌ها جمعش کن	با که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

اونیز برای مزار میر سنگی زیبا وشایسته تهیه کرد لیکن از ترس شاه عباس هرگز جرأت ننمود آنرا برمرقدش نصب کند وهمچنان ماند تابرگورخودش نهادند. باری چون صبح خبر شهادت میر درشهر شایع شد شاه اظهار تأسف کرد وفرمان داد که قاتلان میررا یافته سیاست کنند وبهنگام تشیع جنازه بامرشاه گروهی ازبزرگان وشاهزادگان شرکت داشتند . سرانجام او را درگورستان طوقچی دفن‌کردند .

افسوس‌که یکدنیا هنر بزیر خاك رفت . علی‌قلی‌خان داغستانی (واله) ـ متوفی ۱۱۶۲هجری‌قمری درکتاب ریاض الشعرا بمناسبت اینواقعه ابیات‌نغزی‌آورده وظاهراً عقیده‌اش باطنز و کنایه درفحوای شعر زیر مبنی براینست که قتل میر بامـر پنهانی شاه عباس بوده‌است :

خوش آنکه شب کشی و روز آئیم برسر

که آه این‌چه‌کس‌است‌و که‌کشته‌است اورا

وقتی‌که خبر شهادت میر درسراسر ایران وهند وعثمانی انتشار یافت دربعضی ازشهرها مجالس عزاداری برایش برپاساختند ؛ازآنجمله جهانگیر پادشاه‌هند برکشته شدن میر تأسف فراوان خورد ومجلس سوگواری باشکوهی برپاکرد و نقل میکنند که از زبان شاه گذشت‌که: (اگر زنده میر را بمن‌میدادند هموزن اوجواهر میدادم). فی‌الجمله آنکه خط نستعلیق بدستیاری خوشنویسان تحول و تغییراتی یافت تابدست میرعماد بدرجه کمال رسید واوبود که باوضع قواعد درتکمیل وتوسعه خط زحمات زیادی کشیده ودرتطبیق کلمات واحد و هماهنگی حروف مساعی وذوق ونبوغ بسیار بکار برده‌است وبخصوص درده سال آخر عمر خود شیوه مستقلی اختیار کردکه بعداز آن تمام خوشنویسان ازآن پیروی نمودند وهمان اسلوبی است کـه پس‌از گـذشتن سیصدوپنجاه سال ـ دیگرکسی‌نتوانسته نکته‌یی ازآن‌گرفته ویا نقطه‌یی‌بآن‌بیفزاید و یابرگیرد. بطور قطع ومسلم ازاین‌پس درمشرق زمین عموماً وایران خصوصاً دیگـر مادر گیتی چنوفرزندی استاد نخواهد پرورد. میر درلطافت قلم و قدرت کتابت خط را ازخفی تاچهاردانگ فوق‌العاده عالی وباقاعده وزیبا وشیوا مینوشته ومختصر تمام

محاسنی که برای فرد اکمل خط نستعلیق ذکر کرده‌اند اعجاز مینموده . خطوط او از لحاظ نفاست و ممتازی بی‌نظیر وچشم بینندگان را خیره میسازد وهرکس آنخطوط عالی‌را بنگرد زبان بتقدیس و تحسین اومیگشاید و روح پرفتوح اورا شاد مینماید چنانکه میرعبدالغنی تفرشی خوشنویس‌وشاعرمعاصر میر دررباعی‌ذیل وی‌را به‌بهترین وجهی ستوده‌است :

تاکلك تو درنوشتن اعجاز نماست　　　برمعنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایره ترا فلك حلقه بگوش　　　هر مد ترا مدت ایام بهاست

میرعماد بی‌تردیدسرآمدنستعلیق نویسان‌جهان‌است‌که‌بزورپنجه هنرمندی وکلك جادو رقمی خط نسخ برنوشتهای خوشنویسان طراز اول سلف وخلف کشیده وگوئی حسن خطش چنان صفائی بروی کار آورده که میتوان گفت نی قلمش در خاك ریشه نکرده وآثارش دنیارا بخود متوجه گردانیده .

ازکلك‌میر آثار متعددی ازقطعات ومرقعات وکتب ورسائل بجای‌مانده واکنون زیب وزینت کتابخانه‌های مهم عالمست وازجمله گویاشاهنامه‌ی فردوسی را هم‌نوشته بوده‌که علیرضای عباسی آنرا بحلیه صور درآورده وگویند بسیارنفیس وپرقیمت بوده است ومتأسفانه فعلا معلوم نیست درکجاست بهمچنین یك‌نسخه‌ی خطی مثنوی یوسف وزلیخای جامی مکتوبه به‌سال(۱۰۱۸ هجری) بقلم میرعماد و دارای عناوین و لوح وجدول وحاشیه زرنگار ومینیاتورهای رنگین مد زیبا در کتابخانه‌ی عمومی شرقی بانکی پورپتنا در (هند) موجوداست .[۱]

میر خود ذوق عرفانی وطبع شعرخوشی‌داشته گاهی اشعار دلچسبی سروده واز جمله درخصوص خط زیبای خویش گفته وهم بخط خود نوشته‌است :

الا ای بی‌نظیرخطـه خط　　　کسی‌ننوشته‌از تودرجهان به
چواز کلك‌توگرددالمرقوم　　　زهردو زلف‌وقد دلبران به

✡

۱ــ رساله منثور آداب‌المشق بوی‌منسوب‌است ولی صحت انتساب آن معلوم نیست.

همچنین گفته‌است :

✿

منم در قلم شیر این نیستان	سرخامه ام سوده بر آسمان
ز اهل قلم نیست همتای من	همین قطعه برهان دعوای من
تو گفته‌ای که‌دهی بوسه‌وستانی‌جان	بیا بده‌بستان، ختم‌کن‌معامله را

نیز این اشعاررا همو گفته :

هنر زبی هنری به اگر چه مرد هنر	خطر ندارد ودارد هزار گونه خطر
خطر بود هنری‌را ز بی‌هنر لیکن	هم ازهنر هنری‌را فزاید آب‌و خطر
کسی که گوهر پاکیزه دارد و دانش	اگر ندارد گوهر وگر ندارد زر
چوزر گوهر باشد عزیز خلق جهان	جهان بگیرد روزی بدانش و گوهر

✿

گرت تنعم و آسودگی همی باید	خردگزین که روان ازخرد بیاساید
مجوی عشق که کاری، زعشق برناید	ترا که میوه شیرین بدست می‌آید

چرا نشانی بیخی که تلخی آرد بار

✿

جان ازمن و بوسه ازتو بستان و بده	زین داد و ستد مشو پشیمان و بده
شیرین سخنی چونیست دشنامی تلخ	گرد لب شکرین بگردان و بده

✿

بوسه بمن داده و رنجیده ای	بازستان گر نپسندیده ای

✿

از میر عماد یك‌پسر بنام میر ابراهیم ودختری بنام گوهرشادبازماندندکه‌هردو خوشنویس بوده‌اند و بعداز قتل میرعماد باسایرخویشاوندان ازبیم رؤسای قزلباش و دیگردشمنان ومعاندین‌جلای وطن‌کردند وگروهی‌بعثمانی وعده‌یی‌هم‌بهند رفتند. این بود شرح احوال میرعماد قزوینی استاد در تاریخ خط ایران بطور اجمال با مدارك

مختصری که دردست است .

(خط شکسته)

آخرین خطی که پا بدائره وجود گذاشت خط شکسته در اواسط قرن یازدهم بود وکیفیت پیدایش آن اینست که چون خط شکسته تعلیق که در نوشتن رقعه‌ها و



خط شکسته . اثر کلك افسونگر استاد عبدالمجید درویش طالقانی که مانند طوری ظریف خطوط شکسته را بهم می‌بافت.



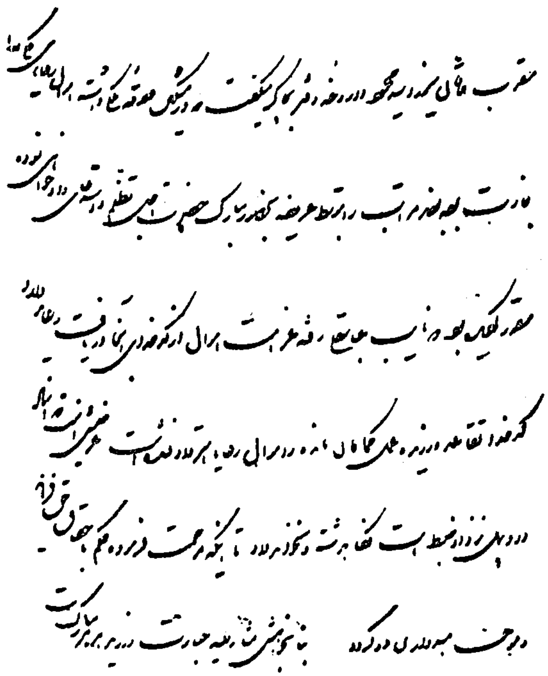
نام میرعماد بـا خط نستعلیق بطرز جدا ناپذیری نقش بسته‌است و تابحال کسی در ظرافت نگاری و خوش اسلوبی نـوشتن حروف و کلمات بشیوه او جایش را نگرفته است بخصوص‌درتحریر خط‌نستعلیق تادو دانگ قلم.

فرمان ها بکار میرفت در نوشتن وحواندن دشوار بود از قلم نستعلیق بجای شکسته تعلیق برای اینکار استفاده شد . این خط همان نستعلیق است که بر اثر تندنویسی به صورت شکسته بیرون آمد و (بشکسته نستعلیق) موسوم گردید و متدرجاً رو بتکامل رفت و خوشنویسانی در این خط پیدا شدند که در اینجا از آنها یاد میشود : مرتضی‌قلیخان‌شاملو ـ شفیعا ـ میرزاحسن‌کرمانی ـ محمدمحسن‌قمی ـ محمدابراهیم قمی ـ محمد افضل گنابادی ـ محمدعلی اصفهانی ـ زین‌العابدین کرمانی وغیره .

دانشمند فقید مرحوم عبدالمحمدخان ایرانی صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان میآورد که در زمان صفویه مرتضی قلیخان شاملو حاکم هرات آنرا از خط نستعلیق استخراج کرده ومیرزا شفیعا هراتی (از خوش نویسان این قلم) که منشی همین مرتضی قلیخان بوده آنرا تکمیل کرده‌است . دیگر ازکسانی‌که خط شکسته‌را استوار وشیوا نوشته‌اند درویش‌عبدالمجیدطالقانی (متوفی۱۱۸۵) میباشد وهمچنانکه میرعماد در تکمیل خط نستعلیق کوشیده بود ، اکمال وتوسعه خط شکسته بدست او صورت‌گرفتست . درویش درترویج این‌خط‌کوشیده وقواعدی برای‌آن بوجود آورده است. خوشنویسانی که درقرن سیزدهم دراین قلم بظهور رسیده‌اند ازین‌دسته‌اند :

سید محمد صادق ـ سید ابوالقاسم ـ سید محمد ـ اسماعیل انجوی ـ وصال شیرازی ـ میرزاعبد الجواد اصفهانی(عنقا) ـ میرسیدعلی‌نیازشیرازی ـ معتمد الدوله نشاط اصفهانی ـ میر علی محمد صفای لواسانی ـ میرابوالفضل ساوجی . میرزا محمد رضای کلهر ـ شخص اخیرالذکر از استادان چیره دست و کم نظیر خط نستعلیق نیز بوده‌است . چندنفر ازمشاهیر . خوشنویسان این قلم درآغاز قرن چهاردهم ، ازین قبیل هستند .

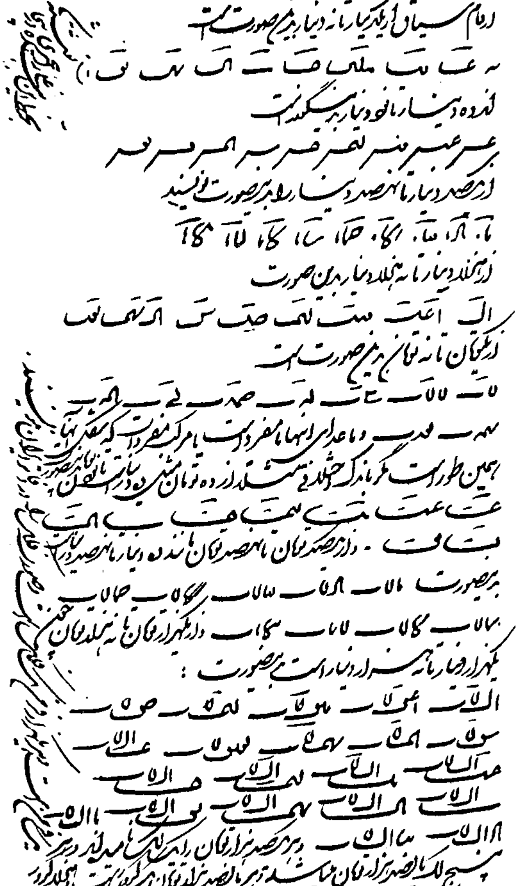
قائم مقام فراهانی ـ حسنعلیخان امیرنظام گروسی ـ میرزا علیخان‌امین‌الدوله. میرزا سعیدخان وزیر ـ مجدالملك منشی‌السلطان‌تبریزی ـ و ـ محمدباقرصفیاری (فخر الکتاب) وعده‌ای دیگر .



نمونه‌ی خط (تحریر) محمدباقر صفیاری (فخرالکتاب)

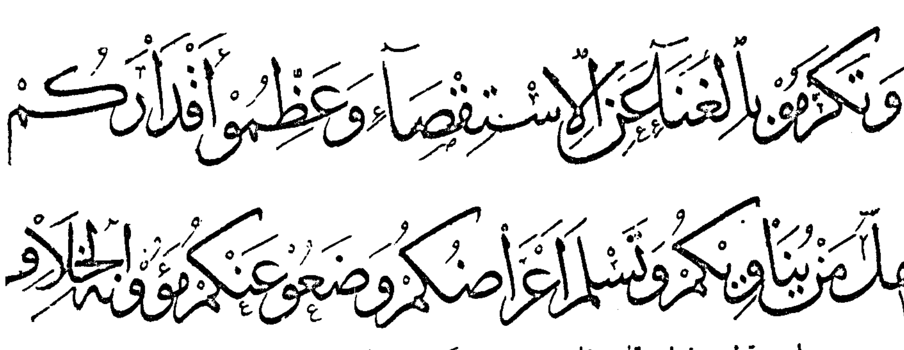
(خط سیاق)

چنانکه دیدیم از ابتدای تاریخ، ایران‌باستان بعلت وسعت قلمرو خود یکی‌از مهمترین مراکز صنعت هنرجهان بشمار میرود وآثاری‌که بتناوب دراعصار وقرون واز زمان هخامنشیان باقی مانده گویای آنست‌که ذوق ایرانی علاوه برقدرت ابداع خود دراخذ واقتباس علم وهنر وصنعت ازملل دیگر نیز سلیقه خلاق خودرا دخالت میداده وهمواره نهضت هنر ملی‌را زنده نگهمیداشته وبرذخایر آن می‌افزوده‌است . یکی از نمونه‌های ذوق ایرانی وضع خط سیاق برای امور محاسبات دیوانیست که اعداد را اززبان تازی گرفته وکلمات آنرا بشکلی مخصوص وبطریقی‌که تحریرش سهلتر باشد درآوردند بطوری که تقلب و تحریف درآن راه پیدا نکند و علائم آنرا برای نقد و جنس بکار بردند . این خط درقرن هشتم وضع شده واز محاسن آن اینست‌که اشکال ارقام باهم مشتبه نمیشوند . این آخرین پدیده خطی بود که خیلی زود ازمیان بدر



رفت و بر طاق نسیان افتاد یعنی تاحدود چهل پنجاه سال قبل عمـوم مـردم آنرا یاد میگرفته و بکار میبرده‌اند ولی متأسفانه از آن پس کم کم متروك و منسوخ گردید و نسل حاضر از آن اطلاع ندارد .

بعضی گفته‌اند ، احدی خط سیاق‌را چون مرحوم آقامیرزا سید احمد سررشته‌دار و مرحوم میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان ننوشته. الحق وحید زمان و یگانه دوران بوده اند .

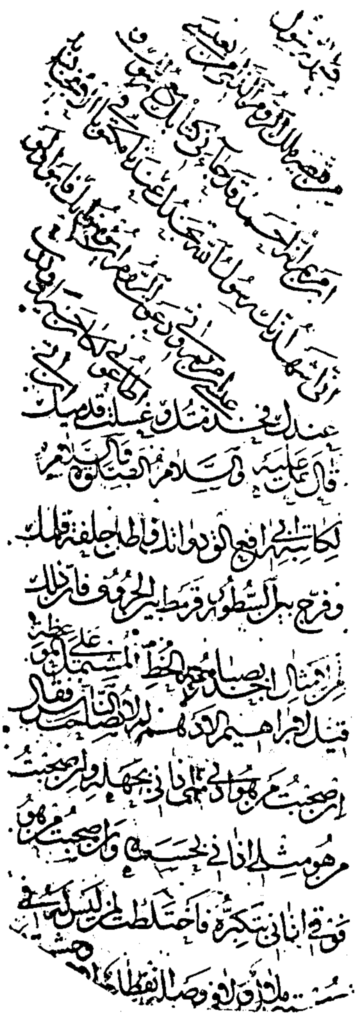


این قطعه خط رقاع ثلث سخت محکم و موافق اصول نوشته شده است



نمونه‌ی خط ثلث بایسنغرمیرزا

(قرن سیزدهم و هنر خوشنویسی)



قرن سیزدهم از دوره‌های برجسته‌ی خوشنویسی ایران است . در ایندوره استادان زبردستی در عرصه خوشنویسی خط نستعلیق بظهور پیوستند وبعضی هم آثارنفیس وگرانبهائی ازخود بیادگار گذاشتندکه نماینده شیواترین آثارهنری جاویدانست .

دراوائل ایندوره کسانی که درحسن خط نسخ سرآمد دیگران بوده‌اند نامشان بدین شرحست :

عبدالله عاشور رنانی ـ عبدالعلی خراسانی ـ میرزا احمد شاملو ـ محمد محسن اصفهانی ـ زین‌العابدین اشرف‌الکتاب اصفهانی .

این استادان‌ازمشاهیر خوشنویسان خط نستعلیق این‌دوره بشمار میروند :

میرزاعباس‌نوری ـ میرزااسدالله شیرازی

ازخطوط رقاع نسخ استادان قدیم است که تاریخ تحریرآن سنه ۱۰۸۸ میباشد ←

ـ میرزا علی‌اکبر تفرشی ـ وصال شیرازی ـ زین‌العابدین‌السلطانی ـ کاتب السلطان تهرانی ـ حاج میرزا فضل‌الله ـ ابوالفضل ساوجی ـ میرزافتحعلی شیرازی عمدة‌الکتاب متخلص به (حجاب) میرزا غلامرضای اصفهانی ـ میرزا محمدرضای کلهر ـ میرزا ابراهیم تهرانی مشهور بمیرزا عمو ـ میرزامحمدحسین کاتب‌السلطان شیرازی ـ محمدبن‌شریف قزوینی (ملك الخطاطین) ـ میرزا محمدکاظم

(کلهر بزرگترین خوشنویس خط نستعلیق دوره قاجاریه)

میرزا محمد رضای کلهر[1] فرزند محمد رحیم بیك کلهر کرمانشاهی از خوش‌نویسان بنام دوره ناصرالدین‌شاه قاجار بشمار است. محمدرحیم ازسردسته‌های ایل کلهر بود که اولاد ارشدش موسوم به نوروز علی بیك جانشین پدر گردید. لکن میرزای کلهر ازروی ذوق وعلاقه وقریحه ذاتی بمشق خط نستعلیق راغب گردید. و ازسن جوانی بتهران آمده وپیش میرزا ابو محمد .ومیرزا محمد خوانساری شاگرد میرزا محمد مهدی خوانساری استاد خط زمان مشق میکرده‌است. (ازخطوط میرزا مهدی مذکورکتیبه‌ی زیبای سردرب مسجدشاه تهران‌است.)

میرزا رضا براثر تحمل رنج وکوشش زیاد و نشان دادن نبوغ ذاتی خود در خط نستعلیق سرآمد خوش نویسان روزگارخود ازکار درآمدوسبك جدیدی‌را برروی کار آورد که بی‌تردید بعداز میر عماد قزوینی وی اختراع کننده قسمتی از قواعد و آداب خط وخوش نویسی‌گردید وروش خط نستعلیق فعلی تاحدی مولودافکار وسلیقه وقوه ابتکارات اوست.

---

۱ ـ چون مرحوم میرزامحمدرضای‌کلهر تنها خوشنویسی‌است که بعد ازمیرعمادقزوینی برقله‌ی هنرخط جای‌گرفته وهسته مرکزی خوشنویسان معاصر نامیده میشود. بلحاظ مقام برجسته‌یی‌که درتاریخ خط معاصر ایران دارد و نیز شیوه کنونی خط فارسی (نستعلیق) از ابتکارات آن استاد نامی میباشد. لزوماً شرح حال ویرا بطوراختصار دربن‌کتاب نگاشتیم وچنانچه‌کسانی طالب تفصیل بیشتری‌باشند میتوانند لطفا به (تذکره خوشنویسان معاصر) صفحه ۲۱ رجوع نمایند.

باید افزود که البته میرزا همان رویه میرعماد را دنبال‌کرد منتهی سلیقه‌های خودرا بآن اضافه نمود ، فی‌المثل کوتاه نوشتن‌مدها وکوچك کردن شمره‌ها یادوایر ونیز تغییراتی درسایر قواعد وترکیبات خط بعمل آورده تا درواقع همان اصول خط میرعماد باکیفیت نوی ظهور کرد .

کلهر خوشنویسی‌است که بعضی‌ویرا تالی میرعمادمیدانند . آثارکلهر بندرت بدست می‌آید وسیاه مشقهای وی غالباً رقم ندارد . درمعیار وارزش هنرشناسی ایران در قرن سیزدهم او از کسانی‌است که آثار بدیع و غنی خلق کرده و ارمغان موهبت آمیزی‌را برای هنر خوشنویسی بارمغان آورده‌اند ولذانامشان چون خورشیدی‌طالع درآسمان هنر میدرخشد . ازآثار کلهر آنچه بچاپ رسیده بدین شرح‌است :

۱ـ دیوان قاآنی ۲ـ دیوان یغما جندقی ۳ـ دیوان‌فروغی بسطامی ۴ـ مخزن الانشاء ۵ـ فیض‌الدموع ۶ـ سفرنامه ناصرالدین‌شاه‌بخراسان ۷ـ سفرنامه ناصرالدین شاه بکربلا ۸ـ روزنامه شرف ۹ـ روزنامه اردوی همایون ۱۰ـ وقایع اتفاقیه ۱۱ـ ریاض‌المحبین ـ واز اهم آثارش یك نسخه فیض الدموع (خطی) موجود در کتابخانه سلطنتی ایران میباشد .

این خطاط بزرگ بیشتر اوقات شبانه روزی خویش وبقولی شانزده ساعت‌آنرا صرف امورخط نویسی میکرد وبرای امرارمعاش‌بکتابتی مختصرودریافت مزدی اندك میساخت ونیز شاگردانی‌را تعلیم‌میداد وماهیانه پنج ریال (بپول آن ایام) ازهریك از تلامیذ بابت حق‌التعلیم دریافت میداشت .

از میان شاگردان معروف کلهر ، ملك‌الخطاطین و صدرالکتاب از مبرزین خطاطان هستند ولی با اینهمه نه این دو نفر ونه سایرین بقدر عمادالکتاب موجبات اشاعه و انتشار شیوه انحصاری ویرا فراهم نساختند .

ناگفته نماند که از شاهکارهای خط نستعلیق در دوره اخیر خط میرزا محمد حسین‌سیفی (عمادالکتاب) در زندان است‌که سبك اعجاب آوری را حفظ کرده‌وکمال زیبائی هنرخط را ارائـه میدهد و هـرهنر شناسی‌آن خطوطعالی را بنگرد مسحور

پنجه‌ی قادر و مبهوت کلك افسونگر وی گردیده و روح پرفتوح او را شاد مینماید و زبان به تقدیس و تحسین او میگشاید.

با شرحی که گذشت اغلب خوشنویسان بعداز میرزا محمد رضای کلهردانسته یا ندانسته بلاواسطه یا مع‌الواسطه از تلامذه او هستند.

باری کلهر مدتی در محله سنگلج در محل دباغخانه خانه محقری در اجاره داشت ودرآنجا سکونت کرده‌بود. اثاثیه خانه اینمرد عبارت بود از چند تکه حصیر و چند قطعه نمد پشمی و درآمد او در یکماه بالغ بر بیست تومان نمیشد که با آن بسختی تمام زندگی‌میکرد.

میرزا رضا باوجود دارا بودن خط‌خوش شعر نیز میسروده و خوب معانی شعر را میفهمیده است وازسروده‌های او فعلا درحدود یکهزاروپانصد بیت در دست است کلهر بواسطه خوشنویسی ووارستگی مورد احترام تمام رجال و اعیان بود مخصوصاً میرزا محمد حسین‌خان فروغی (ذکاءالملك) ویرا خیلی معزز و محترم میداشت. بالاخره‌کلهر در روزجمعه ۲۵ محرم‌الحرام سال ۱۳۱۰ هزاروسیصدوده هجری قمری درگذشت و در قبرستانی‌که اکنون (درحسن‌آباد) محل ادارهٔ‌آتش‌نشانی شهرداریست مدفون‌گردید یادش‌گرامی‌باد هرچند که از کالبد خاکی او اثری باقی نیست

باری نظر بخاك عزیزان رفته کن تا مجمل وجود ببینی مفصّلی
آن‌پنجه‌کمانکش‌وانگشت خوشنویس هر ذره اوفتاده بجائی ومفصلی

(انحطاط هنر خط در قرن چهاردهم)

متأسفانه رواج چاپ سربی و ماشین تحریر و بی‌اعتنائی مدارس جدید به هنر خطاطی بازار این صنعت را بالمره کاسد کرده تابجائیکه در قرن چهاردهم‌رفته‌رفته هنر خطاطی قوس نزولی را طی کرد و توجه مردم باین هنر اصیل رو بکاهش گذارد و زمینه خوش نویسی خالی ماند تا جائیکه امروزه خطاطان معدودی بیش نیستند و در حال حاضر جز یکی دوتن استاد مسلم وجود ندارند.

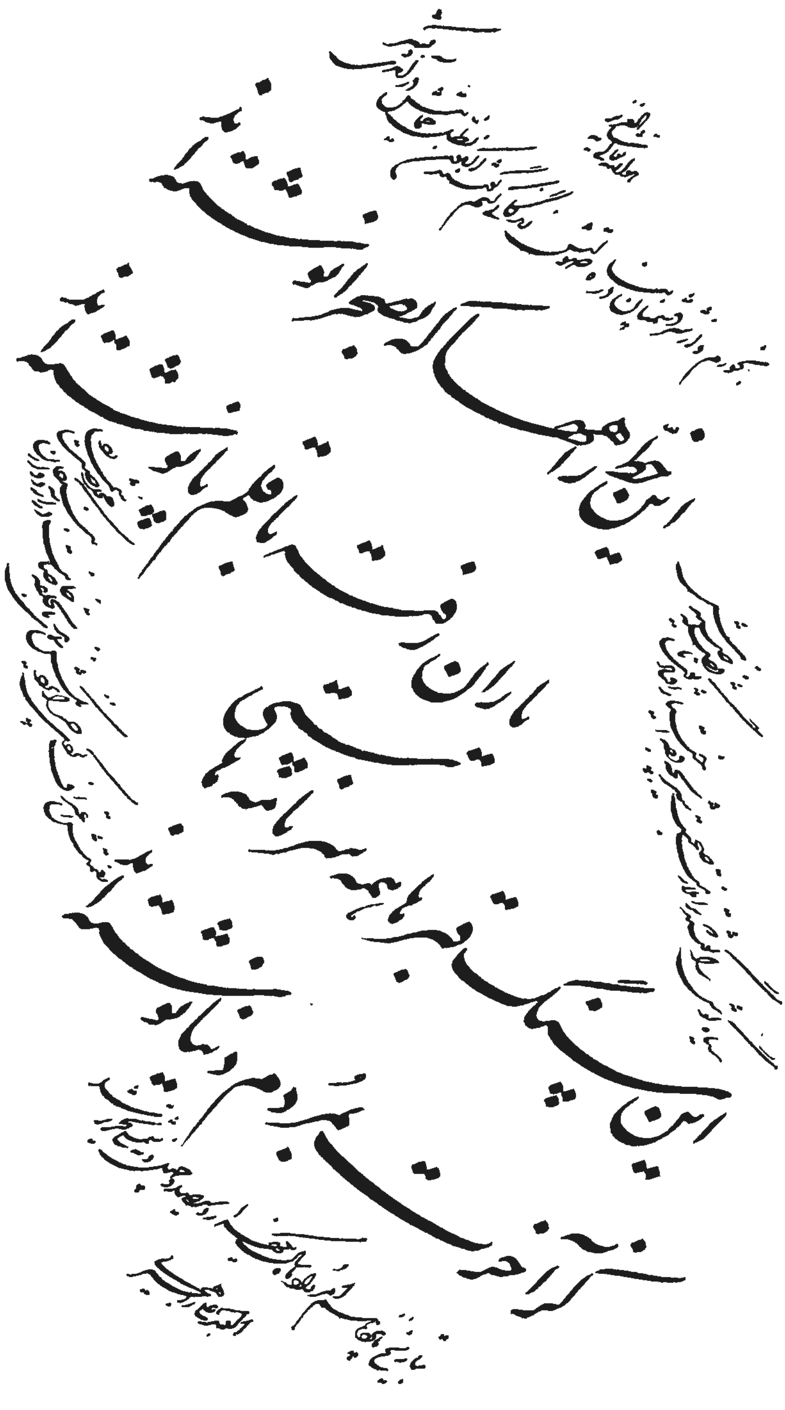
تاآنجاکه من‌مطالعه‌کرده‌ام درسی‌سال اخیرفقط میتوان ازچندنفرنامبرد.میرزا

محمدحسین‌خان‌عمادالکتاب السیفی‌القزوینی‌استادخطوط نسخ. ثلث. نستعلیق. شکسته. حاج‌میرزاعبدالحمیدملك‌الکلامی‌معروف‌به امیرالکتاب درنوشتن‌اقلام‌سته‌رقاع باسلوب خطوط عثمانی. حاج مجدالدین نصیری‌امینی‌متخلص‌به (مجدی)درتحریرخطوط کوفی. محقق. ریحان. ثلث. نسخ. توقیع. رقاع. تعلیق. شکسته‌تعلیق. نستعلیق. شکسته. تحریری. سیدعلی‌اکبر گلستانه درخط شکسته. علی‌اکبر کاوه درخط نستعلیق‌که این‌قلم‌را درمفرد نویسی بمرتبه‌یی رسانده‌که حمل بر اعجاز میتوان کرد و دوتن دیگر ازکسانیکه در تحریرخط نستعلیق و رعایت کلیه اصول و قواعد آن بمرتبه عالی رسیده و از استادان محترم این‌عصر محسوب میشوند سیدحسن و سیدحسین میرخانی میباشند.

هرچند باوجود صنعت چاپ هنوزهم خط خوب ارزش خودرا ازدست نداده و امروزه نمونه‌های خطوط میرعماد برابر با ورق زر است وآثارش را کلمه‌بکلمه وسطر بسطر چون‌کاغذ زر میبرند وبداشتن قطعه‌یی ازخط او مباهات میکنند، چنانچه‌آثار خطوط این‌استاد عالیقدر ازکتابها و رساله‌ها وقطعات ومرقعات‌مختلف درموزه‌های‌دنیا موجود ونماینده شیواترین‌آثار هنری جاویدان ایران وخط نستعلیق فارسی‌است.

لکن تا زمانیکه صنعت چاپ هنوز بایران نیامده بود این هنرارزش فراوان داشت و هنرمندانی عالیقدر وجود داشتند وحتی قبل‌از دوره مشروطیت درهرگوشه و کنار این‌کشور تعدادی‌خوش‌نویس وجود داشت. متأسفانه بعدازآن عده‌خطاطان روی به‌نقصان نهادند بطوریکه دربرابر کسانیکه دنبال‌رشته‌های‌هنری‌دیگر رفته‌اند امروزه عده این هنرمندان غیرقابل‌مقایسه و انگشت‌شمارند. ولی بااینکه‌موانع متعددی در سر راه این‌هنرقرارگرفته است خوشبختانه اکنون‌کلیه هنرهای ملی‌صیانت و علی‌الخصوص نستعلیق‌نویسی رونقی بسزا گرفته.

نیز ظرف پانزده‌سال اخیر ازطرف وزارت فرهنگ وهنر توجه خاص باین‌امر مهم شده، برای پیشرفت وترویج هنرخط کلاسهای‌آزادتعلیم خوشنویسی دائرگردیده وافرادی‌که باستعداد خود درین‌رشته پی‌برده‌اند تحت‌نظر استادان‌فن باکوشش‌وجدیت وعلاقمندی مشغول فراگرفتن ویا تکمیل هنرخود بوده باینوسیله‌مصمم بنگهداری‌آن



شده‌اند. بدین‌طریقه تعداد خطاطان درتزایدند وما امیدواریم اینگروه بیش از پیش مورد تشویق مسئولین‌امور قرارگیرند . ضمناً ما ازکلیه اشخاصی‌که استعدادی دارند میخواهیم‌که برای پیشرفت این‌منظور به‌تعلیم وتعلم وتشکیل انجمنهای هنری مانند: (کانون خط) همت‌کنند تا این نگرانیها کاملا مرتفع وآب رفته بجوی بازآید . این کانون‌مفیدکه قریب پنج‌سالست باکمك‌ومشارکت عده‌ای‌ازخوشنویسان تأسیس‌گردیده طبق برنامه همه‌هفته مطلعین وصاحب‌نظران بمباحثه ومطالعه وممارست وتجزیه‌وتحلیل خطوط فارسی مشغول‌میباشند وامید است برنامه‌های‌عالی این‌کانون بمنصه‌ظهورپیوسته برای جوانان وعشاق هنرخط وخطاطی‌آثاری‌گرانبها ارمغان‌آورد وسرمشقی جامع و ارزنده واقع‌گردد . واللهٔ‌المستعان

بخش دوم :

تعلیم خط نستعلیق و قواعد آن

بسم الله الرحمن الرحیم

هنر ور بباید بهر کشوری
که بی وی نباشد شکوه وفری
هنرورچوجانست وکشور تنست
جهان ازفروغ هنـر روشنـست

بنام آفریدگار دانا . خدائی که بااراده توانای خود جهان راازکتم عدم بعرصه وجود آورد وهستی وحیات را به نیرو وقدرت کاملهٔ خود کن ، فیکون گردانید .

صورت پرداز کائنات وحیات بخش موجودات ، بدیع السموات والارض .

آنچنان خدائی که آدمیان را بخرد ودانش بردیگر موجودات برگزید وبوسیله قلم بآنها علم آموخت وتقوی وفضیلت را جهت برتری آنها برهمگنان قرار داد .

نازل کننده . نون والقلم ومایسطرون . که قلم را بادو ـ زبان، پیامبر نیکی‌ها وروشن کن اندیشه‌ها ، وراهنمای بشریت بگنجینه‌های جهان ادب ودانش و ارمغان آور کالای سعادت ونیکبختی ازنیستی بدیار هستی کرد .

پروردگاری که اگر خامه صدزبان برآورد وازآبهای اقیانوس‌ها برای نگاشتن

وصف وی مایه بگیرد ، پرگاروار در دایره حیرت و سرگردانی فرو ماند . سنریهم آیاتنا فی‌الافاق .

اینك درودمن بکسانی‌بادکه روز وشب باقلم بسرمیبرند وبدان احترام می‌نهند وازنتایج آن بسود بشریت بهره‌گیری مینمایند .

ودرود من برخوانندگان نیك‌پندارونیك‌کردارکه تشویق آنها، پاداش‌کوشش‌های فرهنگی نویسنده است .

ازخداوند میخواهم که زبان وقلم من همیشه بنفع جامعه بگردد ومرا درپرتو توجهات کامله خود ازهرگونه لغزش وخطائی مصون بدارد .

وآنگاه ازآنجائیکه دوست شاعرم متذوق روشن ضمیر صاحبدل ، احمد نیك طلب (یاور همدانی) مندرجات این رساله‌را موافق سلیقه خودیافت ، باین‌مناسبت چکامه زیر را انشاد و مرا بشمول عنایت خود مفتخر گردانید . لذا ازنظر ارتباط با موضوع دراین جزوه مندمج ودراین وجیزه مندرج میگردد.

دوست ارجمند علی راهجیری (حزین)

بپاس صفا و صمیمیت بی‌ریای تو عزیز ارزشمند سروده شد .

دوستدار ـ یاور همدانی

تهران ۴۹/۱۲/۲۰

شد آشنا بدست من ای دوست تاقلم / عمری مرا بشکوه سخن رفت ـ باقلم
ای‌ازتوشهربند سخن ـ جلوه‌گاه صبح / وی از تو شام تیره جان ـ روشنا قلم
رونق فزای خلوت هستی صریر تست / ای از تو بر سریر سعادت ، صفا قلم
نورو سرور دیده‌ی درد آشنا توئی / داروی دردها توو دار الشفـا قلم
ازهستی توهست زبان زنده هرکجای / وز تو هنر هماره بهرجا ـ بجا قلم
در پایتخت کشور شعر و سخنوری / شاهنشه است خامه و فرمانروا قلم
چشم و چراغ خلوت جانبخش‌زندگی / جانان قلم ـ جمال قلم ـ جانفزا قلم

آنکس‌که داشت الفت‌دیرینه خامه‌را	عمری‌نداشت یکنفس‌ازجان جدا قلم
تانقش نون والقلم از دل رقم زند	هرگز نکرد دامن دولت رها قلم
فرو شکوه شعر بنقش تو بسته است	یکره بوصف دوست مرا لب گشا قلم
با رهروان راه هنر همرهیم ــ تا :	راهی‌است (راهجیری) وتا رهنما قلم
آن با صفا رفیق طریق وفا و مهر	کز معرفت گرفت بکف بی ریا قلم
چونان‌که نقشبندنگارین‌خط توبست	شیرازه بند صفحه جان شد کجا قلم
رشگ‌نگارخانه‌چین ــ باغ‌جان‌نمود	دست‌تو ــ خامه تو چنین کرد یا قلم
خواهم ترا که تا بسرا پرده سها	نور خداست روشنی و کبریا قلم
مهرومه‌است‌و اختر و انجم فروغ‌بخش	رونق فزای عرصه ارض و سما قلم
عمرت بکام و ساغر عیش تو پر مدام	ای داده نقد عمر ــ ره دوست با قلم
درملکتی‌که نیست قلمزن بارج نیست	بیگانه آنکه داشت چومن‌آشنا قلم
یکدم مباد بی‌تو مرا عمر بگذرد	ای آنکه پای بند تو کرده مرا قلم

(یاور) چگونه بندداز‌این گفته‌لب‌فرو
هرگز ترا مباد نشیند ز پا قلم

یاورا ــ بپاسخ منظومه نغز تو، صدق نیت وخلوص‌عقیدتم را عذرخواه‌آورده ، باکمال فروتنی این چند شعر شکسته بهم‌پیوسته را که پرورده اندیشه ومبین احساس می‌باشد ، بپاس قدردانی ازصفا وصمیمیت، توگرامی‌دوست دیرین، وگرانمایه سخنور مضمون‌آفرین ، تقدیم میدارم. باشدکه با لطف عمیم خود پذیرا گردی . دوستیمان خزان‌ناپذیر باد .

تهران ــ ۴۸/۱۲/۲۷ ــ ارادت‌کیش . علی‌راهجیری (حزین)

(قلم)

ای آشنای این دل دردآشنا قلم	وی‌غمگسار ومونس ومحرم‌مراقلم
ای بر سریر ملك سخن افسرادب	چ شم وچراغ خلوت دل را ضیا قلم
سحرآفرین سخنورآزاده (یاورا)	شادم بلطف شعر وسخن‌کرد با قلم

ای درکف کفایت توخامه مشکبیز | زیبد بدامن تو شود مشکسا قلم
ای جلوه بخش خلوت شعر وسخن بفضل | رونق فزای بزم فضیلت ترا قلم
ای سالك مسالك انسانی از شرف | هرگز مرا نرفت طریق خطا قلم
نتواند آنکه، دادسخن داد همچومن | آرد مدیح طبع تو با چامه یا قلم
ای درطریق علم وعمل مرشد ومراد | تا رهنمون من توئی و رهنما قلم
یکره بغیر مهر و محبت نزد رقم | ای آشنا بدست من افتاد تا قلم
ای روشنی بدیده دل، ای فروغ جان | چونان بچشم اهل نظر توتیا قلم
ای از توجلوه های حقیقت بحق مراست | آئینه دار خلوت پاك خدا قلم
سودای عشق داری و سرمایه هنر | کالا ادب ـ متاع مناعت ـ بها قلم
مهرسپهر شعروسخن نظم نغز تست | دارد زسوزساز تو برگ و نوا قلم
افتد ز (راهجیری) اگر موردقبول | عمری بلطف دوست زند بی ریا قلم

گر زآنچه گفتدام نه دلم با زبان یکیست
دست زمانه سازدم ای دوست با قلم

روزی که دانش آموزی بیش نبودم ومقدمات خوشنویسی را با شور وهیجانی که حاکی ازعشق سرشار بدین فن ظریف بود درمحضر خوشنویس ماهر میرموسوی کجوری مازندرانی آموختم ، تا ایامی که در کلاسهای آزاد خوشنویسی هنرهای زیبای اسبق نزد میرزا علی اکبرخان کاوه با عشقی سوزان تعلم خودرا دنبال کردم . قضارا عارضه یی روی داد واستاد کاوه را سخت دربستر بیماری افکند، ناچار سالی چندکه گوئی عمری دراز بود بین خط و من متارکه افتاد تااینکه باردیگر خدای خواست و توفیق رفیق راهم شد ، کمرهمت برمیان استوارکردم تا باردیگر بتکمیل فراگرفتدهای ناقص خود پردازم. برای رسیدن بهدف غائی خویش شرف ملازمت حضرت افادت و افاضت مآب صاحب التعليم والقلم استادی آقا سیدحسین میرخانی سلمه الله تعالی (فرزندارشد مرحوم آقاسیدمرتضی البرغانی خوشنویس رحمةوالمغفره)که دررموز وفنون خط وخوشنویسی

یگانه عصر وفرید عهد میباشد اختیارکردم[1] و بمصداق: الخط نصف العلم . با جهدی بلیغ چند سال دیگر علی الاتصال در تحصیل و تکمیل خط نستعلیق رنج وافر و مشقت متکاثر برده، بمودای من حسن کتابة بسم‌الله الرحمن الرحیم دخل الجنة بغیر الحساب و بمضمون علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق و: حسن الخط لسان الیدو بهجة الضمیر ـ توفیق پیشرفت بایسته‌ای که مولود شوق و ذوق تمام و مالاکلام بود برایم در کسب و حصول امر خوشنویسی از رموزجزئی و کلی تعالیم آن از راه سمعی و بصری و عملی حاصل شد تاجائیکه بخواست خداوند مهربان در مکتب فایض الجود استاد ـ در قلم نستعلیق و شکسته مرا فی الجمله تبحری حاصل گردید .دوستی ازدوستانم را که اعتقادی در این جمله پدید آمده بود روزی مرا گفت که مجموعه اطلاعات و تجربیات عملی واکتسابی خودرا ازآنچه ازاستادانم شنیده ودیده ویا آنچه دربعضی ازنسخ ورسالات بنظر رسیده بود همه را در اوراقی چند ثبت و رساله‌یی ترتیب نمایم که در عین آنکه حین احتیاج

۱ـ اکنون ازباب اداء حق تعلیم یکی ازاستادان خودچامه‌ای تحت عنوان (استاد) اثرطبع ناچیزخودرا بایشان تقدیم میدارم:

چونیست رتبتی افـزون ز رتبت استاد	مـراست دولت جاوید خدمت استاد
ازآنکه فیض خدائی حضورحضرت اوست	بحضرتش کـه مرا ، هست منت استاد
بسعی ـ روز و شبم صرف شد بدین امید	که بر سرم فکند سایه دولت استاد
مرا دلی است لبالب ز شوق شاگردی	مرا سری است بپای ارادت استاد
مگر زکوی وفایش کجا توانم رفت	که رشک روضه مینوست خلوت استاد
صفای خط وـ صفای دل وـ صفای حضور	صفای صورت صوفی است سیرت استاد
کجا طراوت باغ بهشت خـواهد بود	بلطف گلشن مهر و محبت استاد
زمیر برده سبق میرخانی ازخط وربط	بفیض عـام کف بـا کفایت استاد
چومن نشسته بسا کس بمکتب تعلیم	تمام ریـزه خور خوان نعمت استاد
شگفت اگرکه نیاید مه سپهر از مهر	بزیـر بـال همـای سعـادت استاد
مرا امید کـه تا آفتاب تابد و ماه	بتابد اختر اقبال حضرت استـاد
خدایگان سعادت خدای عشق و ادب	کند هماره فزون عمر و عزت استاد

که (راهجیری) اگرمدح (میرخانی) گفت
بجان سزاست ز شاگرد مدحت استاد

برای پیشرفت خط نوآموزان واستفاده آنان مفید مقصود باشدنیز رضایت خاطرارباب فضل و هنر و صاحبان قلم ملحوظ گردد . دراینجالازم میداندکه ماصدق: لان‌شکرتم لازیدنکم ـ از تشویقات او سپاسگزاری‌نماید.

لهذا چنین پنداشتم‌که تقاضای‌آن دوست بزرگوارم را که حقوق فراوانش بر ذمه منست اجابت‌کنم و با اجابت این‌مسؤل درحدود توانایی‌خود خدمتی‌هم بفرهنگ کرده‌باشم وازسوی دیگرمعلومات‌خودرا بمفادکان‌لم‌یکن‌شیئا بهدر نسپارم‌که: الانسان جائزالنسیان .

نویسنده سعی‌کرده‌ام حتی‌المقدور نکات‌عمده ولازمی‌راکه برای‌تربیت‌نوآموزان وآشنایی‌علاقمندان بخوشنویسی لازم است ونیز انتباه خاطر عموم فرهنگ‌پژوهان ، بطوراختصار یادکنم وشطری ازاین مقوله بجاگزارم ، تاکسانیکه تعلق‌خاطری بدین هنرشیوا دارند بامراجعه بدین‌نوشته‌ها فی‌الجمله‌اطلاعاتی کمی‌وکیفی‌ومعیاری‌ازقواعد ذیربط آن دردست داشته‌باشند .

آری ذکرآنچه نوشته میشود باختصارست وچه بسیارمطالبی هست‌که بیان همه آنها مرا ازاصل‌مقصودکه‌بدست‌دادن قواعد خط بطورخلاصه‌هست‌بازمیدارد وکسانیکه بخواهند بتمام اصول و رموز این‌فن ظریف دست‌یابند ، باید خود درك محضراستادی مسلم نمایندکه آنچه نوشته وبیان شده اشارتی بیش نیست.

تقاضامیکنم چنانچه فضلا و صاحب‌نظران ایرادی وانتقادی دربیان این قواعد بنظرشان میرسد بجای‌اینکه غمض‌عین و چشم‌پوشی‌کنند لطفا برنویسنده منت‌نهند و از نقایصی که محتملا رفته آگاهم فرمایند تا با قبول منت ازآن بزرگواران در رفع آنها بکوشم .

آنچه درباره ابن‌مقله ازبزرگترین استادان فن شریف خط واز واضعین انواع مختلف خطوط بایدگفته شود درقسمت تاریخ‌خط این‌کتاب یادکردیم،که تکرارآنها زائدست ولی بطور ایجاز بازگو می‌کنم‌که‌این‌مرد هنرمند ، شش‌نوع خط ایجادکرد وهمو بودکه برای تسهیل‌خط مدارآنرا بردائره وسطح‌نهاد وازخط کوفی خطی‌ایجاد

نمود وآنرا محقق نام‌کرد وآنرا خوش نوشت وکتاب را بدین خط آشناکرد و تعلیم فرمود تاآنجا که همگی مصاحف وکتب خود را بدان خط نوشتند. چون خط‌کوفی[1] دارای چهاردانگ‌ونیم‌سطح ویك‌دانگ‌ونیم دور بود پس یکدور بجهت‌آنخط افزود وخط ریحان‌را وضع‌کرد و دراین خط باستثنای حرف (یا) باجزئی تصرف که اکثر کلماتش تابع خط محقق بود (زیراکه اصول هردویکی است) وفقط درحرف (یا) که دورآن بیشتراز (یای) محقق بود. این‌قلم را نیز بجمعی‌تعلیم‌داد ومردمی‌خوشنویس این‌خط شدند واین‌خط شیوع‌یافت، آنگاه خط ثلث ریحانی‌را ازخط ریحان بیرون آورد واین خط را نیز جماعتی بتعلیم وی خوش نوشتند. سپس درنتیجه بعضی‌تصرفات درخط نسخ خط دیگری بنام‌ثلث بوجودآورد وآنرانیز بمردم‌آموخت‌وخوشنویسانی دراین قلم پدیدگشتند وآن دارای دودانگ دور و چهاردانگ سطح است واین خط بین اکثری ازمردم انتشار یافت و بیشترکتاب مصاحف وکتب را با آنخط نگاشتند. بعد بحسن‌طبع سلیم وفکر مستقیم خط نسخ راکه تابع قلم ثلث است[1] از خط محقق بیرون‌نویس و وضع نمود ومدار تعلیمش را برنقطه بنیان نهاد و ازبرای این خطوط قاعده دوازده‌گانه را معمول ومقرر داشت‌که ازآن رویه تعلیم‌یابند وقالب حروف‌آنها درنسبت بیکدیگر بزرگ وکوچك نشود وتفصیل این‌دوازده قاعده‌را درصفحات‌آینده خواهیم نگاشت.

ابن‌مقله این‌قواعدرا در سیصدوده هجری درزمان‌المقتدربالله و وزارت‌ابن‌فرات وضع‌کرده وفرمان داد قرآن‌را بخط نسخ نوشتند وخط محقق وریحان ومعقلی‌را در سر سوره‌ها مکتوب داشتند این‌قلم را ازآنرو نسخ‌گفته‌اندکه بعداز ایجادآن، خطوط دیگر منسوخ‌گردید و نوشتن‌کلام‌الله مجید منحصر بآن‌خط گردید و ازآنجا که طبع ذوقمند او همواره درایجاد خط و ترتیب و تزئین آن مصروف میشد چون خواست‌که کتابت قرآن ازسائر مکتوبات ممتازگردد ، لذا خط توقیع‌را پدید آوردکه نصف‌آن

۱ـ تعیین ۴دانگ سطح و دودانگ دور

سطح و نصف آن دور میباشد قضات سجلات و توقیعات و دیگر چیزها را بدین خط مینگاشتند ودیگر خط مستحدثه اورقاع بود که آنهم نصف دور و نصف سطح دارد چراکه تابع قلم توقیع است و رقعه‌ها و عناوین کتب و فی المثل احکام را بدین خط مینوشتند و همه این خطوط درزمان آن مخترع بزرگ و نامی شایع گشت تاظهور ابن بواب بغدادی ازشاگردان ابن مقله که او درفراگرفتن خطوط تاآنجا ترقی حاصل کرد که شبیه استاد خود نوشت اما این استاد کامل پس ازآنکه بتحصیل اقلام خطوط پرداخت ودرین صنعت بکمال رسید قواعد دوازده‌گانه را درخط خویش مجری نمود.

بدیهی است که علم خط و صنعت کتابت درمیان نوع انسان فضیلتی بزرگ است وهنریست شایسته وعظیم و بی‌شك این فن نیز مانند سایرعلوم وفنون بی‌مدد راهنما و معلم مشاق شایسته صورت نبندد وتمشیت نپذیرد:

اعلم ان الخط مخفی فی التعلیم الاستاد وقوامه بکثرة المشق وترکیب المرکبات و ترك المنهیات وصفاوه بصفاء الباطن وحسنه بحسن نیة . وچنانکه همه میدانیم کل شیئی فی القرطاس ضاع . و دربرخی ازمتون مسطورست که اولین کسی که بعدازآموختن اسماء موافق آیه کریمه : و علم آدم الاسماء کلها . خط عربی و سریانی را نگاشت حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام بود. موافق آیه مبارکه : علم بالقلم ومطابق این حدیث که : اول ماخلق الله تعالی القلم . قال له اکتب فقال یارب ما اکتب ؟ قال اکتب علمی فی خلقی الی یوم القیامه . فجری القلم بماامره ــ اول چیزی که حضرت باریتعالی جل شأنه خلق فرمود قلم بود. پس بدو امرکرد بنویس . گفت: خداوندا چه بنویسم ؟ امرشد بنویس احکام مرا در مخلوقات من تا روزقیامت . یعنی : علم الانسان مالم یعلم را خداوند جل شأنه بیاموخت. وبعض دیگرهم گفته‌اند: اول کسیکه خط نوشت ادریس نبی علیه السلام بود.

نگارش را بآدم وعلوم را بقلم ذکرمینمایند . غایبان را بنامه خبردهندکه از آنچه آگاهی ندارند ، ازمسطورات قلم بدست آورند وهمچنین فرموده : نون والقلم و مایسطرون مطابق قول مفسران است که : ن ، دوات، والقلم: قلم کتابت و مایسطرون خط بوده باشد .

ازعبدالله بن عباس روایت است که ازحضرت رسول (ص) الله پرسیدم معنی آیه: اواثارة من‌علم چیست ؟ حضرت فرمودند : خط است که بوسیله‌آن علم درروزگار باقی می‌ماند . ونیزآیه : یزیدالخلق مایشاء را هم مفسرین بخط تفسیر نموده‌اند وازجمله منقولست : الخط لسان‌الیدوالخط ترجمان الانسان . یعنی : خط زبان دست است و همانطورکه بی‌زبان خیالات‌آدمی بعرصه‌شهود وبروز نمی‌آید از دست نیزمطلبی بدون قلم بمعرض ظهورنمیرسد .

ونیز گفته شده : القلب معدن‌والعقل جوهروالقلم صائغ والخط صیاغة . یعنی قلب انسان مانند معدن است وخرد مانند طلائیست که از آن معدن بیرون میآید و بنان چون زرگریست که‌آنرا بطریق مختلف برنگارد وخط زرگریست، یعنی ساخته شده ازطلا وصاحب‌نظران را عقیده بر این استکه این خط را چهارگونه اسباب است بدین شرح : یکی ازنیکوئی خط سیاهی مرکب است . دیگرنگاشتن ازروی آداب وقواعد وقانون خطی و دیگرقلم خوب با تراش نیکو و دیگر کاغذ نیکوی ملایم‌که عمده اسباب‌آنست . مخفی نماندکه این جمله هم‌ازقول افلاطون حکیم بین‌هنرمندان وخوشنویسان شهرت بسزائی داردکه :

الخط هندسة روحانیه تظهربآلة جسمانیه : یعنی خط هندسه‌ایست روحانی‌که مجسم شده با آلت جسمانی، یعنی اشکال‌هندسی آن بمدد ذوق در ذهن نقش پذیـر میگردد و با دست وقلم‌که ابزارنوشتن هستند باید بصورت خطوط درآیند .

ابن‌خلکان وبعضی ازمؤلفین کتب معروف دیگرنوشته‌اند : اول‌کسیکه کتابت خط عربی را بنانمود حضرت اسماعیل ذبیح بود و این خط بین فرزندان‌آن پیغمبر بجای ماند تا زمانیکه خط‌کوفی معمول شدوگفته شده‌که انبیاء دارای خطوط مختلفه بوده‌اندکه مرا با صحت و یا نادرست بودن‌آن‌کاری نیست :

قلم یعنی:(خط) حضرت‌آدم‌سریانی_ قلم‌شیث‌صولیانی_ ادریس‌ریادی_ حضرت نوح‌خزرمی _ حضرت‌ابراهیم‌برهمی _ حضرت اسحق یونانی _ حضرت موسی‌عبرانی حضرت داود غریری _ حضرت سلیمان‌کاهنی _ حضرت‌عیسی‌رومی _ حضرت‌شمعون _

افرنجی ـ جرجیس‌قبطی ـ دانیال ارمنی(!!) خط حضرت رسول‌الله (ص) عربی بودکه بی‌تردید افضلتر ازخطوط سایرین مذکور درفوق است وحدوث خط کوفی که همان خط عربی معروف بوده‌که آنهم دویست سال قبل از بعثت و هجرت بوده است . باز نوشته‌اند سلسله خطوطی راکه از حضرت‌آدم تا حضرت سلیمان از آنها نام برده شده همه ازجهت راست بچپ تحریر میگردید ولیکن از خطوط حضرت عیسی تا دانیال پیغمبرهمه ازسمت چپ براست نوشته میشده .

محمدیوسف لاهیجی‌درکتاب‌تذکرةالخطاطین‌خود (که یك جزویست ازاجزای تاریخ‌کلام‌الملوك) درباب پدید آمدن خط و در تذکر احوال ارباب خط مینویسد : (بدانکه اصل خط نقطه‌ایست. هرگاه دونقطه یا سه نقطه را بهم‌پیوستی خط باشد) . و ادامه میدهد : (یافعی درتاریخ خود اسم‌علی‌بن هلال مشهوربابن بواب را ذکرکرده که جمیع‌کتاب امم ازسکان شرق وغرب دوازده خط است ۱ ـ عربی ۲ـ حمیری ۳ـ یونانی ۴ـ فارسی ۵ـسریانی ۶ـ عبرانی ۷ـ رومی ۸ـ قبطی ۹ـ بربری ۱۰ـاندلسی ۱۱ـ هندی ۱۲ـ چینی ... الخ) ولی هیچگونه ذکری ازتاریخ ایجاد و عصر شیوع آنها بمیان نیاورده است . دربرخی ازکتب این هفت‌گونه خط دیگر را نیز زائداً علی ماسبق ضبط‌کرده‌اند : ۱ـتمودی۲ـ حجری ۳ـ رومی ۴ـ مغلوب ۵ـکوفی ۶ـمعقلی ۷ـگرجی وبنابراقوال بعضی مأخذ ، این‌خطوط سته اولیه بوده وبیکدیگرمینوشته‌اند وپیش از روزگاری‌که خط فارسی معمول‌گردد ابتدا خط معقلی بودکه مجموع‌آن در سطحست وهیچ دورندارد وبهترین‌گونه ازنوع خط معقلی‌آنست‌که سواد وبیاض‌آن‌در خواندن سهل باشد . وبقول محمد یوسف لاهیجی : (... بعد از آن خطی که بدان وحی‌الهی واوامر ونواهی رسالت پناهی را مینوشته‌اندکوفی بود وبهتر از شاه ولایت کس این خط را ننوشت ... الخ)

باتفاق جمهورتذکره نویسان ومورخین از زمان ظهور اسلام ببعد از اصحاب پیغمبرکسانی را که بخوبی خط برسایرین ممتازبودند پنج تن را ذکر میکنند : ۱ـ امیرالمومنین علی علیه‌السلام ۲ـ عمربن‌الخطاب ۳ـ عثمان‌بن عفان ۴ـ ابی بن‌کعب

۵ـ زیدبن ثابت .

بطوریکه درتاریخ خط «نگاشته نویسنده سطور» مذکورگردیده‌است این‌اقلام ازخطوط در دوره‌اسلام معمول بوده‌است: ۱ـ طومار۲ـ سجلات ۳ـعهود ۴ـمؤامرات ۵ـ امانات ۶ ـ دیباج ۷ـ مدیح ۸ـ مرصع ۹ـ ریاس ۱۰ـ غبار ۱۱ـ درخس ۱۲ـ بیاض وحواشی .

بدیهی‌است هریك ازاقلام نامبرده فوق خطی‌مخصوص بخود بوده و برای‌حوائج مخصوصی بکار برده میشده‌است مثلا قلم طومار وثلث منحصر به جلی‌نویسی‌بوده و در کتیبه‌های عمارات باشکوه وآثار تاریخی بکارمیرفته . سجلات‌که قلمی‌خفی بوده ـ و قلم عهود و مؤامرات وامانات قلم متوسط بوده‌که احکام وقبالها را بآن مینوشتند ـ و قلم دیباج ومرصع ومدیح وریاس اقلام خوشنویسی بوده و از یکدانگ قلم تا شش دانگ نوشته میشده لکن قلم‌غبار و درخس وبیاض وحواشی اقلامی‌بوده درنوشتن،که قرآن وکتب مختلفه‌را بدانها مینوشته‌اند. واین‌خطوط که ازفروع‌خطوط‌کوفی‌نامبرده شده‌اند تازمان ابن‌مقله معمول‌بوده تااینکه او: خطوط محقق‌وریحان ـ ثلث‌ریحانی رقاع ـ نسخ ـ را وضع‌کرد وهمه این‌اقلام بین‌الناس متداول‌گردید وبا اینکه مقصود غائی ازاحداث این‌خطها تسهیل امرخواندن ونوشتن بود بااینحال وافی بدین‌مقصود نبود ناچار حسین‌بن‌علی‌فارسی‌کاتب معروف عصر عضدالدوله دیلمی پس‌از تعمق بسیار ازخط نسخ و رقاع وثلث‌خط ـ تعلیق‌را وضع نمود و مراسلات دیوانی‌را بدان خط مینوشت و پس‌ازین منشیان آن‌دوره از وی پیروی کرده ازینجهت تعلیق بخط ترسل نیز معروف شد واین خطوط تاحدود سال هفتصد هجری متداول بود ـ آنگاه خواجه میرعلی‌تبریزی از خط نسخ و تعلیق ـ خط نسختعلیق یا (نستعلیق) را بجهت کتابت کتابهای فارسی احداث‌کرد وقواعدی مانند خط نسخ برای‌آنخط تعیین‌کردکه تا این زمان یکی از بهترین و عالیترین خطوط کامل دنیا شناخته شده وهم ازجهت زیبائی خاص خود درخور توجه است.

سپس‌بلزوم تندنویسی‌آن‌ـبقول تاریخ،مرتضی‌قلیخان شاملو حاکم‌هرات درمائه

یازدهم هجری باتغییراتی که درآن خط صورت داد خط شکسته‌را وضع نمود که درموارد تعجیل (یا تفنن درتنوع و زیبائی صوری) نویسنده قادر باشد بسرعت مطالب مکاتباتی را نوشته وازطرفی ازقاعده نیز خارج نباشد. شفیعای هراتی منشی همین مرتضی قلیخان بوده وخط شکسته‌را ازوی آموخته وخود این قلم را خوش نوشته ومشهور آفاق گردید واو گویا بعضی ازکلمات را ازخط شکسته تعلیق بجهة زیبائی بیشتر وتکمیل تکنیك فنی بدان اضافت نمود مانند رأی پیچیده ویانون وغیره واین خط پس ازآن معمول گردید.

پوشیده نماند خطی که باید بحلیه محاسن این فن آراسته باشد بدوقسم است. تحصیلی و غیرتحصیلی ــ تحصیلی آنست که باید درخدمت استاد تعلیم گرفته وقواعد وآداب آنرا بیاموزد و غیرتحصیلی آنستکه نویسنده باستعداد وممارست و مداومت فراوان بدست میآورد ــ ولی اهل خط را عقیده برآنستکه خط غیرتحصیلی براصل و پایه محکمی استوار نیست و ازینرو درباره یکی ازینگونه نویسنده‌ای که گویا مغرور و خودپسند نیز بوده‌است گفته‌اند :

گر آن کاتب که دارد دعوی خط　　　خیال وخودپسندی برده هوشش
ازاین رو خط او اصلی ندارد　　　که تعلیم کسی نشنیده گوشش

اما خط تحصیلی ــ چون این خط برپایه‌وبنیان محکم‌وصحیحی ابداع شده‌است برای بهره‌گرفتن کسانی که صاحب ذوق واستعداد هستند ومراحل نخست ومتوسط را برای رسیدن بهدف نهائی خودکه دریافت غایت کمال خوشنویسی است می‌پیمایند، ناگزیریم دراین‌جا بشرح اجمال قواعد حسن‌خط بپردازیم، و ایمان کامل داریم که باوجود این همه اختراعات واکتشافات وگسترش علوم وفنون مادی ، تا حب جمال‌پرستی در نهاد آدمیان وجود دارد نه‌تنها خط زیبای‌فارسی ومتفرعات‌دلپسندآن ازمیان نخواهدرفت بلکه توجه مشتاقان و دلبستگان بآنها روز بروز بدین‌صنعت معنوی افزونترشده وچه بسا سبب‌شودکه‌انواع‌واقسام فروع زیبای‌دیگر بطوراستحسان ازخطوط موجود متفرع گردد و زینت‌بخش خطوط وصنایع مستظرفه‌گذشته شود.

خط تحصیلی که بایدآنرا ازاستاد آموخت دوازده جزء است:

۱ـ ترکیب ۲ـ کرسی ۳ـ نسبت ۴ـ ضعف ۵ـ قوت ۶ ـ سطح ۷ـ دور ۸ـ صعود مجازی ۹ـ نزول مجازی ۱۰ـ اصول ۱۱ـ صفا ۱۲ـ شأن .

جز مفردات ودقت وصافی و زوردست — خط را هزارنکته باریك دیگر است
آگاه کم‌کسی‌بود ازنکته هـای خط — گر صادقی زمن بتو این‌نکته باوراست

ترکیب : بردونوع است: جزئی‌وکلی . جزئی‌آنستکه یکحرف ازحروف مفرد طوری ترکیب شودکه بااعتدال ومطابق اصول دوازده‌گانه خط باشد. مثلا قاف‌مفرد و یا لام‌که مرکب‌اند از ـ (ضعف وقوت وسطح ودور تناسب) وامثال اینها.

کلی آنست‌که ازسه حرف مفرد، مرکب بسازند ، آنچنان‌که قواعد دوازده‌گانه که واضع وضع فرموده درآن رعایت شده وجاری‌گردد چون لفظ قلم‌که مرکب است از قاف ولام ومیم ـ یا لفظ چنگچنگ‌که مرکب است از (چ ون وگاف وچ و نون و گاف) وکلی‌آنستکه ازچند حرف مفرد یا مرکب و یا مفرد مرکب یکسطری ـ سطر بسازند بسان عبارات این‌حدیث (علیکم بحسن‌الخط فانه من‌مفاتیح‌الرزق) که مرکب میباشد ازحروف مفرده ومرکب وچنانچه درازی سطر بقدیك‌مصرع‌باشد باید دراویك (مد تمام) ویا (دونیم‌مد) یا (سه‌دوانگه‌مد) یا(دودانگه‌مد ویك‌نیم‌مد) یا(یك‌دوانگه مد ویك چهاردانگه مد) حتماً باید قرارگیرد. وشایسته آنستکه مد (که مراد ازآن کشیده میباشد) دراول وآخر مسرع ویا سطرمربوطه نباشد. ومد درآخرمصرع یاسطر اگر بربالای حرفی واقع‌شود مجاز است واولی‌آنستکه حتی‌المکان یای معکوس (ی) را درآخرمصرع ویا سطر بنویسند آنهم فقط بربالای‌کلمه قراردهندکه پسندیده‌است ولاغیر. ونویسنده باید توجه داشته‌باشد هراندازه تواند بهترآنست مد را در اواسط مصراع یا دروسط سطر وسطور قراربدهد اعم ازمد کوتاه یا مد بلند و اگر درمصرع ویا سطری‌مد وسط واقع‌شد بهترآن باشدکه درسطردوم مدات برابرومحاذی‌یکدیگر نباشد مگرآنکه درچلیپا هرقدرکه مقدور باشد برابرهم‌نوشتن مدات پسندیده ومجاز بوده واین خود ازموجبات زیبائی‌آنست و دیگرآنکه خط نویس باید مواظب باشد در چلیپانویسی حتی‌القوه مصرعهارا جمع‌وجور یعنی‌فشرده نوشته وفواصل‌بین‌الحروف

را بمقیاس یك‌نقطه بهمان‌قلم‌که مینویسد مرعی دارد.

کرسی ـ کرسی خط درکلیه خطوط یکیست وتغییری پیدا نمیکند وچنانست‌که چند حرف یاچند حروف مشابه‌که درمصرع یا سطری واقع‌گردد چون دایره‌نون و یاء که دراین مصرع آمده : (من دوستدار روی خوش و موی دلکشم .) ، باید برابر و قرینه هم نوشته‌شود و ـ، واو ، و ـ ، راء ـ درصورتیکه بعداز دایره، نون، ـ و ، لام، واقع‌گردد میباید درفوق‌دایره نوشته شود مگرآنکه درترکیب بلحاظ قلت‌الفاظ وفراخی محل تحریرقصوری‌بوجودآید ـ وهیأت الفاظی‌راکه‌مشابه موجودباشد بقرینه نمی‌نویسند ولذا درهرخط کرسی بدین‌طریقه‌که مقررداشته‌اند صورت‌عمل نپذیرد و آنخط را مرغوب نشمارند ومانند خلقت انسان است‌که چنانکه اعضاء واجزای مشابه مانند دوابروی آدمی ـ دوچشم و دوگوش‌که برابر یکدیگر واقع نگردند مطبوع و دلکش نخواهد بود.

نسبت ـ اما نسبت وآن آنستکه حرف ویا حروف‌را طوری بنویسندکه ازخفی یا جلی‌ـ اگرخط خفی (کتابت) را باندازه جلی (کتیبه) بزرگ نمایند و آنخط جلی را باندازه خفی زیزکنند ، اندازه حاصل‌شده نسبت بقلم ازحدود تعلیم خارج‌نشود و فی‌المثل اندازه (الف) ویا: (نون)که، قد (الف) سه‌نقطه ودایره(نون) سه‌نقطه باید باشد وبیشتر وکمتر نگردد. وباقی همه بدین‌قیاس بایدکرده شود و اگر این‌صفت در خط بفعل نپیوندد وخلاف‌آن باشد آنخط پسندیده نخواهدبود مانند هرعضوی مشابه ازاجزای بدن‌آدمی مانند چشم‌که یکی بزرگتر ازدیگری بود ـ واین نزد هیچکس مطبوع نباشد.

ضعف ـ کمال ضعف‌آنستکه درآخر دوایر وسر دندانه‌های‌بعضی‌ازحروف چون سین و شین تناسب تند وتیزی‌آن بریك نسبت و اسلوب حفظ بایدکرده شود واین خود ازاجزای دوازده‌گانه استکه درخط مستحسن ملاحظه میشود.

قوت ـ اما قوت‌آن آنستکه درمنتهای مدات (کشیده‌ها) واواسط ازاین قیاس تمام ضخامت قلم درینجا بکار رود و سلیقه و قوت پنجه نویسنده در این‌گونه مواقع

آشکار میشود.

سطح ـ سطح جزئیست درحروف و پاره‌ای ازکلمات که چون ناظر خط بدان بنگرد، حالت خشکی دراو دریابد مانند اوایل ومنتهای مدات وبعضی دیگر چون‌فا وتای مفرد مانند: (ف) و(ت) و جزآن. و درین‌مقام اختیارقلم بدست‌نویسنده میباشد ومهارت او ازاینجا آشکار میگردد.

دور ـ اما دور وآن‌کیفیتی است برخلاف سطح و دراین‌مورد حالت رطوبت و چربی ونرمی‌کلك وتبحر نویسنده غالبامحسوس وآشکارمیگردد ونگارنده راکه‌درنوشتن دوقلم نستعلیق وشکسته دستی دارد، عقیده براینستکه این‌خط از دیگر اقسام خطوط بیشتر دور دارد و باینمعنی‌که شاید بیش‌از پنج دور ـ دور ـ و تقریبا یکدور سطح داشته‌باشد. قلم نویسنده بیشتر بدورحرکت میکند وتسلط ویرا نشان میدهد.

صعود مجازی ـ صعود مجازی آن باشدکه قلم ازتحت‌بفوق حرکت‌کندچنانکه حرکت او غیرمستقیم‌باشد مانند انتهای‌دوائرکه‌آنرا اهل‌خط شمره نیزگویندودیگر چون منتهی‌الیه (ت) و(ن)

نزول مجازی (حقیقی) ونزول چنین است که قلم ازبالا بپائین حرکت نماید و حرکت او راست و مستقیم نباشد بسان ابتدای مدها وآنرا شرایط بسیار و محتاج به ممارست وتکرار است.

اصول : اصول حالت وکیفیتی بوده‌باشدکه ازلحاظ اعتدال در تراکیب اجزای تسعه وایجاد شرایط مندرج درآنها کـه فوقاً اشاره کرده‌ایم بدست‌آید و خطوطیکه مراتب نه‌گانه مذکوره دراو باشد آن خط باارزش است و از زمره نفایسش شمارند و همچنین متذکرند که اجزای تسعه‌که شرح‌آن‌ها بیان‌کرده شده بمنزله جسم و اصول بمنزله جانست وتشخیص اصول جز برای اهل‌فن‌که خود بعلم وعمل‌آن آشنا ومحیط باشند میسر نخواهد بود .

صفا ـ اما صفا وجلوه‌آن درخطوط حالتی‌است‌که موقعیکه درخط صفا وصافی پدیدآید طبع‌آدمی ازنظرکردن بدوشکفته‌وخاطرآدمی را انبساطی حاصل شودوبقولی

چشم ازدیدن‌آن نورانی‌گردد ولازم بیادآوری وتذکرست‌که این صفت رکن مهمی در خط بوده باشد ومهارت نویسنده دراین مکان معلوم می‌شود و اکتساب و تحصیل آن بی‌وجود صفای قلب صورت نپذیرد همچنانکه درین باره گفته شده : (صفای خط از صفای دل است)

شأن ــ آخرین کیفیتی‌ست که‌چون‌درخطی‌بوجودآید نویسنده را آنچنان‌مسحور تماشای خط خویش‌کند که‌گاه در بعضی مواقع اتفاق افتد نویسنده دیگر نتواند عمر خویش را جزبخط مصروف دارد . ونیزنخواهد جز آن به‌صنعت دیگری پردازد و شك نیست‌که اینگونه خط را نزد اهل فن چنان شأن و منزلتیست که هرگاه آنرا احتیاج به‌قیمت افتد . قیمتهای‌گزاف برآن‌گزارندوچون‌اوراق زربهمان مبالغ‌بخرند وبقولی دیده شده است‌که‌گوهرهای‌گرانبها در قبال چند سطر یا چند صفحه از این قبیل خطوط پرداخته‌اند ـ باین ایمان که جمادی چندداده‌اند و جانی خریده‌اند و هرگزازچنین معامله‌ای نادم وپشیمان نبوده‌اند و البته این خطیست که تمامی قواعد دوازده‌گانه وسایر شرایط لازمه دراوباشد . نویسندگان دوره پیش ازیاقوت مستعصمی پنج چیزدیگررا ازجمله اجزای خط نامیده‌اند اما یاقوت مستعصمی‌آن اجزاءرا جزء اجزاء دوازده‌گانه نشمرده وآن اجزاء بدین شرح است :

سواد ـ بیاض ـ تشمیر ـ صعود حقیقی ـ نزول حقیقی

رای اهل خط‌آنست‌که صناعات و علوم را میشود با عضو ناقص‌تحصیل نمود بغیرازخط‌که حتماً بایستی تمام‌عضوآدمی‌ازچشم وگوش ودست وپا صحیح وسالم‌مزاج نیزمعتدل وعقل‌کامل وخلاصه‌کلیه اسباب سلامت موجود باشد . بدین توضیح که با یکچشم‌کور وگوش‌کرهم وبعضی عیوب اعضا میتوان درصناعت حسیه اکتساب کمالاتی نمود ولی چون خط هنریست بسیارظریف و دقیق‌که مبالغه‌نیست حتی با یك چشم نابینا نیزنمیتوان بمدارج عالی خط صعود نمود و خصوصاً احتیاج بچشم بی‌عیب ویا دست سالم خواهد داشت .

✡✡✡

نستعلیق ــ بطوریکه درکتب مربوطه آمده نخستین کسی که خط نستعلیق را اختراع‌کرد مولانا میرعلی تبریزی بودکه این خط را ازخط نسخ وتعلیق ایجادکرد. مولانا سلطانعلی مشهدی نیزکه خود از متشرعین خط وخوشنویسان طراز اول زمان خود بود دراین بیت این موضوع را تصریح‌کرده است :

نسخ‌تعلیق[1] اگرخفی وجلی‌است   واضع‌الاصل خواجه‌میرعلیست

خط نسختعلیق (که مراد همین نستعلیق‌خط متداول‌کنونیست) خطی است در کمال جمال‌وآموختن‌آن درغایت اشکال ــ زیرا تحصیل این خط بی‌وجود استادکامل وعاری از بخل وحسد صورت‌پذیر نیست . و بدین لحاظ‌کسی که طالب باشد این خط را فراگیرد اگرممکن شود باید استادی چنین‌که گفته شد بیابد و آنگاه ملازمت او لازم و واجب شمرد ولااقل درهفته یکی دوبار تعلیم لازم بگیرد و دستورات کتبی و شفاهی ویرا غنیمت بداند ودرست عمل‌کند ومؤلفین ومصنفین‌گذشته درآثارخودگاهی متذکرشده‌اندکه چنانچه وقتی ازطرف‌استاد اثرحسادت‌که‌شیوه جبلی برخی‌ازصاحبان کمال وهنراست ظاهرگرددمتعلم باید مأیوس نگردد وهمچنان درطلب هنرساعی‌باشد و دست طلب بازندارد . بقول نویسنده‌ای‌خطاط وذیفن‌که : (قدم سعی ازطلب‌نکشیده بانواع تملقات شایسته با استماع‌کماهی تعلیم ننماید) چرا ؟ برای آنکه مشق کردن بدون تعلیم جزرنج بیهوده ثمری نخواهد داشت ومصداق‌آب درغربال‌کردن است . و ازاین‌روگفته‌اند ، اول تعلیم وبعد ازآن مشق .

الحاصل هرسطری‌که استاد بمنظور تعلیم بشاگرد میدهد . شاگرد باید پس از استفاده‌کامل ازتعلیم رموزخطوطرزگردش‌حروف ودرك راه قلم وخلاصه نحوه‌نوشتن‌ــ سطراستاد را درچند صفحه نزدخود مشق‌کرده و دست را برای‌تحریرچندسطرپاکیزه وباصطلاح پاکنویس بمنظور ارائه باستادآماده‌کرده سپس همان سرمشق را درکاغذی علیحده دوسه سطر ازروی‌کمال دقت وعین‌آمادگی دماغ نوشته و از روی خط استاد نقل‌کند و در وقت مناسب بنظروی برساند . وباردیگرمتوجه دستورات جدید استادو

۱ــ منظور: نستعلیق است.

کوشا برفع عیوب مأخوذگردد تا آنگاه‌که بنای خط بر اسلوبی متین و پایه محکمی استوارگردد وخود بتواند بدون نقصی با مهارت تمام نیکو بنویسد . سپس رساله‌ای کمابیش درحدود پنجاه صفحه‌یی بدست آورد باقلم متوسطی، (یعنی ازقلم‌کتابت قدری درشت‌تر) بنوشتن‌آن رساله بپردازد تا باین روش درضمن مشق درتحریراجزاء قواعد وشرایط تعلیم خط‌که طبعا مجری میدارد پخته‌گردد واین‌طریقه را بزرگان فن خط درهمه مورد عمده‌کار می‌شناسند والبته‌درکتابت‌چنانچه مدات‌کوتاه‌تر ودوایرکوچکتر مرقوم شود پسندیده‌تراست ومدکه مراد ازآن‌کشیده است بهیچوجه نبایستی‌دراوایل واواخرسطور واقع‌گردد ومثلاکلمه سه‌که پیش ازآن حرف دیگر نبوده باشد بایدحتماً غیرممدود نوشته شود بخلاف لفظ‌کشتی وامثال‌آن‌که ممدود نویسی آن در اول سطر مجاز است .

اما حتی‌المقدورکلماتی‌که بجهت‌کشیده نوشتن‌کاتب‌اختیار میکند باید حروف‌و کلماتی را ممدود یاکشیده بنویسدکه خوشنما و زیباجلوه‌کند و بمـورد باشد بُعد یا (عمق) حروف‌کلمات بیش ازیك‌نقطه مجوز ندارد وسطرها طوری باید بکرسی‌نشانده شودکه درصورتیکه ازمیان ابتدای‌کلمه‌ی‌سطر خط مستقیمی رسم‌کنند بوسط‌کلمه‌آخر مماس شود و درهرسطری ازسطوربیشتراز دوسه مد ننویسد . وکاتب باید دو نکته را لازم شمارد .یکی‌آنکه ازترقیم دومد(کشیده) پیاپی یا نزدیك بهم جداً احترازکند و دیگرآنکه مد سطر دوم را بهیچ روی محاذی سطر اول قرار ندهد مگر وقتی که نویسنده لاعلاج باشد ودیگرآنکه هرچندکلمات را جمع وجوربفاصله‌یك‌نقطه‌سفیدی مرقوم دارد محسن‌تر خواهد بودواصولا بنای فواصل‌بین‌حروف وکلمات (منفصل) باید ازمراعات یکنقطه نسبت بهمان قلم تجاوز نکند ونسبت بین فواصل دوسطر یا(سطور) با یك قلم باید باندازه‌ای باشدکه بتوان بین‌آن دوسطر مورد نظر بانصف همان‌قلم که ازطول قلم قطع شده باشد بآسانی با وسعت‌کافی و طبیعی سطری نوشت .

علی علیه‌السلام فرمود : لکاتبه‌عبیدالله‌ابن ابی‌رافع‌الق دواتك واطل جلفةقلمك وفرج بین‌السطور وقرمط بین‌الحروف فان‌ذلك اجدر بصباحةالخط .

و حواشی چهارطرف کاغذ را باید به‌تناسب قلم و اندازه صفحه انتخاب نمود و یکی ازواجبات دراین کارآنستکه کاتب تا حد ممکن ومقدورازسرعت درهنگام کتابت بپرهیزد وکوشش کندکه سطر دوم بهتر وزیباتر ازسطراول وسطرسوم بهتر از سطر دوم نوشته‌شود و با انجـام شرایط ودستورات فوق بدیهی است چنین شخصی باندك‌زمانی بمقصود خود نائل خواهدگردید ونیزکاتب یا نویسنده مورد بحث در همه اوقات باید نوشتن با قلم متوسط را درمشق ترجیح دهد خصوصاً مادام‌که خط اوترقی لازم‌ننموده باشد با قلم جلی ننویسدکه گفته‌اند خط را سست میسازد و عمده پایه ترقی در خط نستعلیق حروفات آنست و تا زمانیکه خط پخته نشود و کرسی مطـابق‌اسلوب نباشد چلیپانویسی (کج نوشتن‌سطور) ننماید ومنظور ازکرسی ، تحریرحروف وکلمات‌بجای خود است وازاوقات شبانه‌روزی مجربین فن خط و متشرعین عالم این صنعت مواقع غروب را مناسب دانسته‌اند خصوصاً شب راکه : اوان خلوت وزمان فراغتست وحواس انسانی بطورکامل متوجه خط نویسی میشود واکثر استادان خط شاگردان خودرا به کثرت جلی نوشتن تشویق وترغیب‌مینمایند زیرا مشق جلی بموقع خود خط راپخته می‌گرداند وتکرار ومداومت دراین زمینه مایه ترقی است . ولی تشخیص اینکه چه وقت مساعد برای درشت‌نویسی تلمیذ است با استاد است . و اما مکان خط‌نویسی را روشن وخالی ازاشخاص باید انتخاب‌کرد ودر صورت امکان محلی بهتر از صحرا و باغها وبوستانها نیست واما درانتخاب‌کاغذنیزبایدسعی وافی‌نمودکه‌بهترین‌کاغذ رابدست آورد . کاغذی‌که سفید وصاف وبی‌جرم باشد اولی‌تراز کاغذ الوان است وحتی‌المقدور کاغذ الوان نباید استفاده نمود واگرالوان باشد یا اختیار شود باید تیره رنگ نباشد بواسطه اینکه‌کاغذ تیره رنگ‌اعم‌ازآنکه‌مشق روی‌آن بنویسند ویاکتابت‌کنند در هر صورت ومورد مایه اخفاء نیکوئیهای خط است و با این وصف معلوم میشود که کاغذ سفید ازهمه نیکوتراست و درصورتیکه الوان باشد حتما باید نیمرنگ (کم رنگ) باشد خاصه برای‌نوشتن درشب بغیرازکاغذنیمرنگ مجوزی نیست برای‌آنکه‌ملاحظه کاغذ سفید درشب قوه باصره راضعیف می‌سازد ولی‌درروز نویسنده مجاز ومختاراست.

و درمورد رنگ ونوشتن با مایعات رنگی مانند سفیدآب ولاجورد وشنجرف واکلیل وامثال‌آن درکاغذ تیره رنگ قابل استحسانست .

✡

باید دانست‌از نخستین لحظه‌یی‌که شاگرد-درمقابل استاد بتعلیم وآموختن خط میپردازد با توجه بآداب وشرایطی‌که تا اینجا بازگفته‌ایم دست‌کم تا سالی نباید بخط استاد دیگری بنگرد برای اینکه چه بسا شیوه اصلی خود راکه درآن هنوز بکمال نرسیده از دست میدهد ودرشیوه‌های‌مختلفی‌که درخلال تماشای خطوط نظراورابخود جلب‌کرده‌گمراه‌گشته واین باعث بطوءکلی درپیشرفت اومیگردد .

✡

وبواسطه نوشتن خطوط خفی ومتوسط وجلی ، قلمی باید انتخاب نمودفراخور حال ، مثلا برای انتخاب قلم خفی (ریز) وقلم جلی (درشت) باید تناسب کلفتی آنرا درنظرگرفت واما مشخصاتی راکه باید درآن در نظرگرفت اینهاست : قلم خوب باید پخته و رسیده باشد ونارس وخام نباشد . رنگ‌آن نه‌سرخ سوخته ونه سفید ونه‌سیاه ویا زرد نباشد . رگهای پوست آن راست وهمواره بوده پیچ نداشته باشد وقدش باید بلند وبا اعتدال باشد نه‌سست وسبك ویا بی‌اندازه سخت نباشد زیراگفته‌اند : در قلم شش سین وجود داردکه سه‌تای‌آن حسن وسه‌ی دیگرقبح است .

✡

سرخ وسنگین و سخت نیك بود　　　سبك و سست یا سیاه بد است

اما تراشیدن قلم . این جزء را بعضی بدو تیغه و عده‌ای هم بسه تیغه قلمراش مذکور داشته‌اندکه صورت گیرد . بدین نحو ، اول برداشتن فتح قلـم یعنی برداشتن قسمت اولیه از روی قلم وهموارنمودن روی قلم با تیغه‌ای‌که پهن و سطبر است دوم خالی‌کردن پهلوهای‌آنرا با تیغه باریك میان قلم‌تراش،تا سرقلم تیز وتندگردد . سوم قط قلم واما شرط قط زدن نیز با تیغه تیز باریك دم (باریك دهنه) قلمتراش باید انجام‌گیرد تا صاف وهموارگردد وتراسیدن قلم بسته بشش امراست‌که آنرا اجزای‌سته

نامند وعبارت است از: فتح وشق وانسی و ـ وحشی ومغز وقط

فتح روی قلم برداشتن راگویند و باید که محرف باشد و اگر قلم باصطلاح خوشنویسان خفی ویا جلی باشد میباید باندازه ده نقطه‌آن قلم فتح مقررشود واگرقلم جلی باشد میتوان فتح راقدری کوتاه‌تر قرار داد . شق‌شکافتن وسط سر قلم است(که آنرا فاق نیز میگویند) و بهترین شق یاشقوق آنستکه انسی و وحشی برابر باشد بعبارت دیگر کاملا از وسط‌شکافته شودوقط‌آنستکه سرقلم راپس ازتراشیدن روی‌نی‌یا چوب‌بلوط یا شاخی‌که حتماً نرم باشد گذارند وتیغه‌تیز باریك اندام قلمتراش را برپشت تیغه میگذارند و انگشت ابهام را بر پشت تیعه قلمتراش می‌فشارند و قط میزنندو توصیه شده است قلمی که باین روش تراش وقطزده شود. شایسته است قطزن باید از جنس شاخ باشد نه استخوان و عاج برای آنکه استخوان و عاج خیلی سخت بودهو باعث شکستن و کج کردن تیغه قلمتراش میشوند ولی شاخ نرم و ملایم مانند شاخ گاووشاخ‌بزکوهی مستحسن این‌امراست.ومعروفست‌که مرحوم‌میرعمادحسنی‌قزوینی‌نی هندی داشته و اگر پیدا شود گویا از همه انواع مذکوره بهترست و اما شرط مغز آنست که بقدر یك دانگ قط قلم باشد و یا یکدانگ و نیم نسبت بشش‌دانك قلم و متجاوز این اندازه درست نیست و دیگر گفته‌اند کاتب حتماً میبایستی خودش‌قادر بر این امور که تراش قلم است باشد :

ز کاتب این صفت نیکو نباشد — که کلکش را کس دیگر تراشد

و اینك از قول مولانا سلطانعلی مشهدی دو بیت راجع بقط قلم در اهمیت مراعات آن نقل میشود :

شرط قط دان که بیشمار بود — هرکه دانست مرد کار بود
قط محرف زنی خطا باشد — متوسط کنی روا باشد

و اقسام قط را بر پنج نوع متذکرند . جزم ـ و محرف ـ و وسط ـ مایل به جزم و مایل بانحراف . از استادان قدیم سلطانعلی مشهدی ـ مولانا میر علی هروی ملا محمد حسین‌تبریزی و میر عمادو بعضی دیگر قط جزم و محرف را اختیارننموده

و اجازه نداده‌اند و معمول بر این جاری است که قط می‌باید وسط ـ و وسط مایل بجزم باشد و قط نیز از پشت قلم زده شود تا بی عیب و علت و صاف آید و دیگر از قاعده قلم تراشیدن اینستکه وقتیکه قلم را فتح نمودند آنگاه باید شق کنند و شق باید حد متوسط باشد. نه زیاد گشاده باشد و نه زیاد تنگ بلکه باید در وسط قلم واقع گردد و اگر زیاد و کم گردد حتما باید زیاده در طرف وحشی (نوك سمت راست قلم) و کم در طرف انسی (نوك طرف چپ قلم) واقع شود و بعد از آن باید تحت قلمرا آماده نمود و اطراف دهنه قلم (پهلوهای قلم) را خوب خالی و هموار کرد بطوریکه ابتدای سر قلم را تا جائیکه احتیاج بتراشیدن بود بیك میزان باشد و در نظر گرفتن این روش ،در قلم کتابت بسیار پسندیده است بجهت آنکه درقط زدن‌قلم تغییری نکرده و صفحات کتابت خفی وجلی نمی‌گردد و در این جا گفته شده زبان‌قلم باید پر گوشت باشد نه کم گوشت. لذا با ملاحظه این طریقه حد متوسط را بایستی رعایت کرد وهرگاه پس‌ازامتحان قلم معلوم شودکه‌قط قلم خوب نبوده باشد مقررات اعاده قط واجب است وگفته شده است کـه قط اول معمولا خوب نمیشود مگـر بقط دوم وسوم وقط باید صاف‌وبی‌ریشه باشدوبرای‌آزمایش قط قلمرا بنقطه تجربه‌مینمایند ونقطه باید کاملاً مربع باشد و پس از حصول اطمینان از نیکوئی تراش قلم شروع بنوشتن میکنند.

باید دانست که هشت چیز از برای خط لازم است که خط نیکو و خالی از عیب بدون آن‌ها صورت نمیپذیرد ومولانا جمال‌الدین یاقوت آن هشت چیزرامنظوم ساخته و گوید :

اصول و ترکیب و کراس‌و نسبت   صعود و تشمیر و نزول وارسال

اصول در اصطلاح حروف تهجی است و مفرداتش نیز گفته‌اند و آن از حرف (الف تا یا) عبارت از ترکیب دادن‌از دو یا سه کلمه یا بیشتر در یکدیگر میباشد و کراس جمع کرسی است که قبلا بیان ومذکورگردیده. نسبت رعایت موافق‌نوشتن حروف و کلمات با هم است صعود بالا بردن الف یا لام یا کاف است مانند الف مثال

(یا) کلمه انسان یا مثل کلمه ملك وازاین قیاس . تشمیر بالا برگردانیدن آخردوایر نون (ن) و قاف (ق) ویا (ی)است واین دایره‌ها باصطلاح استادان شمره نامیده شده.
ارسال در خط نستعلیق نیست و ارسال مربوط و مخصوص سائر خطوط است چنانچه سلطانعلی مشهدی گفته :

نسختعلیق رامجـــو ارســـال — کاندر این باب‌نیست قیل و مقال
هست ارسال در خطوط دگر — این بدان و از این سخن بگذر

اما هرچند که عقیده اهل قلم و ارباب خط و خوشنویسی بعداز او آنستکـه ارسال‌دراین خط هم‌موجوداست . این دونکته‌را نیزکه‌سواد و بیاض نامیده‌شده توضیح آن‌را ازرهگذر فن خط نبایست نا گفته گذاشت که کاتب را ازنیرو بکسب سواد و بیاض نیازی نیست که هرکس هرخطی برکاغذ بکشد آنراسواد وبیاضی‌است ومحتاج تمرین وممارست نیست وازجمله تشمیررا ازآنجهت بمداومت نیازی نیست که چون اجزاء تحصیل خط ازقوه بفعل بیرون‌آید دیگر چیزی اضافی باقی‌نماند که کسب‌آن کنند وصعود ونزول‌را نیز شروحی براین قیاس باشدکه قبلا شرح‌داده‌ایم .

این رموز ازقواعد تعلیمات حروف نیز ازبیانات استاداست که نقطه بایستی با تمام قلم نوشته شود بطریقی‌که مربع متساوی‌الاضلاع‌آید وچنانکه چهارخط برچهار پهلوی اوکشیده شود اطراف‌اوبایکدیگر مساوی باشند

اما الف (ا) بادودانگ قلم نوشته میشود و درازی آن باندازه سه نقطه یاسه دهنه قلم خودش بوده باسه حرکت که یکی درابتدای اویکی دروسط ویکی در آخر رقم گردد . حرف (ب) و اقسام آنرا مختلف نوشته‌اند (ب) کوچك پنج‌نقطه طول ودرازادارد‌وحرکت آخرآنراامانند نیش‌زنبورقلمدادکرده‌اند (ب) بلندیاممدودباعتقاد عده‌ای‌ازاساتید دوازده وبعقیده بعضی‌دیگر ده نقطه ومعمولاً نه‌نقطه بوده وشایع‌است اگرچه امروزه خط را فشرده می‌نویسند علیهذانظریه‌استادان‌قدیم صحیح‌وحجت‌است ولی‌محل‌وموردداردکه درکجا ازدوازده نقطه ودرچه‌جاـده نقطه وغیره بایدنوشت. دریك سطر منحصر میتوان مد بآن کلمه را ممدود نوشت وفی‌المثل دوازده نقطه. و

لیکن درسطریکه نویسنده مجبور نیست وحروف وکلماتی دارد که باید ممدود نوشته شود شك‌نیست‌که درآن‌مورد نه‌نقطه شایسته ومستحسن‌بوده ومجازاست وترقیم ممدود بایستی بقدر یك‌نقطه مشرف بوده چهاردانگ‌آن باید سطح مرقوم ودودانگ‌آخرش جملگی دوری داشته باشد ودودانگ اول باید به پنج‌دانگ قلم نوشته وچهاردانگ بقیه به‌شش دانگ بطوریکه اگر زیر ابتدای آنرا یك‌نقطه گذارند و خط مستقیمی اززیر نقطه‌رسم کنند بوسط واقعی حرف ممدود آید ومتصل شود . درمورد سر(چم) مسطوراست‌که : باید دونقطه ونیم اندازه آن بوده ومنعطف ببالا باشد . در حالیکه مفرد باشد نیم نقطه به‌نیش قلم ودونقطه آن بدودانگ قلم رقم شود وگردن اورا اول بیك دانگ قلم رسم نموده بعداً دایره آنرا شروع کرد چنانکه انتهای دایره به نیش قلم خاتمه یابد بنحوی‌که هرگاه ازابتدای سرجیم خطی عمودی بکشند بوسط حقیقی دایره مماس گردد وبیاض طرفین مساوی بنظر آید وچون بنقطه دوم ازدایره سرنونی متصل شود نونی‌اضافه شودیادایره نون بوجودمی‌آید. هرگاه‌به‌تحت‌یازیرانتهای‌دایره یکنقطه بگذارند و خطی راست بکشندباتحت دایره مساوی گردد و نیز دایره های (س ـ ش ـ ص . ع . ق) را بیش‌از یك‌نقطه باید دور داد و سردال (د) یك نقطه آنهم باتمام ویك‌نقطه آخر آنست البته بادودانگ قلم وسر(ر) را یك‌نقطه بانیش‌قلم ویك‌نقطه بدودانگ بایدنوشت‌وحرف (ی)دونقطه سر(او) ویك‌نقطه سینداوودایره‌اش مانند دایره نون‌است وبعدازآخرسر اوببعد یك‌نقطه‌هم عمق دارد .

مشق ـ اما مشق برسه قسم‌است : نظری وقلمی وخیالی‌که باید مبتدیان حتماً بدین سه‌قسم توجه نمایند . اول مشق نظری . دیدن خط استاد وغور و مطالعه درآن ووقوف یافتن به‌کیفیت وتمتع ازلذات روحانی آنست .

دوم مشق قلمی که هرمبتدی بادقت وسعی کامل باید ازروی‌خط استاد تامدتها بلکه حدود یکسال نقل‌کند البته دراین‌قسمت استاد ملاحظه قدرت واستعداد شاگرد را نموده ازمفردات گرفته تامرکبات سرمشق های مناسب برای نقل بوی میدهد وهر بارسطررامشکلترا انتخاب‌کرده‌ومی نویسد وهرمبتدی‌که‌روش‌مذکوردرفوقرا بنحورضایت

بخش بکار بندد وخطش مشابه خط منقول عنه گردد ، وارد مرحله سوم ازمشق شود اعنی مشق خیالی . درین مرحله هرگاه شخصی مستعدباشد بزودی ترقی کافی خواهد نمود و این مشق عبارتست از تحریر بیست سطر درروز که از روی سلیقه‌ی شخصی و بدون نقل واقتباس ازخطوط سایرین بنویسد . واین بشرطی‌است که قبل‌از آن چند روز خودرا بمشق قلمی آماده ساخته باشد وبهرحال هرکاتبی‌که بخواهد اثری کتابتی که درجه‌آن ممتازدرخط باشد ازخودبرجای‌گذارد بیش‌ازبیست‌بیت نمیتواند بنویسد واگر بیشتر بنویسد خط سطوراضافی بی مغز گردد .

بدیهی‌است‌که فوائد مشقهای سه‌گانه مذکور بیشماراست بدین‌توضیح‌که بدون مشق‌قلمی-خوشنویسی ازمحالات‌است وازشرایط‌آن‌درابتدای کار نوشتن صد بیت‌است درغیر اینصورت کاتب در امر کتابت برتبه عالی نمیرسد واما توجه بدین نکته لازم است‌که رغبت زیاد بمشق قلمی وفرار ازمشق خیالی کاتب‌را مقلد صرف‌ساخته وچنین کسی قادر برتصرف نشده ومبتکر نخواهدشد (و البته آنچه گفته شد موکول بفراهم بودن اسباب مشق‌است) چنانچه مولانا میرعلی هروی گفته :

چنددروادی‌خط صرف‌کنی نقدحیات — بشنو ازمن سخنی و بنشین فارغ بال

پنج‌چیزاست که تاجمع نگردد باهم — هست خطاط شدن نزدخرد امرمحال

دقت طبع ووقوفی زخط وقوت دست — طاقت محنت استاد و کتابت بکمال

گریکی‌راست ازاین‌پنج‌قصوری‌حاصل — ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

بی‌تردید برای پشت‌سر گذاشتن این‌راه طولانی وتحمل ریاضت بمنظورحصول معرفت فنون خط همانطورکه دستور داده شده است کاتب باید ازاعمال ذمیمهٔ احتراز کند بجهت آنکه لذات نفسانی طبعاً درروح و جسم شخص اثری باقی میگذارد که مآلاً ازاعتدال خارج میگردد ودور نیست که دراین‌عرصه بمقام‌شایسته نرسد. حاشا که از نفس نامعتدل کاری با اعتدال صورت گیرد که گفته اند : از کوزه برون همان تراود که در اوست .

ولنعم ماقال المولانا سلطانعلی مشهدی :

ایکه‌خواهی که‌خوشنویس‌شوی خلق را مونس‌و انیس شوی
خطه خط مقام خود سازی عالمی پر زنام خود سازی
ترك آرام و خواب باید کرد وین بعهد شباب باید کرد
سر بکاغذ چو خامه بر سودن روز وشب لحظه‌ای نیاسودن
خط نوشتن شعار پاکان است هرزه گشتن نه‌کار انسان‌است

این دو بیت‌هم ازمولانا میرعلی هروی‌است .

چهل سال عمرم بخط شد تلف سر زلف خط نامد آسان بکف
زمشقش دمی هرکه فارغ نشست چورنگ حنارفت‌خطش ز دست

در آداب ساختن مداد (یامرکب)

اما در تهیه مداد نقداً بدو نوع ازآن اکتفا میشود . اول ساختن مداد مطوس که دستورالعمل‌را بصورت دوبیتی سروده‌اند :

دوده شش ضمع و نبات و صبر سه‌ای رهنمای
زعفران د و نیل‌ـ دوزنگارد و نیکو بسای
جمله را حل کن بآب مورد مقداری گلاب
گر مطوس ساختن داری هوس این است رای

ودوم درساختن مرکب معمولی : بیت :

هم سنگ دوده زاج‌است همسنگ هردومازو
هم سنگ هرسه صمغ‌است‌و آنگاه زور بازو

منظور از زور بازو آنکه پس‌از تهیه آلات وادوات مرکب و ریختن درشیشه زور بازو برای بیشتر جنبانیدن وآمیختگی کامل خیلی‌مؤثراست . ونیز دراین‌رباعی همان دستور آمده‌است :

بستان درمی دود چراغ بی‌نم صمغ‌عربی دراوفکن چاردرم
مازودودرم نیم‌درم ترکی‌زاج از بهر مرکبش فرو سای بهم

اصولا برای ساختن مرکب سه نکته‌را باید در نظر داشت اول ، دوده چربی

بیرون بردن وچنانست که دوده را درمیان کاغذ باید گذاشت وآنگاه درخمیر گرفت ودرتنور گرم برروی خشت پخته باید گذاشت تاخمیر بسته شود . دوم مازو را درآب بایدجوشانید وچندگاه باید گذاشت وروزانه هرچه برروی‌آن بسته‌شود باید برداشت تاموقعیکه دیگر نبندد وصاف گردد . سوم صلایه بسیار که ازصد ساعت کمتر نباشد و باید متصلاً سحق کنند واین عمل را حتماً در هاون آهنی صورت دهند . اما دستوری نیز برای ساختن مداد شخص کتیبه نگار هست که ازشرح‌آن‌فعلاً صرفنظر میگردد .

اینك‌رشته سخن‌را بانقل ابیاتی ازحکیم‌نظامی بپایان‌میبرم وتوفیق‌خوانندگان گرامی‌را ازخدای دانا خواستارم :

سخن کان از سراندیشه ناید — نوشتن‌را و خواندن را نشاید
سخن بسیار داری اندکی‌کن — یکی‌راصدمکن‌صدرایکی‌کن
سخن کم‌گوی تابرکار گیرند — که در بسیار بد بسیار گیرند

✡

بخش سوم:

در انتقاد از تغییر خط و برشمردن عیوب آن

(خوانندگان گرامی)

هرچند از یکصد سال پیش درباره تغییر خط فارسی کنونی دانشمندان و صاحبنظران بحثهائی کرده ومعایب تغییر آنرا بادلایل قاطع اظهارداشته‌اند بااینحال باکمال‌تأسف‌اخیراً زمزمه‌هائی درمطبوعات‌بلندشده ومطالب عوام‌فریبانه ومغرضانه‌ای از طرف طرفداران تغییرخط عنوان میشود . بدبختانه گاهی این مطالب ناهنجار و افکار سخیف و مخرب دردماغ بعضی از جوانان‌کم ظرفیت مؤثر میافتدکه این امـر باعث‌نگرانی شدید اهل‌فضل وارباب‌قلم ودانشمندان اندیشمند وخیرخواه‌ماگردیده. لهذا برای‌تنویر افکارعمومی ایشان‌را بپاسخگوئی آن‌دسته ازمردم بی‌بندوبار وکوتاه فکر برانگیخته تاازاین‌طریق رفع توهم ازآنان‌گردد .

این ناچیز بیمقدار نیز بلحاظ‌علاقه‌شدید باین‌آب‌وخاك وحفظ ادب‌وآداب‌وسنن قوم ایرانی ناچار عقیده‌خودرا در بـاب تغییرخط طی مقـاله‌ای‌تقریباً مشروح اظهار داشتم واینك همان مقاله را دراینجا نقل میکنم باشد که موجب آگاهی و هشداری بعضی ازجوانان خوش باورگردد وبدانند که فوراً نباید تسلیم هرعقیده‌ای‌که بصورت ظاهر رنگ تازه دارد نشوند . درضمن امیدوارم درچاپ دوم این‌کتاب تعدادی ازاین گونه مقالات مستدل وارزنده را که بقلم عده‌ای ازفضلای گرانمایه ما در روزنامه‌ها ومجلات انتشار یافته بچاپ برسانم ودرمعرض استفاده وافکار گوهریان بازار فرهنگ قرار دهم . (ع - ر - ح)



نویسنده کتاب

افلاطون میگوید : عقول مردمان در خطوط آنان پیداست.

(من باتغییر خط فارسی مخالفم.)

متجاوز از صد سالست که در مورد تغییر خط فارسی بحث و گفتگو میشود و در طول اینمدت عده‌ای موافق و عـده‌ای مخالف بر له و علیه خط فارسی کتابها و رساله‌ها و مقاله‌ها پرداخته‌اند و منتشر ساخته اند . اگر چه دانشمندان اندیشمند ما معایب و مضرات انکار ناپذیرآنرا بکرات و مرات با ادله‌ی قوی‌و برهان قاطع‌گوشزد کرده‌اند ، با اینحال گاهگاهی این آوای‌شوم‌بلند میشود و همان مباحث از نوتجدید میگردد . متأسفانه‌اخیراً نیز زمزمه‌هائی در مطبوعات ایران شروع گردیده و مطالبی پیرامون تغییر خط کنونی فارسی انتشار یافته و حقیقتاً درین چند روزه همه‌ی وطن پرستان را استماع این خبر سامعه گداز وحشت زا بینهایت محزون و متألم ساخته ، این سر و صداهای وحشتناك حالت پیانوی ناکوکی‌را پیدا کرده است که ازهرگوشه نوائی و از هر سیمش‌صدائی بر میخیزد و مجموع‌این سر و صداها آهنگ ناهنجاری را ایجاد میکند که نه تنها برای‌مردم وطن پرست‌خوشایند نیست بلکه رعشه برپیکر

آنان میافکند . بدنبال این مباحث بود که‌خوشبختانه مطلعین و صاحبنظران‌دانشمند و با صلاحیت ما هر یك بنوعی و در عرصه هائی در باره تغییر خط نظرات با ارزشی ابراز داشته‌اند و مخالفت خودرا بر پایه منطقی محکم‌اظهار کرده‌اند . اگر چه‌پاسخها عموماً با مطالعه‌ی دقیق و پژوهش کامل‌کلیه اطراف و جوانب مسأله‌ی مذکورصورت گرفته و مطلب کاملا حلاجی شده‌است که بدون‌تردید اظهار عقیده آنان حجت‌موجه و سندمسند درین باب تواند بود ونوشته‌ی بنده شاید زائد و اظهار نظرم دوراز ادب باشد ولی دریغم آمد نظر بی‌شائبه‌ی خود را بعنوان یکنفر میهن پرست مکتوم بدارم.فلذااینك باکسب اجازه ازپیشگاه محترم اهل فضل و ارباب ادب‌بحکم: و ما علی الرسول الا البلاغ پاسخی است بطرفداران تغییر خط ! که بایرادآن میپردازم . درحین مطالعه‌ی قسمتی از آراء موافق‌و مخالف در جرائد با کمال تعجب و تأسف بر خوردم بمشتی از مقالاتی که بخامه‌ی عده‌ای از تحصیلکرده‌های مانوشته شده بود و معلوم گردید بسر پنجه تحریك عده‌ای از دشمنان برای از بین بردن این ستونی که قسمت اعظم ملیت و قومیت‌ما بر آن استوارست ببحث و مناقشه پرداخته‌اند و بدلیل معدودی نقائص موجود در خط فارسی که در هر یك از خطوط متداول در پنج قاره زمین خیلی بیشتر از آن عیب ونقص یافت میشود کمر خصمانه‌ای بنا بودی آن بر میان بسته‌اند و بتبلیغات ناروا و مفسدت آمیزی دست زده‌اند و بخاطر تعصب بیجا و فرنگی‌مآب بودن خواسته‌اندخط خوش وکامل فارسی راکه از صنایع‌مخصوص شرقیان و از تجلیات هنرهای ظریفه و زیبای ما بشمار میرود همراه با آثاری که با این خط بوجود آمده از بین ببرند :

دردا که دوای درد پنهانی ما — افسوس که چاره پریشانی ما
درعهده‌جمعی است‌که‌پنداشته‌اند — آبادی خویش را بویرانی ما

متأسفانه یکی از ضربات سختی که بما وارد آمده است حمله اعراب بایران است چه : بزرگترین لطمه‌ای‌که در نتیجه آن تا کنون بر پیکرمملکت ما واردآمده

همان تاراج کتابخانه ها و سوزانیدن کتب ذیقیمت ما و حتی از راه تغییر خط بما وارد ساخته‌اند وآثارفراوانی‌از بین رفته است هم چنین مملکت باستانی ما درزمانهای دیگری ضربات عدیده مانند فتنه‌های مقدونیان و مغولان و تیموریان بخود دیده و صدمات آنان کمتر از هجوم اعراب نبوده است که بدبختانه درین زمانها نیز کلیه مدارك و اسناد تاریخی‌ما که در کتابخانه‌های‌ایران‌وجود داشت مانند‌اوراق‌ورساله‌ها و مسکوکات و صنایع مستظرفه همه و همه بباد غارت رفته و یا بر اثر کینه‌توزی و دشمنی آنان سوزانده ونابودشده ، بااینحال نمیتوان انکار کرد که پس از این‌فجایع مخصوصاً پس از هجوم عربها هزاران کتاب با ارزش و گرانبها که شامل گنجینه‌های معنوی و ذخائر ملی مملکت‌ما میباشدبوجودآمده است، با این تجربه تلخ تصورنمیکنم هیچ عقل سلیم و فکر مستقیمی با دست خود ، خود را دچار بلیه‌ای از همانگونه‌کرده و آثاری را که بیش از یکهزار وسیصد سال با فکر هزاران تن از علما و نوابغ زمان و دانشمندان ما در رشته‌های گوناگون علم بوجود آمده و اکنون در کتابخانه‌ها در دسترس استفاده مردم است فراموش کنیم زیرا اگر قرار شود روزی خط فارسی تغییر کند پنجاه سال دیگر نسلهای آینده نخواهند توانست از راه خط بادبیات ما پی‌برده و از گلزار ادب و هنر ملی ایرانی شاخه های عنبرین چیده و بافکار عالی و ظریف دانشمندان ما پی ببرند و خوشه‌های دانش از آن برگیرند و همانگونه در آنروز بخط کنونی ما خواهند نگریست که امروز خطوط میخی و پهلوی را می‌نگریم واز آن بیگانه‌ایم و در نتیجه از مأثر و فضایل زمان قبل از هجوم اعراب بی بهره‌ایم . آیا ممکن است از اینهمه مایه افتخار خود که نشانه‌ی ذوق و فکر و ملیت و تمدن و اثر دورانهای با عظمت و شکوه ماست و نیز معانی راهنمائیها و نکات پر ارزش و سنجیده و نتایج افکار بلند قوم ایرانی و وسیله معرفی ما بجهانیان است باین آسانی گذشت ؟ شك نیست وقتیکه فرزندان آینده مملکت نسبت بخط کنونی بیگانه شدند قهراً استفاده از آنها متروك میشود و همچنان‌کتابها در کنج منازل و کتابخانه‌ها باقی مانده بمرور روزگار از بین رفته بباد‌فنا و فراموشی سپرده خواهد شد وازین رو زیان

و خسران جبران ناپذیری بما وارد خواهد ساخت . چنانکه همین وضع برای مردم ترکیه پیش آمده و یکی از دوستان که بتازگی از کشور ترکیه دیدن کرده است حکایت میکرد که چون کتبی که بخط عربی چاپ شده در آنجا خواننده کم دارد ازین رو کتابفروشان کنارخیابان‌ها کتب مزبور را که غالباً کتب مهمه علمی و ادبی و غیره میباشد با قیمت خیلی کم بفروش‌میرسانند زیرا خواندن آنها با تغییر خط‌متروك شده است . ما عادت‌کرده‌ایم همه‌ی گناهان عقب‌افتادگی خود را بگردن این حروف بیچاره بیاندازیم ، بنده نمیدانم این دو موضوع چه تناسب و ربطی بهم دارند و باز نمیدانم این چه تعصب واصراریست که خط عوض شود . ازین کار نه تنها دردی از دردهای ما درمان نمیشود ، بلکه در هنگامیکه در کشور ما بپیروی از منویات ترقی‌خواهانه فرهنگیان پاسدار ملی ما جنبش‌های‌جهانی مبارزه‌با بیسوادی و گسیختن زنجیرهای جهل‌وناتوانی آغاز گردیده و با استفاده از سپاه دانش که‌مورد عمل قرار گرفته پیشرفت امر تعلیم‌و تربیت‌با روش جدید سریعتر از پیش ما را بسوی آرمانهای درخشان نزدیك میکند که مسأله‌ی کمبود معلم و اشکال خط را که از عوامل و موانع پیشرفت آموزش و تعمیم سواد عمومی میتواند باشد حل کرده است لکن اگر فقط ازآموزش‌منظور خواندن و نوشتن‌که پایه و اساس‌سواد عمومی را تشکیل میدهد و مورد نظر دانشمندان ما نیز هست مطمح‌نظر قرار دهیم بدینوسیله خیلی سریعتر یعنی انجام خواهد پذیرفت . بدیگر سخن نگهداری خط کنونی با همه‌ی عیب آن برای جامعه‌ایرانی که در جریان تحول اقتصادی بزرگی که در زندگی اجتماعی افراد وطن ما بوقوع پیوسته و بتوسیع فرهنگ و تعمیم سواد در شرایط و وضع‌حاضر که وقت کم برای کار زیاد نیاز مبرم داریم‌ضروریست و اصولا تغییر خط صحیح‌نبوده و مطلقا بصلاح ما نیست . بنابراین ما که درآستانه انقلاب ایران و موقعیتی بس حساس قرار گرفته‌ایم بهتر خواهد بود با پیدا کردن یك راه حل اصیل ملی‌جهت تسریع با سوادی عمومی کوشیده و نقائص موجود در رسم الخط فارسی را در قالب همین الفباء اصلاح کنیم که با احتیاجات روز منطبق گردد . بعقیده‌ی نگارنده اگر

چنان کنیم که فی‌المثل اعراب در کلمات گنجـانیده شود یك عیب عمده خط فارسی بدین روش رفع میشود البته تا حدودی که در تلفظ کلمات لطمه وارد نسازد اگر هر چه گفته و تلفظ میشود همانرا بنویسند بسیاری از اشکالات خط از بین میرود . کلمات مرکب زیر برای معرب داشتن خط پیشنهاد میشود :

رأیس ـ بجای : رئیس

مساال ـ « : مسائل

قراأت ـ « : قرائت

مسأول ـ « : مسؤل

اعلاحضرت ـ بجای : اعلیحضرت . و قس علی ذلك

و مانند این کلمات مطابق با تلفظ زبان فارسی :

خاهد ـ بجای . خواهد

خاندن ـ « . خواندن

مثلن ـ « . مثلا

خاند ـ « . خواند

خاهند ـ « . خواهند

مساله‌ی ـ « . مسالهٔ

مبارزه‌ی ـ « . مبارزهٔ . و هکذا الی آخر

ناگفته نماند همین‌الفبای مورد غضب ذوات محترمی که آنقدر باحدت وشدت از آن انتقاد کرده و میکنند و آنرا از مشکلات ترویج فرهنگ قلمداد مینمایند خوشبختانه با سر بلندی باید بگویم بر عکس‌نظریه ایشان اصولا آموختن وخواندن و نوشتن اینخط بسیار سهل و آسان بوده و چنانکه بمعلمان آزموده و افرادمتخصص بامور تعلیم و تربیت و صلاحیت دارکشور بتجربه عملا ثابت شده است در حال‌حاضر یکنفرمبتدی قادر است طی سی‌و حداکثرچهل جلسه تعلیم با خط کنونی املای‌زبان فارسی راآموخته و خواندن و نوشتن‌را بخوبی بیاموزد و ازینجا معلوم میشودمدعیان

تغییر خط مانند همیشه دستخوش اغراضی شده‌اند و تصور میکنند اگر خط بدل‌شود فی المثل با سواد بیشتر خواهیم داشت . ولی بهیچوجه چنین نیست بنده بآماری [1] دسترسی پیدا کرده‌ام که تعداد نو آموزان کلاسهای ابتدائی را در پاره‌ای از سالهای فیمابین ۱۳۰۳ ـ تا ۱۳۴۴ نشان میدهد و بخوبی در می‌یابیم که خط فارسی باوجود چند نقص کوچك نتوانسته است از تزایدروز افزون با سوادان ما بکاهد و اینك برای استحضار خاطر خوانندگان ارجمند بنقل آمار مذکور میپردازم :

سال	جمع
۱۳۰۴ ـ ۱۳۰۳	۳۵۹۵۵
۱۳۰۹ ـ ۱۳۰۸	۱۱۲۴۸۵
۱۳۱۴ ـ ۱۳۱۳	۱۶۷۶۸۲
۱۳۲۰ ـ ۱۳۱۹	۲۸۷۵۹۸
۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۲	۳۳۸۵۰۸
۱۳۲۷ ـ ۱۳۲۶	۳۸۶۳۳۲
۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۱	۷۳۰۷۹۳
۱۳۳۳ ـ ۱۳۳۲	۷۴۶۴۷۳
۱۳۳۴ ـ ۱۳۳۳	۷۶۹۱۶۶
۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۴	۸۱۶۵۱۰
۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۵	۹۱۰۴۰۶
۱۳۳۷ ـ ۱۳۳۶	۱۰۱۶۴۰۳
۱۳۳۸ ـ ۱۳۳۷	۱۱۷۵۸۱۵
۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۸	۱۳۲۷۳۷۶
۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۹	۱۴۳۶۱۶۹

۱ـ آموزش ابتدائی در روستاها . نشریه سازمان برنامه ۱۳۴۳

۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۱	۱۵۵۴۵۵۴
۱۳۴۱ ـ ۱۳۴۲	۱۷۱۹۳۴۳
۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۳	۱۸۴۱۱۱۰
۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۴	۲۰۵۳۰۰۰

دلیل‌روشن‌تر ونمونه‌ی بارزدیگر ازپیشرفت سریع امورفرهنگی توسط سپاه دانش است‌که طی دوسال اول تشکیل خود ده‌هزار سپاهی دانش موفق شده‌اند بیش چهارصدهزارنفر را خواندن ونوشتن بیاموزند والبته این ادعا نیست بلکه آمار آن موجود است . آیا اینها نمیتواند دلیل مقنعی برای‌کسانی باشدکه بنحوی ازانحا از خط فارسی عیبجوئی میکنند ؟ ازین مقوله چنین نتیجه میشود :

برای اینکه ما درردیف ملتهای بزرگ و با قدرت قرار گیریم سزاوار و بجا خواهد بود ازخط مشی و روشی‌که آنان درزندگی ایجادکرده‌اند پیروی‌کنیم وگرنه ازتغییر خط ومحو آثارپدران وپیشینیان جزخجلت وشرمساری دربرابرنسل آینده و خیانت بدانها بهره‌ای نخواهیم برد بازهم میگویم آنهائیکه خیال میکنند که لازمه پیشرفت علم و تمدن اینستکه حتما میباید خط تغییرکند و بعضی از ایشان که خط لاتین را بجای خط‌کنونی خواستارشده‌اند خوبست اول بدانند متاسفانه خط لاتین از ناقص‌ترین خطوط دنیاست . وازین‌گذشته نظری بکشور ژاپن‌که بیش از صدسالست در راه ترقی سیرمیکندوبادولتهای بزرگ دنیا برابری مینماید بیاندازند . درمملکت ژاپن‌که ازپیشروترین ومتمدن‌ترین ملت شرقاست بجای یك خط سه نوع خط‌مورد استفاده است وخط (کانجی) ازمشکلترین‌آنانست وهمه بخوبی میدانیم دشوار ترین خط روی زمین خط ژاپونی است‌که چینی نوشته وژاپنی خوانده میشود .

با وجود پیچیدگی‌هائی‌که در رسم‌الخط‌ژاپونی است درین ملت قبل ازابتدای این قرن عملا بیسوادی وجود نداشته است . ازدوره احیای (می جی) یعنی از سال ۱۸۶۸ باینطرف اهمیت خاص به تعلیم وتربیت داده شده است . طبق سیستم‌فرهنگی جدیدی‌تعلیمات اجباری‌درسال ۱۸۷۲ با تأسیس مدارس ابتدائی و متوسطه در سراسر

کشور ایجاد شده وبا همان خط کذائی تعمیم یافته ، حالاآقایان موافقین تغییرخطاگر درهرچیزی میخواهند منکر بدیهیات شوند لااقل اینمطلب را قبول کنند که با همه‌ی این موانع خطی که در سر راه پیشرفت ژاپونیها قرارگرفته از سرعت آموزش عمومی درین مملکت نتوانست اندکی بکاهد ناگفته نگذاریم کسیکه بخواهد بمعنای اخص و صحیح کلمه با سوادشود دست کم میبایستی متجاوز ازهشت‌هزار علامت عجیب و غریب خطی را از بر کند .

با اینحال ملاحظه میشود با وجود تمام این‌مشکلات، ژاپن در امر مبارزه با بیسوادی موفقیتهای بس شایانی بدست‌آورده وتعداد باسوادان آنها ازدیگر ملل شرق بمراتب بیشترست . اگرروزی قرار شود ملتها ببهانه‌های مختلف خط خود را تبدیل کنند بجاست ابتدا ژاپنی‌ها مبادرت بچنین اقدامی نمایند که واقعا سخت‌ترین خط را درجهان دارا هستند و نیز آموختن زبان‌ژاپنی‌ها هم خود از بیشتر زبانهای دنیامشکلتر است . گذشته ازاینها همانطورکه قبلا نیزگفتم اگر ازکلمه (سواد) آن معنی ادراك شود ومورد نظرباشدکه بکمك آن چیزی بخوانندوبنویسندکه‌خط ماواولا ازخطژاپنیها بدتر نیست وخوشبختانه نتایج ثمربخش سپاه دانش هم بهیچ یك از افراد مملکت ما پوشیده نیست واین پدیده افتخارآمیزی است از قدرت ابتکار و نبوغ خلاقه دولت خدمت گزارماکه نمیتوان ناگفته گذاشت ولی اگرمرادآن باشدکه جامعه‌ی ایرانی به معنی صحیح کلمه باسواد شوند امری دیگراست که هیچ ربطی بمشکلات خطی ندارد وازینجا معلوم میشودکه عیب‌جوئی از خط فارسی را که آقایان عنوان میکنند جز سفسطه و خلط مبحث چیز دیگری نیست زیرا اساسا خط هرچه باشد تحصیل علم و معرفت بسوی کمال بعد ازمرحله‌آموختن ونوشتن است که باید صورت پذیردواصولا ایندو اصل ازهم متمایز میباشند .

پس تا اینجا ثابت شده است که تغییر خط موردی ندارد خاصه بلحاظ آنکه فرهنگ ما با عرب بستگی غیر قابل انفکاك دارد که اتفاقا وجود خط واحدی بین ایران واعراب خود دارای فوائد ومزایای فراوانی برای ما میباشد زیرا مایه‌وسعت و

ترقی و رونق ادبیات ماگردیده معارف ایران را غنی ساخته است و مخصوصاً باندازه فراوانی ما را بآشناشدن بکلمات‌عربی رهنمون‌گشته و بالاخص روش استفاده ازکلام‌الله مجید واتحاد بین مسلمین جهان استفاده از همین خط است .

برفرض‌آنکه خط تغییرکند تازه مساله‌ی سواد عمومی علاوه بر آنکه تسهیل نمیشود ، بدلایل متعددی مشکل هم خواهد شد چون محالست‌کسی بتواند با سواد واقعی شود که دست‌کم بمبادی عربی واشتقاقات لغات عربی‌آشنائی نداشته باشد وثانیاً باتغییرخط علاوه برمشکلات متعددی‌که ازراه دورافتادن ازخط اصلی‌پیش‌خواهدآمد پی‌بردن بریشه اصلی لغات بینهایت مشکل و از راه دخول‌کلمات بیگانه فرهنگ ما ضعیف خواهد شد . ازطرفی دیگراین خط جزء شعائرملی ماست وبا فرهنگ وادب وآداب وسنن وتمدن درخشان‌کهن ماازهرحیث ارتباط دارد وتغییرآن علاوه‌براینکه لطمه وخسران جبران ناپذیری بفرهنگ و ادبیات وتمدن باستانی ما وارد میکنداز نظرسیاسی هم‌مباین با مصالح‌مملکت و وحدت ملی ایران ونیزمخالف با قانون اساسی کشورعزیزما است ومبادرت بتغییرآن برای‌کلیه شئون تمدن ما زیان بخش است وتازه آیا تصورمیکنیدکه با این‌گامهای بسیار بلندی‌که ما این روزها بسوی علم و دانش برمیداریم ونتایج مطلوبی برای العین عایدمان شده است با تغییرخط وضع فرهنگ ما بهتر ازامروزباشد لاوالله !

اگرچنین‌کنیم یك‌گرفتاری بزرگی برای جوانان خود ایجاد خواهیم‌کرد وآن اینستکه باگذشت پنجاه سال دیگر فرزندان ما نخواهند توانست از آثار گذشتگان خودکه نشانه‌ی مجد و عظمت نیاکان باستانی ایشانست بهره یابندناگزیر دست توسل بدامن اجانب درازنموده‌ولابدکارشناس خط برای قرائت این‌آثار بایران دعوت‌کرده وماکه مسبب این بدبختی وتیره روزی خواهیم بود در انظارنسل آینده سرشکسته و شرمسارخواهیم بود و نباید انتظار داشته باشیم که نسلهای آینده بدیده احترام بما بنگرند چه بسا که‌دراینصورت‌گفته‌ها ونوشته‌های مورخین ومترجمین خطوط‌احجار پیشین هیچکدام درنفس‌الامر صحت نداشته ومطابق با واقعیت نباشد ، در امثال عرب

آمده است که : ان الدواهی فی الافاق تهترس .

درجائیکه کشورهای جهان برای حفظ آثارملی خود زحماتی متحمل میشوند وخرجها میکنند بدبختانه بعضی ازما با دست خود در انهدام آنها میکوشیم و تمام وظائف بومی وملی خودرا فراموش مینمائیم . بمورد است بکسانیکه درباره عیوب خط فارسی بحث میکنند بگویم که اولا این نقائص کم وبیش درالفبای تمام زبانها وجود دارد و دلیل نمیشودکه بخاطر یکی دوعیب جزئی و قابل اصلاح بعلت تعصب بیجا درفرنگی مآبی ازفرهنگ باستان وازتجلیات یکی ازهنرهای مستظرفه وزیبای ملی خود دست برداریم ونام خود را ننگین سازیم وآنگهی خط فارسی کنونی بجز پاره‌ای نواقص خوشبختانه مطابق با تلفظ صحیح زبان فارسی بوده وبنظرمتخصصین ایرانی وخارجی ازخطوط فونتیك Phonetic بشمارمیرود و درصورتیکه گذاشتن اعراب را بر روی کلمات مراعات کنیم خط پارسی یکی از خطوط تمام فونتیك و کامل دنیا محسوب خواهد شد .

درحال حاضرعیب بزرگ خط فارسی عدم‌همین اعراب استکه درموقع نوشتن بعلت میل به‌تندنویسی و در چاپ بعلل فنی و اقتصادی موجب تردید و تلفظ کلماتی میگردد و علت اساسی آن ترك علائمی است که برای این خط وضع شده است کـه چاپخانه‌ها بعلت صرفه‌جوئی در وقت، گذاشتن آنرا ترك میکنند . بغیر ازاعراب نقص دیگر تـا حدی وجود نقطه‌های زیاد دراینخط است و چنانکه کمی ازآنها کاسته‌شود این نگرانیها مرتفع خواهد شد . ازعلل عمده اغلاط چاپی کتاب درایران وسرگردانی خواننده درتلفظ کلمات اینستکه حروف چین‌های ما بعضا دقت و سواد کافی ندارند . باید دولت فکری کند، آقایان دلسوزفرهنگ و وزارت‌فرهنگ فکری کنندکه حروف چین‌های ما حروف چین فنی شوند تا از معضلات این امروازوبال وبلای‌آن خلاصی پیداکنیم . والا با عیبجوئی و مغلطه‌کاری بمقصود کامیاب نخواهیم شد و احیاناً همان خط لاتین موردنظرآقایان ترقی‌پرست شهرت‌جو[1] بیش‌ازهرخطی عیب‌ونقص‌وگرفتاری

۱ ــ اراستراتس از مردم یونان معبد دیان را در افزوس آتش زدکه یك از هفتـــ

داردزیراچنانکه‌همه میدانیم‌مشکلترین خطوط لاتین خط انگلیسی است‌که بی‌شك از خط فارسی‌هم خیلی مشکلترست با این‌وجود آنها اینهمه اهل حرف نیستند ویا کمتر انتقادبیجامیکنند بهمین‌دلیل‌است‌که درتمام انگلستان مبالغه‌نیست‌اگرگفته شود حتی یکنفر بیسواد پیدا نمیشودبرای‌اینکه‌بابرنامه صحیح‌تحصیلی‌فرهنگ‌آنکشور تحصیل دانش تا ده یازده سال برای عموم مردم امری اجباری است و پس ازآن درصورتیکه کسی خواست در رشته‌یی تخصص یابد در رشته مورد نظر خود ادامه تحصیل خواهد داد ازطرفی بد نیست دانسته‌شودکه تازه اروپا باآنهمه پیشرفتهای‌مادی‌ومعنوی هنوز زبانش دربند مذکر ومؤنث و (نوتروآرتیکل) واملاء وآکسان و نقص‌خط‌گرفتارست بطوریکه اروپائیها ازقرن یازدهم باینطرف مرتباً تلاش‌میکنند خط خودشان‌را تغییر دهند ویا اقلا آنرا اصلاح‌کنند ولی بجهات عدیده توفیق نمی‌یابند . اگر خط لاتین خوبست پس چرا آنها اینقدر برای تغییرش میکوشند . پس همانطوریکه سالهای درازست‌که ملل‌متمدنه عالم خط لاتین (پیشنهادی‌آقایان‌ترقی‌پرست) را تجربه‌کرده‌اند باین نتیجه رسیده‌اند که این الفبا خطی‌است معیوب و نارسا . واما آنهائیکه ازتغییر خط درترکیه صحبت میدارند وآنرا یکی‌ازکارهای مهم وسودمند میشمارند خوبست بدانند: درکشور همجوار ما ترکیه تغییرخط در (۳۷)سال پیش باانقلاب (آتاتورك) بوجود آمد که البته این امکان تاحدی برای آنها وجود داشت چونکه اولا ترکیه دارای‌فرهنگ‌کهن وادبیات وسیعی نبوده‌که تغییرخط خسارت‌زیادی بآن وارد سازد. بعبارة آخری ترکیه درحدود (۴۵۰) سال سابقه تاریخی دارد و ثانیاً آنها ازین‌کار طرفی نبسته‌اند و حتی آماری هم نداده‌اند که معلوم شود پس از تغییرخط باسوادان کشورشان زیادتر شده‌باشد وثالثاً این‌امر عملا موجب‌آشفتگی وهرج ومرج فراوانی درآن‌کشورگردیده است وما باید ازآنها عبرت بگیریم نه‌آنکه اشتباه چهل‌سال پیش آنانراامروز درایران‌تکرارکنیم‌زیرا درسال(۱۳۳۷ش)خبرنگار تایمز لندن گزارش

بنای نامی زمان بود . گفتند بد ذات این چکاری بود ؟ گفت برای آنکه شهرت کنم . (خاطرات و خطرات .)

میدهد که این اواخر در مطبوعات ترکیه اختلاف شدیدی بر سر نوشتن قرآن‌کریم بحروف‌لاتین‌پیداشده. ورئیس‌مذهبی دولت ترکیه اعلام‌کرده است‌که قرآن‌را نمیتوان با حروف لاتین نوشت واستدلال نموده‌که الفبای لاتین بدقت و معنی‌آیات‌قرآن لطمه میزند مثلا ببینید وقتیکه کلمات فارسی باخط لاتین نوشته شود چگونه تلفظ میشود:

حسن (هاسان) Hassan

مشهد (ماشهاد) Mashhad

چمن (چامان) Tenaman

حالا با تمام این استدلالاتی‌که شده است آیا آقایان طرفدار خط لاتین بازهم با تغییرخط فارسی واخذ لاتین موافق هستند؟ ولی‌تصور نمیکنم چنین‌باشد. امیدوارم آقایان معتقد به تغییرخط (که بقول یکی‌ازنویسندگان اختیارخط لاتینی‌را برای‌آن میخواهندکه فرنگی‌دوآتشه بشوند) دست ازاین‌لجاج وعناد بیجا برداشته وبمصداق: لیس‌للانسان‌الاماسعی . با یك برنامه صحیح‌که‌کار وکوشش درآن باشد دروصول‌بهدف ازکوشش و تلاش بازنیایستند تا شاهد مقصود را درآغوش‌کشند والا خط لاتین نه‌آن معجون سحرآمیزی است‌که ترقی‌را چون‌شهد روان درحلقومها بریزد ونه‌چیزی‌است که ملتهای عقب‌مانده رایك‌شبه صدساله راه‌ببرد. اگر بازهم‌تمام‌این دلایلی که‌دراین مقاله آورده‌ام ازنظر طرفداران خط‌لاتین کافی ومقنع نباشد ازخداوند مسألت‌خواهم کردکه حافظه‌وهوش ایندسته ازآقایان‌ترقی‌پرست را نیرومندترسازد وکمی‌هم‌ایشانرا ازمعارج غرور فرودآورد و بمدارج‌کمال صعود بدهد. باری شك ندارم این آقایان لابد میدانندکه‌ما بقدر موهای‌سرمان‌کارهای‌لازمی‌داریم‌وبجاخواهدبود بگذارند مردم باین دردهایشان برسند ومن ازطرف جامعه‌ی ایرانی ازایشان‌خواهش میکنم موضوع خط را بگذارند برای قرن بیست‌ویکم انشاءاله ! بهرحال آنچه موردنظرماست این مناقشات خالی ازفایده آقایان نیست وباید درمان‌درد را جست. اکنون بامختصرتوجه وامعان‌نظر روشن‌وآشکار وثابت‌میشوداستفاده ازهمین‌خط فعلی علاوه برمزایا ومحاسنی که دارد معایب تغییرآن بحدی‌زیاد است‌که شرحش درین مختصر نمیگنجد. بااینحال

چند نکته‌را جهت اثبات مطلب خودمان درینجا ذکرمیکنم :

۱ـ فشرده‌بودن وسریع نوشته شدن خط فارسی بواسطه اتصال حروف خودکه در واقع نوعی‌خط تندنویسی است (استنوگرافی)

۲ـ پی‌بردن بمعنی و اشتقاقات کلمه‌های عربی مستعمل درزبان فارسی از راه خط واحد و نیز طرز نوشته شدن کلمات .

۳ـ باوجودآنکه آثار مدنیت ایران باستان بعد از هجوم اعراب در اثر تغییر خط ویا چپاول وسوزاندن کتابهای ماازبین رفت‌که‌امروز یك ازهزارآن‌نیز بدست ما نرسیده‌است بااینحال ازآن روزگار ببعد هزاران‌هزارکتاب باارزش بوجودآمده وبما بارث رسیده است.

۴ـ براثر تغییرخط ماثر وفضایل ما نیست ونابود خواهدشد واین‌کتابهای‌خطی که از علمای بزرگ ما مثل محمد ذکریای رازی ـ ابوریحان بیرونی ـ خیام ـ و ابن‌سینا از قرنهای گذشته برای ما بیادگار مانده و درایجاد تمدن امروزی بشر سهم مهمی دارند همه ضایع خواهدگردید و خدای‌نکرده یکعمر مطالعه وفکر و وقت و زحمت بزرگان ما یکباره تباه شده وبهدر خواهد رفت.

۵ـ خط لاتین‌نارسا وقابل‌انطباق‌با تلفظ‌زبان‌فارسی وزبانهای محلی[1] ما نیست و

---

۱ ـ اکنون قطعاتی از نظم‌و نثر بزبانهای‌محلی ، مازندرانی، کرمانی ، خراسانی و رشتی و کردی را که بطور نمونه انتخاب نمودم ، جهت نشان دادن آهنگ اصیل و صحیح گویش‌ها و واژه‌ها و نواها و تطبیق‌نگارش لهجه‌های مختلف با خط کنونی بمنظور تشحید ذهن و توجه بیشتر خوانندگان گرامی در این در اینجا نقل مینمایم :

دو زنا در وچهٔ دعوا داشتنه‌و شاهدناشتنه هر دو قاضی پلی بوردنه وانصاف بخواسنه قاضی جلا دره بخواسه و بفرماء که انتاوچه ره دو پاره‌ها کن و بهر دو زناهاد اونتا زنا چون اینحرف بشنوسه دم نداء و زناء دیگر داد و جره بلندها کرده که خدای و اسرمه و چه ره دو نیم نکنین اگر انتری انصاف هسه و چه ره نخوامه قاضی یقین بدونسه که وچهٔ مارهمین هسه و چه ره بو بسپارسه و زناء دیگر ره قمچی بزونه و برانینه .

ترجمه : دو زن در طفلی‌منازعت میکردند وگواه نداشتند هردوپیش‌قاضی‌رفتند ←

تازه با انتخاب و سرهم کردن چند حرف لاتین بجای یك حرف بمنظور ادای تلفظ یکصدا باعث اشکال خط وزحمت زیاد آموزنده آنست مثلا درخطوط لاتینی گاهی دو یا سه یاخود چهارحرف نماینده یکصوت هستند مانند:

(درآلمانی . چ – tsch)

→ وانصاف خواستند قاضی جلاد را طلبید وبفرمود این‌طفل را دو پاره کن و بهر دو زن بده زنی چون این حرف‌بشنید خاموش ماند و زن‌دیگر شور و فریاد آغاز کرد کهٔ برای خدا طفل مرا دو نیم مکن اگر چنین انصاف است طفل را نمیخواهیم قاضی یقین بدانست مادر طفل همین است طفل را باو سپرد و زن دیگر راتازیانه زده براندند (کنز الاسرار مازندرانی) .

*

صنعت خلو شیراخف و ذل که تارشالش در کمال ظرافت است و بپود اندرش مزید لطافت . هر مکوئی که فرد میرود مفرح تاراست و چون بر میگردد مدرج پود . پس‌از هر مکوئی پودی لازم و پس از هر پودی دو دفتین واجب .

(بیت)

از بازو و ذنج که بر آید　　　　کز عهده دفتین بدر آید ؟

نسجوا آل دفتین نسجاًو کثیر من عبادی الناسجون

(قطعه)

بچه همان به که نخستین قدم　　　　روی سوی چاله کند صبحدم

ورنه وجودش تو بمیری که کس　　　　می نتوان گفت به است از عدم

صورت جانفزای دفتینش را هر گوشی شنیده ، وصیت شال گرانبهای سنگینش همه جا رسیده ، پرده غیرت و آبرو ندرد و جز میوه نحل بازو نخورد .

قطعه

ای خلوشی که با سر ناخن　　　　کار ها میکنی و میلافی

کی بری منت از سیاه و سفید　　　　تو که شب تا بصبح میبافی

خلیفه رشکین نیفهرا فرمودکه‌بر دستان‌راقبای سبز چمنی بپوشاندو نوردانراالخ .

خارستان‌حکیم قاسمی‌کرمانی

غزل بلهجه خراسانی

روی ماهت ربیبن تا عشقم باور کنی　　　　رنگ زردم ربیبن تا جورت‌کمتر کنی

نصب شو وخت که بوی زلفهات‌مشنوم　　　　گر ببینی روز مر ، خاك سیاورسر کنی ـــ

(انگلیسی . چ ـ ch)

(فرانسه.چ ـ tch) ـویا بالعکس یکحرف نمایندهٔدوصوت میباشد (علامت X) دراغلب السنه غربی معرف اصوات (ك و س) است درآلمانی و بعض السن مجاور (Z) نماینده اصوات (ت . س ویا د. و. ز) «ایتالیائی» است.

→زلف کر لیلیراری بیشترمزن قیچی که‌واز
ای بهاراقدر به‌پیش مومخن‌والنازعات

مثل پیشتر نمتنی چرخ مور چنبر کنی
گر بحال مو بیفتی الذی ر از بر کنی

(ملك الشعرا بهار)

شعر بفرس گیلانی

بشو او ریشا بگوکار که‌بی پول نو بوخه
مردمان‌مرا گوئیدی: (تومیرزا امراچکنی
تا آدم علم نداره اشیخ جواد مدیر نبه
تا که راه چا نبخه آدم نیشه یابو نایه
اون‌ایسار یسمان‌جورمن‌چو یالانچی بزمین
سیلی امرا نتانی سرخا کودن تی دیما نا
سینه صاف خایه آواز شش دانگ واسی
پول بشو کوتر بشوای‌وای می کوترزا کان
قاش بنه‌سرمه بکش‌سرخاب‌واسین‌تی دیما بشور

آبه‌چه چا اوسادن بی‌دوخالی‌دول نو بوخه
بگوا احمقانه پری که بی غول نو بوخه
مشهدی‌اسمال ووجوهات‌میان‌لول نو بوخه
راه رشت‌تا به الاشوشترو دزفول نو بوخه
مرا وا راضی‌کودن کارکج. کول نو بوخه
سرخ‌آب‌وسفید‌آب‌هرگر تره‌جول نو بوخه
چه چه بلبلی با سینه مسلول نو بوخه
دین بشو‌وطن بشو لقمه‌ی مأکول نو بوخه
ترا بکوش‌صورت توصورت مقبول نو بوخه

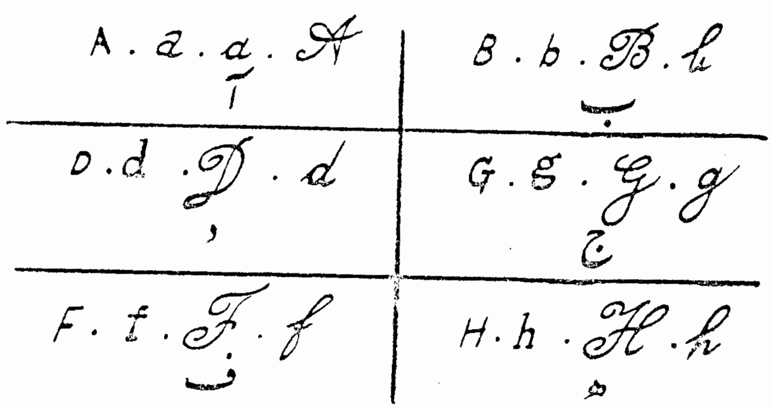
(میرزا حسین خان کسمائی رشتی)

شعر بلهجه کردی

لفرمان حق سرکشی مکه
علقه و مضغه‌ی خود بینی مکه
آفریده‌ی بیت و قطره‌ی منی
منی ژ افعال دیو بد کارن
اربهوشی گوش و شیطان مکه
ژمکر ابلیس‌هیچ ایمن میو
آرایمن مویت ژدیو شرور
ژمکر ابلیس ایمنی سهلن
ایمنی ژ طاعت هم عصیانن

خاکی ژادی آتشی مکه
له جمع مردم بدبینی مکه
سزاوار نین ژ منی منی
رجیم در کای پروردگارن
و امید عفو حق زعصیان مکه
دشمنین ایمن ژ دشمن میو
یغرنکم **بالله الغرور**
ژ خوف خدا ایمنی جهلن
ژ عصیانت یأس کفر عیانن←

بازگردیم به مطلب سابق: حروف لاتین ۲۴عدد وفارسی ۳۲ عدد است ودراینجا ۶حرف که معرف ۶ صوت هستند (درحروف لاتین) کسر دارد که اگر بخواهیم برای کمبود این۶ صوت چاره‌یی بیاندیشیم و با ترکیب‌کردن چندحرف کمبودآنرا مرتفع سازیم بخوبی درمییابیم که رسم‌الخط لاتن علاوه بر پیچیدگی صورت حروف خود از نظرآموختن وبحافظه‌سپردن ـ الفبای آن خیلی مشکلتر ازخط فارسی است.قطع‌نظر ازاین اشکالات که ذکرشد خط فارسی باوجود سادگی تصویرحروف خود یکنوع‌شکل بیشتر ندارد وحال‌آنکه درمقابل هریك حرف فارسی الفبای لاتین چهارگونه حروف‌عجیب وغریب دارد باین‌ترتیب :



اکنون روشن میشود که من‌حیث‌المجموع خط لاتین تاچه‌اندازه فاسد و نارسا وبسیارازخط فارسی‌مشکلتر بوده‌وحتی با آن‌قابل‌مقایسه‌نیست . درینجا باید بدوستداران

← خوف و امیدت هر دو شعار بو — ژهام نشین بدانت عار سبو

ژبدان بکذر ـ و نیکان بگرو — ژخوی خاصان بگیر و گرو

همنشین بد مکروت ذلیل — لباس تقوات مبرو ـ و نیل

پریت باورم ژ قرآن دلیل — ژلم اتخذ فلذآ خلیل

میرزا محمد حسن خان کلیائی

آیه مبارکه : یا ویلتالیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلا

ای وای کاش فرا نمی گرفتم فلان،یعنی شیطان را دوست، سوره ۲۵ فرغان آیه ۳۰

خط لاتین بگویم: سالها دل طلب جام جم از ما میکرد ـ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد.

۶ـ از طرفی معلوم نیست کلماتی که یکجور تلفظ ولی مختلف نوشته میشوند مانند: غزا . قضا . غذا . را چطور میتوانیم با خط لاتین بنویسم که بمعنای لغوی آنها لطمه‌ای نخورد . پس در پاسخ کسانی که میگویند کلمه‌های عربی را باید از قاموس خط فارسی خارج نمود گوئیم گذشته از اینکه بدین ترتیب خط فارسی اصلاح نخواهد شد معنی ومفاهیم لغات هم از بین خواهد رفت زیرا خیلی از لغات فارسی مشتق از کلمات عربی است و هرگونه تبدیل آن معانی را بکلی منقلب مینماید مثلا اگر قرار باشد این لغات را که در زیر نوشته میشوند بیك املاء بنویسیم تکلیف مفاد آنها چه خواهد شد؟

لغت	معنی	لغت	معنی
اثیر	کوره آتش	اسیر	دستگیر. گرفتار
اثاث	اسباب کارخانه	اساس	پایه
احتظاظ	خوشحالی	اهتزاز	جنبش ـ پرواز
بحر	دریا	بهر	برای ـ قسمت
تألم	دردناك	تعلم	یادگرفتن
زراعت	کاشتن	ضراعت	زاری
سیف	شمشیر	صیف	تابستان
عزم	قصد	عظم	استخوان
مستور	پوشیده	مسطور	نوشته شده
نذیر	ترساننده	نظیر	مانند
نغز	خوب ـ دلکش	نقض	شکستن

گمان دارم پاسخ این سؤال هم منفی باشد . پس باید بگویم که ما نباید کاری کنیم که بمصداق مثل معروف : (مانند کلاغ راه رفتن خود را هم فراموش کنیم .)

نتیجه‌ای که ازین بحث گرفته میشود یکی اینستکه باید بعلت عدم مصلحت تغییر خط را بعنوان یك امر غیر عملی مردود دانست . لهذا آقایانی که برای تغییر

خط اصرار میورزند میتوانند این حق‌را بخود بدهند که هروقت خواستند نامه‌ای به دوست خود بنویسند و یا مجـله‌ی خودرا منتشر سازند آنرا بخط لاتین بنویسند و کیف کنند :

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا ست

سخن شناس نه ای جان من خطـا اینجاست

پس بیائید همه‌ی ما مردم غیر تمند و وطن پرست متفقاً از پیشگـاه دو لـت معظم‌ملی‌که مدبرانه برهمه‌ی امور نظارت دارند بخواهیم نظرات مربوط بمساله‌ی خط را مورد توجه قرار داده برای تعیین تکلیف خط پارسی کنونی و رفع نگرانی طبقات مختلف ایرانی باصدور فرمانی مقرر دارند تایك هیئت با صلاحیت علمی و فرهنگی بدور هم جمع آیند و باتوجه بجمیع جهات درباره این امر مهم ملی که با ادب و آداب و سنن و فرهنگ‌وتمدن دیرین‌ماازهرلحاظ پیوستگی دارد تصمیم لازم برای رفع نقائص واصلاح‌آن که ازواجبات فوری‌است اتخاذ نمایند . در خاتمـه با اینکه من باصل ایجاز و اختصار پای بندم ولی این بار ازحدود (یجوز ولایجوز) بیرون رفته‌ام وبااینحال سخن ناگفته دربن‌باره بسیار دارم . اما تنگی مقال از ادامه سخنم باز میدارد . اینك ناگزیر بهمین مقدار بسنده میکنم تاکی فرصتی فرا چنگ آید. ضمناً این مطالبی‌که نوشتم‌فقط بیان‌مجملی درباره خط‌کنونیست و گرنه میتوانم کتاب شایسته ومفصلی بادلائل محکم وقوی و بی‌سابقه تحریر کنم وشواهد دور ودراز فراوانی ازین مقوله بمیان‌آورم . خوانندگان محترمی‌که میتوانند درین زمینه‌انصاف بدهند داوری درموضوع‌را بایشان واگذار میکنم ونیز کسانی‌که طالب تفصیل‌هستند میتوانند لطفاً بچند کتاب ممتع ومقنع ومشبع‌که درهمین‌باره نوشته شده‌است مراجعه نمایند ومن اینك نام قسمتی ازاین‌کتاب‌ها ورساله‌هارا که بیاد دارم درزیر از لحاظ علاقمندان میگذرانم . ختمت مقالةالاولی بعون‌اله تبارك وتعالی .

۱ــ ماجرای تغییرخط فارسی . نوشته دکتر علی‌اکبرشهابی استاد دانشگاه

۲ــ روش نوین برای اصلاح خط فارسی . نگارش . م . س

۳ـ تسهیل وتکمیل الفباء یاراه تعمیم تعلیم ومتحدالروح شدن . آقانور حقیق صدرالمعالی خونساری

۴ـ یگانه راهجهت تسهیل املاء وکلمات زبان فارسی ونجات ازشك وتردید غلط نویسی . کمال‌الدین بهشتی

۵ـ خط آسان برای تعلیم عمومی . بقلم سیدمحمد علی (داعی‌الاسلام)

۶ـ راهی از بن بست (درباره خط فارسی). نوشته دکتر مظاهر مصفا

۷ـ خط وفرهنگ. تالیف استاد ذبیح بهروز

۸ـ رساله خط داعی . تألیف پروفسور آقاسید محمدعلی (داعی‌الاسلام)

۹ـ مجلهٔ روزگارنو. انتقاد ازخطوط عالم ـ وکتب ورسالات دیگر

تهران‌ـجمعه‌اول اسفندماه یکهزاروسیصدوچهل‌وچهارشمسی



قسمت دوم

هرچند صباحی بمقتضیاتی غوغای تغییرخط فارسی بلاتینی درمیگیرد و پس‌ازچندی بمقتضای دیگری موضوع دربوته سکوت و یا فراموشی میرود :

بی‌محرك نیست ممکن حرفی ازمن سرزند
گرچه دارم‌چون‌قلم‌چندین سخن در آستین

اصرار برخی از دوستان قبل‌از انتشار کتاب تاریخ خط و اظهارعقیده‌ای که دربخش سوم همان کتاب دراین‌باب کردم مرا ناگزیر کرد که بانوشتن این مقاله عقیده سابق‌خود را تکمیل وبوعده خود نیزعمل‌نمایم که: مصباح‌البحث یظهر کل‌خفی .

اینك پس‌ازتمهید مقدمه‌یی باصل‌مطلب میپردازم :

آنچه یك ملت رامغرور وباشکوه می کند. بدون‌شك وجود دانشمندانی است که درمیان‌آن‌ملت بظهورمیرسد . دانشمندان هرملت درمیان‌آنهاپایگاهی رفیع وعظیم دارند. وجود این‌مردان‌بزرگ موهبتی‌عظیم است که‌کوس‌افتخار ملت خودرا درچهار گوشه‌آفاق می کوبند .

آنچه نام این دانشمندان را همواره پایدار و زنده نگاه می‌دارد خط است خط یکی از آن وسایلی است که اصالت وملیت هرقوم را حفظ می کند و گذشته را بآینده وصل می‌نماید. پایه تمدن وعظمت هرقوم کهن تا اندازه‌یی مربوط است بخط و زبان آن قوم و ملت که دانشمندان گفته‌اند : بین تمدن وخط رابطه‌یی برقرار است .

امروز حتی سخن از این رفته است که نخستین ملتی که خط وضع کرده همین قوم ایرانی بوده ودرحقیقت افتخار ایجاد خط مربوط بایرانیان است .

با وجود خط است که آثار علمی دانشمندان جاودان وپاینده می‌ماند . و اتفاقاً با اینکه زمزمه‌ی تغییر خط مدتها است دراین کشور درگرفته میتوان ادعا کرد که بهترین خط وآسان‌ترین الفباء همین خط والفبای فعلی ایران ماست . و چه خوش گفته است اهلی شیرازی رحمة‌الله علیه :

نقطه‌یی گر غلط آمد مزن آتش بکتاب

دفتری را نتوان سوخت بسهوالقلمی

مساله‌ی تغییر خط در ایران امری است خطرناك وزیانبخش، زیرا میراث‌های کهن‌ما از: تاریخی ، ادبی ، علمی ، هنری، مذهبی ، فلسفی، فنی، صنعتی، طبی و غیره‌ها ...که در هزارساله اخیر بوجود آمده و بخط کنونی فارسی (با شیوه های مختلفه وقابل قرائت آن) نگاشته آمده وهریك سند معتبری دراثبات قدمت تمدن وقدم علمی معارف ایران ومایه سربلندی وافتخار ملی ما ایرانیانست همه ازبین خواهد رفت ، چراکه ایران نظر به ذخائر وآثار هنگفتی که دررشته های مختلفه علوم و حکم دارد نمیتواند بـاین کار عبث دست یازد و عملا نیز محالست .

هزاران کتاب چاپ شده بـا این خط داریم و هزاران مجلد کتب نفیس نسخه‌ی دستنویس شده گرانبها که درکتابخانه های ملی و دولتی ضبط است ومجموعه‌ایست ازگنجینهٔ معنوی ماکه هنوزبچاپ نرسیده وفی‌المثل اگرروزی

بیائیم خط امروزی را بـه لاتین ویاخط دیگری تبدیل کنیم ، آنوقت سرنوشت این کتابها چه خواهد شد وبرای نقل اینگونه کتابهای چاپ شده و چاپ نشده به خط لاتین تردید نخواهد بود که چنانچه تمامی ایران رابچاپخانه مبدل کنیم و مردم راهم بخدمت حروفچینی بسیج نمائیم و بودجه دولت سرمایه داری چون امریکا و ژاپن را برای انجام این منظور و انجاح این مقصود بگذاریم نه تنها تکافوی این مخارج را نمی‌نماید سهلست که سالها نیز این امر باتمام نمی‌رسد .

وهمانطور که درمقاله قبلی متذکر آن شدم پس از گذشتن نسلی که شصت هفتاد سال بیشتر طول نخواهد کشید، اصولا خط فعلی فراموش شده و بایستی متخصصینی ازسوئد ونروژوسایر کشورها برای خواندن خط فارسی وآموختن کلید حروف خط کنونی بایران دعوت کنیم . اگر این الفبای ۳۲حروفی برای ما آنقدر مشکل وطاقت فرسا است و بقول عده‌ای مانع تعمیم سواد یا بطوء پیشرفت فرهنگ است پس چطور آن عده از اشخاصی که خود را خیلی بصیرو وارد دانسته ودرباره تغییر خط عقایدی ابراز میدارند، قدری فکر نمی‌کنند و لمحه‌ای امعان نظر بمملکت ژاپن نمی‌نمایند که چرا ژاپنی‌ها وچینی‌ها بتغییر الفبای خودشان دست نمیزنند و تعداد الفبای این ملت شاید حضرات رابوحشت اندازد وشاید هم شوخی پندارند، لیکن حقیقت اینستکه، خط این قوم بطوریکه میگویند شصت هزار علامت دارد و ازجنبه‌ی الفبائی خارج است یعنی برای کلیه اشیاء و موجودات علامتی مخصوص دارد . با اینحال علاوه براینکه در کشور ژاپن یك در صد مردم بیسواد نیست ، نیز ژاپنی‌ها امروزه از نظرعلم و معرفت ودانش وصنعت بهیچ روی از کشورهای آمریکا ـ فرانسه وآلمان عقب تر نیست .

بعلاوه چرا ژاپنی‌ها اینکار را نمی‌کنند ؟ همانطور که در سطور گذشته یادآور شدیم واستدلال کردیم آنهانیز قومی کهنسال هستند وبا سوابق تمدنی دیرینه وداشتن میلیونها کتاب نمی‌توانند خطشان رابرگردانند ومیراث هنگفتشان رادر

خطر بیاندازند و بعد باسخاوت تمام از آن بگذرند، لذا می‌بینیم فقط باپذیرش مظاهر خوب تمدن غرب همچنان بر سر خط و احترام به دین و سنن شان پابرجا مستحکم ایستاده‌اند :

کمال سر محبت ببین نه نقص گناه — که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

آنهائیکه بمستند چند عیب کوچك تغییر خط را روا میدارند و رأی میدهند، از آنها سئوال میکنیم که مگر در روی پنج قاره زمین خطی ایده‌آل بی هیچگونه عیب و نقص یافت میشود؟ اگر چنین خطی را میشناسند، نام ببرند ولی یقین دارم که هرگز نخواهند توانست جواب مثبت باین سئوال بدهند، زیرا در مجله روزگار نو که در زمان جنگ دوم منتشر میشده ومجله‌ای مفید بود مختصری راجع به : ذکر نقائص الفباهای دنیا درج گردیده که بطوریکه مطالعه شد انتقادات مربوطه که شاید از دائرة‌المعارفی استخراج گردیده باشد همگی بسیار صحیح و غیر قابل انکار میباشد . حتی نقائص بیش از اینهاست که ذکر شده و بمنزله مشتی نمونه خروار است ونگارنده امیدوار است زمانی بتواند مجموع آنرا همراه با مقالاتی که دانشمندان مورد احترام ما درباره معایب ومضرات بیشمار تغییر خط و چنین عمل ناشایستی مرقوم داشته و برای برای اطلاع و آگاهی عموم برچگونگی موضوع انتشار داده‌اند بچاپ برسانم مردم وطن پرست بخوانند و خود قضاوت کنند .

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار — کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

بنظر می‌رسد که این پیشنهاد دهندگان تاریخ وطن خود را دقیقاً مطالعه کرده بدانند وقتیکه بتجربه این امر زیان بخش به نسلهای گذشته واجداد ما که بقیمت تغییر خط در زمانهای قدیم وازدست دادن آنهمه آثار در زبانهای قدیم پی بردند، دیگر هرگز بفکر تغییر خط نیافتادند همانگونه که عقلای قوم گفته‌اند : آزموده شده را دوباره آزمودن خطاست . مثلا میدانیم که در زمان ساسانیان در این کشور ذخیره هنگفت علمی وادبی فراهم آمد، کتابهائی بزبان پهلوی نوشته شد

وکتبی را نیز به پهلوی ترجمه کردند . این ذخیره عظیم کجا رفت وچطور شد که اصلا از آنزمان چیزی در دست نداریم و همینطور از اشکانیان کـه آنها نیز به «پهلوی اشکانی» مینوشتند . منطق درست وعقل سلیم حکم می کند که وقتی شیوه وروشی نتیجه‌ی معکوس بخشید آنرا بکناری بگذاریم وبرای رسیدن بهدفهایی که مورد قبول و نیاز است قدم بگذاریم اما متأسفانه کسانی هستند کـه حتی نمیخواهند ازتجربیات گرانقدر تاریخ هم درس عبرتی بگیرند .

آقـای دکتر عیسی صدیق عضو پیوسته فرهنگستان زبـان و استاد ممتاز دانشکده ادبیات تهران دریك مصاحبه مطبوعاتی کـه در شماره ۸۶۹۳ـ۱۳۵۱ کیهان نقل شده است چنین اظهار نموده است :

«با آمدن اسلام به ایران ، حروفی را برای ادبیات خود قبول کرده‌ایم وآلان ازهزارها کتاب پهلوی جز صد جلد چیزی نداریم، تمام ادبیاتمان باهمین املای موجود است. اگر قرارباشد تغییری پیش آوریم، باید ازلاتینی شدن خط ترکیه تجربه بیاموزیم . مردم ترکیه دروضعی قرار گرفته‌اند که از تاریخ گذشته وادبیات گذشته خود خبری ندارند . ما باید بنشینیم از روی علم، فکر، تاریخ ومخصوصاً عقل تصمیم بگیریم، ... و بعد چنین ادامه می‌دهد... باید تصمیم‌ها ازطرف مراجعی باشد که صلاحیت دارد ... و... در ثانی این مسأله‌ای نیست که نیروهامان را متوجه آن کنیم مگرژاپن باخط واملا وزبان مشگل خود ازکدام کشورعقب مانده‌است که ما با این املاء وخط عقب بمانیم .

درمورد تغییرخط بجز ترکیه که ادبیات مهمی ندارد، دارای سابقه‌ی کهن تاریخی نیز نیستند، کدام مملکت دیگربچنین اقدامی مبادرت نموده‌است. ثمره اینکارجزخسران فراوان وپشیمانی دراین کشور دوست وهمسایه ماچیزدیگری نبوده است .

آقای دکترخانلری استاد دانشگاه تهران درصفحه۲۹۷ کتاب زبانشناسی وزبان فارسی‌مینویسد: «اینکه گناه بیسوادی‌ملت ایران را به گردن‌خط بگذاریم

البته درست نیست، طرفداران اصلاح خط بارها کشور ترکیه را مثال آورده‌اند که خط خود را به‌لاتینی تبدیل کرد وازآن نتایج وفواید فراوان بدست آورد .

من نمیدانم که آن فواید تاچه درجه بزرگ بوده‌است امامیدانم که دراین اواخر آماری ازشماره بی‌سوادان آسیامنتشرشد، آنجا شماره نسبی مردم بی‌سواد در ترکیه که بیش‌ازسی‌سال(۱) است خط خود را به‌لاتینی تغییر داده است گویا هشتاد درصد بود. اما شماره نسبی بی‌سوادان کشور ژاپن ، که خط قدیم خود را باهمه دشواری آن حفظ کرده‌است ازیك درصد نمی‌گذشت .

پس آسانی ودشواری خط نیست که موجب رواج سوادیابی رواجی آن درکشوری میشود ولااقل باید یقین کرد که یگانه علت بی‌سوادی این نیست.

پس بطوریکه تجربه وتاریخ نشان داده‌است هرگاه باستقبال يك امرخطرناك محتوم برویم، نتایجی جز زیان و پشیمانی بـدست نخواهیم آورد و آنهائیکه برای تغییرخط و اخذ لاتین فوائد معجزه‌آسا قائلند باید بـدانند ، خوشبختانه اکنون که این غوغا وسروصدا درکشورما آغازشده تقارن با ایامی پیدا کرده است که ملت کشور ترکیه دوباره موضوع تغییرخط لاتینی بخط عربی را پیش می‌کشند. اخیراً یکی ازجراید تهران مقاله‌شیقه‌ای ازقلم دانشمندی‌درج کرده که فعلا نامش‌را بیاد ندارم که تحریر کنم. اونوشته بود، شخصی که ازمسافرت ترکیه بایران مراجعت کرده بود تعریف می‌کرد : وقتی برای مشاهده اماکـن تاریخی استانبول‌درخیابان براه افتادم. موقعی که روبروی مسجدی‌قرار گرفتم ومشغول خواندن اشعار فارسی وعربی منقوش بردیوار و کتیبه‌های‌مسجدبودم که نگاههای متحیر عابرین مرا بخودآورد وظرف چند دقیقه خودرا درحلقه‌ی عده‌ای ازجوانان ترك یافتم که ازمن می‌پرسیدند:

(آیاشما باستان‌شناسی هستیدکه برای خواندن نوشته‌ها وخطوط‌مغولی این مسجد آمده‌اید؟)

---

(۱) ـ رجوع شود بکتاب زبان شناسی و زبان فارسی

آنعده از جوانان خیال می‌کردند که نوشته های مزبور مربوط بدوران پیش از اسلام است و این باعث تأسف و تأثر است.

ترکیه که سالهاست خط فارسی‌را بلاتین تغییرداده است دچاراشکالات فراوان شده و دانشمندان آن کشور کاملا بـاین اشکالات واقفند. بطور مثال آقای دکتر عارف‌اتیك استاد زبان فارسی دانشگاه قونیه بوسیله آقـای دکتر محمد مقدس درضمن اینکه صمیمانه از مردم ایران خواسته است خط زیبای فارسی را تغییرندهند تلویحاً از تغییرخط فارسی بلاتین در کشور خـود اظهار ندامت وپشیمانی کرده است.

اینك گفته‌های استاد مزبور بنقل‌از روزنامه‌کیهان شماره-۸۶۹۵-۱۳۵۱ «سال گذشته هنگامی‌که برای‌زیارت‌آرامگاه حضرت مولاناجلال‌الدین به‌قونیه‌تشرف حاصل‌نمودم، درملاقاتی که باجناب‌آقای‌عارف‌اتیك‌استاد زبان فارسی دانشگاه قونیه دست داد، ایشان تقاضا فرمودندکـه این پیام و وصیت خودرا بایران برسانند: (بگوئید، از دانشمندان وفضلا وبزرگان ایران تقاضا دارم‌که خط‌فارسی را تغییر ندهند زیرا بسیار بسیار حیف است بخصوص کـه پنجاه سال بعد مشکلات وگرفتاری‌های تغییرخط‌آشکار خواهد شد ونسل‌های آینده ازثروت معنوی وفرهنگی وتاریخی خود محروم خواهند شد) و مطالب دیگر».

بدین ترتیب بنابرآنچه درقسمتهای گذشته بازگفتیم، تغییر خط کاریست سخیف و زیانبخش‌که ما و هر ملتی را بسرنوشتی چون ترکیه دچـار خواهد ساخت وازاین‌جهت عقلا ومتفکرین‌قوم مطرح‌کردن چنین مسئله‌ای‌رامصلحت نمیدانند.

هرتازه‌ای ندارد فخر اساس دیرین　　　محفوظ داشت باید شالوده‌کهن‌را

اینك بکسانیکه طرفدار نهضت تغییرخط باصطلاح نوآوری بوده در هر مقوله‌ای خودرا وارد می‌کنند وفوراً رأی داده بخشنامه صادر می نمایند و با

عنوان کردن یك مشت مطالب بی‌سروته افکار جوانان را برمی‌انگیزند و از این رهگذر بحثی اصولی‌را به ابتذال روزنامه‌ای می‌آلایند بایدبگویم قلمفرسایان جبهه مخالف خط فارسی با احصا دقیق مطبوعات بی‌هیچ چون وچرا شکست خورده و مطبوعات نیز باکمال صراحت ورشکستگی قاطع آنها را بـا ذکر آمار اعلام نموده‌اند اماآنها بواسطه عطش شهرت‌طلبی وخودپسندی‌هیچوقت ازطرح مطالب پوچ خود دست برنداشته وشرمی ازخود ابراز نکرده‌اند.

گرچه خوانندگان جبهه مخالف خط فارسی و (طرفداران تغییر خط) ارائه دلایل‌منطقی مرا تکذیب کنند من‌ابائی ندارم وتکذیب آنهارا ازهم‌اکنون تکذیب می‌کنم. چرا؟ مگرممکنست مردمی تحصیلکرده وبا وجدان این عقیده را داشته باشند و اینطورخصمانه برعلاقمندان بشؤون ملی ونوامیس‌اجتماعی بتازند. نام این چیزها را نمیتوان نوآوری یا تحول‌گذاشت. اینهاتهوع‌است.

دراینجا به نقل قسمتی ازنوشته‌ی بزرگمرد هند،جواهرلعل‌نهرو درمورد خط و پیوند زبان و ارتباط قومیت و ملیت ممالك باآن که مناسب این مقام است می‌پردازم :

« تغییردادن خط مرسوم دریك زبان‌که‌گذشته‌ئی غنی‌وبزرگ درپشت‌سر خود دارد تغییرحیاتی وپراهمیتی است‌که همه چیزرا تغییر میدهد . زیرا خط با ادبیات ارتباط و پیوند دارد . تغییر خط و تغییرصورکلمات تصورات جدید و افکارجدیدرا بر می‌انگیزد چنین تغییری تقریباً دیواری عبورناپذیر میان‌ادبیات قدیم وجدید بوجود خواهد آورد و ادبیات قدیمی بصورت زبانی خارجی و مرده درخواهد آمد. درکشورهائی‌که میراث ادبیات‌گذشته ناچیزوکم‌اهمیت است میتوان چنین اقدامی‌کرد اما تصور می‌کنم‌که درهند این‌کاربسیاردشوار باشد زیرا ادبیات ما نه فقط غنی وگرانبهاست بلکه با تاریخ وطرز تفکر مـا پیوسته است و با زندگی توده‌های ملت‌ما پیوند و ارتباط بسیار نزدیك دارد . تحمیل‌کـردن یك چنین تغییری صورت ازهم دریدن بیرحمانه و قساوت‌آمیز

موجود زنده را خواهد داشت. وپیشرفت در راه آموزش وپرورش عمومی‌را به تأخیر خواهد انداخت(۱)

کسانی که خیال می‌کنند تغییرخط ما با پیشرفت های مادی و معنوی ملازمه دارد، خوب دقت کنند ببینند چرا ژاپنی ها و یا انگلیسی ها که خیلی بمشکلات خطی دچارند و خطشان برای زبان خودشان هم خیلی ناقص است نتوانسته‌اند با تشکیل آنهمه هیئت‌های علمی و فنی وکنفرانسها و مجاهدات فراوان و تهیه طرحها و آزمایشات متعدد با وجود وسایل مادی ومعنوی که براصول موازین ومعیارهای علمی‌استوارست خط خودرا اصلاح ویاتعویض کنند .

این دو کشور باوجودی که بمشکلات خطی دچارند نسبت بملل شرق با سوادان بیشتری دارند واز جهات مختلف دانش، صنعت و تمدن از ترکیه هم جلوترند. اگر خواستاران تغییرخط اهل منطق وتفکر صحیح باشند درمی‌یابند که برتری مملکتی برمملکت دیگر زائیده دانش وکوشش وکاردانی و بروز استعداد وچند عامل‌دیگراست‌بعلاوه‌همه بخوبی‌میدانیم آمریکائی‌هاوانگلیسی‌ها نیز با داشتن دشوارترین خطوط‌جهان پیشرفت‌های فراوانی داشته‌اندوبکسانی که معتقدند آسان بودن خط موجب پیشرفت ممالك درعلوم وفنون و صناعت می‌شود، پس‌چرا اسپانیا باداشتن‌خطی‌آسان‌دراین‌زمینه‌هاپیشرفتی‌نداشته‌است؟

پیشرفت ملتی بستگی به عنصرفکری وتلاش وکوشش اجتماع آن بسوی هدفهای مترقیانه و عالی دارد،چنانکه می بینیم نقص خط مانع از این آرمان درممالك مترقی نشده والا هیچ خطی مصون از ایراد نمی تواند وجود داشته باشد واین امری است محال. بنابراین طبق خواهان تغییرخط تمام ملل روی زمین بایدکارهای ضروری وحیاتی خود را رها یا متوقف کرده دائم‌الایام درحال تغییر وتبدیل خط خود باشند.

---

(۱) ـ نقل ازکتاب زندگانی من‌ـج۲ص۸۴۳و۸۴۴چاپ اول

در اینجا بد نیست در تأیید آنچه آمده است به قسمتی از نوشته‌ی آقای فرشیدورد دانشیار دانشگاه تهران مندرج درصفحه‌ی ۱۱ شماره ۸۷۰۲ مورخ یکشنبه ۲۵ تیرماه روزنامه کیهان اشاره شود :

(هیچ خطی درجهان نمی‌تواند نمایشگر تمام اصوات زبان های عالم باشد، همواره سروصدای طبقات مختلف مردم، اعم از دانشمند وعامی برضد خطوط مختلف جهان بلند بوده است. مثلا « ابوریحان بیرونی » برخط عربی انتقاد های فراوانی کرد . جرج برناردشاو(۱) هواخواه اصلاح خط انگلیسی بود. ودر زمان ما نیز تقی‌زاده- سعید نفیسی و دکتر هوشیار هواخواه تغییر و اصلاح خط بوده‌اند، اما همان‌طورکه گفتم با پیشرفتهای زبانشناسی و علمی جدید هواخواهی ازاین امر دلیل غرض یا شهرت طلبی یاکم سوادی یا ساده - لوحی است) .

اکنون بحث درباره زبان وخط پیش می‌آید وبجرأت می‌توان گفت که هیچ خطی نیست که درست چگونگی تلفظ زبانی را القا کند. و تصور نمیرود هیچوقت چنین‌خطی در امور تحریرات مطالب عادی معمول گردد. برای‌اینکه تمام مختصات تلفظ یك زبان که بوسیله خط ثبت می‌شود ابزار و نشانه هـای اندکی هستند که در خطوط معمول امروز بکار برده می شوند و لذا اصوات زبانی بسیار بیش از تعداد حروفند و استثنائاً درخط اوستائی بدین امر عنایت بیشترشده وظاهرآنشانه های متعددتر برای‌تلفظ صحیح وکامل‌لغات وجوددارد.

اما نکته دیگر اینکه اصوات هر زبانی همیشه درتغییر و تحول است و

---

(۱)- اویکی ازسرسخت‌ترین طرفداران و بانیان تغییر هجای زبان انگلیسی ویکی از بزرگترین فونتیسین های آن زبان بشمار میآید . او مثلا درکتابهایش املای لغات را تغییر می‌داد وحتی یك سیستم الفبای ۴۸ حرفی نیز اختراع کرد و مدتها سعی داشت کـه آنرا جانشین حروف لاتین کند و در وصیت‌نامه‌اش آخرین تلاشش راکرد . سالها است که کتابهای او بهمان ترتیبی که او هجی کرده بود چاپ می‌شوند ولی خواستگارانی برای‌این نوآوری او پیدا نشده‌اند.

حال آنکه علامات خطی همچنان بیك وضع ثابت می مانند و از این‌رو این علامات پس‌ازچندی که آن صوت یا اصوات زبان گفتار تغییر ویاتحول یافت، آن علامت‌ها کاملا حاکی از آن صدا نخواهد بود . در اینجاست که علامات خطوط فقط برای تلفظ معمولی لغات زبانی بکار گرفته می شوند و هیچگاه نمی توانند همگام با زبان راه بپیمایند و با لهجه و اصوات زبان متحول و متغیر گردند.

پس ناچار هراندازه خطی کامل و دقیق وضع شود باگذشت‌مدت‌زمانی دوباره مطابقت علامات خطی با ادای تلفظ حروف ضعیف شده ازبین میرود و چون تمامی خطهای معمول در دنیا بتأثیر متحول بودن صوت های گفتار روی می‌دهد دستخوش تغییر می‌شوند وبنابراین ایجاد این مشکل درموردتمام خطوط جهان صدق می‌کند. حروف زاید مثلا در زبان فرانسه و انگلیسی و (واو) معدوله را در زبان فارسی بی جهت نمی نوشتند درصورتی‌که امروزه تلفظ آن منسوخ گردیده است. واز اینجاست که اصلاح ویا تغییرخط بهرحال و صورتی‌که باشد سرانجام مقصود ما را تأمین ننموده و بحدی مشکلست‌که بایدگفت عملی نیست. ویکی دیگر از زیان های تغییر خط فارسی بخط لاتین نفوذ لغات لاتینی (انگلیسی-آلمانی و....) در زبان فارسی‌است .

بایددیدچرا ملت‌های: یهود، ارمنی، یونانی ویا خود زرتشتی‌که باندازه ما ایرانی‌ها ادبیات ندارند بفکر تغییر خط خودشان نمی‌افتند؟ آیاهیچ‌میدانید سر بقای ملت یهود و سایرین حفظ خط بوده است.

معروف است که دو نفر یهودی درفلسطین بزبان فارسی‌سخن می گفتند، عابری یهودی بآنها رسید و گفت اگر یهودی هستید بزبان عبری حرف بزنید.

حفظ شعائر ملی امری است مقدس ویهودیها برخلاف ترکها دراین راه خیلی جدیت می کنند با اینکه ادبیات وسیع هم ندارند و خطشان نیزگذشته از اینکه عاری از زیبائی وهنر است حروفش درهنگام نوشتن بریده‌بوده وچندین

حرف را ازقبیل: پ.چ ژ فاقد است و اکثر حروفش شبیه یکدیگرند وبی‌شك حتی این خط برای نگارش خود زبان عبری و آسوری که خطشان یکیست نیز ناقص است. اما درعین‌حال هیچوقت هم بحث خط را پیش نمی‌آورند.

بـاید گفت مسئله اصلاح جزئی خط فارسی در چهارچوب سنن ملی و اقلیمی و فرهنگی و بومی یعنی درقالب همین الفبا وتعیین یك رسم‌الخط واحد برای تحریر عموم مردم لاشك دارای اهمیت است ولی این امر نبایستی باعث شودکه افرادی مسئله تغییر خط فارسی به لاتین‌را پیش بکشند. چراکه‌خط‌لاتین هم با آنهمه کر و فر و توصیف و تبلیغی‌که درباره‌اش می‌شود از فاسد ترین خطوط دنیاست.

تنها مشکلی‌که وجود دارد این است‌که هرکس برای خود اصولی برای نوشتن‌کلمات فارسی بکار می‌برد مثلا یکی ب (حرف اضافه) را در نوشتن بکلمات می‌افزاید وبرخی دیگر جدا می‌نویسند و یـا اینکه بطور مثال کلماتی مـانند: رفته‌یی،را در دو صورت دیگرهم می‌نویسند: رفته‌ئی،رفته‌ای. که حق این است برای رفع این تشتت واختلاف قاعده‌ی اصلی نوشتن موارد اختلاف درهرکلمه‌یی ازطرف مراجع ذی‌صلاحیت تعیین شود.

بزعم نگارنده وعده‌ای از متخصصین درخط فارسی، در موارد التباس که معلول ترك حرکات موضوعه خط است نقص خط نیست بلکه سبب لاقیدی بعضی است‌که حاضر برعایت علائم وحرکات خطی نیستند. خط‌فارسی‌دارای این امتیاز نیز می‌باشد درصورتی‌که درمواقع لازم حرکات آنرا بگذاریم شاید در هر صفحه‌یی بیش از ده تا پانزده زیر و زبر لازم نباشد که روی بـرخی از کلمات گذاشته شود ویقین‌دارم اگر اغراضی درکارنباشد این‌نظریه بایدمورد قبول واقع شود چه بجرأت می‌توان‌گفت خط مـا مضافاً برآنکه رسا . زیبا . کافی و وافی است مزیت تام وتمام وآشکاری هـم برتمام خطوط دنیا دارد که درطی این بحث به بعضی ازآنها اشاره‌کرده‌ایم.

باید بگویم خط فارسی کنونی ما (نستعلیق و شکسته) را بامختصر تفاوتی درکلیه ممالك عربی وشبه قاره هند و افغانستان وغیره بکار میبرند.

سرگذشت تحولات تاریخی وسیاسی ترکیه از زمان جنگ اول جهانی باینطرف خود بهترین سرمشق برای هشیاری‌ما و بهترین شاهد مدعای ما دراین گفتارست که تغییرخط اثراتی مختلف نیزدرروابط کشورهای‌اسلامی می گذارد، زیرا بعد ازجنگ اول بود که منجربه تجزیه و انقراض‌رژیم‌امپراطوری نیرومند عثمانی گردید. وبرعکس انتظار وتصورات عمومی قیام مصطفی‌پاشا این امید را بوجودآورد که یکباردیگر رژیم حکومت متحد اسلامی درآن کشوربوجود آید و باین سبب انگلستان نگران بود که مبادا بار دیگر ترکیه پایگاه وحدت اسلامی شود، آماده نبرد شد ولی رهبران دولت ترکیه با مذاکرات متعدد و پی‌درپی باوساطت (حایم‌ناحوم) خاخام یهودی و ازسران بین‌المللی‌صهیونیسم مجبوراً تسلیم بقبول پیشنهادات (لردکرزن) شدندکه یکی از شرایط پیشنهادی وی لغو حکومت عثمانی و جدائی از دنیای اسلام وتغییرات قوانین عالیه و مترقی اسلام و سرانجام سقوط ترکیه بدامن غرب بود . و بدوك شك از جمله علل پدیدآمدن این گرفتاریها و ابتلاآت و جدائی ترکیه از اسلام و تمدن و فرهنگ شرق تبدیل خط عربی به‌لاتین بودکه درمدت کوتاهی عملی گردید.

مسلم اینست که تاکنون هیچ ملتی نتوانسته وحتی نخواهدتوانست بصرف تقلید ازآداب وسنن ملتی دیگر به پیشرفتهائی نائل‌آید زیرا مجموعه‌ی آداب و رسوم هرملتی نماینده روحی ومعنوی همان‌ملت براثرموقعیت اقلیمی-تاریخی واقتصادی واجتماعی آن جامعه می‌باشد وچنانچه ما وبا‌ملت دیگری‌بخواهیم از آداب و رسوم مثلا اروپائی تقلید محض نمائیم کـه طبعاً این تقلید مطلق هیچگونه رابطه‌ی معنوی ومنطقه‌ای با خصوصیات ما ندارد و این دو ملت از نظر: ادب آداب. سنن. فرهنگ. مذهب و... و ..کاملا باهم متفاوت وبلکه متضادند، ثمره‌یی جز شکست ببار نخواهد آورد.

بعلاوه ارجحیت تکنیك و صنعت غرب مناط برتری ایده‌لوژیهای ما و آداب و سنن شرق نمیتواند باشدکسانیکه تبعیت ازتقلید غربی را یگانه وسیله ترقی وپیشرفت میشمارند خوبست بدانندکه اولا ترقی ربطی به‌تقلید ازدیگران ندارد وثانیاً اروپائی‌ها درسایه ارتباط وآشنائی با تمدن وفرهنگ با ارزش شرق مخصوصاً با معرفت به فرهنگ اسلامی توانستند زنجیر های اسارت را ازهم بگسلند و بسرچشمه های فیاض دانش و فرهنگ مسلمانان در اندلس و شرق میانه ونزدیك روی‌آورند .

این بس قابل تامل است که با وجود برتری و رجحان غیرقابل‌کتمان آداب و سنن شرقی- غربی‌ها حاضربه تقلید مجموعه‌آداب شرقی‌ها نشده و با وجود کامیابی و بهره‌برداری از معارف فرهنگ شرق و اسلامی حتی نقش مسلمانان و ازجمله ایرانیان را درپیشرفت دانش‌ها و علوم منکرشدند. با این کیفیت آیا غرور ملی و ایرانی بما اجازه میدهدکه ما بتقلید ازبیگانه و آنهم در زمینه بعضی آداب و عادات ناپسند وبی‌مایه غربی‌ها و آنچیزهائی که تازه خود آنها را بانحطاط‌کشانده و بسقوط رسانیده‌کورکورانه استقبال‌کنیم ویا خط لاتینی راکه با آنهمه‌کر و فرش تنها جوابگوی حوائج آنان نیست بلکه سالهای دراز است ملل متمدنه عالم‌که خط لاتین را مورد استفاده‌قرارمیدهند دچار اشکالات دست وپاگیرآن هستند. واین‌جای بسی تأسف است که‌عده‌ای از ما تا این اندازه نسبت بمظاهر ملی و مزایا و امتیازات هنر خط خود بی اطلاع و در مورد آداب و سنن خود لاقید و بمظاهر و شوؤن بیگانه علاقمند باشیم. ازاینجامیتوان‌پی‌برد اشخاصی که بحث خطرا پیش‌میکشند مقصودشان تنها اصلاح خط فارسی نیست بلکه میخواهند تمام جنبه‌های غربی راکه ازآن جمله خط لاتین می‌باشد اخذ کنند. زهی تصور باطل زهی خیال محال.

بروز چنین عقایدی را ازطرف بعضی از افراد باید نشانه بارز بیعلاقگی بنوامیس اجتماعی وفقط و فقط زائیده شعور نامعتدل ومشاعر مختل دانست .

ابراز اینگونـه خزعبلات و هفوات و انتشار آنگونه اباطیل بـا اتخاذ تدابیر تضییعی شوؤن ملی چه عمد وچه سهو براین اساس است و برارباب قلم واهل فضل ودانش و بینش است که این وظیفه را برعهده بگیرندکه چنین ایده هـای جنایتکارانه را در جامعه شدیداً محکوم نمایند و از مباحث خـود برای تفهیم آنان اینطور نتیجه بگیرندکه ملل زنده عالم با حفظ سنتها وآداب و رسوم و عادات پسندیده مخصوص بخود روح ملی و حیات اجتماعی خـود را زنـده نگهمیدارند وآنهائی که سرسپرده بعضی از آداب وعادات نادرست غربی هاشدند روبانحطاط رفته‌اند ومردم ژاپن وچین وهندکه آداب وحیثیات ملی خودراحفظ کردند وبرآن ارج واحترام نهادند حتی ازجنبه های تکنولوژی نیزبه پیشرفتهائی شایان استحسان نائل آمدند. مابآموختن علوم وعادات مستحسن ازهرملت ونژادی که باشد نیاز داریم و سزاوار است بآموختن علوم وتکنیك و آداب و رسوم پسندیده وخلاصه ازخط ومشی و روشی که آنان در امور زندگانی موفق خود اتخاذکرده‌اند پیروی کنیم نه ازمظاهر بد آنها. دشمنان سعادت و ترقی ایران عزیز باید بدانند بنیان کاخ رفیع و با شکوه ادبیات فارسی که ستون قومیت و ملیت ایرانی‌است بقدری محکم و استوارست که بقول فردوسی ازباد وباران نیاید گزند و بنائی راکه حمله عرب ومغول وتیمور، مقدونی نتوانست درآن رخنه کند نامربوط گوئی چند جوان ویا چند فرد مغرض یا بی اطلاع چه اثری میتواند درآن داشته باشد:

یکی مرغ برکوه بنشست وخاست برآن که چه‌افزود وزان که‌چه کاست

مضافاً دوستانی که ازصمیم قلب و ایمان بایران سرافراز علاقمندباشند فراوانندکه با غیرت وتعصب از خط وکلیه شعائرملی ومذهبی‌اش بـا عوامل تخریب آن مبارزه کنند.

بنظر بنده اگرروزی بناگردیدکه قویاً فی‌المثل بتغییرخط مبادرت ورزند بجای‌خطوط بسیارفاسد پیشنهادی آقایان ترقی‌پرست(خط لاتین) شایسته‌خواهد

بود خط : اوستائی را زنده کنیم و مورد استفاده قرار دهیم زیرا مگر نه این اینست که این اشخاص دلسوز خطی کامل میخواهند؟ پس چرا اینقدر بخودشان زحمت اختراع و یا اصلاح خط میدهند و با پژوهش یا' خط کامل و بحث پیرامون آن وقت خود و دیگران را تلف مینمایند بیایند خط اوستائی را رواج دهند، زیرا خط اوستائی کاملترین حروف الفباء را در خود داشته یعنی در آن حتی برای بسیاری ازخصوصیات فونتیکی اصوات علامت بکار رفته و از کاملترین خطوط دنیا شناخته شده است واین خط قادر به تفهیم علائم صوتی و یا اشارات نیز میباشد وبدیهی است این پیشنهاد صددرصد از هر پیشنهادی معقول‌تر میباشد:

و الا اگرخط خودمان را بلاتین بدل کنیم و بقول یکی از نویسندگان معاصر که جمله طنزی گفته است چنانچه جمله: «من مست لب لعل نمکینی هستم» را بلاتین چنین بنویسند:

Man maste Labé Lalé namakini hastam

آنوقت دیگر کار تمام است؟!

نمیدانم این چه اصراریست و یا خود چرا باید بعضی وظائف بومی و ملی خود را فراموش کنیم وبهترین جلوه گاه ملیت ایرانی را آماج تیر جهل . بی‌انصافی. کج فکری و بی‌سلیقگی خود ساخته و فارغ ازهمه نیازمندی‌های درونی بمنابع بیرونی پیوند بزنیم و منتظر باشیم که مردمانی دیگر از ماورای دریاها وخارج از مرزهای ما برایمان مائده مادی ومعنوی مستمر بیاورد واز اینجاست که سعه‌ی فکر جهال را میتوان بدست آورد. این با اصل شخصیت و استقلال ما منافات دارد! باید بدنبال کار رفت نه حرف، اینها همه بهانه‌جوئی است وسیاست ریشه کن کردن بنیاد ملیت ما، چرا؟ برای اینکه خط فارسی مانند رشته‌ای مستحکم فرهنگ و تمدن درخشان ایران قدیم را بایران امروز پیوند میدهد وتغییرش باعث ازهم گسیختن پیوندهای ارتباط می گردد و نیز مباین با

منافع سیاسی ماست در اینجا بد نیست درتأیید آنچه که در رد تغییر خط آمده است چند سؤال مطرح کنیم تا درضمن ادعای واهی بعضی هم روشن شود.

۱ـ میگوئیم آقایان استدلالها و استنتاجات خودرا درمقولهٔ‌خط باچه حروفی نوشته وباچه الفبائی برشته تحریر کشیده‌اند؟!

شکی نیست پاسخ میدهند با خط فارسی متداول امروز.

۲ـحال میگوئیم ماکه دلایل ونظریات شمارا باخط فارسی (بقول‌خودتان نارسای) کنونی خواندیم، نفهمیدیم چه گفته و نوشته‌اید؟!

لابد جواب میدهند: همانطورکه ما فهمیدیم چه نوشته‌ایم، شما نیز فهمیده‌اید که ما چه نوشته‌ایم.

۳ـ برای اخذ نتیجه سومین سؤال راهم مطرح کرده و میپرسیم که: اگر شما مقالات خودرا بقول‌خودتان برای تسهیل خواندن ونوشتن و ارشادعموم به سواددار شدن نوشته‌اید، فهمیدید چه نوشتید ومشکلی در نوشتن نداشتید و اگرقبول دارید ما نیزنوشته‌های شمارا فهم وادراک کرده‌ایم، پس انگیزه اینهمه اصرار شما برای تغییرخط چیست؟ زیرا چنانچه شماها باین خوبی خواندن و نوشتن را آموخته وبه‌این رسائی افکار و ایده‌های خودرا نوشته و افاده مرام ومقصودکرده ارائه طریق می‌کنید وماهم آنچه راکه نوشتید، خوانده و فهمیدیم پس دیگرمشکلی وجود نخواهد داشت بااین‌نتیجه‌گیری مستدعیست از عزیزان که ازروی احساس وطن‌دوستی بهانه‌یی هم بدست اغیار نسپارید!!

مستشرق معاصر گرانویل ادوارد برون انگلیسی با آموختن همین خط فارسی خوانا شده، پی بادبیات گرانبهای ما برده و از بوستان هنر و ادب فارسی تمتع یافته وشاهکارهای جاویدان علمی و ادبی خود را ازقبیل: تاریخ ادبیات. تاریخ مطبوعات. طب‌اسلامی. یکسال‌درمیان‌ایرانیان‌و...و...بوجود آورده‌ونیز سایرمستشرقان ازراه‌همین‌خط بادبیات‌ما پی‌برده وهرگزهم‌ازعیب خط‌فارسی‌شکوا نکرده، بلکه مانند پروفسور سباستیان‌بک تعریف و دفاع نیز

نموده‌اند. مرحوم سیدحسن تقی‌زاده هم وقتی ازپیشتازان گروه خواهان تغییرخط بوده ورساله‌ای هم تحت عنوان: (مقدمه تعلیم و تربیت عمومی) نوشته بود بعدهاباشتباه خود پی‌برده بود وازآن عقیده عدول کرده بود.

اشخاصی که استعداد ندارند با آموختن خط و سواد بآثار علمی و ادبی وتاریخی پی‌ببرند وبا مطالعه آثارگرانقدر ما ذائقه روح خود را لذت بخشند دلیل نقص خط نیست، علت بیسوادی ونقص مشعر است.

یك دلیل موجه دیگر بخاطر اثبات ادعای ما درمورد سهل بودن خط و ادبیات ما ـ برای آنانکه مدعی‌اندکه فرزندان این آب وخاك با ابزار مشکل تحصیلی خط و ادبیات ما نمیتوانند تحصیل کنند خوشبختانه امروزه در پرتو اجباری بودن دوران تحصیلی در ایران ما، الحال همه‌جا دبستانی‌هست. بالای کوه‌ها. ته دره‌ها. کنارکویرها ـ درشهرها، ازمدیران و مسوؤلین این مدارس بپرسیدکه آیا اتفاق افتاده است که بچه‌ای راکه بآنها سپرده‌اند نتوانسته باشد الفبا را یاد بگیرد، خیر. یادگرفته و بدبیرستان و دانشگاه هم راه یافته و از اینجا میتوان استدلال کردکه علت روزافزون سواد عمومی و بالا رفتن عده شاگردان مدارس ابتدائی ومتوسطه و فارغ التحصیلان دانشگاه ناظر بر این مدعاست پس گناه بیسوادی عده‌ای برسرالفبا نیست ولذا بنابر نبوغی که‌بی‌شك بالقوه در قوم ایرانی و فرزندان ما وجود دارد مشکلات تحصیلی احیاناً باید با تدابیر خردمندانه و به هدایت عقل سلیم برطرف گردد.

درمورد بسط وتوسعه‌ی برنامه‌های اخیر دولت، ازدیاد مدارس وافتتاح دانشگاههای مختلفه در نقاط مختلف کشور که از انقلاب آموزشی سرچشمه می‌گیرد سزاست گفته شود:

« این نورکه در ستارگان است، افروختگی درآفتاب است. ابتکار این آفتاب تابان در ایجاد و رهبری نهضت مبارزه بابیسوادی درسراسرجهان روز بروزبا استقبال بیشتر روبرو گردیده وهم اکنون دربسیاری‌ازکشورهای جهان...

اصول پیشنهادی تحصیل اجباری در رهبری با مبارزه با بیسوادی بمورد اجرا گذاشته شده است» (۱)

درعین‌حال متأسفانه بازهم چنین می‌پندارند که حتماً باید فکر و اندیشه ایرانی‌را بزبان یا بخط بیگانه‌ای وصله کرد تابتواند علم‌بیندوزد و هنربیاموزد، مضافاً باین طبق نظریه علمای گذشته وحال از ایرانی وخارجی وازجمله بعقیده دانشمند گرامی آقـای دکتر بهرام فره‌وشی و آقـای دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران‌که ازعلمای گرانقدر زبانشناس ما هستند می‌گویند : خط لاتین از ناقص‌ترین خطوط وخط فارسی ازکاملترین خطوط فونتیك دنیا است .

درمورد خط لاتین عیوبی وجود داردکه نقلش در اینجا موجب تطویل کلام وخروج ازمقصد اصلی‌است ولی بااقتباس ازمجله‌ی روزگارنومختصراً بچند نقص آن در اینجا اشاره میرود :

مللی‌که زبان رسمی آنان انگلیسی و خط رایج آنها لاتین می باشد از چند قرن پیش به نقائص خط خود پی‌برده و اذعان دارندکه بایستی الفبای‌خود را اصلاح وعیوب آن‌را مرتفع سازند.بطوری‌که‌درکتاب فرهنگ‌مهم‌وعمده:

Funkand. Wagnalls. Standard. dictionary

توضیح داده شده،درسال۱۸۷۷ـ الفبائی علمی‌بنام: Scientific. Alphabet

بوسیله یك‌هیئت‌زبان‌شناس آمریکائی‌موسوم‌به: Am. philologloal, Society

تهیه شد و درسال ۱۹۰۳ بجهت تسهیل الفبای مذکورکنفرانسی دربستن Boston تشکیل گردید.

دراین‌کنگره الفبائی بتصویب رسیدکه چندان رضایت‌بخش نبود ، لذا مجدداً درسال۱۹۱۰ الفبای دیگری‌که احتیاجات تحصیلی را بهتررفع می‌نمود

---

(۱) «چون عبارت درگیومه نقل ازنشریه شرکت ملی نفت ایران وقسمتی‌ازنطق مرحوم دکتر منوچهر اقبال است (که متأسفانه شماره آن نشریه را فراموش کرده‌ام) رعایت نقل جمله را ناگزیر در عبارت آن تغییری داده نشده» .

تهیه کردند و قبول شد. امـا الفبای تصویبی سال ۱۹۰۳ حروف āéæaãê برای (A) تعیین شد ولی درالفبای مصوب سال ۱۳۱۰ α را انتخاب کردند و دراین مورد در: oxford dictionary فرهنگ آکسفورد نیز ترویج یافت . لیکن از این تاریخ نیز در کتب و مجلات ومراسلات وغیره این زبان عملا همان رسم الخط قدیمی باقی مـاند وتغییری نیافت. و نیز تلفظ های مختلف برای o . e . i . y- و جز آن در این زبان معمولست که باعث زحمت و مایه معطلی آموزنده این زبان می گردد، چنانچه بدانش آموزی بگویند: حرف (A) که درانگلیسی (اِ) نامیده می‌شود ، دربرخی لغات صدای(اَ) می‌دهد مانند لغت : Cartoon و در یکمده (اَ) مـانند: art یا at ودیگر (اِ) درلغت bare . و دربعضی دیگر (آی) از کلمات مـانند ale موجب تردید واقع می‌شود و بعضی‌ممکن است این نکات را شوخی تلقی کنند ، ولی این اشکالات بهمین جا ختم نشده بلکه بقیه حروف باصدا نیزهریك بچندقسم تلفظ می‌شوند که اینك باکمال اختصار باینگونه موارد اشاره می‌شود ومثالهائی ذکر می گردد:

برای مثال حـرف e در be ـ (ای) و در get ـ (اِ) تلفظ می گردد و i درکلمه girl ـ (اِ) و درکلمه‌های مختلف صدا های متنوعه بخود می گیرد و خوانده می‌شود . بدین ترتیب درکلمه Wright ـ (آی) است و در in ـ (ائی) قرائت می‌شود . همچنین یك حرف o درکلمات long (اُ) در Second (اِ) و در not (آ) در wolt (او) در one (وَ) در door کـه باید صدای (او) دهـد برعکس(اُ) خوانده می‌شود برای آنکه o مکرر صدای (او) می‌دهد. ودرمورد حروفی چون : yt نیز اشکالاتی از قبیل مذکـور در فوق وجـود دارد و قس علی ذلك .

فضلای ما نیز دراین زمینه مطالعاتی کرده‌اند، مثلا آقای دکتر پرویز ناتل خانلری درصفحه ۲۷۷ کتاب زبانشناسی وزبان فارسی درمورد مصوت(o) که معادل پیش (ضمه) در زبان فارسیست تنها ٤٥ صورت آن را درج کرده و در

همان صفحه ادامه میدهد: عیب و دشواری خط انگلیسی شاید ازاین‌هم بیشتر باشد تا آنجاکه برای نوشتن و خواندن کمتر کلمه‌ای در آن زبان قیاس را بـا اطمینان خاطر بکار می‌توان برد وسپس درجایی دیگر درصفحه ۲۹۴ همان کتاب متذکر گردیده است که: «. . . باید دانست که هیچ خطی در دنیا کامل نبوده و نیست، مسلم است که این عیوب خطی نه‌موجب بی‌سواد ماندن انگلیسی‌زبانان ونه بیسوادی فارسی زبانان و نه مانع رواج این زبان در میان ملتهای دیـگر جهان شده‌است...» الخ

اما درمورد و ایلهای مرکب، صدا های مختلفی وجود دارد مثل ou که دریك جا مانند pour (آو) ودرجای دیگر مانند rough صدای (آ) میکند واز این قبیل اختلافـات صدا در حرفی واحد لیکن در کلمات مختلفه و متنوعه صدها بلکه بیشتر وجود دارد. واین ایرادات و انتقادات که تا اینجا شده مشتی است از خروار ویك از هزار.

ضمناً ناگفته نماند که حروف الفبای ایـن زبان کافی نیست و خیلی از کمبود حروف این زبـان تاکنون بوجود نیامده مانند : th کـه برای ث و ذ بکار برده می‌شود همچنین sh معادل ش یاch بجای چ - Kh - خ .

حروف زائده‌ای که درلغات این‌زبان فراوانست کلمه Kn ight نایت تلفظ می‌شود و از این شش حرف سه حرف آن بیصدا و بی‌نتیجه بوده مجموع این حروف بیصدا در لغات واین تلفظهای مختلف و وایلهای‌قاطی شده با افعال غیر منظم موجب زحمت زیاد و صرف وقت فراوان و بطوء تحصیل اشخاصی است که این السن را می‌آموزند . این مشکلات خطی بحدی زیاد است که در این‌صفحات محدود نمی‌گنجد و باز نمایش این‌سخنها نیك درازست وبزرگ مجلدی خواهدگران سنگ.

اما دانشمندان انگلیسی وفرانسوی که خود بیش‌ازهمه دچاراین‌مشکلات هستند، درباره نقصهای خط خودشان بحثهای مفصل کرده‌اند نیزطنزهائی بکار

برده‌اند، تاجائیکه یکی از این گروه که فرانسوی بوده خط متداول در کشورش را (شرمساری ملی) نامیده است. در اینجا بیت سعدی علیه‌الرحمه بیادم آمد که گفته است:

کهن جامه خویش پیراستن   به از جامه عاریت خواستن

با اینهمه اگر آنهائی که بجمود فکری مبتلا هستند بعد از ذکر این دلائل توصیه نمایند که فی‌المثل خط‌لاتین جانشین خط فعلی شود و برای آن فوائد لاتحصی قائل شوند و دلائلی جعلی مطابق همیشه ذکر کنند، بدانند گزینش خط لاتین مصیبتی بوجود می‌آورد که پس از چندین سال دیگر باید شاهد مرگ میراثهای علمی و ادبی از تألیفی وتصنیفی خود که درطول قرنها فراهم‌شده‌باشیم وما اکنون باآگاهی براینمطلب نباید بگذاریم چنین خیانتی انجام گیرد.

زهرکس می‌تراود آنچه در اوست   نچیند از درخت نارون به

اکنون دلائلی که طرفداران تغییر خط بارها توجیه و عنوان کرده اند از چهار و حد اکثر تا ده مورد است که شاخص ادعای آنها دائر بر لزوم تغییر خط گردیده و بترتیب درباره‌اش بحث ومسلم میداردکه این اعتراضات بیمورد می‌باشد.

۱ـ خط و الفبای فارسی فاقد اعراب (صدا) درکلمه است وهمین جزو کلمه نبودن اعراب است که باعث اشتباه درتلفظ می‌شود.

۲ـ کمبود حروف مصوته در الفبای فارسی

۳ـ تحمیل هشت حرف از حروف عربی در الفبای فارسی (ث.ح.ص. ض ط ظ.ع.ق)

۴ـ وجود حروف متشابه که با نقطه‌گذاری ازیکدیگر متمایزند ومحتملا موجب دگرگون شدن مطلب درنوشتن میشوند وچه بسا اهمال محررین باعث اشتباهات وتصحیفات درکتب فارسی شده است مانند (ب.پ.ت.ث.ج.چ. ح.خ.د.ذ.ر.ز.ژ.س.ش.ص.ض.ط.ظ.ع.غ.ك.گ)

۵ـ در خط فارسی هیأت و شکل بعض حروف در اول و وسط و آخر کلمه مختلف نوشته می‌شود.

۶ـ زائدشمردن‌حروف: ذ.ع.ق.ط.ظ.ث.ص ض ولزوم محدودنمودن آنحروف باین چند حرف. ز.ا.غ.ت.س .

۷ـ وجود نقطه‌ها که اگر کمی پس‌وپیش یا بزرگ‌وکوچك وپائین وبالا نوشته شوند مفهوم واژه‌ها تغییرمیکند .

۸ـ حروفی که نمی‌نویسند ولی تلفظ میکنند مانند: هکذا . اسمعیل . و حروفی که نوشته می‌شوند وتلفظ نمی‌کنند مانند: خواهش. مؤید. وحروفی که مینویسند ولی چیز دیگری تلفظ می‌کنند مانند: مرتضی. علیحده . جسارتاً. که این موارد املاء را برای نویسنده‌آن مشکل می‌کند.

۹ـ نوشتن ازچپ براست طبیعی‌تر و آسان‌تر بنظر میرسد.

۱۰ـ این خط سبب شده که کتابهای لغت چند برابر قطور تر از اندازه اصلی خود باشدکه لازم است زیراکه لغات وکلمات با این خط احتیاج بـه تعیین حرکات واژه‌ها دارند مثلا باید بنویسند: احمد بفتح همزه وسکون حأ و فتح میم وسکون دال و سپس واژه هموزنی را پیدا کرده بنویسند مثلا احمد بر وزن (سرمد) و این بزرگی چند برابر بهای کاغذ وچاپش را بالا می‌برد و بهمان نسبت خریدارکمتری پیدا می‌کند .

اگرچه خوش گفته‌اند :

باعلم وفضل ودانش داد سخن توان‌داد
چون‌جمع‌شد معانی‌گوی بیان توان زد

یا بقول مولانا :

نکته‌ها چون نوك پولادست تیز چون سپر با خود نداری می‌گریز

من‌جهل شیئاً عاداه :

اینك پاسخ دلائل دهگانه

۱ ـ خط فارسی بواسطه اینکه اعرابش در خـود کلمه نیست برای تند نویسی بسیار متناسب تر است و اینکه اعراب را بالای کلمات بگذارند برای خط نقصی نیست .

۲ ـ حروف مصوته درفارسی را به زبر و پیش و زیر انحصار کردن دلیل بربی اطلاعی است زیرا حروف بسیاری هستند مانند: (آ) (ای) (او) . وغیره که جزء حروف مصوته می باشند .

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست :

۳ـ ما زبانی داریم که بحکم جبرتاریخ زیاده برهزارودویست سالست که برزبان ما وخط ما تحمیل شده، بطوریکه درغالب تواریخ مسطورست، روزی شاعر ایرانی کتاب معروف یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی یا رودکی را بحضور امیرناحیت که یکی از رجال متعصب عرب بود هدیه کرد امیر برلب جوی آب نشسته بود پس ازاینکه شاعر این تحفه‌ی گرانبهارا به پیشگاه وی تقدیم داشت آنرا گشود وچون دید کتاب بزبان وخط فارسیست بدون درنگ آنرا درجوی آب افکند و گفت این هدیه تو به‌چیزی نیرزد ماراقرآن بسنده‌است با این ترتیب واوضاع واحوال نژادپاک متعصب وپاک گهرایرانی دنباله مرام ومسلك خویش را که اعتلای زبان ورقاء خط فارسی بود رهانکردبلکه روزبروز آنرا درراه تکمیل و توسعه پیش برد چون زبـان فارسی زبان پهناور وسیع گسترده‌ی عمیقی است بمرور زمان احساس گردید بویژه در پهنه‌ی شعر و ادب که این زبـان با الفبای موجود آنروزگاران وافی باداى مقصودنیست. برای پیشرفت وترقی وتوسعه‌ی زبان فارسی دانشمندان وفضلای قرون واعصار آهسته آهسته برآن شدند کـه چند حرفی ازحروف الفبای عربی را بزبان فارسی بیفزایند ناچاربحکم اجبار از آن جهت که زبان توسعه وتکمیل یابد ودر خور وشایسته‌ی ادای مفاهیم و فحاوی بلند وبیکران شعروادب و زبان فارسی اعم ازنظم ونثر گردد این چند حرف الفبای عربی را پذیرفتند وجزء زبان خویش ساخته زبانراغنی تروپردامنه تر

وگسترده‌تر وفصیح‌تر وبلیغ‌ترساختند تا آنجاکه نظامیها و سعدیها و حافظ‌ها وده‌ها تن ازاعاظم واکابر شعروادب ونظم ونثرفارسی نیزآنرا پسندیده وبکار بردند ومسلمست اگر اینکار زبانی‌داشت یاعیب ونقصی در زبان وخط‌فارسی پدید می‌آورد سعدی‌وهمطرازانش‌آن دهاء ونبوغ وآن‌قدرت وتسلط واحاطه بزبان وشعر را داشتندکه این‌چند حرف را ازمیان‌الفبای فارسی بمرور زمان حذف کنند وبپیرایند وچیزدیگری جایگزین‌آن سازند .

والا نگشت هیچ کس و عالم   نادیده مر معلم والا را

٤ـ اگر ما مخصوصاً دراین‌زمان که بزبان فارسی‌آنچنانکه باید وشاید توجه وعنایتی مبذول‌نمیگردد آنقدر مایه وآن مایه سواد و دانشی‌نداشته‌باشیم که نتوانیم چند حرف عربی را هضم کنیم یا درحروف متشابهات دچاراشتباه وگمراهی‌نشویم گناه زبان‌چیست آیا زبانی‌شیرین‌تر، گسترده‌تر، بلیغ‌تر اززبان فارسی در زیر نه توقبب‌آسمان وپهنه‌ی جهان میتوان‌یافت؟ ازمزایای‌غیرقابل انکارخط فارسی‌زیبائی‌ودورنمای‌ظریف ورعنای‌خطست که بامینیاتورونقاشی اشتباه می‌شود، چشم‌نواز وفرح بخش‌ولذت بخش‌ست ومهمترازآن کوچکی حروف وکم‌جاگیری قوالب واندام کلمات درطی‌وخلال مثلا یکسطر نوشته‌ی فارسیست که هیچ زبانی دارای این‌مزیت وامتیازنیست . زبان لاتن راحداکثر چهاریاپنج کلمه میتوان دریکسطرجای داد ولی‌دریکسطر ویك صفحه‌ی معمولی میتوان حداقل ده کلمه‌ی بلند فارسی را باکمال سهولت نوشت وجا داد واین مزیت علاوه برزیبائی‌ظاهریك پدیده اقتصای مهمی‌بشمارمیرودکه شاید نظیرو عدیل آنرا نتوان درهیچ زبان وخطی‌یافت .

خامه بیهوده‌دهد نبض‌بدست مردم   نشود درد سخن‌به، زمداواکردن

٥ ـ تنها نقص وعیبی که میتوان‌برنگارش‌خط فارسی وارد دانست همین طرزنگارش پاره‌یی‌لغات وکلمات ازقبیل‌بعضی‌یاها ـ تنوین‌ها ویا واومعدوله وغیره دانست . اینهم گناه دانشمندان وفضلا ونویسندگان و اعاظم رجال علم

وادب ودانش مـا خاصه فرهنگستانها ومجامع علمیست که هنوز در مقام آن برنیامده کـه این نقص کوچك خط زیبای فارسی را از عیب و عوار احتمالی بپیرایند. باید مجمعی ازافراد دانشمندان باصلاحیت وزبان شناس گردهم آیند واگرنقصی دراین خصوص و جهت درخط فارسی بنظرمیرسد منطبق با اصول علمی با حفظ همین قالب اندام‌خط پیراسته سازند تا همه بدانند باآخرپاره‌یی لغات و کلمات چه باید بکنند وچسان بنویسند که متفق‌الیه دانشمندان ومجامع علمی وفرهنگستانهای خط وزبان فارسی‌باشد .

این‌سخنان تاحدی بجای خود درست‌است که وجود حروف اول‌ووسط وآخر را عیبی بحساب‌آورده‌اند، بقول شاعر عیبش چوبگفتی هنرش نیز بگو. خوشبختانه همین‌عیب کوچك مورد بحث درعین‌حال ازامتیازات ومحاسن‌خط نستعلیق درمورد حروف مفرد ومرکب ووجود حروف اول ووسط وآخراست مانند: ص ـ صـ ـ ـصـ ـ زیرا احتیاجی بنوشتن کامل‌هیئت حرف مزبور وحروف دیگردرکلمات نمیباشد ومایه سهولت درکاراست واین‌اختصار درتحریر که‌از تکنیك اعجاب‌آور وبسیار فنی این‌خط بخصوص‌سرچشمه میگیرد موجب‌بهره های فراوان ازجنبه‌های مختلفه مانند صرفه جوئی در وقت ـ نوشتن ـ وکاغذ ومرکب وغیره میباشد مانندکلمه ـ (همصحبت) که چنانچه محاسبه‌ای دقیق صورت بگیرد میلیاردها ریال یا تومان در ظرف روزصرفه جوئی و جلوگیری ازاتلاف وقت برای‌مملکت خواهدبود، درصورتیکه بخواهیم‌به‌مفرد نویسی که مربـوط بهزاران سال قبل است مبادرت کنیم مثلا: (ه م ص ح ب ت)بنویسیم باید مصارف بیشترمادی‌ومعنوی‌رامتحمل شویم، برعکس‌خط متصل یامرکب مانند همین (همصحبت) مایـه سرعت در تحریر ودرنتیجه تمرین ذهن بوده ، بسرعت انتقال وتموج هوش افراد ونیز تسهیل وتسریع ابلاغ کلمات وجملات کمك خواهد نمود .

مثلابخوانید این‌دو کلمه همصحبت مذکوردرفوق را بدوصورت منفصل

ومتصل وآنگاه ببینید آیاکدامیك ازین دو هیئت زودتر بذهن میماند و سریعتر مفادش درك وقرائت میشود ؟

بی‌تردید کلمات منفصل اولا، یکنوع حالت محدودیت عینی وذهنی در سرعت وتداوم قرائت نوشته‌هاوخط ایجاد میکند وثانیاً دوام‌وتوالی آن‌اسباب خستگی‌وملال خاطرمی‌شود .

برعکس کلمات متصل برخلاف حروف وکلمات منفصل برذهن آدمی نیز تحمیل نمیگردد سهل است کـه اسباب تشحید ذهن و تحریك ذوق و جلب حواس میشود .

اخیراً معمول شده وحتی پـاره‌یی از دانشمندان و نویسندگان فهمیده‌ی زبان وادب وخط فارسی کلمات مرکب مانند هم‌صحبت ـ میراث خوار ـ یا هم‌آواز را بدون اتصال بهم سوا وجـدا مینویسند اینهم موردیست که رویه و تکلیف صحیح ومبتنی براصولی برای آن وضع وتدوین نگردیده و نویسندگان درین وادی حیرانند کـه اینگونه کلمات را چسان و چگونه بنویسند امید است فضلا واهل‌کمال ومتخصصان دستور زبان فارسی وسبك نگارش عنایتی‌درین باره مبذول ودستورالعمل‌کافی وشافی ومنطبق با اصولی بجامعه‌ی علم وادب ارائه فرمایند تا اگربتوان‌این‌مورد را نیز نقطه‌ی ابهامی برسیاق‌نگارش‌فارسی دانست آنهم بهمت اهل‌فضل برطرف گردد .

٦ ـ حروف متشابه درتلفظ مانند ع ، ق ، ص ، سین . هرکلمه‌یی باهر یك ازاین‌حروف معنی‌خاصی می‌دهـد، فرض‌کنیم ص و س را تبدیل به همان ص کردیم می‌پرسم که اگر بخواهید دوکلمه صلاح وسلاح که هریك معنی‌جدا-گانه دارند بنویسید بکدام حرف می‌نویسید زیرا صلاح ازصلح می‌آید وسلاح بمعنی ابزار جنگ است چه میشود هم باابزار جنگ تطبیق کرد و هم بمصلحت متناسب مثال اینکه بگوئیم صلاح ما کدامست ؟

حال اگرعلامتی برای تفاوت این دوحرف وضع شود باز مثل این‌است

که دوحرف ص وس را قبول کرده‌ایم منتها یکی‌را بصورت علامت !

۷ ـ دقت وسواد لازم است که اشتباه نشود، این گونه ایرادات بی‌مورد است و درد بی‌سوادی را نشان میدهد . کدام نوآموز و طفل دبستانی میتوان یافت که باران رحمت‌الهی را زحمت بخواند .

۸ ـ این کلماتی که مثال‌زده‌اندعربی‌است وملاك‌نیست درفارسی‌اسماعیل می‌نویسند وهکذا یك کلمه یست که عیناً درفارسی‌نوشته می‌شود ومثل هزوارش هاییست که درخط پهلوی است .

۹ ـ برچه اصول وموازینی است این‌عقیده ؟

۱۰ ـ طرزبیان یك کلمه مثل احمد بروزن سرمد . این طرز بواسطه دقتی است که‌استادان‌لغت درضبط کلمات می‌کرده‌اند ومربوط‌بگذشته‌است. بعلاوه هرکس‌درتدوین کتاب لغت وقاموس‌اعلام واسماء سلیقه وسبك وروشی‌داشته کـه دلیل بردقت نظروشاید تاحدی وسواس‌گرد آورنده‌ی لغت نامه ها بشمار میآمده است .

الحاصل دراین‌هنگامه‌یی که خط فارسی مورد هدف غرض‌آلود و بنیان برانداز برخی ازهموطنان کـه تابع پندار و اجتهاد شخصی و عواطف فردی میباشند قرارگرفته‌است وبدون توجه بسوابق تاریخی‌مطالبی می‌نویسند وفوراً طرحهائی من‌عندی درباره تغییرخط جعل میکنند ، علاوه براینکه اذهان مردم رامشوب می‌سازند، درویرانی کاخ‌سنت های‌صحیح‌این کشورنیزپیش‌قدم‌اجانب میگردند .

به یقین نیزکسانی دیگرهستند که صاحبنظرند وآرائی صائب دارند، چون برای انتشار لاطائلات وترهاتی چند ازناحیه عده‌ای سبکسرپاسخی قائل‌نیستند ازاین‌رو، این‌سکوت ارباب فضل‌وادب برای‌نادانی‌چند موهم این‌تصورتواند بودکه آن اباطیل‌را حقیقی دانسته وتأیید می‌کنند .

در مقابل‌کسانی کـه نادانسته با ابراز اینگونه افکار نادرست تیشه بریشه

ملیت ایرانی میزنند ، این سکوت جایز نیست . هرچند که بعضی صاحبنظران واقعی کوششهای خود را چه بصورت مقالات و چه بشکل رساله های مختلف علمی وادبی وتاریخی(۱) برای اطلاع عموم چاپ ومنتشرنموده وکماهوحقه حق‌مطلب را اداءکرده تاآنهاسبب گمراهی دیگران نشوند .

باطن اهل‌سخن تیغ‌بکف استاده‌است   تاکه گستاخ بمیدان سخن می‌آید

باکمال معذرت ، پیش‌ازاینکه سخن‌را تمام‌کنم یکباردیگرازدانشمندان وبینشوران واهل خبره و ارباب فن‌تقاضا دارم در چنین مواقعی که پای‌تجاوز بحریم هنروادب ایران درمیانست،سکوت خودرا شکسته وبا اینگونه نظریات تخریبی بمبارزه برخیزند وحقایق را آشکارا بنویسند تا با این‌تریاق‌های‌فاروق آن زهر های جانگداز خنثی و اذهانی را که فریب سخن جادوی دیگران را خورده‌اند، از راه ناصواب بصراط مستقیم وحق وحقیقت امر بگردانند . این توقعی بظاهرناچیزاست ولی درمعنی بس‌بزرگ .

وقت تنگ است وفراخی‌کلام   تنگ می‌آید بر او عمر مدام

بـدنیست علاقمندان در ، گاه تحقیق ومطالعه موضوع مانحن فیه بچند رساله‌ی نامبرده‌ی زیرعنایت ورجوعی بنمایند والسلام علی‌من‌التبع‌الهدی.

شمیران ـ یکهزاروسیصد وپنجاه ویك شمسی



(۱) من درصفحه‌ی‌آخرمقاله نخست دراین‌باره فهرستی از اسامی این رساله ها را نوشته‌ام .

۱ ـ مقدمه‌ی پروفسور سباستیان بك (بر دیوان فروغی بسطامی بخط میرزا محمد رضا کلهر) باهتمام سیف آزاد

۲ ـ از اصول فراموش‌شده‌ی‌خط فارسی. نوشته‌ی مهندس‌محمود دهناد

۳ ـ فقط خواندن‌خط (یا) بهترین‌راه مبارزه بابی‌سوادی جهان. مهندس محمود دهناد .

٤ ـ کشف الغمام عن‌شمس‌الاسلام (درامتناع ازتغییرخط اسلامی‌بروجه اختصار بقلم‌عالم ومجتهد بزرگوارمرحوم لطفعلی‌نصیری‌امینی(صدرالافاضل)

***

اینك درتلمیح‌ایندومقاله چندقصیده وقطعه شعرسخنوران‌صاحبنظرمعاصر که مناسب این‌مقام‌است محض‌مزیداستفاده بیشترخوانندگان‌ارجمند نکته‌یاب نقل مینمائیم :

قصیده ارمغان

مژده کز این کهنه باغ و باستانی بوستان
میرسد تازه بری هر دم بملت ارمغان
دیده اخلاف سعدی بر جمال شعر نو
بوَد روشن‌دی، کنون چهرخط نوشد عیان
یك بلاکم‌بود گوئی کاین‌چنین بارد به قهر
سیل انواع بلایا از زمین و آسمان
زین ندای شوم روح پاك سعدی در تعب
لرزد اندر خاك جسم حافظ عرش‌آشیان

آه از آن جنجر شومی که در داد این ندا
اف بر آن کس کاین سخن آورد از نو در میان
بود ز آثـار گرانقدر زبـان فـارسی
در بر مـا خم سر تعظیم و تکریـم جهان
با مواریث کهن و آن افتخارات و سنن
بعد ازین بدرود باید گفت بدرود الامان
یارب این آوای نـاهنجار چبود کو زنـد
از شئامت جوش چون خون سیاوش هر زمان؟
نغمه‌ی هستی گـدازی خانمان برافکنی
نوحه‌ی دانش کشی کاهنده‌ی روح و روان
ای خدا مگذار کاین مردان نابخرد کنند
لعب بـا ملیت مـا برسبیل کـودکان
ای خدا مپسند کز این مردم نـادان رسد
بر زبان سعدی و بر خط فردوسی زیـان
این همان دشوار خط باشد کز آن آسان شدست
کار جمعی کم خرد از مردمی بسیار دان
این همان خط است کز آن ابن سینا ریخت پی
پایه های کاخ دانش را ز عهد باستان
خط بوریحان همین خط بود و فارابی همین
هم نصیرالدین بدین خط کرد زیج ایلخان
باهمین خط شد گلستان روضه‌ای مینوسرشت
باهمین خط شد گل افشان برجهانی بوستان
این همان خط بود کز ده قرن و اندی پیش تافت
بر سپهر فضل و دانش همچو مهر خاوران

ای‌بسا ازهارعلم‌وحکمت وعرفان‌شکفت
در همین گلزار نغز از خامه دانشوران
حال این خط ظریف نغز زیبای نفیس
ناقص‌وابترچراشد؟ ازچه؟ یارب ناگهان
کیستند این فرقه‌ی گمراه جز مشتی جهول
دشمن خونخوار ایران خصم ایرانی‌زبان
کیستند این‌فرقه‌ی بدخواه و نام این‌گروه
چیست در قاموس جز اهریمنان بد نشان
گرخدا ناکرده بر مقصود خود نائل شوند
بردهند از بیخ و بن بربـاد ما را دودمان
چیست تکلیف من آنگه با مشاهیر ادب
مادر پیر نزار من چه سازد بـا قرآن
این‌دسائس‌چیست؟ این‌غوغاچه؟ این‌فتنه‌کدام؟
از چه روآتش زنند این‌غافلان برخانمان
حاصل اندیشه‌ی این فرقه‌ی نااهل چیست
انزجار و نفرت اهل دل از خرد و کلان
تا چه اندوزند زین سودای خـام ناروا
غیر سب و لعن‌خاص و عام از پیروجوان
ترسم‌ازدودی‌که خیزد زین‌شرارخانه سوز
خـانه امید ایران تیره مـاند جاودان

از: جمشید امیربختیاری

تغییر زبان وخط

اشکال خط و زبـان کـدام است | کاینسان به خلافشان قیام است ؟
زین دو بـه تمـام لطف معنا | بحثی ز چه رو علی‌الدوام است ؟
گـویند چرا ز ژاژ خـائی | کاین‌خط همه سخت‌وناتمام‌است؟
آن ضعف کزان رود بسی یـاد | در بطن زبان وخط کدام است ؟
زین خط واز این زبان مگر نیست | آن گنج گهر که در کلام است ؟
وین خط نبود مگر همان خط | کاثار عظیم آن به نام است ؟
بر ما بهمین زبان و ایـن خط | از کار گـذشتگان پیام است
با این خط و این زبان ز ادوار | شکر ز کلام خوش به جام است
زین مخزن و زین مصادر امروز | در دست سخنوران زمام است
تغییر چـرا پذیرد ایـن خـط | کانرا ز خجستگی مقام است ؟
گردد ز چه رو زبـان مشوش | اکنون که حیات آن به کام است؟
فرهنگی پـا گرفته زین خـط | نقشیش بهر حصار و بـام است
بس جنگ گرانبها کـه تدوین | گردیده بدین زبان که رام است
تغییر زبـان و خط بهر عـذر | ناشی ز وجود فکر خام است
وندر پس طرح ایـن چنینی | هشدار که حلقه های دام است !؟
تیغ دگـری در آستین است | کاین زمزمه ها بر آن نیام است!؟
آن به کـه بجـای کار تغییر | کاری که نشان انهدام است
گیرند رهی بـه نشر فرهنگ | آن ره که پسند خاص وعام است
سازنـد غنی زبـان مـا را | با آن روشی کز انتظام است
بنیاد عمل گـر ایـن نباشد | کاریست که فارغ از قوام است
« ناعم » به خلاف عقل رفتن | در مسلک عارفان حرام است

از : ابراهیم ناعم

خط پارسی

این خط نغز که در دفتر ماست — خوش‌نگارنده‌ی زیب وفرماست
سخت اگر هست و اگر نیست چه باك — هرچه هست این بجهان مظهر ماست
مظهر دانش و ملیت قوم — منشاء ذوق روانپرور ماست
هم کلید در گنجینه‌ی علم — هم گران مخزن پرگوهر ماست
هم خود از جمله هنرهای ظریف — هم بترویج هنر یاور ماست
نه‌همین دیده‌ی دل‌روشن ازوست — روشنایی ده چشم سر ماست
جانفزا، همچونگارین رخ‌دوست — دلربا ، همچو خط دلبر ماست
به نیایشگه جان آیت حمد — به نمایشگه دل زیور ماست
پروراننده‌ی افکار لطیف — پاس دارنده‌ی شعر تر ماست
دلنشین از اثر جلوه اوست — آنچه در نامه‌ی دانشور ماست
یادگاری خوش از ایام قدیم — مرده ریك از پدر و مادر ماست
شاخص قومی ایرانی راد — مفخر ملی بوم و بر ماست
حرف حرفش که بود آیت حسن — رمزی از منظر و از مخبر ماست
بین بگذشته و آینده و حال — خط جانپرور ما ، محور ماست
لاجرم در بر ما هست عزیز — همچنان روح که در پیکر ماست
نقشبندیست گرانمایه بدهر — آنکه خطاط هنرگستر ماست
چون بدامان قلم یازد چنگ — نیست خطاط که صورتگر ماست
هست سیم و زر ما گنج کتب — خط ما خازن سیم و زر ماست
هست ما را چه بسا کهنه کتاب — که خود از بی بدلی مفخر ماست
تا خط پارسی ما زنده است — این کتب زنده و در محضر ماست
ورنه بر باد شود از همه سوی — آنچه گنجینه‌ی بادآور ماست

***

گرکسی بر خط ما خرده گرفت　　در خط محو گران دفتر ماست
ور زند دم ز صلاح اندیشی　　غافل از مصلحت کشور ماست
خط لاتین نبود رهبر علم　　بلکه در بلهوسی رهبر ماست
اندرین ره که به ترکستانست　　ای بسا چاه که در معبر ماست
هرچه ضایع شده ما را بس باد　　محو خط ضایعه‌ی اکبر ماست

نقص آموزش ما نی زخطست
کز بد اندیش جنایتگر ماست

از : ادیب برومند

(خاتمة الکتاب)

چون اینجانب سالیانیدراز ازمحضر پربرکتتنیچند ازاستادان خط نستعلیق بهرهها برگرفته و براثر راهنمائیهای سودمند این بزرگواران اعنی استادان بیتردید این‌هنر فاخر ونیزمعاینه‌وتعمق‌در مکتب‌های مختلف آن ومعرفت دراحوال خطاطان و خوشنویسان وخوض وغور وتتبع وتحقیق درتاریخ خط توشه‌هائی اندوختم وتجربه هائی مفیدگردآوردم لهذا برسرآن شدم‌که برحسب‌خواهش برخی‌از دوستان‌دانشمند

(تاریخ
مختصر خط و سیر
خوشنویسی درایران) را
نگاشته، ره‌آورد محضر محترم
هنردوستان وادب‌پروران نمایم. درسال
۱۳۴۲ بودکه بانجام این مهم شروع نمودم و
اندیشه‌زیادی برآن صرف‌کردم منتهی بعللی ناگزیر
شدم از تکمیل آنچه آماده شده بود چشم بپوشم و بالتبع
طبع آنهارا بوقت دیگری واگذارم. که : الامور مرهونته باوقاتها
تاآنکه پس‌از دوسال گذشت‌زمان دراوایل بهار ۱۳۴۴ بمضمون: مافات
مضی وماسیاتیک‌فاین‌ـقم فاغتنم‌الفرصة بین‌العدمین . از رکود چندساله‌آن نظر
برگرفتم و این‌بار درصدد برآمدم آن نبشته‌هارا که با جامع‌ترین‌تحقیقات همراه‌است
کامل‌ترکنم ونیز درفرصتی مناسب دربخش سوم قسمتی راجع بانتقاد ازتغییر
خط را ضمیمه نمایم. درنگاشتن این تاریخچه خط تا جائیکه میسور
بوده از بحث درکمیت بکیفیت پرداختم تا از اختصار بتفصیل
نگرائیده باشم. این‌تألیف باهمه‌ی اختصارش، مفصل‌ترین
و نخستین‌کتاب فارسی است که تاکنون دراین باره
فراهم شده و اگر خدا بخواهد و توفیق رفیق
راه شود چنانکه در دیباچه رفته است
تألیف‌تفصیلی آن‌راکه موردعلاقه
نگارنده است در زمانی
دیگر بصورت‌کتابی
جداگانه‌انتشار
خواهم

داد تا کسانی‌که بخواهند درکیفیات این نبشته‌ها اطلاعاتی مبسوط‌تر ومستوفی بدست آورند بدان مراجعه نمایند.مختصربودن این تاریخچه با تحقیقات‌کافی درمطالب‌آن که از قدیمترین ازمنه تـا عصرحاضر همراه است و درآن از تکوین و ظهور خط تا خوشنویسی در ایران و تطوراتی که درآن راه یافته بحث شده مانعةالجمع نبوده و نیست. (تاچه قبول افتدوچه درنظرآید)ضمناً چنانچه خوانندگان دانشمند باشتباهات و نقایصی درمطالب‌کتاب برخورد نمایند ویا اطلاعاتی دراین‌زمینه داشته‌باشندکه در متن‌کتاب بدان اشاره‌یی نشده‌باشد برنویسنده منت نهند ومرا بدان‌آگاه نمایند تا در طبع دیگر این‌کتاب بنام خودشان استفاده شود فعلا بهرلغزش واشتباهی عذرمیخواهم العذر عندکرام‌الناس مقبول .

بازهم لازم میدانم از دوستان دیرینه دانشمندم استادان‌دانشگاه‌تهران جنابان آقایان دکتر سیدحسن سادات ناصری و دکترمهدی بیانی و دکتر سیدحسن صفوی و دانشمندفاضل نحریرغلامرضاکیوان سمیعی‌کرمانشاهی که‌درطی‌این‌تألیف راهنمائیهای لازمه به بنده فرموده‌اند نهایت سپاسگزاری را بنمایم و نیز از کومك دهندگان و مشوقین بکارخیر جناب‌فاضل یگانه و سخنور گرانمایه سید محمدعلی صفیر و آقای حاج‌محمدباقر ترقی‌که‌بعضی‌ازخطوط موردنیاز این‌بنده‌را باکمال خوشروئی‌وسخاوت از مجموعه‌های خطی نفیس خود عکسبرداری نموده و در اختیارم نهاده‌اند امتنان و تشکر از زحمات‌آنانرا برذمه خود فرض میدانم همچنین ازمساعی شایان دوست اعز ارجمند حضرت آقای سید احمد میرکریمی‌که مخارج چاپ این‌کتاب را در یکهزار نسخه تقبل نموده‌اند ونیز از آقـای علی نوراللهی‌صفحه‌بند چاپخانه مشعل‌آزادی و سایر کارکنان آن مطبعه که در لطف و آرایش این‌اثرسلیقه‌زیادی‌بکاربرده‌اند ازصمیم‌قلب‌بسی‌متشکرم وهماره‌مزید توفیق‌همگانرادر انجام‌اینگونه‌خدمات‌شایان از درگاه ایزد دانـاخواستارم و اما تصحیح مطبعی چاپ اینکتاب بوسیله اینجانب

علی‌راهجیری در آذر ماه

سال یکهزار و

سیصد وچهل و نه

شمسی خاتمه

پذیرفت

لمؤلفه

بخواننده بادا دل و کام شاد سخن شد تمام و قلم ایستاد

(فهرست ماخذو منابع کتاب)

الف :

آداب المشق . (خطی)	مجنون هروی . کتابخانه ملی ملك بشماره ۴۲۱۱
آداب المشق	میرعمادالحسنی قزوینی
آثار عجم	فرصت الدوله شیرازی
آتشکده آذر	لطفعلی بیك آذر بیگدلی
آداب الخط . (خطی)	سلطانعلی مشهدی . کتابخانه ملی ملك تحت شماره ـ ۵۷۶۵
المآثر والآثار	محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله)
ایرانشهر	بقلم جمعی ازفضلای معاصر
الذریعه الی تصانیف الشیعه	العلامه الشیخ آقا بزرگ الطهرانی
التنبیة علی حدوث التصحیف	حمزه اصفهانی
الفهرست	محمدبن اسحاق ندیم. ترجمه محمدرضا تجدد
اعتماد بنفس	ساموئل اسمایلز . ترجمه علی دشتی
احیاءالرسوم . (خطی)	مجدالدین نصیری امینی. (مجدی)
اصول خطوط سته	فتح الله سبزواری (مجله‌ی فرهنگ ایران‌زمین دفترهای ۱ــ تا ۴ سال ۱۱ــ۱۳۴۲)

امتحان الفضلا (تذکره الخطاطین) میرزا مهدیخان سنگلاخ خراسانی

اطلاعات سالانه	سال ۱۳۴۱
احوال و آثار خوش‌نویسان	دکترمهدی بیانی
التنبیه والاشراف	**علی پورحسین مسعودی**
احسن التقاسیم	**مقدسی**
المنتخب	**ابوبکر الجرجانی**
الموشی	**الوشاء** ن (مؤدب‌السلطان)

ب :

بحارالانوار	علامه ملا محمدباقر مجلسی
بحرالجواهر	امین شاهشانی الحسینی الاصفهانی

پ :

پیدایش خط و خطاطان	حاجی میرزا عبدالمحمدخان ایرانی (مؤدب‌السلطان)

ت :

تاریخ ادبیات فارسی	پروفسور ادوارد برون انگلیسی
« « «	هرمان‌اته . ترجمه دکتر رضازاده شفق
« علم	دکتر جورج سارتن
« حبیب‌السیر	غیاث‌الدین همام‌الدین الحسینی المدعو به (خواندمیر)
« قرآن	استاد ابوعبدالله مجتهد زنجانی. ترجمه ابوالقاسم‌سحاب
« فرهنگ	دکتر عیسی صدیق

تاریخ کوفه(عربی)تألیف السیدحسین بن السیداحمدالبراقی النجفی

تاریخچه‌ی کتابخانه‌هادرایران. دکتر رکن‌الدین همایونفرخ

تحفه سامی	سام میرزا صفوی
تحفه خطاطین	مستقیم‌زاده سلیمان سعدالدین افندی
تذکره خوشنویسان	هدایت‌الله لسان‌الملك سپهر

تذکره خوشنویسان معاصر	علی راهجیری (مؤلف همین کتاب)	
« خوشنویسان	غلام‌محمد هفت‌قلمی دهلوی	
« حسینی	میرحسین دوست سنبهلی	
تذکره نصرآبادی	محمدطاهر نصرآبادی	
تذکره الخطاطین (خطی)	محمدیوسف لاهیجی. کتابخانه ملك بشماره ـ ۵۰۶	
تمدن اسلامی	جرجی‌زیدان	
ترك‌الاطناب فی‌شرح‌الشهاب		
(مختصر فصل‌الخطاب)	ابوالحسن علی‌بن احمد معروف به ابن‌القضاعی	

خ :

خط و فرهنگ		
(ایران‌کوده شماره ۸)	استاد ذبیح بهروز	
خط میخی	فرصت‌الدوله شیرازی	
خط و خطاطان	میرزا حبیب اصفهانی	
خارستان کرمانی	حکیم قاسمی کرمانی	
خاص الخاص	**الثعالبی**	نه‌ملی بشماره ۲۷۲۶

د :

دستورالکاتب‌فی‌تعیین‌المراتب . محمدکاظم

دانشوران خراسان	غلامرضا ریاضی

ر :

روضة‌الشعرا (ریاض‌الشعراء)

خطی	علی‌قلی‌خان واله داغستانی. کتابخانه‌ملی بشماره ۲۷۲۶
روزنامه‌کیهان	شماره ...
ریحان نستعلیق	مولف نامعلوم. باهتمام محمدعبدالله جغتائی

رساله احیاءالخط (درقانون تعلیم و ترقیم خط کوفی) زین‌العابدین‌فتحعلی‌بن‌عبدالکریم الخوی‌الشریف‌الصفوی

ریحانة‌الادب — مدرس تبریزی

س :

سبك شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی) — استاد محمدتقی بهار (ملك‌الشعرا)

سهل‌المحاسبات — میرزا حبیب‌الله

ش :

شرح‌قصیده تحفه اللبیب‌وترفته الاریب (خطی)

تألیف‌لطفعلی صدرالافاضل نصیری امینی (دانش)

شرح‌احوال وآثار میرعماد . دکترمهدی بیانی

شرح زندگانی من — عبدالله مستوفی

ص :

صبح‌الاعشی (عربی) — ابی‌العباس احمدبن علی‌القلقشندی

ع :

عالم آرای عباسی — اسکندربیك منشی

ف :

فارسنامه — ابن‌البلخی

فتوح‌البلدان — احمدبن یحیی‌البلاذری

فهرست‌کتابخانه مجلس شورای ملی — یوسف اعتصامی

فهرست‌کتابخانهٔ‌آستان‌قدس — اوکتائی

فهرست کتابخانه مدرسهٔ عالی سپهسالار — یوسف شیرازی

ق :

قواعد خطوط — محمودبن محمد . نسخه‌ی عکسی کتابخانه ملی تهران بشماره ـ ۱۱۵

ک :

کشف‌الظنون (عربی)	حاج خلیفه چلبی
کارنامه بزرگان	بقلم عده‌ای از بزرگان علم وادب
کلید نگارش	مجدالدین نصیری امینی (مجدی)
کتاب الوزراء	**عبدوس جهشیاری**
کتاب التعریفات	**الجرجانی**
کتابهای ماه	سال دوم ۱۳۳۷
کنزالاسرار مازندرانی	امیرپازواری

گ :

گنج شایگان	میرزا طاهر دیباچه‌نگار اصفهانی
گلستان هنر	میرمنشی قمی (قاضی‌احمد)

م :

مدادالخطوط	مولانا میرعلی‌هروی (ضمیمه تذکرةالخطاطین سنگلاخ
مرآت‌الخیال	امیر شیرعلی‌خان لودی
مرآت‌البلدان ناصری	محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله)
مرآةالعالم	بختاورخان
مجمل‌التواریخ والقصص	مؤلف نامعلوم
مجمع‌الفصحا (تذکره)	رضاقلیخان هدایت
معجم‌البلدان (عربی)	یاقوت حموی رومی
مشکلات‌العلوم	مهدی‌بن اباذر نراقی
مکارم الاثار فی‌احوال رجال دوره قاجار	میرزا محمد معلم حبیب‌آبادی
مجله هنر ومردم	سال ۱۳۴۵ بمدیریت دکتر خدابنده‌لو
مجله فروغ	بمدیریت ابراهیم فخرائی

مجله تهران‌مصور — شماره ۸۴۹
مجله یغما — حبیب یغمائی ۱۳۴۲
مقدمه دیوان فروغی
بسطامی بخط کلهر — بقلم پروفسور سباستیان‌بك
مآثر رحیمی — ملا عبدالباقی نهاوندی
مفتاح السعاده — احمد طاش‌کبری زاده
مروج الذهب — مسعودی
معجم الادباء — یاقوت حموی

ن :

نفائس‌الفنون‌فی‌عرایس‌العیون . علامه شمس‌الدین‌محمدبن محمودآملی
نامه دانشوران ناصری — بقلم جمعی ازفضلا و بزرگان علم وادب عصرقاجاریه
نامه صنعت نفت — نشریه شرکت ملی نفت‌ایران سال ۱۳۴۴

ه :

هنر خط در افغانستان
در دو قرن اخیر — عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

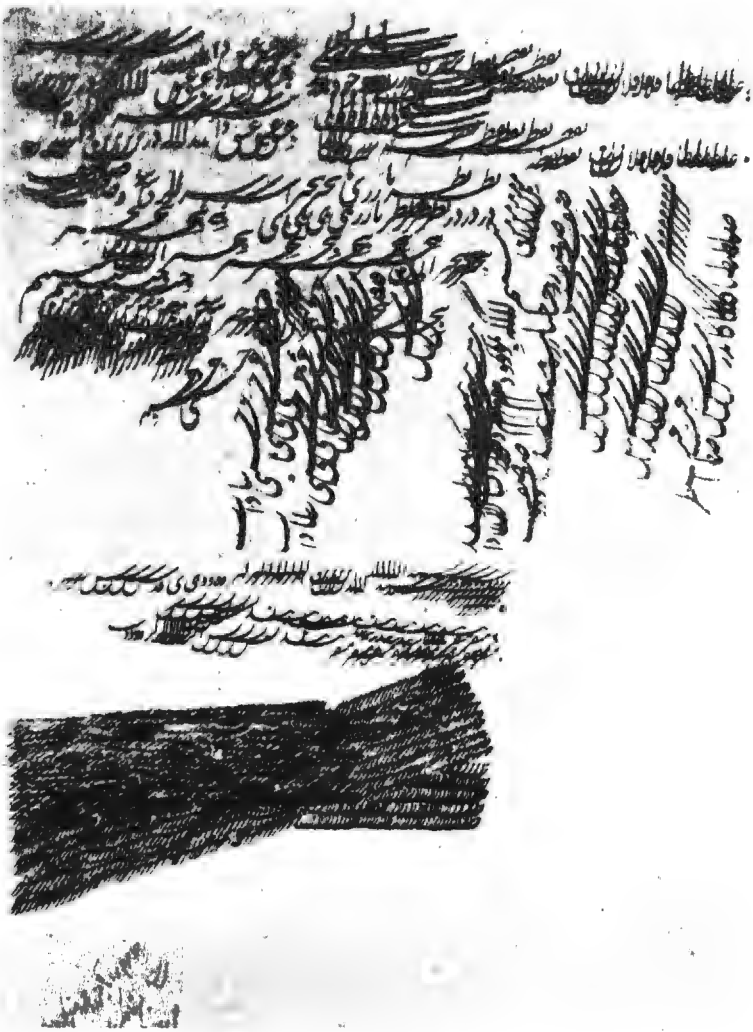
(فهرست خطوط کتاب)

(فهرست مندرجات کتاب)











خط میرعلی شیرازی ملقب به شمس‌الادبا



این قطعهٔ چاپپائی را مرحوم میرعلی شیرازی شمس‌الادبا از روی خط
میرعماد الحسنی سیفی قزوینی نقل کرده است



از مشقهای مرحوم ناصرالدین شاه قاجار طاب‌ثراه است



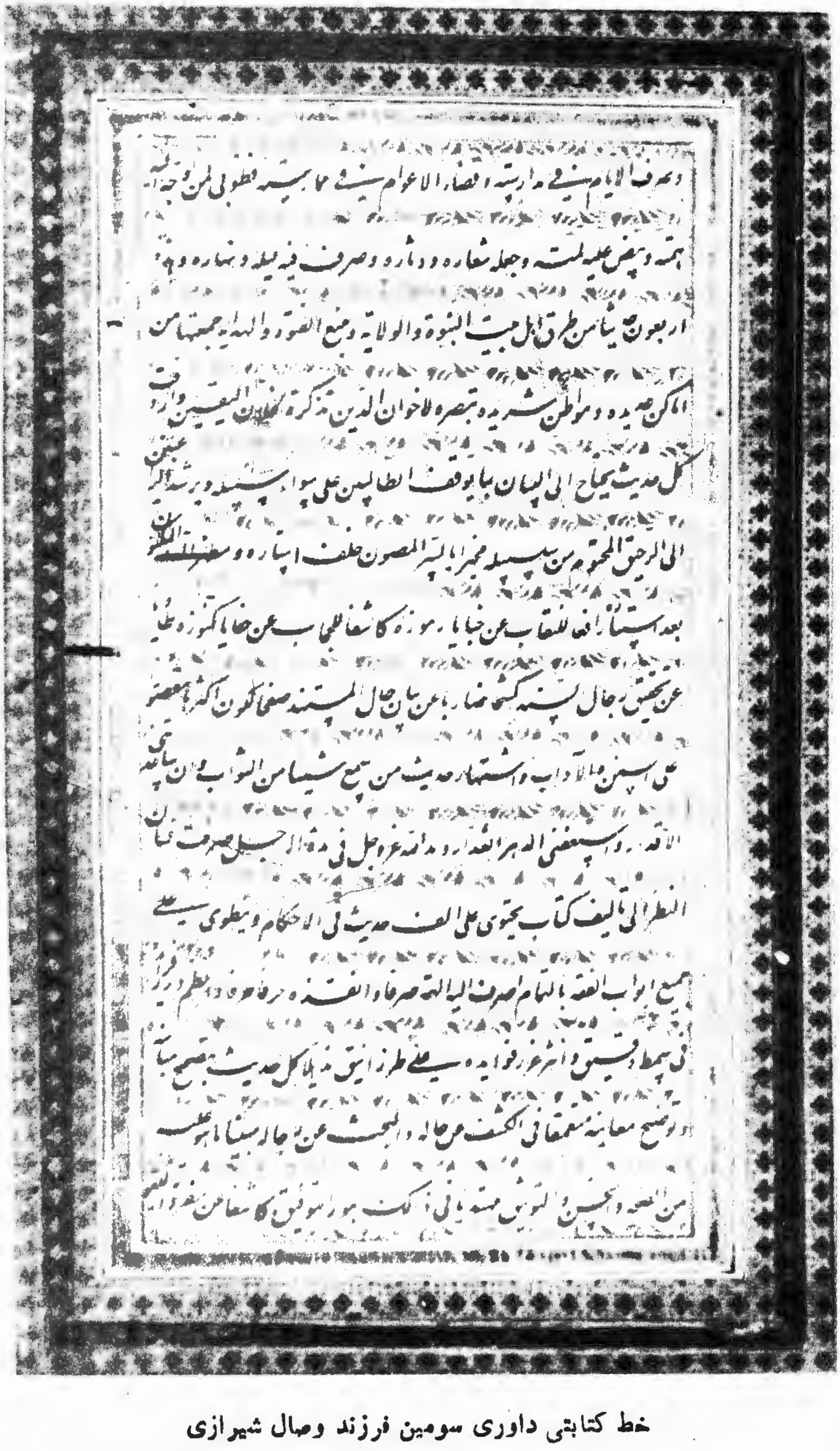
این مشق خط محمد شاه قاجاربن عباس میرزابن فتحعلی شاه قاجار



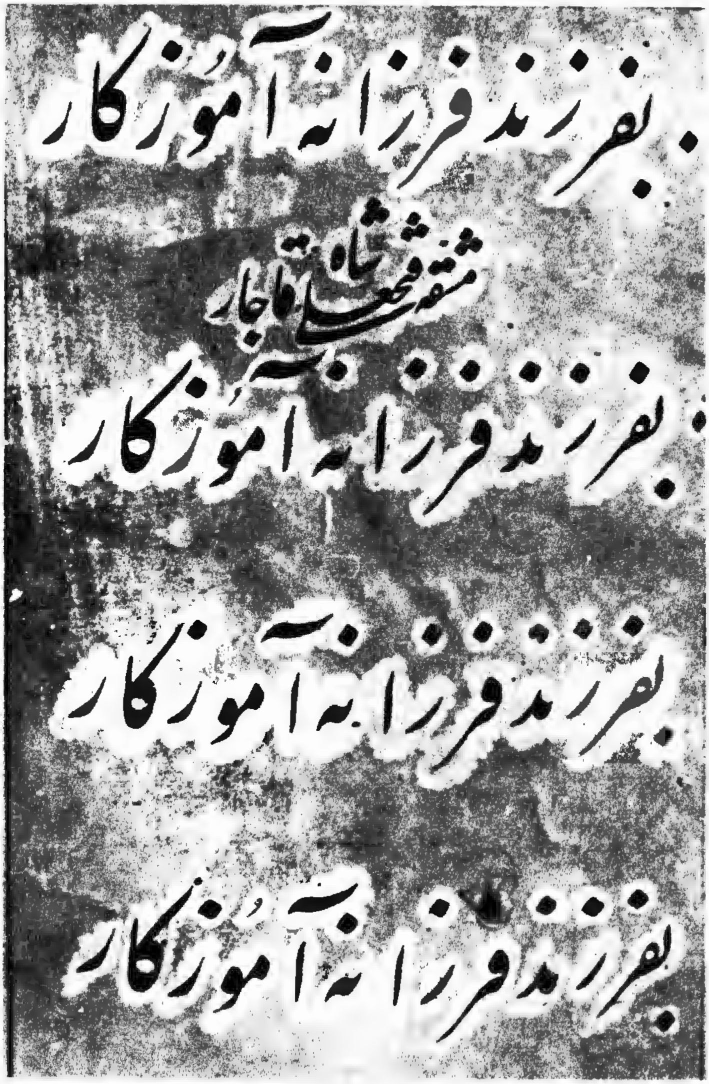
خط نستعلیق آقا میرزا فتحعلی شیرازی متخلص به حجاب وملقب به
عمدة الکتاب خوشنویس دربار فتحعلی شاه قاجار و از
شاگردان برجسته‌ی وصال شیرازی بوده است

بسم الله الرحمن الرحيم

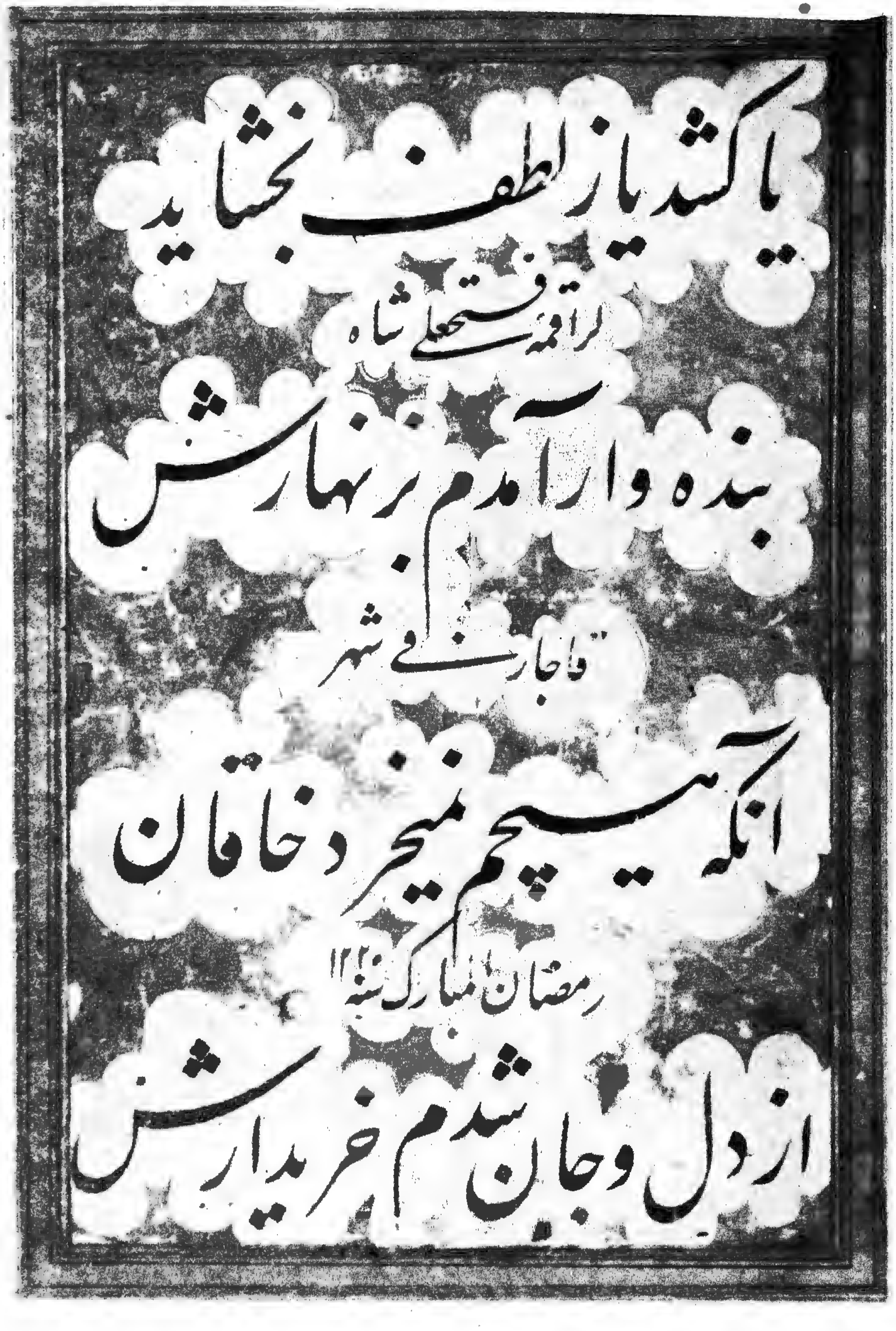
ان احسن حديث تحلى اللسان بجواهر حقائقه وخير خبر تحلى الاذان في [illegible]
حدائقه حمد الله سبحانه على نعمه السابغة المتواترة وشكره على منه المستفيضة المتكاثرة
والصلوة على من ارسله بالهدى ودين الحق بشيرا ونذيرا واصطفاه من بين [illegible] قبل
ان تخمر طينة آدم تخميرا وآله [illegible] على [illegible] المقتدين [illegible]
وسادتها وامنائها وحفظة شريعته وحراسها وسدنة [illegible] وبعد
فيقول الفقير الى الله الغني بهاء الدين محمد العاملي [illegible]
[illegible] ان اعظم المطالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



خط کتابتی داوری سومین فرزند وصال شیرازی



قطعه برقم فتحعلی شاه قاجار متخلص به (خاقان)

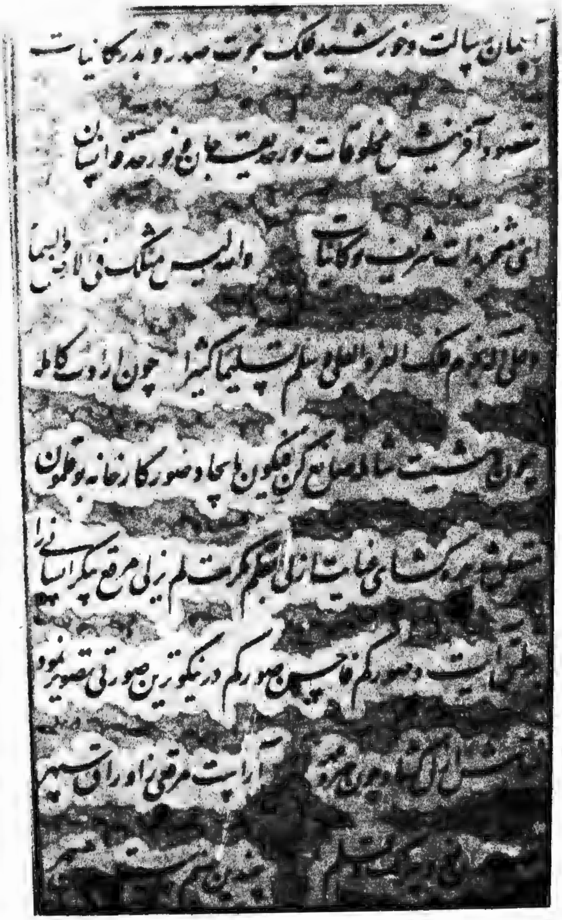


قطعه برقم فتحعلی شاه قاجار متخلص به (خاقان)



از مشقهای میرعماد الحسنی است





این خط نستعلیق از خطوط ممتاز عصر صفویه است

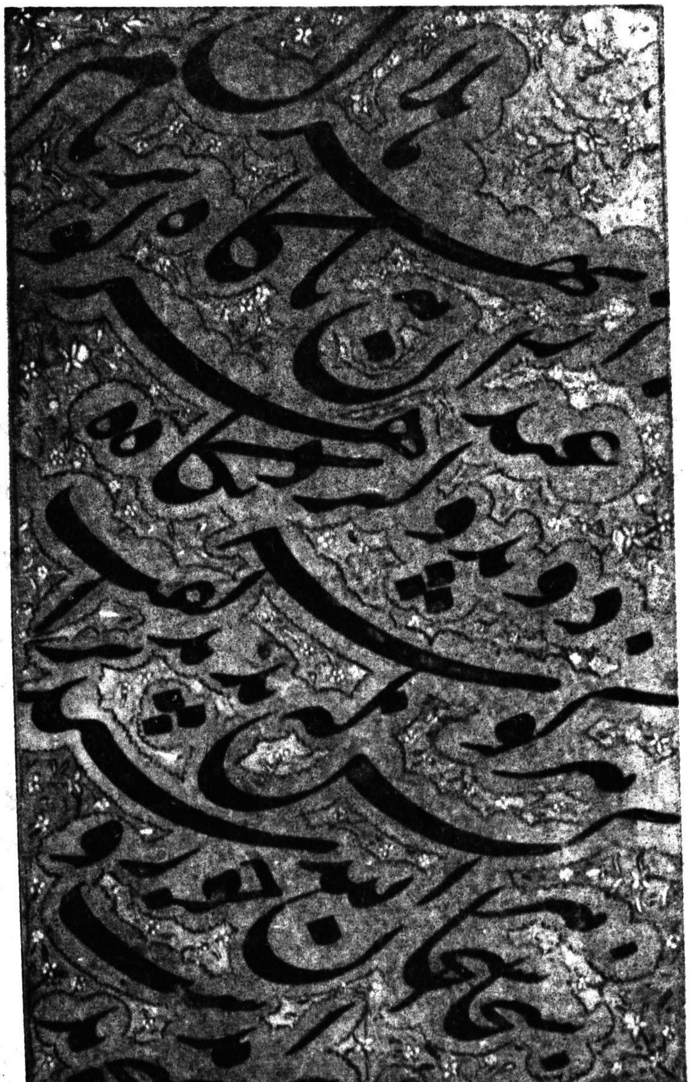


این قطعه بنام میرعماد الحسنی قزوینی معرفی شده است



این قطعه نفیسه از قطعات معروفه استاد اجل اکمل میرعماد حسنی
سیفی قزوینی ملقب به عمادالملک است





این قطعه بنام میرعماد الحسنی قزوینی معرفی شده است

خیره آن دیده که آبش نبرد گریهٔ عشق

۱۳۳۳ نوشته شد

تیره آن دل که در او نور محبت نبود

نگارش علی - آقا حسینی

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود



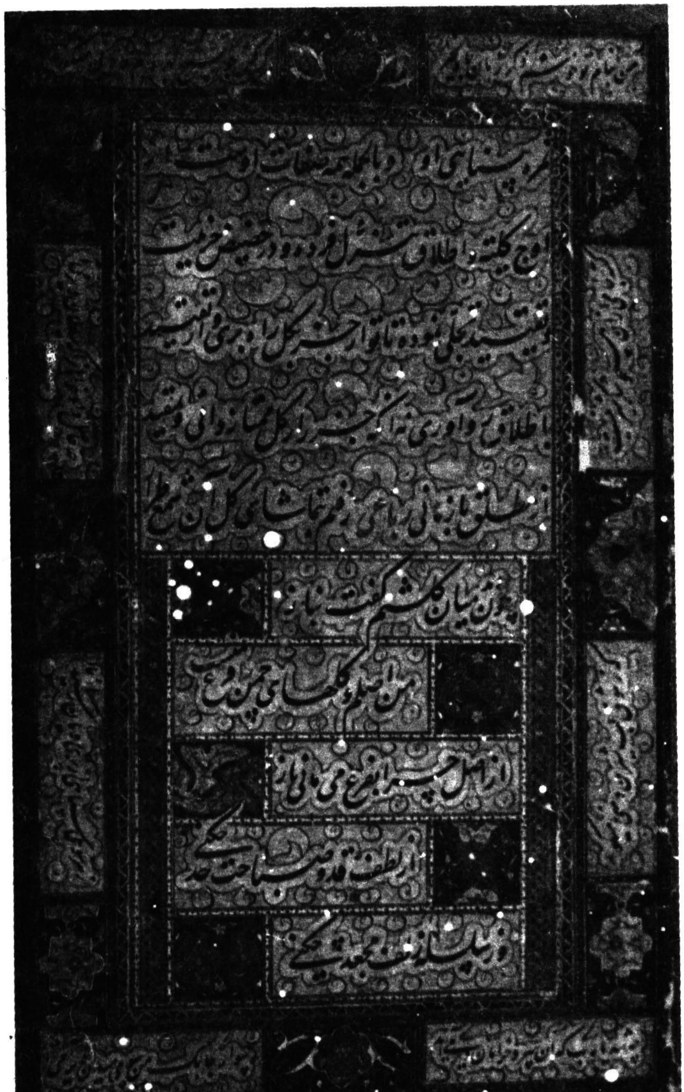



الله اکبر
مقیم کوی ترا فسحت حرم تنگست
ز کعبه تا سر کویت هزار فرسنگست
دلم ضعیف و ز هر سو ملامتی چکنم
که شیشه نازک و هر سو که میروم سنگست
الفقیر محمد حسین



این قطعه خط چلیپائی رقم حافظ نورالله از ترکیب
بدیع و زیبا و ابتکاری برخودار است


بلبل مست ملک صبحگاهی
عبدالله



خط سلطان علی مشهدی ملقب به قبلة الکتاب



خط شکسته محمد منشی ساوجبلاغی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

مالک یوم الدین ایاک نعبد

و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

علیهم و لا الضالین

الحمد تمت الکتاب



خط مرحوم آقاسید حسین خوشنویس‌باشی از استادان طراز اول خط نستعلیق
و معلم مشق خط مظفرالدین شاه قاجار بوده



که بس جلال بدین وضع مختصر دارم



علی نبینا و آله افضل الصلوة و السلام و اکمل التحیة و الاکرام





خط شکسته شفیعا



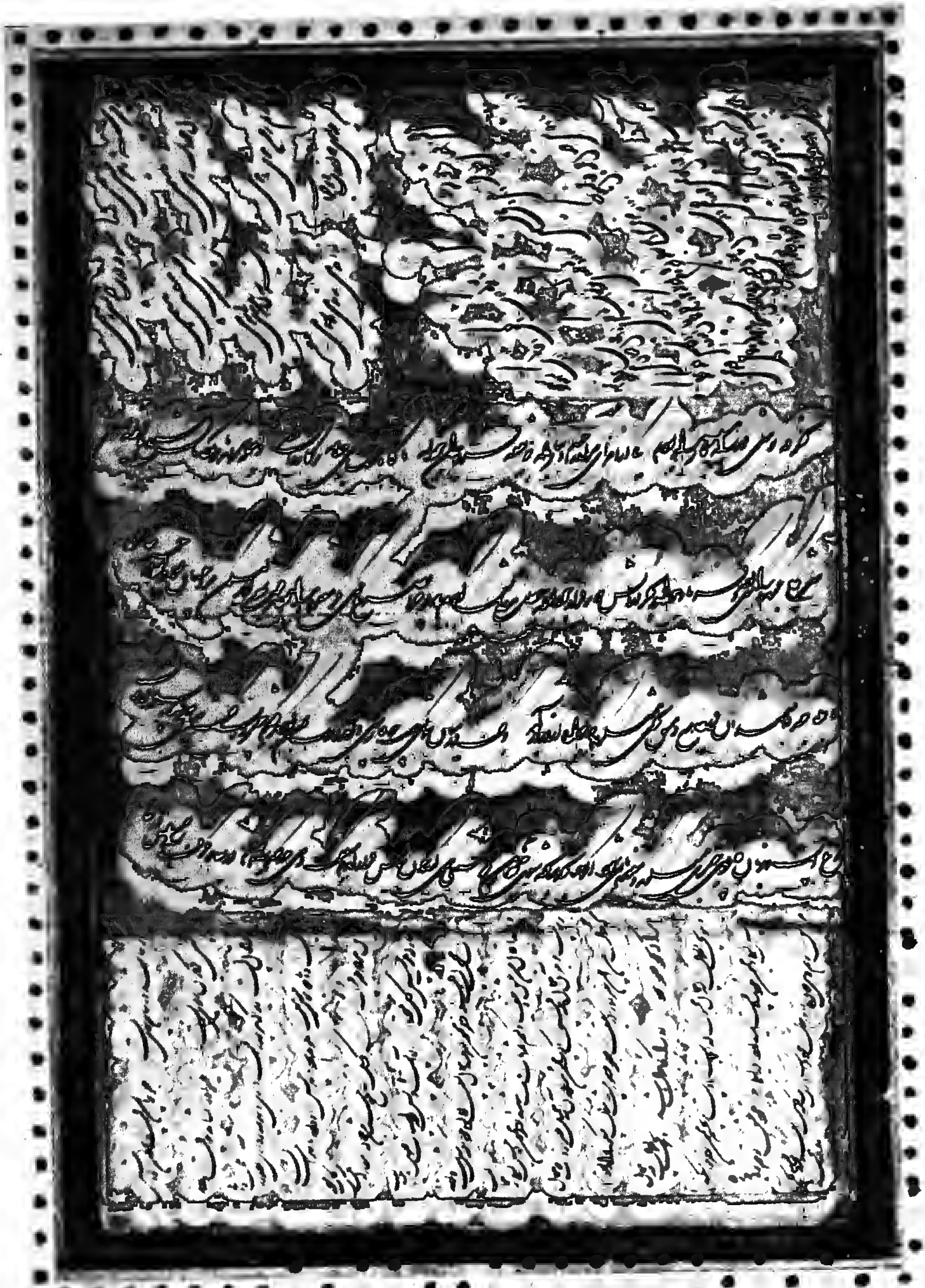
خط مرحوم سید علی اکبر گلستانه



این خط شکسته بهزار درسته می‌ارزد و از گلستانه است



نه قسم خط بامضای محمد حسین



خط میرزا محمد شفیع حسینی معروف به شفیعا و ملقب به پیشوا
که منشی مرتضی قلیخان‌شاملو حاکم هرات بوده است



خط میرزا محمد شفیع حسینی معروف به شفیعا و ملقب به پیشوا
که منشی مرتضی قلیخان‌شاملو حاکم هرات بوده است



بَلَغَ الْعُلٰى بِكَمَالِهِ
كَشَفَ الدُّجٰى بِجَمَالِهِ
حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ
صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

خط از حسن رضی
١٣٤٩ شمسی

خالق شمس بود

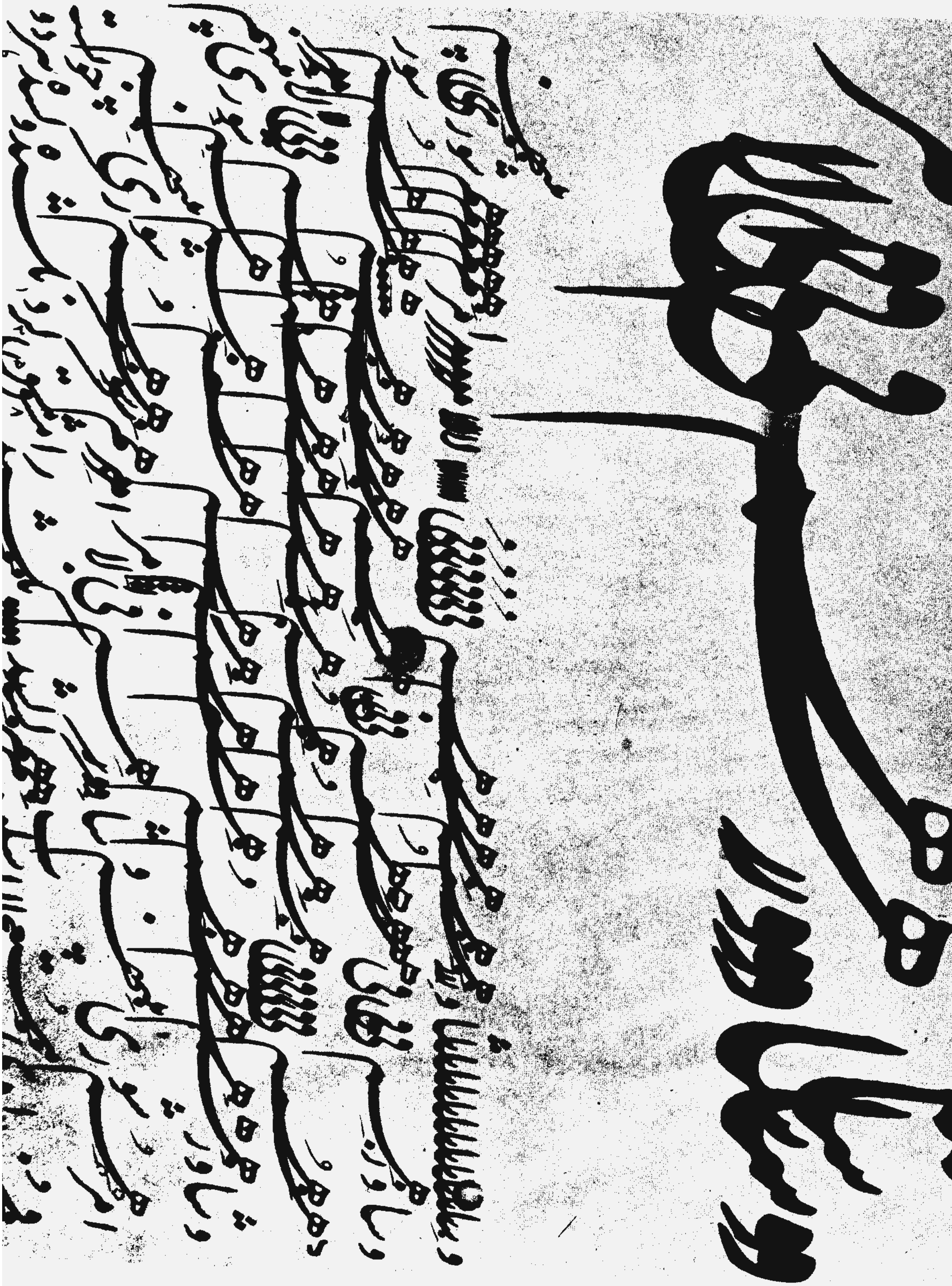
روزی که کاتب تقدیر در پی قضا بود

بر لوح آفرینش عشق سرنوشت ما بود

زان عشق که نوشید خضر آب زندگانی

از احتمال لعلت سرمایه بقا بود

نیکبخت



شیطان که رانده گشت بجز یک خطا نکرد
خود را برای سجده آدم رضا نکرد

شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی‌نماز
آن سجده را بر آدم و این بر خدا نکرد

خط وفقی

در دایره‌ی کون و مکان از هر سوی
چون درنگری نقطه‌ی پرگار علی است

پنهان به چشم جان پدیدار علی است
در دیده‌ی اهل بینش سردار علی است

از رباعیات

استاد جواد آذر

۱۳۶۰ ۱۴۰۱


بلغ العلی بکماله
کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله
صلوا علیه وآله

لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلى

تباركت تعطي من تشاء وتمنع

إلهي وخلاقي وحرزي وموئلي

إليك لدى الإعسار واليسر أفزع

وردی
١٢٥٩

بحول الله

در شب اسری ز روی محمد ستر زان برگرفت
دست قدرت ابد و بتن سید لطف پیدا

حضرت شاه ولا است ببین قدرت ذات
سر نیستی کجای بی دست قدرت پیدا

حرره ... ۱۴۰۲

هو العزیز

یک روز ز بند عالم آزاد نیم
یک دم زدن از وجود خود شاد نیم

شاگردی روزگار کردم بسی
در کار جهان هنوز استاد نیم

بخط [illegible] ۱۳۶۰

زان پیش که غمهای تو افلاک برند آزاده

یاری که چو دوری بنشیند بخیز و باده

بر بوی تو ما حسن ساز تو حق بس

از بستر ما حیات دل باده

محمد ... ۱۳۵۹

سبکباری

مستی کفر است آن مستی که هشیاری ندارد
غفلت پیری است آن جوانی که بیداری ندارد

من غلام همت آزادگان پابرجایم
عزت است این هنرورزان هیچ خواری ندارد

ره نورد کوی حق راه بداندیشی نپوید
پادشاه ملک دل از روح تبهکاری ندارد

ای بریده پای آن ستمگر کو دستی ندید
زانکه نعمت دارد اما همت یاری ندارد

سر بلند است آنکه سر را پیش مردم خم نسازد
دل نبندد آنکس که آهنگ دل آزاری ندارد

راه حق را کی توان پیمود با بار تعلق
کاین سفر را توشه‌ای غیر از سبکباری ندارد

محمد سلحشور ۱۳۶۰

واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرّقوا

معین اصفهانی
۱۳۶۰

هوالعلیم بحاله

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

و جل شأنه

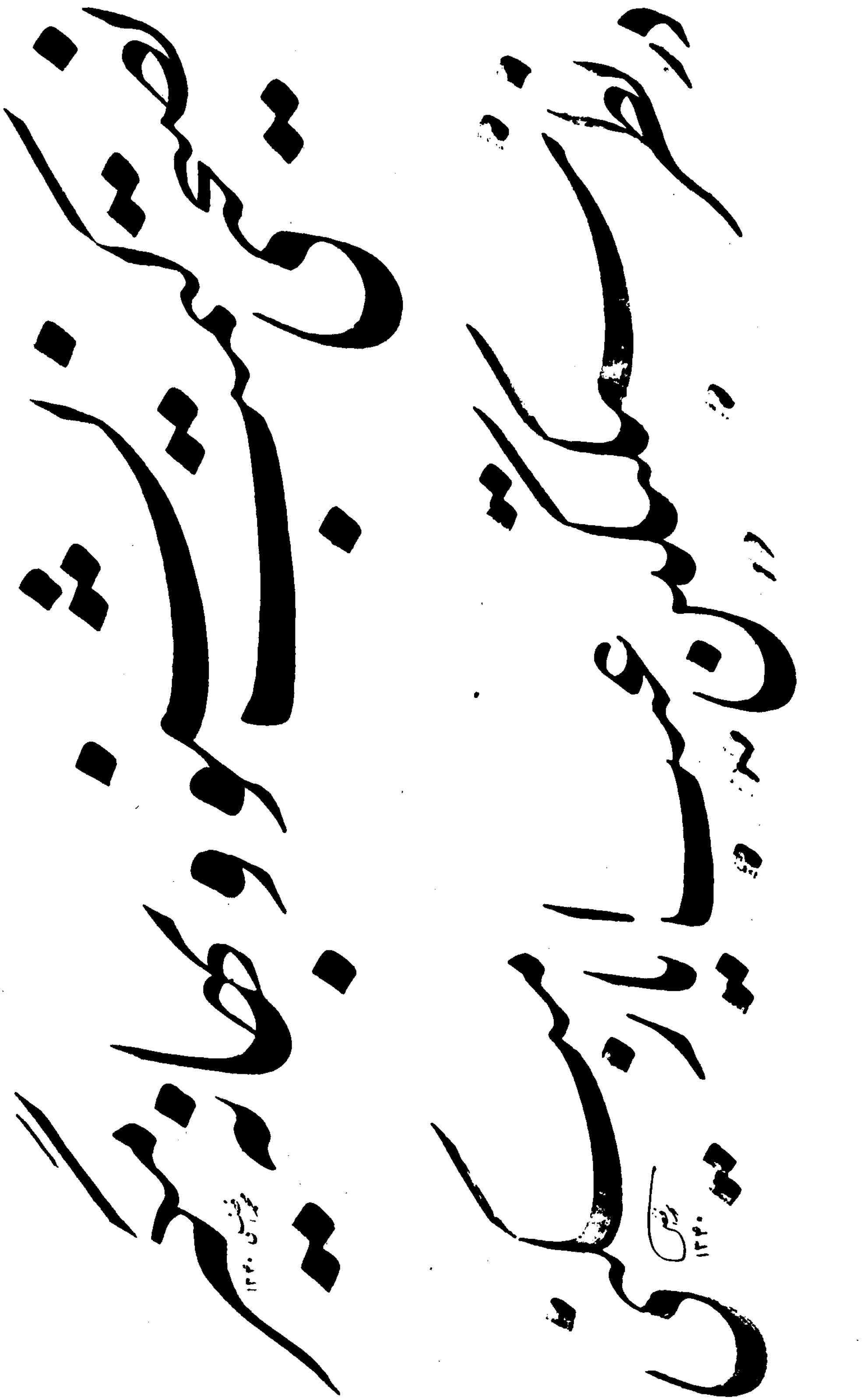
عز اسمه

اندر دل من هزار خورشید بتافت

آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

نگارش بنده کار علی ابریشمکار

۱۳۶۱/۲ ش



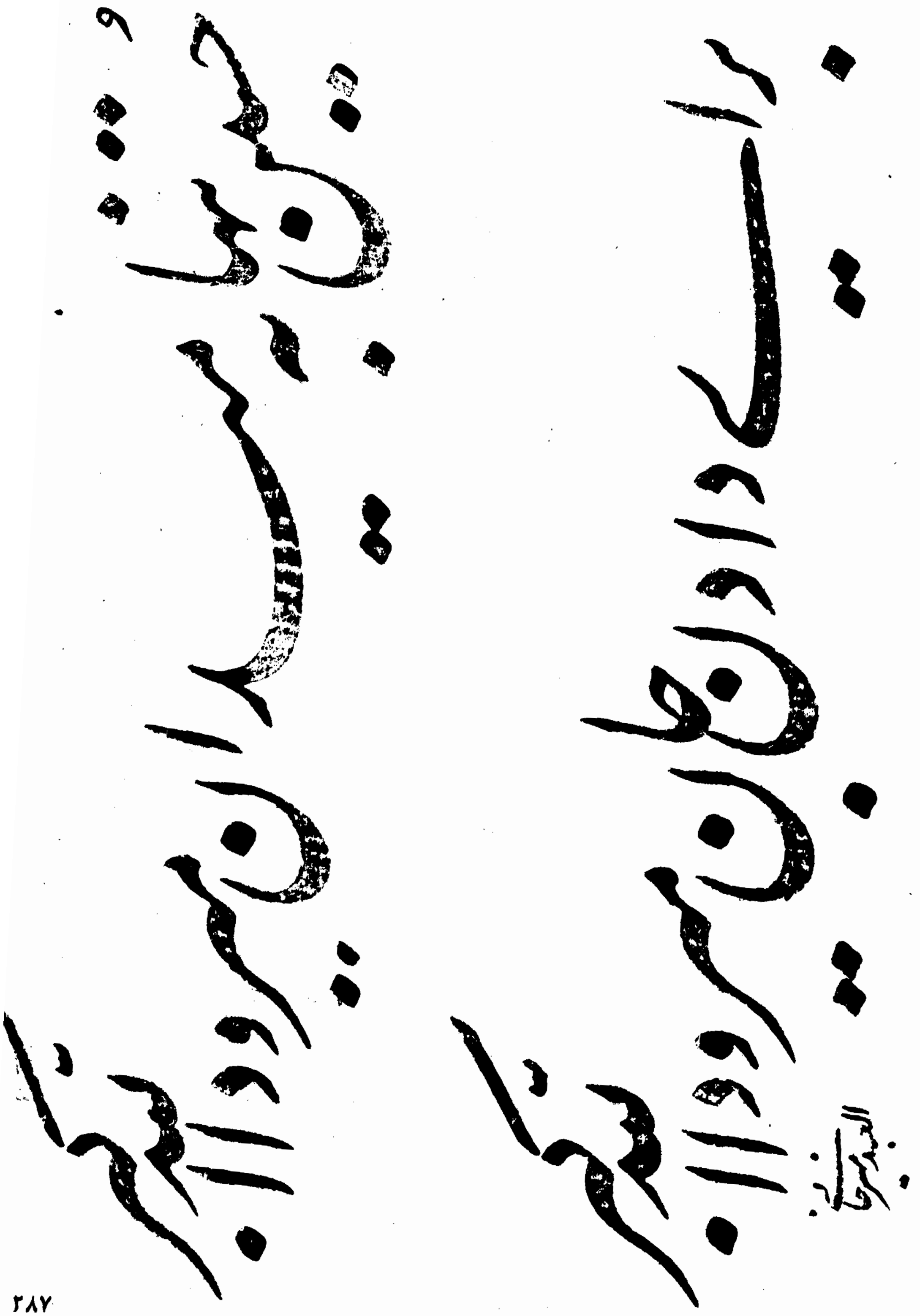
اگرت سلطنت فقر ببخشند ای دل

کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

تاریخ کتابت سه‌شنبه [illegible]

کتبه العبد حسن

اردیبهشت [illegible]



بوالخیر

دی شانه زد آن ماه خم گیسو را
بر چهره نهاد زلف عنبربو را
پوشید بدین حیله رخ نیکو را
تا هر که نه محرم نشناسد او را

منظوری ۱۳۴۰

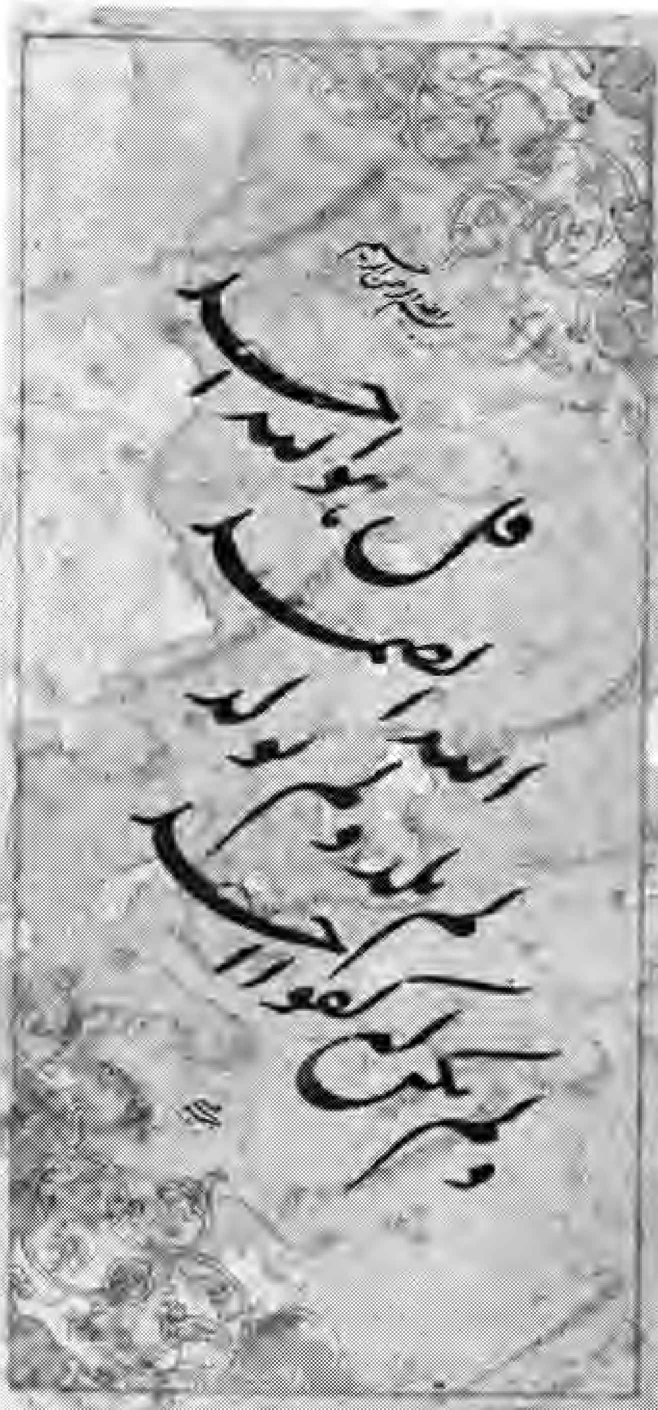


هو العزیز

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتست
زان روی که هست کس نمیداند گفت

نصرالله وحا...

۱۳۶۰



سلام علیک

یا امیر المؤمنین حیدر

علی خیر البشر من ابی فقد کفر

انا مدینة العلم و علی بابها

انا مدینة العلم و علی بابها

چه گفت آن خداوند تنزیل وحی / خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است / درست این سخن گفت پیغمبر است

ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی



مصلّیاً علی النّبی المصطفی و آله المستکملین الشّرفا

بصوت بلبل و قمری اگر ننوشی می
علاج کی کنمت آخر الدّواء الکی

خزینه‌داری میراث‌خوارگان کفر است
به قول مطرب و ساقی به فتوی دف و نی

نوشته‌اند بر ایوان جنّة المأوی
که هر که عشوهٔ دنیا خرید وای به وی

غلامحسین امیرخانی

دیماه ۱۳۴۶







هو الله تعالی

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی

خبر بکوی فلان بر بدان زمان که تو دانی

تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت

به مردمی نه بفرمان چنان بران که تو دانی

من این حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

سید مصطفی [illegible] ۱۲۶۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

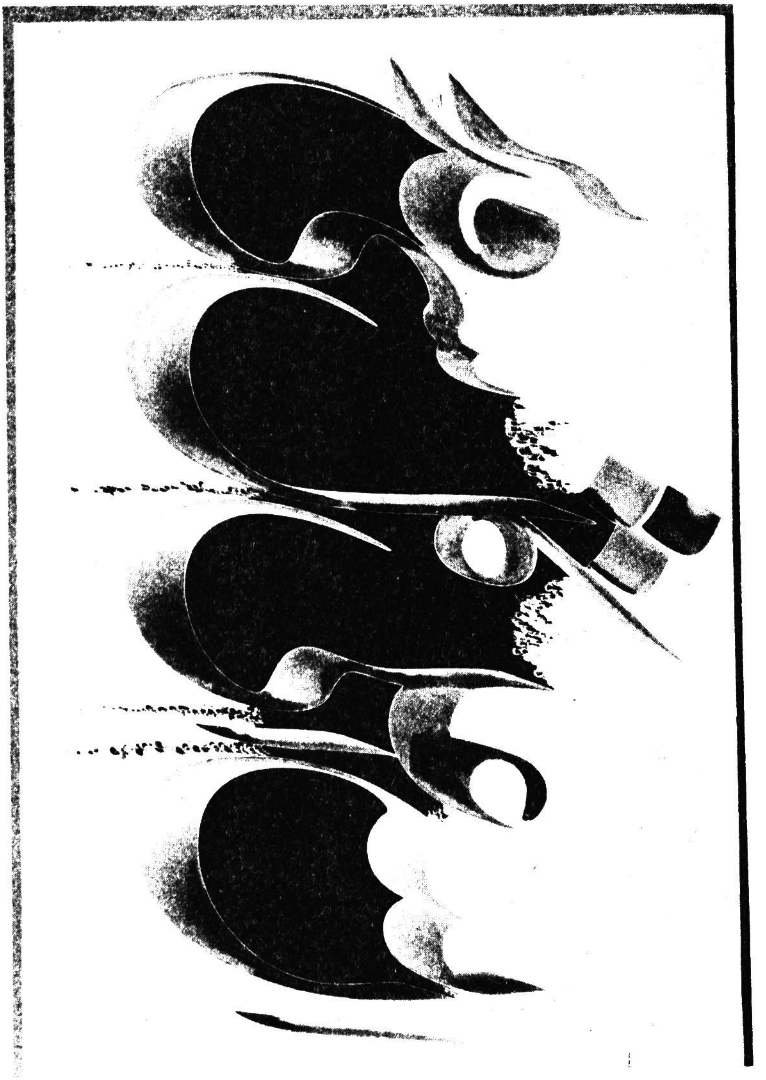
مالک یوم الدین ایاک نعبد

و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

جهت [illegible] علیهم و لا الضالین اردیبهشت ماه

کرمان علی رشیدی ۱۳۶۱







سنگ بدگوهر اگر کاسهٔ زرین بشکند

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

خط معالی
۱۳۶۰

ترا که گفت که جلوه ده به بزم رقیب
بدست خویش تو شمشیر زن که جلوه مست

فروغ صحبت دیوانگان کجا باشد
ترا که هر خم مویی کمند دانایی است


بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم
مالك يوم الدين اياك نعبد واياك
نستعين اهدنا الصراط المستقيم
صراط الذين انعمت عليهم
غير المغضوب عليهم ولا الضالين

تعلیم میتوان

نقش معلم در جامعه نقش انبیاست

زیرا که سالم [illegible] معلمان جامعه بود و هر [illegible]

امام خمینی (ره) [illegible] و [illegible]

این کار در انسانها تعهدی از [illegible] اسلام باید بکنید

باید [illegible] و در راه وصول [illegible]

و اگر تنها علم را که کار بردی

چه فایده

[illegible]

شهید مجید حداد عادل

ای برادر تا ابد نامت درفش رهبران جهاد است

ای شهید ای آن کبوتر سوی معراج شهادت

رهنمادی در طی این ره گرامی آزادیت [illegible]

بهمنه را کردی بهم در راه اسلام از شهادت

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون

[illegible]

زیر لب نجواکنان خوانی ز قرآن

می نشینی برکرانه میکشی از دل ربانه
او بمیدان نبردی با ستمکار زمانه
میشود گاه پوشیش تیری از دشمن نشانه
قامت سرو بلندش بشکند چون [illegible]